

قضاء



دستري محكمې نشراتي ارگان

د امتياز خاوند: ستره محكمه
خپرونكي: دخپرونو رياست

د ليكنې هيئت

پوهنوال عبدالقادر عدالتخواه	دوكتور عبدالملك "كاموي"
دوكتور عبدالله عطائي	قضاوتپوه برات علي متين
قضاوت پوه حضرت گل حسامي	قضاوتپوه غوث الدين مستمند غوري
قضاوتمل عنايت الله حافظ	قضاوتپال احمد فهم "قويم"

مسئول مدير: محمد صديق ژوبل

پته: دافغانستان داسلامي جمهوري دولت ستره محكمه

تيلفون: ۰۰۰۰۰۰۰۰_۰۰۰۰۰۰۰۰

ديزاین او کمپوز: وحیدالله "اسديار"

publication@supreme court.gov.af
www.supreme court.gov.af



فهرست مطالب:

از متحده المال های ستره محکمه.....	۳
طرز العمل استفاده از موارد تکنالوژی معلوماتی.....	۶
طرز العمل صحافت کنده وثایق.....	۱۵
تمسک القضاات الامانیه..... قضاوتپوه مستمند غوری.....	۲۰
داسلامی فقهی بنسټونه..... قضاوتپوه حضرت گل حسامی.....	۴۶
مصادر قانون..... دو کتور عبدالله عطائی.....	۵۴
اصول و قواعد جزاشناسی در کود جزای افغانستان.. پوهندوی محمد ولی امینی.....	۶۳
ماهیت اعاده حیثیت و فرایند اجرایی آن..... محمد نادر احمدی.....	۸۱
میانجیگری..... سید احمد کوثر.....	۹۶
بررسی سوء استفاده از صلاحیت های وظیفوی..... امداد الله پاکنهاد غیائی.....	۱۰۴
اجمالی از فعالیتها در راستای مبارزه با فساد اداری و مواد مخدر.....	۱۱۴
قانون معاملات وامضای الکترونیکی.....	۱۳۲
ایزاد و تعدیل در برخی از مواد کود جزا.....	۱۳۲
تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون اجراآت جزایی عسکری.....	۱۳۲

از متحدالمال های ستره محکمه

متحدالمال شماره (۱۷۱۹-۱۷۶۴) مؤرخ ۱۳۹۹/۹/۳۰

دارالانشاء شورای عالی:

موضوع: - سرپرستی اطفال.

بالاثر نامه شماره (۴۱۸) مؤرخ ۱۳۹۹/۸/۳ ریاست محترم عمومی تدقیق و مطالعات محتوای استهدائیه شماره (۱۶۷۱) مؤرخ ۱۳۹۹/۴/۳ محکمه استیناف ولایت بدخشان حسب ذیل مواصلت ورزیده است:

محکمه استیناف ولایت بدخشان در رابطه به عریضه حمید الله مبنی بر اینکه سرپرستی دختر (۱۶) ساله اش را برای برادر زاده اش که در عین زمان برادر رضاعی دخترش نیز میباشد طالب هدایت شده اند که هیأت قضائی دیوان مدنی و حقوق عامه محکمه شهری در مورد با در نظر داشت مصوبه شماره (۱۱۳۱) مؤرخ ۱۳۹۶/۹/۷ شورای محترم عالی ستره محکمه و تفاهم نامه دوازده جانبه که در سال (۱۳۹۷) بین دوازده ارگان دولتی به امضاء رسیده است مبنی بر اینکه حسب هدایت قانون سرپرستی اطفال و قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، در ولایاتیکه محکمه اختصاصی اطفال فعال میباشد تعیین سرپرستی از صلاحیت محکمه متذکره و در ولایاتیکه محکمه اختصاصی فعال نباشد از وظایف دیوان جزاء محکمه شهری میباشد.

بعداً موضوع به کمیته مؤظف مربوطه سپرده شده و کمیته مؤظف با تشخیص سه مورد تعیین سرپرستی اطفال را از صلاحیت های دیوان مدنی و حقوق عامه شهری دانسته است.

((حینیکه نظریه ارائه شده کمیته متذکره در جلسه رؤسای دیوانهای استینافی مورد بحث قرار گرفت نظر کمیسیون دواوین در زمینه ابراز و غرض استهداء حسب ذیل واصل آمده است:

یعنی از دید و نظر مایان دیدگاه هیئت توظیف شده در رابطه به تعیین نمودن مسیر رسیدگی قضیه هذا سرپرستی اطفال از صلاحیت دیوان مدنی بوده چون تعیین سرپرستی ماهیت حقوقی داشته نه جزائی طوریکه کمیته تعیین شده دلایل شان را مبنی بر ذیصلاح بودن قضیه پیشنهاد شده از دیوان مدنی ذکر نموده اند بناءً بهتر است تا قضیه مانحن فیه به دیوان مذکور راجع ساخته شود و هیئت قضائی در پرتو احکام قانون رسیدگی نمایند.))

موضوع حسب هدایت جلسه مؤرخ ۱۳۹۹/۷/۱ مقام محترم شورایعالی بریاست محترم تدقیق و مطالعات محول گردید که مدققین قضائی در مورد ذیلاً ابراز نظر نموده اند:

نظر تدقیقی: ((ریاست محکمه استیناف ولایت بدخشان در رابطه به تعیین سرپرست دختر ۱۶ ساله به نام زمزمه بهار بنت حمید الله طالب هدایت گردیده، که محکمه اختصاصی اطفال درین ولایت فعال نمی باشد تعیین سرپرست برای موصوفه از صلاحیت دیوان جزای عمومی می باشد و یا از دیوان مدنی؟

اولاً: چون در مورد سرپرستی اطفال نیازمند، قانون رسیدگی به تخلفات اطفال منتشره جریده رسمی شماره (۸۴۶) مؤرخ ۱۳۸۴/۱/۳، و قانون سرپرستی اطفال منتشره جریده رسمی شماره (۱۱۳۰) مؤرخ ۱۳۹۳/۲/۲۳، صراحت دارد، اما طبق صراحت ماده (۲۶) قانون رسیدگی به تخلفات اطفال محکمه اطفال اختصاصی بوده و تخلفاتی که توسط اطفال ارتکاب می یابد آنرا مورد رسیدگی قرار میدهد و در صورتیکه در جریان رسیدگی به این تصمیم برسد که طفل متخلف نیازمند مراقبت و حفاظت می باشد طبق احکام فصل ششم و هفتم قانون رسیدگی به تخلفات اطفال برایش سرپرست تعیین می نماید و در ولایاتیکه تشکیل محکمه اختصاصی اطفال فعال نباشد قضایای تخلفات اطفال را طبق تشکیل جدید محاکم رسیدگی به جرایم خشونت علیه زن و تخلفات اطفال بررسی مینماید.

ثانیاً: در صورتیکه موضوع تخلفات اطفال مندرج قانون مربوط مورد بحث نباشد و صرف تعیین سرپرستی اطفال مطرح باشد، در مورد ماده (۱۱) قانون سرپرستی اطفال چنین صراحت دارد: « والدینی که توانائی تأمین نفقه طفل را نداشته باشد، می توانند به یکی از اقارب یا زوجین که متمایل به سرپرستی طفل باشند، مطابق احکام این قانون طفل خود را تحت سرپرستی قرار دهند» و همچنان طبق ماده (۱۲) قانون مذکور محکمه بعد از دریافت خواست سرپرستی طفل، شرایط در خواست کننده سرپرستی طفل را طبق حکم مندرج ماده پنجم و وضعیت طفل را مطابق حکم مندرج ماده ششم این قانون تشخیص و تثبیت نموده در مورد تصمیم قانونی اتخاذ می نماید، از اینکه تعیین سرپرست اطفال نیازمند در مطابقت به ماده (۱۲) قانون سرپرستی اطفال ایجاب رسیدگی و تصمیم هیئت قضایی را می نماید اما در قانون مذکور تنها ذکر محکمه شده و محکمه ذیصلاح مشخص نگردیده است و موضوع مانحن فیه از جمله موضوعات حقوقی محسوب میگردد که ایجاب اعمال ولایت قاضی را می نماید بنابر آن در موضوع تعیین سرپرستی اطفال که متخلف نمی باشند محاکم مدنی ذیصلاح میباشد، الی چاپ و تکثیر وثیقه خاص قرار صادره را در وثیقه اقرار خط درج و طبق ماده (۲۵) قانون سرپرستی اطفال یک نقل آن را جهت آگاهی بوزارت کار امور اجتماعی شهداء و معلولین ارسال نمایند.))

مطلب مورد استهداء و نظر تدقیقی مرتب بر آن در جلسه مؤرخ ۱۳۹۹/۸/۱۳ مقام محترم شورایعالی مطرح گردید و طی تصویب شماره (۵۷۷) هدایت ذیل صدور یافت.

((نظر ریاست عمومی تدقیق و مطالعات تأیید است غرض توحید مرافق قضائی به جمیع محاکم طور متحدالمال تعمیم گردد))

مراتب مندرج تصویب شماره فوق بدینوسیله به عموم محاکم استیناف ولایات و مراجع مربوط طور متحدالمال اخبار میگردد البته آنرا به مراجع ذیربط خویش تکثیر نموده عندالموقع مطابق آن اجراء مقتضی و قانونی بعمل میاورند.

متحدالمال شماره (۱۷۹۵-۱۸۵۸) مؤرخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

دارالانشاء شورای عالی:

ریاست محترم عمومی تدقیق و مطالعات ستره محکمه بالاثر نامه شماره (۴۶۹) مؤرخ ۱۳۹۹/۹/۲۴ شان طرز العمل استفاده از موارد تکنالوژی معلوماتی را که از طرف ریاست محترم تکنالوژی معلوماتی ریاست عمومی مالی و اداری ترتیب و در جلسه عمومی ریاست محترم عمومی تدقیق و مطالعات ستره محکمه بازنگری و نهائی گردیده است طبق هدایت مقام محترم ستره محکمه غرض ملاحظه و اعطای هدایت ارسال نموده اند.

تفصیل جریان موضوع توأم با اصل طرز العمل متذکره در جلسه مؤرخ ۱۳۹۹/۹/۲۵ مقام محترم شورایعالی مطرح طی تصویب شماره (۷۲۵) هدایت ذیل صدور یافت.

((طرز العمل استفاده از موارد تکنالوژی معلوماتی بداخل (۱۸) ماده تصویب است بمراجع ذیربط اخبار گردد.))

مراتب مندرج تصویب شماره فوق توأم بایک کاپی طرز العمل فوق الذکر بدینوسیله به عموم ریاست های محترم مرکزی ستره محکمه، محاکم استیناف ولایات و محاکم اختصاصی در ظرف (۱۰) ورق تعمیم است، البته آنرا به مراجع ذیربط خویش تکثیر و عندالموقع در زمینه اجراء مقتضی بعمل آورند.

طرز العمل
استفاده از موارد تکنالوژی معلوماتی
تصویب شماره ۷۲۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۵

فهرست

۷	مبنی ماده اول:
۷	ساحه تطبیق ماده دوم:
۷	اهداف ماده سوم:
۷	طرز استفاده از خدمات تکنالوژی در قوه قضائیه ماده چهارم:
۹	موارد استفاده غیر مجاز از خدمات تکنالوژی در محاکم مرکزی و ولایات ماده پنجم:
۱۰	طرز استفاده و توزیع تلفون های دیجیتل (۰۲۰) ماده ششم:
۱۰	طرز استفاده و توزیع سیم کارت های رسمی ماده هفتم:
	اشخاص و ریاست های که میتوانند از تلفون های (۰۲۰) دیجیتل و سیم کارت ها استفاده نمایند
۱۰	ماده هشتم:
۱۱	فعال شدن سیم کارت ها ماده نهم:
۱۱	غیر فعال ساختن سیم کارت ها ماده دهم:
۱۱	سیم کارت های بین المللی ماده یازدهم:
۱۱	جمع آوری سیم کارت های توزیع شده خلاف قانون ماده دوازدهم:
۱۱	استفاده غیر مجاز از سیم کارت ها
۱۱	ماده سیزدهم:
۱۲	استفاده از دیتابیس های ستره محکمه و سایر محاکم
۱۲	ماده چهاردهم:
۱۳	استفاده غیر مجاز از دیتابیس های ستره محکمه و سایر محاکم ولایات
۱۳	ماده پانزدهم:
۱۳	چگونگی استفاده از نامه برقی (E-mail)
۱۳	ماده شانزدهم:
۱۴	استفاده غیر مجاز از سیستم نامه برقی (E-mail)
۱۴	ماده هفدهم:
۱۴	انفاذ
۱۴	ماده هجدهم:

مبنی

ماده اول:

این طرز العمل به اساس هدایت جزء (۷) ماده (۳۱) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه وضع گردیده است.

ساحه تطبیق

ماده دوم:

احکام این طرز العمل، بالای تمام کارمندان اداری و قضائی ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان به شمول محاکم استیناف، محاکم ابتدائیه و محاکم اختصاصی قابل تطبیق است.

اهداف

ماده سوم:

اهداف این طرز العمل را موارد آتی تشکیل میدهد:

۱. تطبیق پالیسی تکنالوژی و استفاده درست از آنها.
۲. حصول اطمینان از موجودیت منابع تکنالوژی و استفاده درست از آنها.
۳. رعایت تدابیر حفاظتی مؤثر و دستور العمل های مناسب برای منابع تکنالوژی معلوماتی.
۴. ارایه درست و مؤثر خدمات انترنتی و تکنالوژی معلوماتی.
۵. ایجاد شفافیت و گزارش دهی دقیق در کمترین زمان با استفاده از تکنالوژی معلوماتی.

طرز استفاده از خدمات تکنالوژی در قوه قضائیه

ماده چهارم:

- ۱- کارمندان اداری و قضائی قوه قضائیه از وسایل تکنالوژی و انترنت ارایه شده توسط اداره به مقاصد رسمی استفاده نمایند.
- ۲- کارمندان اداری و قضائی قوه قضائیه در جریان رسمیات از استفاده هر نوع ابزار ذخیره شخصی مانند هاردیسک، فلش و موبایل های شخصی جداً خود داری نمایند.
- ۳- مسؤولین مکلف اند از وسایل تکنالوژی با کمال دقت و احتیاط لازم استفاده نمایند و از وسایل شخصی خویش طوریکه در جریان ساعات رسمی کاری خلل واقع میشود خود داری نمایند.
- ۴- استفاده خدمات انترنتی صرفاً بمنظور اجرای امورات رسمی میباشد.
- ۵- نصب برنامه های غیر مجاز (VPN, HOTSPOT, Torrent, IDM) بصورت خودسرانه و بدون آگاهی ریاست تکنالوژی معلوماتی که باعث اخلاف و پایین آوردن سرعت انترنت در شبکه میگردد کاملاً ممنوع میباشد.

- ۶- برنامه های کمپیوتری که مورد ضرورت شعبات میباشد صرف توسط مسئول بخش ریاست تکنالوژی معلوماتی در کمپیوتر های منسوبین نصب میگردد.
- ۷- جهت تنظیم و مدیریت درست تمام کمپیوتر های که به منظور پیشبرد امورات رسمی برای قضات، محررین و کارمندان اداری قوه قضائیه توزیع گردیده در یک سیستم مرکزی (Domain) وصل میباشد. هیچ یکی از کارمندان محترم قوه قضائیه حق ایجاد تغییرات را بجز شخص مسئول ریاست تکنالوژی معلوماتی ندارد.
- ۸- حفظ و مراقبت و اداره اجزای این سیستم ها که شامل کمپیوتر ها ، سرور ها ، وسایل بک آپ و ضمایم اطاق سرور ها میگردد از مسؤلیت بخش تکنالوژی معلوماتی و ارتباطی میباشد.
- ۹- ریاست تکنالوژی معلوماتی مسؤلیت اطلاعاتی را که در کمپیوتر های شخصی یا کمپیوتر های که به حوزه متذکره وصل نباشند به عهده ندارد.
- ۱۰- مسؤلیت نصب (انستالیشن)، پیکربندی (کانفیگوریشن) و حمایت از تمام نرم افزار های مورد استفاده ستره محکمه باید با هماهنگی ریاست تکنالوژی معلوماتی اجرا گردد. نصب و حذف هر نوع برنامه غیر ضروری در کمپیوتر کارمندان از طرف شخص سوم غیر قانونی بوده و با آنها برخورد قانونی صورت میگیرد.
- ۱۱- تمام گزارشات از خراب شدن وسایل کمپیوتر، انترنت، شبکه تلفون و برنامه های مورد نیاز از طریق سیستم جدید الکترونیکی ریاست تکنالوژی معلوماتی پذیرفته و در اسرع وقت به آن رسیدگی میشود.
- ۱۲- سیستم جدید برای ذخیره سازی فایل ها (File server) از طرف ریاست تکنالوژی معلوماتی ایجاد و برای تمام کارمندان تحت شبکه اجازه دسترسی به آن سرور داده شود. کارمندان مکلف اند برای ذخیره سازی فایل های رسمی و اداری از این سیستم استفاده کنند، هر کارمند صلاحیت مدیریت فایل های مربوط به خود را داشته و حق دسترسی به فایل های شخصی و اداری دیگران را به هیچ عنوان ندارد.
- ۱۳- هیچ یک از کارمندان اداری و قضائی استفاده از برنامه های مانند IDM و Torrent را برای دانلود نمودن فلم و ویدیوها را ندارند، موجودیت برنامه های مذکور در کمپیوتر خلاف طرز العمل بوده و به آنها برخورد قانونی صورت می گیرد.
- ۱۴- محاکم ولایات میتوانند تا مقدار مورد ضرورت استفاده از انترنت را قبل از آغاز سال مالی به آمریت عمومی اداری قوه قضائیه ستره محکمه پیشنهاد نمایند و در صورت عقد قرار داد مقدار انترنت با یکی از شرکت های مخابراتی ریاست تکنالوژی معلوماتی را در جریان بگذارند.

۱۵- مقدار استفاده از انترنت محاکم استیناف ولایات (۴MB) برای محاکم مرکز و ولایات مقدار تعیین شده (۴MB) میباشد و در صورت ضرورت بعد از ملاحظه ریاست تکنالوژی معلوماتی قابل تغییر میباشد.

۱۶- مدیریت مالی محاکم استیناف مکلف است تا تخصیص مصارف انترنت را از شروع سال مالی از سر جمع تخصیصات مد نظر داشته باشد.

۱۷- آمریت تحریرات محاکم مکلف اند تا نظارت از استفاده انترنت را داشته باشد.

۱۸- مسئولین بخش تدویر ویدیو کنفرانس محاکم مکلف اند تمام تجهیزات را قبل از تدویر کنفرانس آماده سازند تا در جریان کنفرانس سکتگی رونما نگردد.

موارد استفاده غیر مجاز از خدمات تکنالوژی در محاکم مرکزی و ولایات

ماده پنجم:

ده موارد استفاده غیر مجاز قرار ذیل میباشد:

- ۱- استفاده از وب سایت های غیر اخلاقی و غیر اسلامی.
- ۲- نصب نمودن نرم افزار های ویروسی، بدون لایسنس و برنامه های که باعث سرگرمی و خلل در اجرا امورات رسمی میگردد.
- ۳- آپدیت نمودن خود سر ویندوز و برنامه های کاربردی در کمپیوتر و موبایل های شخصی.
- ۴- وصل نمودن (D-Link) غرض اتصال چندین پورت به طور خود سر.
- ۵- وصل نمودن دستگاه وای فای در شبکه داخلی بمنظور مسائل شخصی بشکل خود سر.
- ۶- نصب و استفاده گیم های آفلاین و آنلاین در کمپیوتر.
- ۷- نصب ویندوز بدون لایسنس در کمپیوتر ها بدون در جریان گذاشتن مرجع مربوطه.
- ۸- استفاده از (VPN) و نرم افزار های که باعث باز شدن وب سایت های قفل شده توسط ریاست تکنالوژی معلوماتی میباشد.
- ۹- کارمندان اداری و قضائی قوه قضائیه مکلفیت دارند تا از انترنت لاین دار و بیسیم که از طرف ریاست تکنالوژی معلوماتی برای شان تنظیم گردیده است استفاده نمایند، به اشتراک گذاری انترنت قوه قضائیه از طریق Hotspot کامپیوتر و موبایل غیر قانونی بوده و با متخلفین برخورد قانونی صورت می گیرد.
- ۱۰- گزارش های هفته وار، ماهوار و ربعوار از جانب ریاست تکنالوژی معلوماتی استفاده کنندگان انترنت و سایر موارد تکنالوژی ترتیب و به مقام آمریت محترم قوه قضائیه گزارش داده میشود.

طرز استفاده و توزیع تلفون های دیجیتل (۰۲۰)

ماده ششم :

- ۱- استفاده از تلفون های دیجیتل صرف برای اجرای امورات رسمی می باشد.
- ۲- برای هر اداره حد اکثر مصارف تلفون دیجیتل در یک ماه هزار افغانی می باشد در صورت عدول از حد تعیین شده بخش مربوط پاسخگو است.
- ۳- ریاست تکنالوژی معلوماتی مسئولیت دارد تا تلفون دیجیتل (۰۲۰) را در مطابقت به مفاد این طرز العمل با هماهنگی آمریت تدارکات تهیه، خریداری و توزیع نماید.
- ۴- ریاست تکنالوژی معلوماتی مسئولیت دارد تا تلفون های دیجیتل (۰۲۰) را در مطابقت به این طرز العمل فعال و نظارت نماید.
- ۵- توزیع تلفون دیجیتل (۰۲۰) و یا سیم کارت های دولتی طی پیشنهاد رسمی و هدایت مقام ذیصلاح قابل اجرا میباشد.

طرز استفاده و توزیع سیم کارت های رسمی

ماده هفتم:

- ۱- رؤسای مربوط صلاحیت دارند تا برای آنعده شعبات و اشخاصی که مطابق این طرز العمل حق استفاده از سیم کارت ها را دارا میباشند، سیم کارت رسمی را با دلایل موجه درخواست نمایند.
- ۲- حین توزیع، باید سیم کارت به نام شخص که حق استفاده آنرا دارد رسماً طی فورم مربوط راجستر گردد.
- ۳- برای یک فرد بیش از یک سیم کارت درخواست شده نمیتواند، مگر اینکه مقام ذیصلاح در موارد استثنائی طور دیگر هدایت دهند.

اشخاص و ریاست های که میتوانند از تلفون های (۰۲۰) دیجیتل و سیم کارت ها استفاده نمایند

ماده هشتم :

- اشخاص و ریاست های ذیل میتوانند از تلفون های (۰۲۰) دیجیتل و سیم کارت ها استفاده نمایند:
- ۱- ریاست ها، آمریت های تحریرات و آمریت دفتر ریاست ها .
 - ۲- برای سایر مدیریت های عمومی نظر به مبرمیت وظیفوی و ارائه دلایل مؤجه مبنی به اخذ سیم کارت و تلفون (۰۲۰) دیجیتل از جانب رئیس مربوطه و بعد از صدور امر آمریت عمومی اداره قوه قضائیه.

۳- کارمندان یا شعبات که دارای تیلفون (۰۲۰) دیجیتل میباشند، حق درخواست سیم کارت را ندارند.

فعال شدن سیم کارت ها

ماده نهم:

ریاست تکنالوژی معلوماتی جدول مصارف سیم کارت های رسمی را تهیه و ترتیب نموده و در آغاز همراه بعد از تأیید ریاست عمومی مالی واداری به شرکت مخابراتی افغان تیلی کام غرض اضافه نمودن کریدت به حساب استفاده کننده گان ارسال میگردد .

غیر فعال ساختن سیم کارت ها

ماده دهم:

ریاست تکنالوژی معلوماتی سیم کارت های توزیع شده را در صورت موارد آتی در تفاهم با شرکت سلام تیلی کام لغو مینماید:

۱- استعفاء کارمند، ترک وظیفه و یا وفات.

۲- پیشنهاد آمر مربوطه.

۳- در صورت استفاده غیرمجاز.

۴- در صورت تبدیل شدن کارمند شعبه مربوطه ملکف است ریاست تکنالوژی معلوماتی را فوراً در جریان قرار دهد.

سیم کارت های بین المللی

ماده یازدهم:

تیلفون دیجیتل (۰۲۰) و سیم کارت های بین المللی فقط نظر به هدایت کتبی آمریت عمومی اداری قوه قضائیه توزیع میگردد.

جمع آوری سیم کارت های توزیع شده خلاف قانون

ماده دوازدهم:

سیم کارت هایکه خلاف مفاد این طرز العمل توزیع و در حال حاضر مورد استفاده قرارداد جمع آوری و در اسرع وقت غیرفعال گردند.

استفاده غیر مجاز از سیم کارت ها

ماده سیزدهم:

۱- اشخاص که سیم کارت را دریافت می نمایند فقط در امورات رسمی از آن استفاده می نمایند و حق استفاده در امورات شخصی ندارند .

- ۲- در صورتیکه مسئول توزیع سیم کارت ها، بدون در نظر داشت مفاد این طرز العمل و بطور خودسرانه به توزیع سیمکارت ها مبادرت ورزد، مسئول توزیع و شخصی که سیم کارت رسمی را دریافت نموده است هردو مورد مواخذه و تأدیب قرار می گیرند.
 - ۳- شخصیکه سیم کارت متعلقه خود را به معرض استفاده دیگران قرار میدهد مورد تعقیب قانونی قرار می گیرد.
 - ۴- در صورت مفقود شدن سیم کارت، شخص مکلف است که بدون تعلل موضوع را کتباً به مرجع که سیم کارت رسمی را اخذ نموده است اطلاع دهد در غیر آن مسئولیت بعدی بدوش خود شخصی استفاده کننده میباشد.
- استفاده از دیتابیس های ستره محکمه و سایر محاکم
- ماده چهاردهم :
- ۱- کاربران سیستم های الکترونیکی میتواند اطلاعات لزوم دید اداره را که توسط آن اداره برایشان اعاده میگردد را درج سیستم نمایند.
 - ۲- اطلاعات درج شده توسط کاربران در سیستم های دیتابیس برای هر کاربر سری میباشد.
 - ۳- کاربران مکلف اند تا در تهیه گزارشات از اطلاعات که در سیستم درج گردیده با هیچ نوع تغییر به مرجع مربوطه تسلیم نمایند.
 - ۴- هیچ کس بجز شخص مسئول و یا کاربر دیتابیس حق استفاده از سیستم را ندارد.
 - ۵- کاربران دیتابیس باید بعد از ختم کار و یا وقفه کاری از سیستم دیتابیس خارج و یا کمپیوتر خویش را قفل نمایند.
 - ۶- هنگام درج معلومات در دیتابیس از تکرار معلومات ، معلومات اشتباه و ناقص جلوگیری گردد.
 - ۷- Update و با (به روز نمودن) اطلاعات باید به اسرع وقت صورت گیرد.
 - ۸- کاربر های که از دیتابیس های ستره محکمه و سایر محاکم استفاده مینمایند مسئولیت حفظ اطلاعات آن سیستم را بدوش دارند.
 - ۹- مسئولیت ایجاد و حذف کاربر در سیستم مربوط به ریاست تکنالوژی معلوماتی بوده و هیچ اداره دیگر حق چنین کاری را ندارد.
 - ۱۰- در صورت مواجه شدن به هر نوع چالش در سیستم های الکترونیکی باید ریاست تکنالوژی معلوماتی در جریان گذاشته شود.

استفاده غیر مجاز از دیتابیس های ستره محکمه و سایر محاکم ولایات

ماده پانزدهم :

- ۱- کاربر حق افشای رمز عبوری دیتابیس را ندارد.
 - ۲- کاربر حق افشای معلومات و سوء استفاده از هویت کسی را ندارد.
 - ۳- کاربر حق تغییر اطلاعات غیر قانونی در سیستم را ندارد.
 - ۴- کاربران سیستم دیتابیس حق انتقال اطلاعات را خارج از ستره محکمه بشکل فیزیکی و مجازی بدون در جریان گذاشتن اداره ندارد.
- چگونگی استفاده از نامه برقی (E-mail)

ماده شانزدهم :

استفاده کننده ها در وقت استفاده از ایمیل نقاط ذیل را رعایت نمایند.

- ۱- استفاده از سیستم ایمیل جهت پیشبرد امورات رسمی میباشد.
- ۲- نامه های برقی و اطلاعات که شامل آن نامه برقی میباشد سری بوده و صرف به اشخاص مرسل الیه تعلق دارد
- ۳- ایمیل های دولتی باید بشکل رسمی تحریر گردد.
- ۴- در نوشتن نامه باید از جملات کوتاه و پرمفهوم استفاده صورت گیرد.
- ۵- در متن نامه باید در شروع از کلمه Hello Sir/Madam و در آخر نامه Best Regards استفاده صورت گیرد.

- ۶- نام کاربر و رمز عبوری برای هر کاربر ایمیل دولتی سری و محرم میباشد.
- ۷- رمز عبوری نامه برقی باید در هر ۳ ماه تبدیل گردد.
- ۸- جواب ایمیل باید کم از کم در مدت ۸ ساعت کاری ارسال گردد و ارسال کننده باید کوشش کند که جواب ایمیلی را که در اولویت قرار دارد در مدت ۴ ساعت کاری ارسال نماید.
- ۹- امضاء نامه برقی باید اسم شخص وظیفه و نام اداره را دربر داشته باشد.
- ۱۰- اگر شما بخاطر پیشبرد امورات رسمی از ایمیل شخصی خویش استفاده بعمل می آورید ریاست مربوطه و ریاست تکنالوژی معلوماتی در زمینه هیچ نوع مسولیت ندارد و مسولیت ایمیل های شخصی بر عهده خود آن شخص میباشد.
- ۱۱- قبل از باز نمودن و اجرا فایل ارسال شده به شما روی فایل راست کلیک نموده از نوعیت فایل خود را مطمئن بسازید.
- ۱۲- در جریان اجرا فایل که بشکل ویروسی یا EXE. میباشد خود داری نمایید.

۱۳- هرگاه که میخواهید وارد سیستم ایمیل ستره محکمه شوید از صحیح بودن آدرس وب مطمئن شوید.

استفاده غیر مجاز از سیستم نامه برقی (E-mail)

ماده هفدهم :

استفاده از ایمیل دولتی در امور ذیل ممنوع میباشد:

- ۱- استفاده از ایمیل دولتی در امورات شخص.
- ۲- جعلکاری در نامه های برقی قوه قضائیه.
- ۳- ارسال نمودن پیام از حساب شخص دیگر.
- ۴- کپی نمودن اطلاعات نامه شخص دیگر.
- ۵- تغییر دادن هویت شخص در وقت ارسال پیام.
- ۶- در متن نامه برقی از کلمات تحقیر کننده، افترا آمیز، اهانت آمیز، تبعیضی و کلمات زشت نباید استفاده گردد.
- ۷- ارسال فایل حامل ویروس به شخص گیرنده.
- ۸- اگر شما بطور غیر قانونی معلومات محرم را ارسال نمائید شما و اداره مربوطه مسئولیت آن را به عهده خواهید داشت.
- ۹- پاسورد های قوی با ترکیب حروف الفبا و عدد استفاده نموده و حد اقل ماه یک بار آن را تغییر دهید.
- ۱۰- در صورتیکه از اطلاعات استفاده غیر قانونی صورت گیرد و یا از شخص موظف یا کاربر (User) کسی دیگری استفاده کند مسئولیت به عهده خود آن شخص میباشد.

انفاذ

ماده هجدهم:

این طرز العمل بعد از تصویب شورایعالی ستره محکمه، نافذ و در مجله قضاء نشر گردد.

طرز العمل صحافت كنده وثايق

مصوب ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۹

فهرست:

۱۶	مینی
۱۶	ماده اول:
۱۶	اهداف
۱۶	ماده دوم:
۱۶	لزوم صحافت وثايق مندرس شده
۱۶	ماده سوم:
۱۶	تركيب هيئت صحافت
۱۶	ماده چهارم:
۱۷	صحاف
۱۷	ماده پنجم:
۱۷	طرز صحافت
۱۷	ماده ششم:
۱۸	دقت در صحافت
۱۸	ماده هفتم:
۱۸	تفاوت در اوراق
۱۸	ماده هشتم:
۱۹	كيفيت مواد
۱۹	ماده نهم:
۱۹	صحافت كتاب هاى وثايق قبل از توزيع
۱۹	ماده دهم:
۱۹	عدم خروج كتاب كنده وثايق از مخازن
۱۹	ماده يازدهم:
۱۹	انفاذ
۱۹	ماده دوازدهم:

مېني

ماده اول:

این طرز العمل به تاسی از حکم جزء (۷) ماده (۳۱) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه وضع گردیده است.

اهداف

ماده دوم:

اهداف این طرز العمل عبارتند از:

- ۱- حفظ، نگهداری و جلوگیری از مندرس شدن كنده و ثابق در مخازن محاكم.
- ۲- مصون بودن كنده و ثابق از جعل، تزوير و ساير تصرفات غير قانونی.
- ۳- حفظ و سالم بودن كنده و ثابق از صدمات و ساير حوادث احتمالی.

لزوم صحافت و ثابق مندرس شده

ماده سوم:

كنده و ثاقبی كه به اثر استعمال، گذشت زمان و ساير حوادث در مخازن محاكم مندرس و یا دوخت آنها از هم جدا شده باشد، صحافت آنها به حضور هیئت مؤظف و توسط صحاف مشخص بارعایت احتیاط لازم صحافی میگردد.

ترکیب هیئت صحافت

ماده چهارم:

(۱) به منظور صحافت كنده و ثابق كه نیاز به صحافی دارند، هیئت صحافت در مخزن محكمه استیناف به ترکیب ذیل تعیین میگردد:

- ۱- آمر مخزن محكمه استیناف ولایت به حیث رئیس.
 - ۲- یک نفر عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی به حیث عضو.
 - ۳- دو نفر قاضی با تجربه محكمه استیناف به تشخیص رئیس استیناف به حیث عضو.
 - ۴- یک نفر قاضی و ثابق به حیث عضو.
- (۲) در ولایاتیکه اشتراک عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی بنا به دلایل متعذر باشد، کار صحافت تحت نظر ذوات مندرج اجزای (۱)، (۳ و ۴) فقره (۱) این ماده صورت گرفته میتواند.

صحاف

ماده پنجم:

- (۱) صحافت كنده وټايق مخزن محكمه استيناف ولايت كابل، توسط صحاف مؤظف مندرج تشكيل آمریت مخزن ولايت كابل صورت می گیرد.
- (۲) در صحافت كنده وټايق مندرج فقره (۱) این ماده، حسب ضرورت صحاف رياست نشرات نیز توظيف شده ميتواند.
- (۳) در مخازن محاكم ساير ولايات حسب ضرورت به پيشنهاده آمر مخزن و منظوری رئيس محكمه استيناف، صحاف با المقطع، استخدام می شود.
- (۴) صحاف مندرج این ماده تحت نظر هيئت مندرج فقره (۱) ماده چهار این طرز العمل فعاليت می نمايد.
- (۵) مزد صحاف مندرج این ماده از پول تخصيص محكمه استيناف مربوط، پرداخته ميشود.

طرز صحافت

ماده ششم:

- كنده وټايق بادر نظرداشت حالات عارضه و كيفيت آن به گونه ذيل صحافي ميگردد:
- ۱- كنده وټايق كه از دوخت جدا نگريده و حجم آن نیز زياد نباشد، بدون جدا نمودن اوراق به همان حالت اولی آن به گونه محكم و منظم ترميم و صحافت گردد.
 - ۲- كنده وټايق كه از سنوات ماضيه بوده و فاقد سوابق باشد، در صورتيكه از دوخت جدا نشده و حجم آن نیز زياد نباشد، بدون جدا كردن اوراق به همان حالت اولی آن به گونه محكم و منظم ترميم و صحافت می گردد.
 - ۳- آنده كنده های وټايق كه دارای حجم زياد بوده و به اثر استعمال مندرس اما دوخت آنها از هم جدا نگريده باشد و در آینده احتمال جدا شدن دوخت آنها متصور باشد به داخل دو جلد يا بيشتري از آن تنظيم و در ظهر هر جلد آن، شماره آغاز و انجام وثيقه و نمبر جدول دوره تسليمی آن تحرير می گردد.
 - ۴- كنده های وټايق كه به شكل متفرقه بوده و قبلاً چندین نوع وثيقه در يك جلد (كنده) جمع آوری گريده باشد، در ابتداء وټايق محصولی از غير محصولی تفكيك و بادر نظر داشت نوعيت وثيقه و رعايت سلسله تاريخ آن با دقت كامل شامل ديتاييس شده و بعداً در كتاب جداگانه صحافت ميگردد.

۵- آنعده كنده هاى وټايق كه به اثر تغيير تشكيل محاكم، طور متفرقه از جانب بيشتر از يك محكمه در يك كنده ترتيب شده اند، وټايق مربوطه هر محكمه از كنده مذكور جدا و طور مستقلانه صحافت و در المارى هاى متعلق به همان محكمه گذاشته مى شود.

۶- كنده هاى وټايق كه در ابتداء يك جلد بوده و در اثر صحافت به دو جلد يا بيشتر از آن تقسيم شده باشد، تمام مجلد كنده مورد نظر به داخل يك وقايه يا پوشه مستحكم جابجا و در ظاهر پوشه، شماره وټايق اعم از آغاز و انجام آنها با درج نمبر جدول دوره تسليمى آن، به گونه منظم تنظيم مى گردد.

۷- هرگاه به اساس تغيير تشكيل محاكم، كتاب تحت كار تكميل نگريده باشد و كتاب مذكور به همان گونه تحويل مخزن شده باشد، اوراق سفيد كتاب از اوراق كار شده تحت نظر هيئت مؤظف از هم تفكيك و به طور جداگانه صحافت ميگردد و اوراق صحافت شده سفيد آن غرض استفاده به محكمه قايم مقام تسليم مى گردد و كيفيت آن با ذكر جدول دوره تسليمى در اخير كنده، درج ميشود.

دقت در صحافت

ماده هفتم:

(۱) صحافى كه صحافت كنده وټايق را انجام ميدهد، هنگام اجراى صحافت دقت كامل نمايد تا تحرير و متن وثيقه تحت دوخت قرار نگيرد.

(۲) در صورتيكه كنده ايجاب ترميم را نمايد، هر ورق آن بارعايت احتياط لازم توسط صحاف به حالت موجوده طور فنى و مستحكم ترميم و بعداً صحافى مى گردد.

(۳) به منظور نگهداشت هرچه بهتر اوراق كنده وټايق و حواشى آن، پوش كتاب حين صحافت بايد نسبت به اوراق داخل كنده دو يا سه سانتى متر بزرگ باشد.

(۴) هيئت مندرج ماده (۴) اين طرز العمل، وقتاً فوقتاً از اجراءات پيشيى شده فقرات (۱)، ۲ و (۳) اين ماده وارسى مى نمايد.

تفاوت در اوراق

ماده هشتم:

هرگاه حين صحافت در اوراق كنده وټايق تفاوت به نظر رسد، هيئت مؤظف نظر خود را در ورق جداگانه تحرير و در اخير كنده نصب مى نمايد.

كيفية مواد

مادة نهم:

- (١) لوازيم و مواد مورد ضرورت امور صحافت بايد از كيفيت عالي بر خوردار باشد.
 - (٢) لوازيم و مواد مورد نياز امور صحافت مندرج فقره (١) اين ماده از پول تخصيص محكمه استيناف مربوط تهيه و حسب ضرورت به دسترس مخازن محاكم استيناف گذاشته مي شود.
- صحافت كتاب هاي و ثابق قبل از توزيع

مادة دهم:

به منظور جلوگيري از اندراس كنده و ثابق در مخازن محاكم، ايجاب مي نمايد تا كتب سفيد و ثابق كه به منظور اجراء امور يومي به محاكم توزيع ميگردد، قبل از توزيع به گونه دقيق با تفكيك نوع وثيقه و رنگ آن، صحافت و به دسترس محاكم مربوط قرار گيرد.

عدم خروج كتاب كنده و ثابق از مخازن

مادة يازدهم:

صحافت تمام كنده و ثابق در داخل مخازن محاكم مربوط صورت مي گيرد و خارج نمودن كنده و ثابق به منظور صحافت به خارج از مخزن، ممنوع است.

انفاذ

مادة دوازدهم:

اين طرز العمل بعد از تصويب شوراي عالي ستره محكمه نافذ و در مجله قضاء نشر گردد.

تألیف: جمعی از علمای جید افغانستان
ویراستار: قضاوتپوه غوث الدین مستمند غوری

تمسک القضاة الامانية

فهرست:

مقدمه ویراستار:	۲۰
مقدمه:	۲۳
کتاب اول	
در بیان حدود، مشتمل بر چهار باب و یک فصل	۳۲
باب اول	
در بیان حد سرقت، متضمن بر چهار فصل	۳۲
فصل اول	
در بیان معنی سرقت و شرایط آن	۳۲
فصل دوم	
در بیان چیزهایی که از سرقت آن ها قطع ید لازم می آید و بیان چیزهایی که از سرقت آنها قطع ید لازم نمی شود و بیان چگونگی ثبوت سرقت	۳۸

مقدمه ویراستار:

يَا رَبِّي لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ وَعَظِيمِ سُلْطَانِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَبُرْهَانِكَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ وَ بَعْد.

کتاب (تمسک القضاة الامانية) در موضوع حدود و قصاص و دیات، یکی از معتبرترین مراجعی های فقه حنفی شریعت اسلامی است.

طوری که از فرمان امیر امان الله خان پادشاه وقت افغانستان در آغاز این کتاب دانسته میشود، یکصد سال قبل هیأتی از علمای جید کشور تعیین و مؤلف شده بودند تا این اثر ارزشمند را غرض تعمیل و اجرای احکام آن در محاکم افغانستان، تألیف نمایند.

بعد از اكمال تألیف کتاب، هیأت دیگری مشتمل بر قاضی القضاة و قضاة محاکم ابتدائیه و مرافعه دارالسلطنة کابل، حسب فرمان سلطنتی، به تصحیح، تدقیق، تنفیح و تکمیل مسایل آن پرداخته اند که بعد از توشیح پادشاه در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی چاپ و نشر شده است. در آن زمان جرایم حدود، قصاص و دیت در محاکم کشور مطابق این کتاب و جزایای تعزیری بر طبق نظامنامه های جزائی، رسیدگی و حل و فصل می شده است.

علمای کرام در هنگام تنظیم تمسک القضاة، بیشتر از (۵۸) عنوان کتاب معتمد فقه حنفی را در دست داشته اند که از مطالعه و تحقیق آنها این کتاب تألیف شده است. که دارای چهارده باب و یک فصل و (۱۱۱۳) مسأله یا ماده است.

از نخستین مسأله یا ماده تا فرجامین آن مآخذشان را ذکر کرده اند که این روش امانت داری، کتاب را بیشتر مؤثق و معتمد ساخته است.

در پایان مسایل و مواد کتاب چنین نگاشته شده است: (المؤلف خادم العلماء محمد عبدالواسع قندهاری عفی عنه، سنه ۱۳۴۰ قمری) این دستخط به خوبی میرساند که مرحوم مولوی عبدالواسع منحیث منشی هیأت علماء، بعد از استخراج مسایل از مآخذ آنها، وظیفه ترتیب و تحریر آن ها را از آغاز تا انجام به عهده داشته است. خداوند کریم آن علمای مرحوم را با انبیاء، شهداء و صالحین حشر فرماید.

از آنجایی که در عصر حاضر طبق ماده (۱۳۱) قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲ هـ ش، محاکم افغانستان، در صورت عدم موجودیت حکمی در قانون اساسی و سایر قوانین، به پیروی از احکام فقه حنفی مکلف گردیده اند، هم چنان فقره (۲) ماده (۲) کود جزاء منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۶۰) مورخ ۲۵ ثور ۱۳۹۶ هـ ش، چنین صراحت دارد: (مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات میگردد.)، یکبار دیگر ارزش و اهمیت تمسک القضاة آشکار میگردد و ضرورت مراجعه به این کتاب احساس میشود و همان طوری که از نام آن پیداست، میتواند به خوبی و شایستگی مورد تمسک قضاة محاکم کشور در حینیکه به اصدار حکم در قضایای حدود، قصاص و دیات مبادرت می ورزند، قرار گیرد.

ازینکه کتاب تمسک القضاة یکصد سال قبل با ادبیات همان وقت و ترجمه لفظ به لفظ مسایل از مراجع آن، به شیوه بی که علمای مدرس، به شاگردان حلقات درسی شان می آموختند، بدون

رعایت قواعد تنقیط و سجاوندی تحریر یافته است، قویاً ایجاب می نمود تا این اثر به نشر معیاری متداول و به سیاق متون قانونی بازنویسی شود، لذا خواستم تا این کتاب گران بها را از آغاز تا انجام بازنویسی، ویرایش و پیرایش نمایم و آن را به عبارت معیاری متداول درآورم و جملات آن را نشانه گذاری یا نقطه گذاری نمایم.

امروزه اهمیت نشانه گذاری مانند نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دونقطه، نقل قول، دو هلال، پرسش، تعجب و... در نوشتار تا آن حد است که در صورت استفاده نکردن از این نشانه های قرار دادی، خواننده با مشکل درک، فهم و یا کندی در خواندن مواجه می گردد. خصوصاً در متون شرعی و قانونی که حکم یا احکامی را تصریح میکنند، نقطه گذاری بی نهایت لازم و ضروری پنداشته می شود.

بازنویسی تمسک القضاة برای من کار ساده و آسانی نبود، بلکه این بازنویسی تمام مسایل و مواد آن را در بر گرفت تا آنکه کاملاً به عبارت جدیدی درآمد، اما کوچکترین تغییری ماهوی در هیچ یک از احکام مسایل نیامده و سعی من تنها به روانی عبارت، گویایی و شیوایی بیان مسأله، کامل گردانیدن و ساده سازی جمله ها و نشانه گذاری آنها بوده است.

با تأکید یادآور می شوم که من این کتاب را، با تمام محتویات آن با کمال اخلاص و امانت داری، بازنگاری نموده و هیچ جزئیة بی از آن را متروک نگذاشته و فرو گذاشت نکرده ام، چون دریغ آمد که این سرو بلند قامت دیرینه پای صد ساله، بدون آرایش و پیرایش بماند، به قول فرخی سیستانی: «... کاراستن سرو ز پیراستن است.»

از فرزندانم عبدالحی مستمند ممنونم، همچنانکه زحمت حروف نگاری کتابهای دیگرم را به دوش گرفته بود، این کتاب را نیز از روی دست نبشته من با کمپیوتر نوشت. خداوند خیر هر دو جهان و سعادت دنیا و آخرت را نصیبش کند.

جزای مردمی جز مردمی نیست هران کو حق نداند آدمی نیست

از بارگاه رب العلمین با بلند بردن دست دعا و نیازمندی، میخواهم تا این خدمت به شرع شریف را از این بنده ناتوان خویش، عزت قبول عنایت فرماید. انه سمیع الدعاء.

مقدمه:

در بیان معنی حدود، قصاص و برخی از مسایل متعلق به آنها:

ماده ۱: حد در لغت به معنی منع است. در اصطلاح شریعت عبارت است از مجازات مقدره‌یی که حق خدای تعالی باشد. بنابر آن قصاص، حد نیست زیرا حق عبد است و تعزیر نیز حد پنداشته نمی شود، زیرا مجازات مقدره نیست. (هدایه)

ماده ۲: حد بر پنج نوع است:

۱- حد زنا.

۲- حد آشامیدن شراب.

۳- حد قذف.

۴- حد سرقت.

۵- حد قطع الطريق (راهزنی) (قاضیخان)

ماده ۳: هرگاه حد به قتل نباشد، در اجرای آن شرط است که بر شخص صحیح العقل، سلیم البدن و توانا تطبیق گردد، زیرا بر مجنون، بی خود از نشه، مریض و ناتوان، حد جاری نمی گردد؛ مگر بعد از صحت یابی و افاقت. (محیط السرخسی)

ماده ۴: هرگاه حد به قتل نباشد و به سبب ارتکاب زناء بر شخص مریضی تازیانه حکم شده باشد، تا به صحت یابی وی برایش مهلت داده شود. (هدایه)

ماده ۵: فایده‌ی اساسی از اجرای حدود، دو چیز است:

۱- بازماندن از فعلی که موجب وارد آمدن زیان و ضرر برای مردم باشد.

۲- حفاظت و صیانت دار اسلام از فساد و تباهی.

اما طهارت از بدکاری، حکم اصلی حدود نیست، زیرا طهارت به توبه حاصل می شود نه از اجرای حد، لذا حد بر کافر نیز جاری می گردد، در حالیکه او اصلاً از اهل طهارت نیست. (التبیین)

ماده ۶: لازم است که حد را پادشاه یا کسی که از طرف پادشاه برای جاری کردن حد مؤظف شده باشد، اجرا نماید. (محیط السرخسی)

ماده ۷: حد را تا آن جا که وسع و امکان داشته باشد از مسلمانان دفع کنید. در صورتیکه طریق دفع یافت شود از اجرای آن صرف نظر نمایید، زیرا اگر پادشاه در عفو خطا نماید بهتر از آن است که در عقوبت به خطا رود. (الاشباه والنظائر)

ماده ۸: ارباب شرع بر این امر متفق اند که حدود به شبهه دفع می شوند. (الاشباه والنظائر)

ماده ۹: حد بعد از ثبوت سبب آن در نزد قاضی قابل اسقاط نیست، لذا شفاعت در حدود، جواز ندارد. به علت اینکه درخواست ترک واجب است، بخلاف قصاص. (که شفاعت در آن جایز میباشد زیرا قصاص حق عبد است). (منح الغفار)

ماده ۱۰: پیش از رفع دعوی و ثبوت مقدمه (حد)، شفاعت خواستن از مدعی جایز است. (عالمگیری)

ماده ۱۱: تعزیر، تأدیبی است کمتر از حد. یعنی (مجازات آن را) تا به حد نرسانند. تعزیر در جرمی لازم می آید که موجب آن حد نباشد. (نهایه)

ماده ۱۲: تعزیر به توبه کردن ساقط نمی شود، همان گونه که حد نیز به توبه ساقط نمی گردد. (الاشباه والنظائر)

ماده ۱۳: فرق در میان حدود و تعزیرات بر چهار وجه ذیل است:

۱- حد عبارت است از عقوبت مقدره. اما تعزیر عقوبتی است غیر مقدره و مفوض به رأی پادشاه.

۲- حد به موجودیت شبهه دفع می شود. ولی بر خلاف آن، تعزیر به شبهه ساقط نمی گردد.

۳- حد بر اطفال لازم نمی آید. ولی بر خلاف آن، تعزیر بر اطفال نیز جایز است.

۴- حد مجازاتی مقدره بی است که هم بر کفار و هم بر اهل اسلام به مورد اجرا در می آید. اما مجازات غیر مقدره بی که بر اهل اسلام، لازم گردد، آن را تعزیر گویند و در صورتیکه بر کفار لزوم یابد آن را عقوبت نامند و در حق کفار تعزیر نیست. (خزانة الروایه)

ماده ۱۴: قتل بر پنج نوع است:

۱- قتل عمد.

۲- قتل شبه عمد.

۳- قتل خطا.

۴- قتل قایم مقام خطا.

۵- قتل از احداث سبب. (قدوری)

ماده ۱۵: قصاص به کشتن کسی که واجب القتل نباشد، لازم می آید، مشروط بر اینکه قتل عمد باشد. (قدوری)

قتل عمد آن است که شخص، شخص دیگری را با آله قاتله بکشد، زیرا عمدیت عبارت است از اراده و استعمال آله قاتله دلیل ظاهر بر عمدیت قتل است. (هدایه)

ماده ۱۶: در قصاص دو حق جمع است:

- ۱- حق الله تعالى که از آن عالم (جامعه) از فساد و تباهی خالی شده و نجات می یابد.
- ۲- حق العبد که از آن ورثه مقتول تسلی میگردند و خشنود می شوند. (فتح القدیر)
- ماده ۱۷: در قصاص حق العبد بر حق الله تعالى غالب است. (عتابیه)
- ماده ۱۸: حدود مثل قصاص اند مگر در پنج مسأله آتی:
- ۱- دعوای حد مورث برای وارث وی به ارث نمی رسد، اما دعوای قصاص مورث برای وارث وی به ارث میرسد.
- ۲- در حدودی که ثابت شده باشند، گرچه حد قذف هم باشد، عفو از آنها صحت نمی یابد، بر خلاف قصاص که وارثان مقتول میتوانند آن را عفو نمایند.
- ۳- تقادم مدت (مرور زمان) مانع شهادت و گواهی در قتل نیست، بر خلاف حدود که بعد از تقادم مدت، گواهی در آن قبول نمی شود.
- ۴- قصاص از اشاره و کنایه گنگ ثابت می شود، بر خلاف حدود که اگر گنگ به اشاره اقرار کند، ثابت نمی گردد.
- ۵- قصاص موقوف به دعوای ورثه مقتول است، بر خلاف حدود که موقوف به دعوا نیستند مگر حد قذف که موقوف به دعوای قذف شونده است. (الاشباه والنظائر)
- ماده ۱۹: قصاص در این معنی که به شبهه ساقط میگردد، مثل حد است و به آنچه که حدود بدان ثابت میگردد، قصاص نیز ثابت می شود. (الاشباه والنظائر)
- ماده ۲۰: در نزد امام ابوحنیفه (رح) در حدود و قصاص جبراً گرفتن ضامن سر جایز نیست. (هدایه)
- ماده ۲۱: شخصی که به این جنایات متهم باشد، تا به زمان اثبات جرم بر وی و یا براءت وی از اتهام، مطابق قواعد اصول محاکمات جزائیه که در نظامنامه جزاء مذکور است، به قسم نظربند نگه داشته شود.
- ماده ۲۲: هر حقی که گرفتن آن از ضامن ممکن نباشد، مثل حدود و قصاص، گرفتن ضامن در آن صحیح نیست. یعنی ضمانت به نفس در حدود و قصاص جایز نیست، نه اینکه ضمانت حضور مدعی علیه ممنوع باشد. این معنی از بهر آن است که در عقوبت نیابت روا نیست که به عوض کسی بر کسی دیگری عقوبت جاری شود. (هدایه)
- ماده ۲۳: در قتل خطا و هم در جراحتی که در آن قصاص نباشد و بلکه بر مدعی علیه تاوان مالی و یا تعزیر لازم آید، جبر کردن (بر مدعی علیه) برای گرفتن ضامن از وی جواز دارد، زیرا این دعوای هم مانند دعوای مالی است. (هدایه)

ماده ۲۴: در حدود و قصاص تا که گواهان، گواهی ندهند بر مدعی علیه حبس لازم نمی آید. هرگاه گواهان گواهی دهند، مدعی علیه تا زمانی که عدالت گواهان ثابت گردد، در حبس نگه داشته شود.

هرگاه یک نفر گواه عادل گواهی دهد، نزد امام ابوحنیفه (رح) مدعی علیه در حبس نگه داشته می شود. (تاتارخانیه)

ماده ۲۵: پدر در دین پسر خود محبوس نمی شود، زیرا حبس نوعی از عقوبت است و پسر نمیتواند که پدرش را عقوبت نماید. همان گونه که حق حدود و قصاص را بر پدر خود ندارد، مگر در صورتیکه پدر از دادن نفقه واجبه به پسرش امتناع نماید، پدر محبوس می شود. (هدایه)

ماده ۲۶: باید دانست که حقوق بر دو قسم است:

۱- حق الله تعالی.

۲- حق العبد.

حق الله تعالی نیز بر دو قسم است:

۱- آن است که دعوی در آن شرط میباشد، مثل حد قذف و حد سرقت.

در این قسم از حقوق الله، نزد امام ابوحنیفه (رح) و امام محمد (رح)، برای پیشبرد و اثبات دعوی، گرفتن وکیل جواز دارد، فرق نمی کند که در حین دعوی مؤکل حاضر باشد یا غایب مگر در جاری کردن حد، حضور مؤکل شرط است و در غیبت وی جواز ندارد.

۲- در این قسم از حق الله، دعوی شرط نیست، مثل حد زنا و حد شرب خمر.

وکالت در این قسم اصلاً جایز نیست، نه برای ثبوت دعوی و نه هم برای جاری کردن حد. (السراج الوهاج)

ماده ۲۷: حقوق عباد بر دو گونه است:

۱- آنکه گرفتن آن با وجود شبهه جایز نیست، مثل قصاص. در این نوع وکیل گرفتن برای

پیشبرد و ثبوت دعوی در نزد امام ابوحنیفه (رح) و امام محمد (رح) جایز است.

اما برای گرفتن قصاص اگر مؤکل حاضر باشد، وکالت جایز است و اگر حاضر نباشد جواز ندارد.

۲- نوع دوم از حقوق عباد آن است که گرفتن آن با وجود شبهه هم جایز است، مثل دعوای

مالی و غیره. در این نوع بالاتفاق به رضای مدعی برای اثبات آنها وکالت جواز دارد. (بدایع)

ماده ۲۸: وکیل گرفتن برای ثبوت و استیفای تعزیر بالاتفاق خواه مؤکل حاضر باشد یا غایب،

جواز دارد. (بدایع)

- ماده ۲۹: هرگاه وکیل بالخصوص از طرف مدعی علیه در قذف و قصاص، به جرم مؤکل خود اقرار نماید، اقرار وی صحیح نیست. (عالمگیری)
- ماده ۳۰: هرگاه در دعوی خون (قتل) و غیره، وکیل بالاقرار مدعی علیه نزد قاضی اقرار کند که دعوی مدعی صحیح است، این اقرار مدعی بر مؤکلش جواز دارد. اما بمجرد وکیل ساختن بالاقرار مدعی علیه به اثبات حق مدعی تا آنکه وکیل باز اقرار نکند، مقرر پنداشته نمی شود.
- ماده ۳۱: گواهان (شهود) در جرایم حدود بین این دو امر مختار اند که عیب پوشی نمایند (یعنی حاضر به ادای شهادت نشوند)، یا ظاهر کنند (یعنی شهادت بدهند) و عیب پوشی و اجرای حد، هر دو حسنه است، اما پوشیدن عیب (مسلمان) بهتر است. (هدایه)
- ماده ۳۳: در باقی حدود و هم چنان در قصاص گواهی دو نفر مرد قابل قبول است و گواهی زنان قابل قبول نیست. (قدوری)
- ماده ۳۴: باید قاضی بر ظاهر عدالت گواهان اکتفا نکند و بلکه لازم است در باره عدالت آنها تحقیقات سری را نیز انجام دهد. (یعنی تزکیه علنی و سری هر دو لازم است) (عالمگیری)
- ماده ۳۵: عدالت گواهان (شهود) عبارت از آن است که از گناهان کبیره پرهیزگار باشند و صلاح آنها بیشتر از فساد باشد. (هدایه)
- ماده ۳۶: گواهی دادن بر کسی که گواه باشد، فرض است و هنگامی که مدعی درخواست گواهی نماید، پوشیدن آن جایز نیست. (هدایه)
- ماده ۳۷: شرط ادای شهادت آن است که (شاهد) عاقل، بالغ، آزاد، بینا و گویا بوده و گاهی به حد قذف نرسیده باشد و لله شهادت دهد. برای بدست آوردن نفع خود یا دفع کردن زیانی از خود شهادت دادن جواز ندارد. هم چنان باید شاهد خود مدعی نباشد و بر چیزی که گواهی میدهد در وقت گواهی دادن بر آن چیز واقف باشد. در هنگام ادای شهادت خدا را یاد کند. (بدایع)
- ماده ۳۸: باید که گواه (شاهد) بلفظ (أَشْهَدُ) گواهی بدهد و اگر همین قدر بگوید که من میدانم گواهی وی جواز نمی یابد. (بدایع)
- ماده ۳۹: هرگاه گواه (شاهد) دوم، گواهی خود را خوب بیان کرده نتوانسته و بگوید که آنچه گواه اول، گواهی داده است، من هم بر آن گواهم، گواهی وی قابل قبول نیست، مگر آنکه شاهد دوم شخصی معلوم الصدق و معروف به عدالت بوده باشد؛ اما به سبب عدم فصاحت نتواند شهادت خود را به طور کامل بیان نماید.

ماده ۴۰: گواهی پدر به نفع پسر و اولاد وی، گواهی پسر به نفع پدر و اجداد وی، گواهی زن و شوهر به نفع یکدیگر شان و گواهی شریک به نفع شریک دیگر در چیزی که بدان شرکت داشته باشد قبول نمیشود. (قدوری)

ماده ۴۱: شخصی که در محبس شرعی مقید (بندی) باشد، اگر بر قیدی (بندی) دیگر در مقدمه بی (واقعۀ بی) که در آنجا واقع شده باشد، گواهی دهد، جایز نیست. (فتح القدیر)

ماده ۴۲: گواهی ذمی بر مسلمان قبول نمی شود. (هدایه)

ماده ۴۳: گواهی مخنث بد افعال، نوحه گر، سازنده، دایم الخمر، کسی که با طیور بازی می کند، کسی که گناه کبیره را مرتکب می شود که از آن حد لازم می آید، کسی که بی حیا باشد و برهنه عورت در حمام می رود، کسی که به سود خواری شهرت دارد یا قمار باز است، کسیکه افعال و حرکات سبک از خود نشان میدهد مثل بول کردن در راه یا طعام خوردن در راه و کسیکه بزرگان سلف را ناسزا میگوید، قبول نمی شود. (قدوری)

ماده ۴۴: شاعری که مردم را هجو می کند، شهادت وی قبول نمیشود. در صورتیکه مدح گویی می کند، هرگاه مدح گفتن وی بیشتر آن صدق و راست باشد، شهادت وی قبول می شود. (تاتارخانیه)

ماده ۴۵: گواهی نوکر و مزدور به نفع بادر جایز نبوده و قابل قبول نیست. (هدایه)

ماده ۴۶: هرگاه گواهان پیش از حکم قاضی از گواهی که داده بودند، رجوع نمایند، گواهی آنها ساقط میگردد و هیچگونه ضمانی هم لازم نمی آید. اگر بعد از حکم قاضی رجوع کنند، حکم قاضی منسوخ نمی شود. در صورتیکه بعد از حکم قاضی ظاهر شود که گواهان محدود به قذف بوده اند، حکم قاضی منسوخ میگردد. (منح الغفار)

ماده ۴۷: هرگاه گواه پیش از حکم قاضی از گواهی خویش رجوع نماید، بر وی بدون ضمان تعزیر لازم میگردد. اگر بعد از حکم قاضی رجوع نماید، بر وی هم تعزیر لازم میگردد و هم ضمان همان مقدار مالی که به گواهی وی بدون عوض تلف گردیده است. (السراج الوهاج)

ماده ۴۸: شخصی که به کذب شهادت دهد، بار دیگر تا زمانی که توبه وی ظاهر نشود، شهادت وی قبول نمی شود. (عالمگیری)

ماده ۴۹: گواهانی که در دعوی حدود دیرینه گواهی دهند، بر مدعی علیه حد لازم نمیگردد. مگر در حد قذف که از انقضای مدت موقوف نشده و ساقط نمی گردد. (کنز)

ماده ۵۰: تقادم مدت (مرور زمان) در حد، مدت یکماه است و به اتفاق (فقها) مدت بیشتر از یکماه تقادم پیدا داشته می شود. (هدایه)

- ماده ۵۱: هرگاه گواهان در دعوای حد سرقت، شراب خوری و زنا بعد از انقضای مدت (تقادم مرور زمان یکماه) گواهی دهند، حد لازم نمی گردد، مگر (رَدّ) مال مسروقه لازم می گردد. (هدایه)
- ماده ۵۲: هرگاه مدعی علیه خودش بعد از مدت تقادم (مرور زمان یکماه) به جرم خویش اقرار نماید. حد بر وی لازم میگردد. (منح الغفار)
- ماده ۵۳: گواهی زنان در دعوای سرقت در قطع (دست) سارق قبول نمی شود، اما در ضمان مال مسروقه بر سارق قبول می شود. (تاتارخانیه)
- ماده ۵۴: در دعوای ولادت، بکارت و عیوب زنان که مردان بدان ها مطلع شده نمیتوانند، شهادت یک نفر زن قبول می شود.
- ماده ۵۵: شهادت فرع (یعنی کسیکه از لفظ شاهد اصلی به ادای شهادت می پردازد)، در اموری که به شبهه ساقط نمی شوند جواز دارد، لذا در حدود و قصاص به علت اینکه به شبهه ساقط میگردند، شهادت فرع جایز نیست. (محیط)
- ماده ۵۶: قضاوت زن در همه چیز جایز است، مگر در حدود و قصاص که قضاوت زن در آنها جایز نیست. (هدایه)
- ماده ۵۷: هرگاه مدعی و مدعی علیه در حدود و قصاص کسی را حکم مقرر کنند، حکم وی جایز نیست. (هدایه)
- ماده ۵۸: هرگاه شخصی در حالت نشه زنا کند یا سرقت نماید بعد از افاقه حد بر وی لازم میگردد. اگر در حالت نشه به زنا یا سرقت اقرار نماید، حد بر وی لازم نمی گردد. (منح الغفار)
- ماده ۵۹: در حد زنا، حد شرب خمر و حد سرقت که خالص حق الله هستند، رجوع مدعی علیه بعد از اقرار، صحت دارد. هم چنان گذشتن مدت تقادم (مرور زمان یکماه) مانع قبول شهادت میگردد. اما در دعوای قذف که حق العبد در آن غالب است. رجوع مدعی علیه بعد از اقرار صحت نیافته و انقضای مدت تقادم مانع شهادت نمی گردد. (هدایه)
- ماده ۶۰: هرگاه در دعوی قصاص مدعی علیه منکر باشد، سوگند بر وی لازم میگردد. در صورتیکه از سوگند نکول نماید، در دعوای قصاص اعضای بدن (مادون نفس) بر مدعی علیه قصاص لازم می آید و در دعوای قتل (قصاص نفس)، مدعی علیه مجبوس شود تا زمانی که سوگند یاد کند یا به قتل ادعا شده بر وی اقرار نماید. این حکم نزد امام ابوحنیفه (رح) است. (هدایه)
- ماده ۶۱: هرگاه مدعی علیه در دعوای حد زنا، حد شرب خمر، حد سرقت و حد قذف، منکر باشد سوگند بر وی لازم نمی گردد. (جامع الرموز)

- ماده ۶۲: در دعوی دزدی، مدعی علیه باید قسم یاد کند و اگر قسم یاد نکند یعنی از قسم نکول نماید، به رد مال مسروقه ملزم میگردد اما قطع ید بر وی لازم نمی آید. (هدایه)
- ماده ۶۳: صلح کردن از دعاوی مالی، منافع، جنایت عمد و جنایت خطا جواز دارد، اما در دعوی حدود صلح کردن جایز نیست. (قدوری)
- ماده ۶۴: هر صلحی که به جبر و اکراه واقع شود جواز ندارد. (سراجیه)
- ماده ۶۵: و جبر و اکراه از طرف هر شخصی قوی دستی که خوف ایذاء رسانی از وی متحقق باشد، معتبر پنداشته می شود. (قاضیخان)
- ماده ۶۶: هرگاه مدعی به جبر و اکراه به موجب حد قصاص اقرار نماید، اقرار وی اعتبار نداشته و باطل است. (قاضیخان)
- ماده ۶۷: حکم شرعی که به وطی (جماع کردن) تعلق دارد، مشروط به انزال (جدا شدن آب منی) نیست. (عالمگیری)
- ماده ۶۸: هرگاه شخصی که حد دُرّه بر وی واجب شده است، ضعیف الخلقه باشد و از ضرب دُرّه قوی خوف هلاکت وی موجود باشد، باید او را با تازیانه بی بزنند که آن را تحمل کرده بتواند. (حمادی)
- ماده ۶۹: هرگاه چند حدی که خالص حق الله باشند، در شخصی جمع شود، در صورتیکه از یک جنس باشند، داخل یکدیگر میگردند، یعنی مرتکب مستوجب یک حد میباشد. (محیط)
- ماده ۷۰: چنانچه اگر کسی چند بار قذف کرد یا چند بار زنا نمود یا چند بار شراب خورد، کافی است که برای همه یک حد زده شود. (هدایه)
- ماده ۷۱: هرگاه انواع مختلفه حدود در یک شخص جمع شوند بدین صورت که شخصی هم قذف کرد هم زنا نمود هم سرقت کرد و هم شراب خورد، حد همه جرایم مذکور بر وی لازم میگردد و باید همه حدود را یکجا بزنند به علت اینکه خوف هلاکت وی موجود است، بلکه یک حد را زده و مهلت دهند تا صحت یابد و بعد ازان حد دیگر را بزنند. اول حد قذف را بزنند زیرا که در آن حق عبد، غالب است. بعد ازان پادشاه در تقدیم و تأخیر حد زنا و حد سرقه مختار میباشد. هم چنان باید حد شرب خمر را بعد از همه حدود بزنند.
- هرگاه مجروحیتی که موجب آن قصاص باشد، با حدود جمع شود، اول قصاص وانگهی حدود مذکور را به ترتیب آن جاری نمایند. (التبیین)
- ماده ۷۲: هرگاه قصاص با قتل ردّت (برگشتن از دین) و با رجم (سنگسار کردن) زنا جمع شود، قصاص را مقدم سازند. (الاشباه و النظائر)

ماده ۷۳: هرگاه تعزیر با حدود جمع شود، تعزیر را مقدم کنند، زیرا تعزیر حق عبد است.
(الاشباه والنظائر)

ماده ۷۴: در تعزیر ضرب قوی تر (محکم تر) زنند و ضرب حد زنا سبکتر از تعزیر، حد شرب خمر سبک تر از آن میباشد و حد قذف از همه خفیف تر است. (نهر فایق)

ماده ۷۵: بر کسی که قاضی حد را جاری نماید یا تعزیر را تطبیق کند و از صدمه آن وی هلاک شود خون وی هدر میباشد. (هدایه)

ماده ۷۶: آنچه که حکم آن در شریعت واجب باشد، سلامت ماندن در آن شرط نیست و آنچه که مباح باشد، سلامتی ذات، در آن شرط میباشد، چنانچه اگر قاضی به حکم شرعی عضو کسی را قطع کند یا او را تعزیر نماید و آن شخص از سرایت آن هلاک شود، ضمان لازم نمی گردد.
(الاشباه والنظائر)

ماده ۷۷: حد شرب خمر بر (کافر) مستأمن لازم نمی گردد. اما حد قذف بر مستأمن نیز لازم می گردد. (عتابیه)

کتاب اول

در بیان حدود، مشتمل بر چهار باب و یک فصل

باب اول

در بیان حد سرقت، متضمن بر چهار فصل

فصل اول

در بیان معنی سرقت و شرایط آن

ماده ۷۸: سرقت در لغت عبارت است از گرفتن مال غیر به صورت خفیه. (هدایه)
 ماده ۷۹: سرقت در اصطلاح شریعت عبارت است از گرفتن شخص عاقل، بالغ و گویا به صورت خفیه، سه و نیم روپیۀ جید نقد کابلی یا مالی که سه و نیم روپیۀ ارزش داشته باشد، از جای و محل محفوظ و مُحَرَّز.

ماده ۸۰: قطع دست سارق در حد سرقت مشروط به شرط های ذیل است:

- ۱- مال مسروقه باید مانند میوه های تازه، سریع الفساد نباشد و به زودی از بین نرود.
- ۲- سرقت باید در دار عدل و اسلام صورت گرفته باشد، نه در دار بغی و دار حرب.
- ۳- مال مسروقه باید خود آن مقصود به گرفتن بوده و تابع چیز دیگری نباشد.
- ۴- اخراج مال مسروقه باید از حفظ و حرز ظاهر و آشکارا صورت گرفته باشد.
- ۵- اگر سرقت در روز واقع شود، باید از ابتدای گرفتن مال تا انتهای آن به صورت خفیه و پنهانی باشد و اگر در شب واقع شود، به خفیه گرفتن مال در ابتدا کافی است.
- ۶- گرفتن مال مسروقه باید از ملکیت کسی باشد که ید و تصرف وی در آن مال شرعاً صحیح باشد.

۷- گیرنده (سارق) را در گرفتن مال مسروقه، شبهه و احتمال دیگری غیر از دزدی نباشد.
 (تنویر الابصار)

ماده ۸۱: هرگاه شخص عاقل و بالغ، ده درهم یا چیزی را که قیمت آن ده درهم مسکوک باشد، به صورت خفیه از حرزی که در آن شبهۀ ملکیت نداشته باشد، بگیرد قطع دست بر وی لازم میگردد. (هدایه)

ماده ۸۲: هرگاه کسی نقرۀ غیر مسکوک را که وزن آن ده درهم باشد یا چیزی را که قیمت آن ده درهم غیر مسکوک باشد، دزدی نماید، قطع دست بر وی لازم نمی آید. (البحر الرایق)

ماده ۸۳: چون ضرور است که چیز دزدی شده قیمت کرده شود، پس لازم است که قیمت آن ده درهم جیدتر نقود مروجه باشد. (محیط)

ماده ۸۴: قیمت مال مسروقه به گفته دو نفر مرد عادل که در تجویز قیمت مهارت داشته باشند، ثابت می شود. (التبیین)

ماده ۸۵: کامل بودن نصاب مال مسروقه در حق سارق اعتبار دارد نه در حق مالک مال، لذا هرگاه در یک جای ده درهم از ده نفر باشد و کسی آنها را دزدی نماید، قطع دست بر وی لازم میگردد. (محیط)

ماده ۸۶: قیمت مال مسروقه در روز سرقت و روز قطع اعتبار دارد که باید ده درهم باشد. اگر در روز دزدی قیمت مال مسروقه ده درهم باشد و بعد ازان کم شود، در این صورت اگر دزد مال مسروقه را ناقص کرده بود، قطع دست بر وی لازم می شود و اگر نرخ بازار کاهش یافته بود، قطع دست لازم نمیگردد. (محیط)

ماده ۸۷: هرگاه سارق در هنگام روز سرقت نماید، از ابتدای دزدی تا بردن مال، خفیه بودن اعتبار دارد. اگر در اثنای شب دزدی کند، خفیه بودن سرقت در ابتدای آن معتبر است. (نهر فایق)

ماده ۸۸: هرگاه دزدی شب هنگام به صورت خفیه خانه بی را نقب زده و مال را بگیرد و آنگاه صاحب خانه بیدار شود و دزد با وی مجادله و مقاتله کرده و مال را ببرد، قطع دست بر وی لازم میگردد. اگر در هنگام روز به صورت خفیه خانه بی را نقب زده و بعد ازان با صاحب خانه مکابره و مقابله کرده و مال را ببرد، قطع دست بر وی لازم نمی گردد. (محیط السرخسی)

ماده ۸۹: حرز (آنچه که به طور عادت مال بدان حفظ و نگهداری می شود) بر دو قسم است: ۱- حرز بالمکان (محل محفوظ) مثل خانه و خیمه. این همه حرز پنداشته می شود گرچه در آن ها نگهبانی و دروازه بی نباشد یا دروازه بی آنها باز باشد، زیرا بنای آن برای حرز است، لکن تا وقتی که دزد، مال را از حرز بیرون نیاورده باشد، قطع دست بر وی لازم نمیگردد.

۲- حرز به حافظ است، مثل اینکه مال در صحرا (فضای باز) یا در راه یا در مسجد باشد و کسی بر آن به حیث محافظ و نگهبان گماشته شده باشد و مال در نزد او و یا در فاصله تحت نظر او باشد، اگر مال از مد نظر او دور باشد، حافظ شمرده نمی شود.

در سرقت از حرز به حافظ، وقتی قطع دست لازم میگردد که دزد مال مسروقه را از حرز بیرون آورد، فرق نمیکند که حافظ بیدار باشد یا در خواب و مال نزد او باشد یا در زیر او. اما در صورتیکه دزد مال را از حرز بیرون نیاورده باشد، قطع دست لازم نمی گردد. (السراج الوهاج)

ماده ۹۰: در حرز بالمکان، حرز حافظ اعتبار ندارد، بودن حافظ و نبودن وی برابر است. (هدایه)

ماده ۹۱: در حرز بالمکان شرط است که سارق به قدر نصاب سرقت مال را از یک مکان بگیرد. در صورتیکه به قدر نصاب از دو مکان دزدی کند، قطع دست بر وی لازم نمی گردد. (بحر راییق)

ماده ۹۲: هم چنان شرط است که سارق مالی را که به قدر نصاب سرقت باشد، به یک دفعه از حرز بیرون آورد. در صورتیکه مقداری را یکبار بیرون آورد و باقی را به دفعه دیگر، قطع دست بر وی لازم نمی گردد. (نهر فایق)

ماده ۹۳: هم چنان ضرور است که سارق، مال مسروقه را به قدر نصاب سرقت به طور ظاهر و آشکار از حرز بیرون آورد. یعنی اگر سارق در جای حرز، مال را به حلق خود فرو برد و بعد آن را بیرون آورد قطع لازم نمیگردد. (بحر راییق)

ماده ۹۴: برای شخصی که اجازه رفت و آمد در مکانی را داشته باشد، مال آن مکان مُحَرَز نیست گرچه در آنجا حافظ هم وجود داشته باشد.

مکانی که برای رفت و آمد در آن بر عموم مردم اذن عام باشد، حکم صحرا را دارد، یعنی اگر نزد مال حافظ باشد، محرز است و اگر حافظ نباشد محرز نیست، مثل مسجد و راهگذر. (ایضاح)

ماده ۹۵: هرگاه کسی از حمام یا از خانه بی که برای رفت و آمد در آن اذن عام باشد مثل دکان دکانداران و تاجران، دزدی کند، اگر در هنگام روز باشد، قطع دست لازم نمی آید و اگر در شب باشد، قطع لازم می گردد، زیرا در شب اجازه بی رفت و آمد در مکان های مذکور نیست. (هدایه)

ماده ۹۶: هرگاه کسی شب هنگام در حمام دزدی کند، قطع لازم می آید و اگر روزانه دزدی نماید، قطع لازم نمی گردد. اما در صورتیکه در آن حمام گاهی در وقت شب هم مردم رفت و آمد داشته باشند، در دزدی شب نیز قطع لازم نمی شود و حکم روز و شب در آن برابر و یکسان است. (اختیار شرح مختار)

ماده ۹۷: حرز به حافظ در حمام اعتبار ندارد، لذا هرگاه شخصی پارچه بی شخص دیگری را که در زیر او باشد از حمام بدزدد، قطع لازم نمی آید. (کافی)

ماده ۹۸: هرگاه کسی از مسجد مالی را که نزد آن حافظ (نگهبان) باشد، بدزدد، قطع لازم می گردد.

هم چنان اگر کسی مالی را به قدر نصاب سرقت از بام (خانه) دزدی نماید، بر وی قطع دست لازم میگردد. (خلاصه)

ماده ۹۹: هرگاه شخصی باری را پاره کرده و دزدی کند و یا دست در صندوق درآورده و مال را بدزدد، قطع لازم می شود. (عالمگیری)

ماده ۱۰۰: دزد تا که مال مسروقه را از سرای بیرون نیارد، قطع دست بر وی لازم نمی گردد. هرگاه سرای کوچک بوده و صحن آن محتاج الیه ساکنین آن باشد، صحن سرای نیز داخل حرز محسوب می شود. اگر حویلی کلان و دارای خانه های متعدد بوده و از صحن آن سکنه را منفعتی زیاده تر از کوچه نباشد مانند کاروان سرای، صحن آن خانه داخل حرز نمی باشد، لذا در صورتیکه دزد مال را از یکی از خانه های آن تا صحن سرای بیرون آورد، قطع بر وی لازم می گردد. هم چنان اگر ساکن یک خانه آن از خانه دیگر چیزی را سرقت نماید، بر وی نیز قطع دست لازم می شود. (کافی)

ماده ۱۰۱: هرگاه دزد در خانه بی داخل شود، مال را بگیرد یا نگیرد و هنوز بیرون نیامده باشد که گرفتار گردد، قطع دست بر وی لازم نمی آید.

اگر دزد مال را گرفته و به سوی رفیق خود که در بیرون ایستاده است، بیندازد، بر هیچ یک از ایشان قطع دست لازم نمی آید.

هم چنان اگر مال را به دست گرفته و از بالای دیوار خانه به رفیق خود بدهد، نیز بر هیچ یکی از آنان قطع دست لازم نمی گردد. (فتاوی کرخی)

ماده ۱۰۲: هرگاه دزدی داخل خانه رفته و مال را بگیرد و شخصی دیگری در آن خانه داخل شده و دزد را یکجا با مال مسروقه برداشته و بیرون نماید، حد سرقت بر دزد اول لازم میگردد، زیرا که وی مال مسروقه را از حرز، بیرون آورده است. (السراج الوهاج)

ماده ۱۰۳: هرگاه دزد مال مسروقه را از حرز گرفته و به راهگذر اندازد و آنگاه خودش بیرون آمده و آن مال را بگیرد، پس اگر به طوری انداخته بود که آن را به چشم خود میدید، قطع دست بر وی لازم میگردد و اگر نمی دید، لازم نمی گردد گرچه خودش آنرا بیرون انداخته و خودش آن را گرفته است. (السراج الوهاج)

ماده ۱۰۴: هرگاه سارق با چارپایی داخل خانه شده و مال مسروقه را بر چارپا بار کند یا مال مسروقه را به گردن پرندۀ بسته کند وانگهی خودش بیرون شود، سپس آن چارچا و آن پرندۀ خودشان مال مسروقه را خارج کنند و به منزل سارق ببرند و سارق مال را از آنها بگیرد بر سارق قطع دست لازم نمی آید. (سراجیه)

ماده ۱۰۵: هرگاه دزدی خانه کسی را نقب زند و چیزی نگیرد. اما در شب دیگر باز آمده از راه نقب مذکور به داخل خانه رفته و مال را بگیرد، اگر صاحب خانه از نقب آگاه شده و آن را بند نکرده باشد یا نقب طوری باشد که مردم راهگذر آن را میدیدند و بند نمی کردند، درین صورت، قطع دست بر دزد لازم نمی گردد و در غیر آن قطع لازم می آید. (السراج الوهاج)

ماده ۱۰۶: هرگاه دزدی خانه بی را نقب زده و دستش را داخل کرده و مال را بگیرد، در صورتیکه مکان این قدر باشد که انسان از راه نقب داخل شده بتواند، قطع دست بر وی لازم می گردد. اگر مکان کوچک باشد که از راه نقب امکان داخل شدن وجود نداشت، در این صورت، قطع لازم می آید بالاتفاق.

اگر دزد دستش را در صندوق صراف داخل کند یا در آستین کسی در آرد و مال را بگیرد، قطع دست بر وی لازم میگردد. (السراج الوهاج)

ماده ۱۰۷: هرگاه مواشی را از چراگاه آنها به سرقت ببرد گرچه چوپان هم در نزد مواشی باشد، قطع لازم نگردد، زیرا چوپان برای حفاظت مواشی نیست و بلکه برای خدمت مواشی است درین صورت مال مُحَرَز نباشد. اما اگر غیر از چوپان شخصی دیگری هم برای حفاظت مواشی وجود داشته باشد، قطع لازم می گردد. (ذخیره)

ماده ۱۰۸: هرگاه شتری را از قطار دزدی کند، خواه قاید و سائق قطار شتران موجود باشد یا نباشد، قطع لازم نمی شود، زیرا قاید و سائق برای حفاظت نمیباشند، در حالیکه حرز وقتی ثابت می شود که محافظ اراده حفظ را داشته باشد و اگر شخصی برای کار دیگری همراه باشد و حفظ به تبعیت آن حاصل شود، قطع لازم نمی گردد، مگر آنکه غیر از قاید و سائق شخص دیگری نیز برای حفاظت قطار همراه شان باشد. (ذخیره)

ماده ۱۰۹: هرگاه مالی در بیابانی دفن باشد و شخصی آن را به سرقت ببرد، قطع دست بر وی لازم می گردد. (خزانة الروایة)

ماده ۱۱۰: هرگاه شخصی مال پدر و پدر کلان خود، یا مال مادر و مادر کلان خود، یا مال اولاد خود، یا مال دیگر محرمات، مثل برادر، خواهر، کاکا، عمه، ماما و خاله خود را از خانه شان دزدی کند، قطع بر وی لازم نمی آید، مال اشخاص مذکور نسبت به وی مال محرز پنداشته نمی شود.

اگر مال دیگری را از خانه محرمات خویش بدزدد، نیز بر وی قطع لازم نمی گردد. هرگاه مال ذی رحم خود را از خانه غیر، بدزدد بر دزد قطع دست لازم میگردد. (هدایه و فتح القدیر)

- ماده ۱۱۱: هرگاه زن و شوهر مال یکدیگر را دزدی کنند، قطع ید لازم نمی آید، زیرا مال هیچ یکی از آنها بر دیگری محرز نیست. (غایة البیان)
- ماده ۱۱۲: هرگاه مهمان مال کسی را دزدی کند که او را مهمان کرده است، قطع ید بر وی لازم نمی گردد، زیرا مال میزبان در حق مهمان محرز پنداشته نمیشود. (هدایه)
- ماده ۱۱۳: هرگاه چند نفر در خانه بی بروند و برخی از آنها دزدی کنند و مال مسروقه به مقداری باشد که به هر یک از آنان نصاب سرقت را پوره نماید، بر همه آنان قطع ید لازم میگردد، برابر است که همه آنها یکجا از خانه بیرون آیند و یا پس و پیش همدیگر و بدون توقف. (نهر فایق)
- ماده ۱۱۴: هرگاه در میان دزدان، مجنونی یا طفلی یا معتوه و کم عقلی یا کسی از اقارب محرم صاحب خانه، وجود داشته باشد، بر هیچ یکی از آنها قطع لازم نمی شود. (نهر فایق)
- ماده ۱۱۵: مستحب است که مدعی این طور دعوی کند که: این کس مال مرا گرفته است و نگوید که مال مرا دزدی کرده است، تا آنکه حد دفع گردد. (سراجیه)
- ماده ۱۱۶: هرگاه مالک مال مسروقه، بعد از دزدی شدن مال خویش، بمیرد، به درخواست همه وارثان وی، بر سارق قطع ید لازم میگردد. اگر یک نفر از وارثان متوفی حاضر نباشد قطع لازم نمی شود. (محیط السرخسی)
- ماده ۱۱۷: هرگاه شخصی شخص دیگری را به مطالبه همه حقوق خویش به حیث وکیل تعیین نماید و وکیل سارق مال مؤکل خود را دستگیر کند و دزد هم به سرقت مال مذکور به قدر نصاب سرقت اقرار نماید، وکیل میتواند مال مسروقه را از وی بگیرد و بر سارق قطع دست لازم نمی آید و در صورتیکه مؤکل بعد از حکم قاضی (به رد مال) حاضر شود، نیز قطع ید لازم نمی گردد. (محیط السرخسی)
- ماده ۱۱۸: هرگاه صاحب خانه آواز ندهد تا دزد مال را گذاشته و بگریزد و دزد را به قتل برساند، بر صاحب خانه قصاص لازم می آید. (مغنی)

فصل دوم

در بیان چیزهایی که از سرقت آن ها قطع ید لازم می آید و بیان چیزهایی که از سرقت آنها قطع ید لازم نمی شود و بیان چگونگی ثبوت سرقت

ماده ۱۱۹: هر چیزی که زود خراب شود، مثل شیر، گوشت و میوه تر، از سرقت آن ها قطع دست سارق لازم نمی آید. (هدایه)

ماده ۱۲۰: در دزدی میوه خشکی که زود خراب نمی شود، مثل جوز و بادام در صورتیکه محرز باشد، قطع دست سارق لازم می آید. (السراج الوهاج)

ماده ۱۲۱: اگر طعام زود خراب نشود و مُحَرَز هم باشد، در سرقت آن قطع لازم می آید. (ذخیره)

ماده ۱۲۲: هرگاه دزد، ظرفی را که قیمت آن صد درهم باشد، در حالتی دزدی نماید که در آن ظرف آب انگور یا طعام سریع الفساد و یا شیر باشد، قطع لازم نمی آید، زیرا اعتبار برای همان چیزی است که در درون ظرف موجود میباشد. (السراج الوهاج)

ماده ۱۲۳: هرگاه دزد، دو چیزی را دزدی کند که در یکی از آنها قطع لازم آید و در دیگری قطع لازم نگردد، پس ببیند اگر مقصود از دزدی گرفتن همان چیزی باشد که بر آن قطع لازم می گردد و قیمت نصاب سرقت را داشته باشد، قطع لازم می آید، و اگر مقصود گرفتن همان چیزی باشد که در آن قطع لازم نمی آید، گرچه همراه آن چیز دیگری باشد که واجب القطع و دارای قیمت نصاب سرقت است، قطع دست سارق لازم نمی گردد. (محیط)

ماده ۱۲۴: هرگاه شخصی صراحی را دزدی کند که قیمت آن به نصاب سرقت برسد و در آن آب باشد، قطع لازم نمی آید، اگر آب را نوشیده و بعد ازان صراحی را از حرز بیرون آورد، قطع لازم میگردد. (عتاییه)

ماده ۱۲۵: هرگاه شخصی در قحط سالی، طعامی را سرقت نماید، خواه آن طعام سریع الفساد باشد یا غیر آن، مُحَرَز باشد یا مُحَرَز نباشد، قطع دست بر وی لازم نمیگردد. (ذخیره)

ماده ۱۲۶: در سرقت منکرات قطع لازم نمی آید، بالاتفاق.

هرگاه شخصی شراب را سرقت نماید، قطع دست بر وی لازم نمی گردد.

هم چنان اگر ذمی شراب را دزدی کند نیز قطع بر وی لازم نمی آید. اما اگر شراب را خورده و سپس ظرف آن را که قیمت نصاب سرقت را داشته باشد، سرقت نموده و از حرز بیرون آورد، قطع بر وی لازم می شود. (ذخیره)

- ماده ۱۲۷: هرگاه شخصی شربت و گلاب را سرقت نماید، بر وی قطع لازم نمی آید. (مغنی شرح کنز)
- ماده ۱۲۸: هرگاه شخصی سرکه یا شهد (عسل تا آن گاه که با موم آمیخته است و مصفی نشده) را دزدی نماید، بر وی قطع لازم می آید. (شرح مجمع البحرین)
- ماده ۱۲۹: در دزدی گندم، جو، آرد و تلخان گندمی، روغن، خرما و کشمش، قطع لازم می آید و نیز در دزدی اسباب لباس، فرش ها و ظروف آهنی، برنجی و شیشه یی قطع دست لازم میگردد. (السراج الوهاج)
- ماده ۱۳۰: در سرقت زعفران، آبنوس، عنبر، وسمه و برگ نیل قطع لازم میگردد. (عتابیه)
- ماده ۱۳۱: در سرقت حنا، سبزی ها، ریحان تازه، کاه و آب قطع لازم نمی آید. (عتابیه)
- ماده ۱۳۲: در سرقت شاخ حیوان و دندان فیل گرچه از آن ها چیزی ساخته باشند و نیز در سرقت درختی که آن را از بیخ بکنند گرچه قیمت آن ده درهم باشد، قطع لازم نمی آید. (السراج الوهاج)
- ماده ۱۳۳: در سرقت استخوان شتر اگر از آن چیزی ساخته نشده باشد، قطع لازم نمیشود زیرا استخوان شتر در دار اسلام مباح است، اما اگر از آن چیزی ساخته باشند، قطع لازم میگردد. (ایضاح)
- ماده ۱۳۴: در سرقت صید (حیوانات شکار شدنی) خواه صید وحشی باشد یا غیر وحشی و خواه صید بحری باشد یا برّی، قطع لازم نمی آید. (تاتارخانیه)
- ماده ۱۳۵: در سرقت حیوانات وحوش و طیور مثل باز، جرّه، مرغ، سگ، یوز، بط (مرغابی) و کبوتر، قطع لازم نمی آید. (تمرتاشی)
- ماده ۱۳۶: هرگاه شخصی سگی را دزدی کند و در گردن آن سگ طوق طلایی به ارزش صد درهم باشد، قطع دست بر وی لازم نمی شود. (ذخیره)
- ماده ۱۳۷: هرگاه شخصی طبل طلایی یا نقره یی یا بُتی که از طلا یا نقره ساخته شده باشد را سرقت نماید، قطع ید بر وی لازم نمی گردد. اما اگر درهم های را دزدی کند که بر آن ها تمثالی نقش شده باشد، قطع لازم میگردد، زیرا درهم برای عبادت نیست. (جواهر نیرۀ)
- ماده ۱۳۸: هرگاه شخصی شطرنج یا نرد (مهره های بازی شطرنج و بازی نرد) را گرچه از طلا و نقره هم ساخته شده باشد، سرقت نماید، قطع لازم نیاید. (محیط)
- ماده ۱۳۹: در سرقت طنبور، دف و نای و دیگر آلات لهو و لعب، قطع دست لازم نگردد. (السراج الوهاج)

ماده ۱۴۰: هرگاه کسی قرآن را بدزدد گرچه بر آن غلاف قیمتی هزار درهمی هم باشد، قطع دست بر وی لازم نمی آید. در دزدی کتاب های فقه، نحو، لغت و شعر نیز همین حکم است. (السراج الوهاج)

ماده ۱۴۱: هرگاه کسی جلد کتاب را که قیمت آن به نصاب سرقت برسد و در آن هیچ نوشته ای نباشد، سرقت نماید، بر وی قطع لازم می آید. (محیط السرخسی)

ماده ۱۴۲: هرگاه کسی طفلی را که حُر (آزاد) باشد، بدزدد، گرچه بر بدن آن طفل زیور و اسبابی به قدر نصاب سرقت هم باشد، قطع لازم نیاید. (هدایه)

ماده ۱۴۳: هرگاه شخصی جامه ای را دزدی کند که قیمت آن کمتر از ده درهم باشد اما در جیب آن ده درهم مسکوک یافت شود، قطع لازم نمی گردد. مشروط بر آنکه سارق از موجودیت آن ده درهم آگاهی نداشته باشد. در صورتیکه دانسته با همان درهم ها دزدی کرده باشد، قطع لازم میگردد.

اگر خریطه، یا کیسه و یا جوالی را با اموالی که در داخل آنهاست به سرقت ببرد، قطع لازم می شود. (مبسوط)

ماده ۱۴۴: در دزدی کفن از تابوت در قافله قطع لازم نیاید. (کافی)

ماده ۱۴۵: بر کفن دزد، قطع لازم نیاید. (هدایه)

ماده ۱۴۶: اگر درهم، یا دنایر و یا چیز دیگری را از قبر دزدی کند، قطع لازم نشود. (السراج الوهاج)

ماده ۱۴۷: هرگاه کسی مال مسروقه را از خانه سارق به سرقت ببرد، بر سارق دوم قطع لازم نمی گردد، نه به دعوای مالک مال مسروقه و نه هم به دعوای سارق اول. (محیط السرخسی)

ماده ۱۴۸: در سرقت هر مالی که سارق در آن شراکت داشته باشد، قطع بر وی لازم نمی آید. (التبیین)

ماده ۱۴۹: هرگاه بنا بر سرقت یکمال دست سارق بریده شد و مال به مالکش رسید و بار دیگر همان مال را همان کس به سرقت ببرد، دوباره قطع بر وی لازم نمی گردد. (مبسوط)

ماده ۱۵۰: قاعده کلی در مسأله ای فوق الذکر این است: تا وقتی که مال مسروقه به حالت اصلی خود باشد و متبدل نگردد، بار دوم قطع لازم نمی شود. اگر عین مال بدل شود، مثل آنکه از پنبه به رشته (تار نخ) یا از رشته به پارچه بافته شده تبدیل گردیده باشد، در این صورت بر سارق بار دوم قطع لازم میگردد. (شرح طحاوی)

ماده ۱۵۱: اگر به سرقت یکمال دست سارق قطع شود و مالکش مال خود را بگیرد و بار دیگر همان مال را همان سارق به سرقت ببرد، قطع بر وی لازم نمی آید. اگر مال دیگری را یکجا با آن مال سرقت نماید. در این صورت پای دزد، بریده می شود. (ظهیریه)

ماده ۱۵۲: هر چیزی که در دار اسلام بی رتبه (بی ارزش) و گرفتن آن مباح باشد در سرقت آن، قطع دست لازم نمی آید. (هدایه)

ماده ۱۵۳: اگر از چوب چیزی تیار سازند مثل دروازه یا کرسی و یا تخت از سرقت آن قطع لازم می گردد. (محیط)

ماده ۱۵۴: اگر دروازه سبک باشد که یک نفر آن را برداشته بتواند و محرز هم باشد در سرقت آن قطع لازم میگردد. اما اگر به مکان چسبانده باشد، قطع لازم نمی گردد. (التبیین)

ماده ۱۵۵: در سرقت جواهرات، قطع لازم می آید. هم چنان در سرقت روغن، خوشبویی، مشک، عود، پنبه، پشم، حریر و جامه قطع لازم می آید. (السراج الوهاج)

ماده ۱۵۶: در سرقت طلا، نقره، مروارید و فیروزه چه به صورت اصلی یعنی مخلوط به سنگ و خاک باشد و چه به صورت خالص، به هر صورت قطع لازم میشود. (محیط)

ماده ۱۵۷: در سرقت چوب ساج، نیزه، آبنوس، صندل، زمرد، یاقوت و زبرجد، قطع لازم میگردد.

ماده ۱۵۸: ثبوت سرقت یا به گواهی گواهان صورت میگیرد و یا به اقرار سارق، اگر به اقرار باشد، باید قاضی از مدعی علیه پرسد که سرقت چیست؟ اگر بیان کرد و مال مسروقه حاضر مجلس قضاء نباشد از وی پرسان نماید که کدام مال بود و چه مقدار از آن را گرفته یی؟ در صورتیکه مال و مدعی حاضر باشند پرسیدن جنس مال مسروقه و مقدار آن ضرور نیست. قاضی ببیند که قابل قطع است یا نیست.

هم چنان قاضی باید پرسد که چگونه و از کدام مکان گرفته یی؟ در اقرار، پرسیدن مدت ضرور نمی باشد. این را نیز پرسد که مال را از کدام کس گرفته یی؟

هرگاه مدعی علیه همه شرایط سرقت را بیان نماید، قاضی به قطع دست وی حکم صادر کند. (محیط)

ماده ۱۶۰: اگر پسر و دختری که صغیر باشند به سرقت اقرار کنند، صحت نمی یابد. (محیط)

- ماده ۱۶۱: اگر دزد به دزدی اقرار کرد و گفت که من مال را از فلان کس دزدیده ام و به این ذوالید آن را امانت داده ام یا بخشیده ام و یا به زور از من گرفته است و ذوالید او را تکذیب کند، در این صورت بر دزد قطع لازم می شود و قول وی اعتبار ندارد. (عتابیه)
- ماده ۱۶۲: هرگاه شخصی اقرار نماید که من این مال را دزدی کرده ام و نیمدانم مال از کدام کس است، قطع لازم نمی آید. (ذخیره)
- ماده ۱۶۳: برای قاضی مستحب است تا به سارق تعلیم و تلقین نماید که به سرقت اقرار نکند و قطع لازم نیاید. (ظهیریه)
- ماده ۱۶۴: مناسب است که دزد را تعلیم کند تا از اقرار خود برگردد و حیلۀ یی برای دفع حد از وی پیدا شود.
- هرگاه دزد بعد از اقرار، انکار کند، قطع لازم نیاید و اما ادای مال بر وی لازم می گردد. (اختیار شرح مختار)
- ماده ۱۶۵: هرگاه مدعی دعوای سرقت نماید و اما دزد این طور اقرار کند من مال را گرفته ام (یعنی به لفظ سرقت اقرار نکند) مال لازم می شود و قطع لازم نمی آید. گرچه بعد از اقرار کند که من دزدیده ام. (سراجی)
- ماده ۱۶۶: هرگاه شخصی اقرار به سرقت نماید و سپس منکر شود، قطع بر وی لازم نمی گردد، و مال بر وی لازم می آید. (السراج الوهاج)
- ماده ۱۶۷: هرگاه دو نفر به سرقت اقرار نمایند و بعد از آن یکی از آن دو بگوید که این مال من است، بر هیچ یکی از آنها قطع لازم نمی آید. (محیط)
- ماده ۱۶۸: هرگاه چهار نفر به سرقت اقرار کنند و سپس دو نفر شان از اقرار خود برگردند (رجوع نمایند) یا دو نفر به سرقت اقرار کنند و سپس یکی از آنها از اقرار خود برگردد، بر هیچ یکی از آنان قطع لازم نمی گردد. (عتابیه)
- ماده ۱۶۹: هرگاه یک نفر اقرار نماید که من تنها دزدی کرده ام و نفر دیگری بگوید که نه! من تنها دزدی نموده ام، درین صورت هر کسی را که مالک مال مسروقه، دزد بگوید، قطع بر همان کس لازم میگردد. (عتابیه)
- ماده ۱۷۰: هرگاه شخصی اقرار نماید که من و فلان کس رفیق من متفق شده و مال فلان کس را دزدی کرده ایم، بر مقرر قطع لازم میگردد و به حاضر شدن رفیق وی موقوف نمی ماند. (ظهیریه)
- ماده ۱۷۱: اگر یک شخص اقرار نماید که من و فلان کس دزدی کرده ایم و او نیز اقرار کند و بعد از اقرار خود رجوع نماید، از مقرر اول نیز قطع ید ساقط میگردد. (عتابیه)

ماده ۱۷۲: هرگاه شخصی بر بالای شخص دیگری دعوی سرقت مال خود را بنماید و مدعی علیه منکر شود، بر وی سوگند لازم میشود. در صورتیکه از خوردن سوگند نکول ورزد به رد مال محکوم شده و قطع بر وی لازم نمی آید. (السراج الوهاج)

ماده ۱۷۳: هرگاه شخصی اقرار نماید که من مال فلان کس را دزدی کرده ام، تا زمانی که مالک مال حاضر نشود و دعوا نکند، قطع دست بر وی لازم نمی گردد. (منح الغفار)

ماده ۱۷۴: هرگاه شخصی اقرار نماید که من همراه با این طفل یا با این گنگ، دزدی کرده ام، درین صورت قطع بر وی لازم نمی آید. (محیط السرخسی)

ماده ۱۷۵: هرگاه مدعی دعوی سرقت دوصد درهم را داشته باشد و مدعی علیه بگوید که دوصد درهم را دزدیده ام و سپس بگوید که صد درهم را دزدی کرده ام، در این صورت، قطع بر وی لازم نمی گردد و ادای دوصد درهم بر وی لازم می شود، زیرا رجوع از اقرار دوصد درهم در حق مالی است و رجوع از اقرار در حقوق مالی صحت ندارد و اما حد بدان دفع می شود و اقرار صد درهم که مدعی آن را دعوا ندارد، پذیرفتنی و قابل قبول نمی باشد. (فتح القدیر)

ماده ۱۷۶: هرگاه در سرقت، دو نفر مدعی علیهما باشند و یکی از آن دو اقرار کند که من و مدعی علیه دوم این مال را دزدی کرده ایم و مدعی علیه دوم نیز اقرار نماید، بر هر دوی شان قطع لازم میگردد.

در صورتیکه مدعی علیه دوم انکار کند و بگوید که این مال خود من است، بر هیچ یکی از آن دو قطع لازم نمی آید و اگر بگوید که در مورد این مال آگاهی ندارم، بر وی قطع لازم نمی گردد و بر مدعی علیه اول که اقرار کرده است، نزد امام ابوحنیفه (رح) و محمد (رح)، قطع لازم می شود. (محیط)

ماده ۱۷۷: هرگاه دو نفر مدعی بیایند و هر یکی بالای یک نفر مدعی علیه دعوی سرقت ده - ده درهم شان را اقامه نمایند و مدعی علیه اقرار کند که من ده درهم را از این سرقت کرده ام و بار دیگر بگوید که نه از وی ندزدیده ام و بلکه از مدعی دیگر دزدیده ام، درین صورت باید به هر یک از آن ها ده درهم بدهد و قطع لازم نمی آید، زیرا که در حق مدعی اول رجوع از اقرار پنداشته می شود و در حق مدعی دوم اقرار بعد از انکار و این معنی در حق مالی صحیح نیست. (ظهیریه)

ماده ۱۷۸: هرگاه مدعی علیه به سرقت اقرار نماید و مالک مال دعوی غصب را داشته باشد یا مدعی علیه به غصب اقرار کند و مالک مال دعوی سرقت را داشته باشد، قطع لازم نمی آید و ضمان (تاوان) مال لازم میگردد. (عتابیه)

ماده ۱۷۹: هرگاه شخصی به اثر جبر و تهدید به سرقت اقرار نماید، قطع بر وی لازم نمی گردد. (عالمگیری)

ماده ۱۸۰: هرگاه مدعی علیه (سارق) به سرقت اقرار نماید و سپس بگریزد، تعقیب و گرفتاری وی برای قطع دستش جواز ندارد. به خلاف آنکه گواهان بر وی گواهی دهند و آنگاه مدعی علیه (سارق) فرار نماید که باید فی الفور او را گرفتار سازند و دستش را قطع نمایند. (محیط)

ماده ۱۸۱: گواهی گواهان اقرار مدعی علیه در حق قطع، قابل قبول نیست. یعنی اگر گواهان گواهی دهند که مدعی علیه نزد آنان به سرقت اقرار نموده است، اما مدعی علیه منکر باشد و یا خاموشی اختیار کند، قطع بر وی لازم نمی آید. (تاتارخانیه)

ماده ۱۸۲: در ثبوت سرقت به گواهان شرط است که هردو گواه، مرد و عادل باشند. گواهی زنان به تنهایی شان نه در حق قطع قابل قبول است و نه در حق رد مال مسروقه، گواهی زنان همراه مرد، در حق رد مال مسروقه قابل قبول بوده و در حق قطع مقبول نیست.

گواهی بر گواهی دادن (شهادت فرع از شهادت اصل) در حصه قطع قابل قبول نیست و اما در حصه رد مال مسروقه قابل قبول میباشد. (محیط)

ماده ۱۸۳: هرگاه ثبوت سرقت به سبب شهادت شاهدان صورت گرفته باشد، قاضی تا زمانی که عدال شاهدان ظاهر نگردد، حکم به قطع دست سارق ننماید و بلکه وی را محبوس نگهدارد. (محیط)

ماده ۱۸۴: هرگاه بعد از دادن گواهی و قبل از حکم قاضی، گواهان مرتد، یا فاسق، یا نابینا یا مجنون، شوند، قاضی بر گواهی آنان حکم نکند، اگر در حدود و قصاص بعد از حکم قاضی و پیش از اجرای آن حکم، حوادث مذکور بر گواهان پیش آید، قاضی باید از اجرای آن حکم خود داری ننماید. (محیط)

ماده ۱۸۵: مناست است که گواهان این طور گواهی دهند که مدعی علیه مال را گرفته است و نگویند که سرقت نموده است، یا بگویند که این مال از آن مدعی است. (تا حد از مدعی علیه دفع شده بتواند). (سراجیه)

ماده ۱۸۶: هرگاه گواهان گواهی دهند که دو نفر با هم متفق شده و مال فلان کس را دزدی کرده اند و شرایط سرقت را نیز بیان نمایند، اما یکی از آن دو نفر سارق، غایب بوده و دستیاب نشود، در این صورت قاضی به قطع دست مدعی علیه حاضر حکم دهد، اگر بعد ازان مدعی علیه که غایب بود، حاضر شود، قاضی به اعاده گواهان حکم ننماید. (به گواهی اول اکتفا نکند). (محیط)

ماده ۱۸۷: هرگاه گواهان در دعوای سرقت گاو، در لون (رنگ) آن اختلاف نمایند، نزد امام ابوحنیفه (رح) گواهی آنها قبول می شود و بر مدعی علیه قطع لازم می گردد. (کافی)

ماده ۱۸۸: هرگاه مدعی رنگ (گاو مسروقه) را در دعوای خود معین نماید، و شاهد در شهادتش از آن تخلف کند، شهادت وی بالاتفاق پذیرفتنی نیست. (فتح القدیر)

ماده ۱۸۹: هرگاه گواهان در جنسیت مال مسروقه اختلاف کنند، مثلاً یکی بگوید که گاو بود و دیگری آنرا حمار (خر) بگوید، شهادت شان قابل قبول نمیباشد. (محیط)

ماده ۱۹۰: هرگاه گواهان گواهی دهند که این دزد مال فلانکس را دزدی کرده است و صاحب مال از سرقت شدن مال خویش انکار نماید، قطع لازم نمی گردد. (حمادیه)

ماده ۱۹۱: هرگاه دو نفر شاهد شهادت دهند که فلان مدعی علیه مال را به سرقت برده است و دو نفر شاهد دیگر شهادت دهند که فلان مدعی علیه دیگر این سرقت را مرتکب شده است، اما مالک مال، بر مدعی علیه اول دعوای سرقت نماید، در این صورت قطع لازم نمی آید. (محیط السرخسی)

ماده ۱۹۲: هرگاه گواهان بر شخصی گواهی دهند که او هزار درهم معینی را سرقت نموده است و در نتیجه دست آن شخص قطع گردد. بعد ازان از گواهی خود رجوع نمایند، در این صورت دیت دست آن شخص بر گواهان لازم می شود.

هم چنان گواهان باید هزار درهم نیز به آن شخص پردازند، زیرا به سبب گواهی آنان از وی تلف شده است.

همین حکم است بر گواهانی که به گواهی آنها قصاص نفس یا قصاص اطراف و اعضای بدن، اجرا شده باشد و بعد از آن گواهان از گواهی شان رجوع نمایند، یعنی دیت لازم می شود. (مبسوط)

ماده ۱۹۳: هرگاه شاهدان، دو سرقت را بر یک نفر مدعی علیه، شهادت دهند و دست وی قطع شود. بعد ازان شاهدان از شهادت یک سرقت رجوع نمایند، ضمان (تاوان) دست مدعی علیه (سارق) بر شاهدان لازم نمی آید. (عتابیه)

ماده ۱۹۴: هرگاه دو نفر بر سرقت شهادت دهند و دست مدعی علیه قطع شود و سپس شاهدان بگویند که این مدعی علیه دزدی نکرده و بلکه شخص دیگری دزدی کرده است. در این صورت بر شخص دوم قطع لازم نمی شود و دیت دست مدعی علیه اول بر ذمه شاهدان میباشد.

اگر دو نفر شاهدان دیگر بر رجوع شاهدان از شهادت شان گواهی دهند، قبول نمی گردد و دست سارق بریده می شود. (تاتارخانیه)

ليکونکی : دوکتور عبدالکریم زیدان
ژباړونکی : قضاوتپوه حضرت گل حسامي

د اسلامي فقهې بنسټونه

فهرست:

نهم فصل

نهم دليل ، د صحابي قول ۴۶

لسم فصل

لسم دليل، شرع من قبلنا (مخکيني شريعتونه) ۴۸

له شرع من قبلنا څخه موخه ۴۸

نهم فصل

نهم دليل ، د صحابي قول

۲۴۳- سريزه

دا اصولو جمهور علما، صحابي هغه څوک بولي چې پيغمبر صلی الله عليه وسلم يې ليدلی او پر هغه يې ايمان راوړی او له هغه سره يې يوه کافي موده ملازمت او ملگرتيا کړې وي چې د عرف له مخې پرې د صاحب (ملگري) د لفظ اطلاق وشي، لکه راشدين خلفا، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود او نور کسان چې د سترڅښتن تعالی جل جلاله په رسول صلی الله عليه وسلم يې ايمان راوړ او له ده سره يې مرسته وکړه او له ده څخه يې شرعي احکام واوريډل او پرې بنوونو يې هدايت وموند .
د پيغمبر صلی الله عليه وسلم له وفات وروسته د سترڅښتن تعالی جل جلاله د رسول صلی الله عليه وسلم هغه ډله اصحاب چې په علم او فقاها مشهور ؤ د خلکو ترمنځ يې د فتوا صادرولو او قضاوت کولو ته اقدام وکړ او دهغوی فتواوې او قضاوتونه هم مونږ ته نقل شويدي . اوس آيا صحيح ده چې مونږ دا فتوا وې او قضاوتونه د فقهې له مصادر و څخه د يوه مصدر په عنوان وگڼو چې مجتهد پرې

ملزم شي ، که چيرې ديوې مسألې په تړاو، له قرآن، سنت او اجماع څخې يې کوم حکم ونه موند ، په هغه عمل وکړي ؟ علماوو د دې پوښتنې په ځواب کې اختلاف کړی دی .

۲۴۴- د اختلاف ځای (محل):

دصحابي د قول په تړاو اختلاف ، په مطلقه بڼه ندی ، بلکې په هغه کې په لاندې شرحه یو تفصیل شتون لري :

لومړی : علما معتقد دي چې : د صحابي قول په هغه څه کې چې په رأی او اجتهاد سره نه درک کيږي ، حجت دی . ځکه داقوالو دا نوعه (ډول) د سترڅښتن تعالی جل جلاله د رسول صلی الله علیه وسلم څخه پراوریدل کیدو تعبیر او تفسیر کيږي نو د سنت له ډلې ځینې دي او سنت هم د تشریع مصدر دی .

دصحابي دقول د دې نوعي (ډول) په تړاو ، دا مثال راوړي چې له عبدالله بن مسعود څخه روایت شوی دی چې ویې ویل: دحيض لږ ترلږه موده درې ورځې ده ، اوهم دا مثال چې دهغوی په نزد له معتبرو روایتونو څخې دی ، دځینو اصحابو څخه روایت چې دهغه له مخې ، دمهر اقل حد(ډیره کوچنۍ حصه) لس درهمه دی .

دوهم : د صحابي هغه قول چې پر هغه دنظر اتفاق شتون لري ، یو شرعي حجت گڼل کيږي ، ځکه په دې صورت کې اجماع ده اوهم ، د صحابي هغه قول چې کوم مخالف ورته ونه پیژندل شي دسکوتي اجماع له جملې څخې دی ، اوپه سکوتي اجماع د قایلانو په نزد ، هغه هم یوحجت دی . دریم : د صحابي قول پخپله د ده په څیریوصحابي باندې لازمي حجت نه دی ، ځکه لیدلي مودي چې صحابه وو کله کله هم ، په خپل مینځ کې دنظر اختلاف درلودلی دی او هیڅ یوه هم بل له خپل قول څخه په پیروۍ ملزم کړی نه دی.

څلورم : که چيرې دصحابي قول د ده له رأی او اجتهاد څخې صادر شوی وي آیا له صحابه وو څخه پر وروسته افرادو حجت دی یا نه ؟ اختلاف په دې ځای کې صورت موندلی دی .^۱

۲۴۵- ځینې علما معتقد دي چې: دا قول هم یو شرعي حجت دی او پرمجتهد واجب دی که چيرې يې له قرآن اوسنت او اجماع څخه کوم دلیل ونه موند، په هغه دې عمل وکړي او که چيرې اصحابوهم دهغه په تړاو یوله بله اختلاف درلود ، پرمجتهد واجب ده چې دهغوی داقوالو له مینځه یوقول غوره کړي .

^۱ - شرح مسلم الثبوت ج ۲ ص ۱۸۵ او له هغې وروسته.

ځينې نور علما معتقد دي چې : شرعي حجت نه دی اوپرمجتهد لازم نده چې دصحابي په قول عمل وکړي ، بلکې پرې واجب ده چې د شرعي دليل په مقتضا عمل وکړي .

د لومړۍ ډلې استدلال دا دی چې دصحابي په اجتهاد کې دصواب اوربښتيا والي احتمال خورا زيات او دهغه دخطا احتمال ډيرلږ دی ، ځکه صحابي دقرآن د نزول شاهد ؤ او دتشریع پرحکمت اودنزول پراسبابو وقوف لري (واقف او آگاه دی) او اوږده موده دسترخښتن تعالی جل جلاله له رسول صلی الله علیه وسلم سره ملگری ؤ او دا چاره له شریعت سره د ده د بلدتیا او په هغه کې دمعانیو دپوهیدو دقدرت د رامنځته کیدو سبب شویدی او دا ټولې چارې د دې لامل کیږي چې د دوی رأی له دوی څخه پرته د نورو له رأیوځینې سترې وي او د دوی اجتهاد له دوی څخه پرته دنورو د اجتهاد په نسبت صواب او رښتیاوالي ته خورا نږدې وي .

د دوهمې ډلې استدلال هم دا دی چې مونږ دقرآن اوسنت اوهغه دلایلو په پیروي ملزم یوچې دقرآن اوسنت نصوصو مونږ ته په هغوی ارشاد او لارښوونه کړیده او دصحابي قول د دې هیڅ یوې چارې له جملې ځینې نه دی او همدارنگه ، په رأی اجتهاد دخطا اوصواب په معرض کې قرار لري اوپه دې هکله دصحابه اوغیرصحابه ترمینځ کوم توپیر شتون نه لري ، که څه هم په صحابي کې دخطا احتمال خورا لږ دی .

زمونږ په نظر ، غوره رأی دا ده چې : د صحابي قول کوم الزام راوړونکی حجت ندی ، خو په هغه ځای کې چې د قرآن اوسنت څخه کوم نص او اجماع شتون ونلري اوپه مسأله کې کوم بل معتبر دليل ونه موندل شي ، د صحابي په قول عمل او دهغه منل ډیرښه او زمونږ دلیوالتیا مورد دی .

لسم فصل

لسم دلیل، شرع من قبلنا(مخکیني شریعتونه)

له شرع من قبلنا څخه موخه

۲۴۶- له شرع من قبلنا څخه موخه ، هغه احکام دي چې سترڅښتن تعالی جل جلاله له مونږ ځینې ترمخه امتونو لپاره تشریع کړي اوهغه پرخپلو پیغمبرانو اورسولانو نازل کړي ترڅو هغوی یې هم دهغو امتونو په مینځ کې تبلیغ کړي .

علمازمونږ دشریعت سره ددې احکامو داریکې اوزمونږ په نسبت دهغو د حجیت داندازې په تړاو دنظراختلاف لري ، خود علماوو د اقوالو له ذکر کولو څخه وړاندې ، لازم ده چې د نزاع محل(ځای) جوت شي ځکه شرع من قبلنا څو ډوله ده ، زمونږ په نسبت دهغو دځینو دحجیت په تړاو

دنظر اتفاق شتون لري ، او دځينو نورو په هکله دنظر اتفاق شتون لري چې زمونږ په مورد کې نسخ شوي دي اود ځينو نورو په باره کې ، دنظر اختلاف دی .

د شرع من قبلنا ډولونه (انواع)

۲۴۷- لومړۍ نوعه : کوم احکام چې په قرآن او يا سنت کې راغلي دي اوزمونږ په شريعت کې دليل شتون لري په دې چې دا احکام لکه هماغسې چې له مونږ ځينې ترمنځه قومونو او امتونو باندې واجب و ، پرمونږ هم واجب دي او په دې کې هم هيڅ کوم اختلاف نه شته چې دشرعي احکامو دا نوعه زمونږ لپاره هم ده اوزمونږ په تړاو دهغو شرعي مصدروالي اوحجيت ، زمونږ په خپل شريعت کې دوارد شويو نصوصو نفس دی ، لکه روژه چې سترڅښتن تعالی جل جلاله دهغې په هکله فرمايي : (ياأيهاالذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلکم تتقون) (دالبقره سورت- ۱۸۳- آيت) .

ژباړه : ای مؤمنانو! په تاسو باندې روژه فرض شوې ده لکه چې له تاسوڅخه په مخکنيو خلکو فرض شوې وه خوتاسې پرهيزگاري وکړئ .

۲۴۸- دوهمه نوعه : هغه احکام چې سترڅښتن تعالی جل جلاله په خپل قرآن کې ويلي دي او يا دخدايتعالی جل جلاله رسول صلی الله عليه وسلم هغه په خپل سنت کې ذکرکړي دي اوزمونږ په شريعت کې يودليل شتون لري په دې چې دا احکام زمونږ په مورد کې نسخ شوي دي ، يعنی دپخوانيو امتونوپورې خاص و ، علما دنظر اتفاق لري چې دا احکام زمونږ په مورد کې مشروعيت نلري ، لکه د دې آيت په څيرچې فرمايي : (قُلْ أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَمْ يَذَرِفْ فَانَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَوْ لَهْلٌ يُغَيَّرُ بِهِ نَبَأٌ مِّنْ غَيْبٍ ۚ وَ لَا يَأْتِيهِمْ فِيهِ مَعْلَمٌ) (قُلْ أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَمْ يَذَرِفْ فَانَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَوْ لَهْلٌ يُغَيَّرُ بِهِ نَبَأٌ مِّنْ غَيْبٍ ۚ وَ لَا يَأْتِيهِمْ فِيهِ مَعْلَمٌ)

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا رَزَقْنَاهُمْ مِمَّا كَتَبْنَا فِي الْكِتَابِ وَلَهُمْ فِيهِ مَعْلَمٌ ۚ وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا رَزَقْنَاهُمْ مِمَّا كَتَبْنَا فِي الْكِتَابِ وَلَهُمْ فِيهِ مَعْلَمٌ ۚ وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا رَزَقْنَاهُمْ مِمَّا كَتَبْنَا فِي الْكِتَابِ وَلَهُمْ فِيهِ مَعْلَمٌ ۚ وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا رَزَقْنَاهُمْ مِمَّا كَتَبْنَا فِي الْكِتَابِ وَلَهُمْ فِيهِ مَعْلَمٌ ۚ

سورت -۱۴۵-۱۴۶- آيتونه) ژباړه :- ورنه ووايه (ای محمده) هغه څه چې ماته وحی کړی شوي داسې څه په کې نه کورم چې په خوړونکي حرام شوي وي مگر که مرداره ياتوپې شوې وينه يا د خنزيرغوبښه وي نو دابيشکه پليت دي يا ناروا ذبيحه وي چې د خدای نه سوا دبل چا په نوم حلال کړی شوی وي ، نوڅوک چې مجبور کړی شي په داسې حال کې چې باغي اوله خپل حده

تیریدونکی نه وي نوبیشکه ستاپروردگار دهغه په خوړلو ډیر بڅبونکی اورحم والادی . او په هغو کسانو چې یهودان ؤ مونږ نوکان والاحیوان پرې حرام کړي ؤ دغوا اوپسه ، بیامووازده (وازگه) پرې حرامه کړې وه ، مگر هغه واز ده حرامه نه وه چې په شاپورې یې سرین اونیستی وه یا یې په کولمو پورې نښتې وه ، یا یې په هلوکي پورې نښتې وه دا ډول مونږ دوی ته د نافرمانۍ له کبله سزاوړ کړې وه او بیشکه مونږ صادقان یو .

همدارنگه ددې حدیث په خیر چې دسترخښتن تعالی جل جلاله رسول صلی الله علیه وسلم فرمایي : (احلت لی الغنائم ولم تحل لاحدقلبی) ژباړه : (غنیمتونه زما لپاره حلال شوي دي اوله ماڅینې وړاندې دهیچا لپاره حلال نه ؤ) لیدل کیږي چې آیت د هغه شیانو پرتحریم دلالت لري چې زمونږ لپاره حرام نه دي بلکې حلال دي او حدیث دمسلمانانو لپاره دغنیمتونو پرحلال والي او د پخوانیو امتونولپاره دهغو پرته حلالوالي دلالت کوي .

۲۴۹- دریمه نوعه : کوم احکام چې نه په قرآن اونه دیغمبر په سنت کې ذکرشوي نه دي ، علما د نظراتفاق لري چې د احکامو دانوعه زمونږ لپاره کوم شریعت نه ګرځي (مشروع نه دي) .

۲۵۰- څلورمه نوعه : هغه احکام چې دهغوی په باره کې د قرآن یا سنت نصوص وارد شويدي خو د دې نصوصو له سیاق څخه کوم دلیل زمونږ په نسبت د دې حکم پریقا، یانه بقا شتون نلري ،

بلکه د دې آیت په خیرچې فرمایي : (وَكُتِبَ عَلَیْهِمْ فِیْهَا لَنْفُسِیْ بِالنَّفْسِ وَادِّیْنِ قَیْنِ وَالْآلْفِ لَآئِفٍ وَالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْمَرْوَةَ قِصَاصً) (دالمائده سورت - ۴۵ - آیت)

ژباړه : او په (تورات) کې مونږ پردوی باندې لازم کړي ؤ چې نفس په نفس سره قصاص کیږي ، سترګه په سترګې سره ، پوزه په پوزې سره ، غوږ په غوږ سره ، غاښ په غاښ سره او ټپونه په ټپونو سره) .

د دې نوعې (ډول) اوزمونږ په نسبت دهغې دحجیت په مورد کې دی چې علما دنظر اختلاف لري : له احنافو څخه ځیني ، دهغه په حجیت قایل شوي دي ، معتقد دي چې :

زمونږ دشریعت یوجزء ګڼل کیږي خو نورمعتقددي چې دازمونږ لپاره شرعي نوعه نه ګرځي ، اوهره ډله دخپل مذهب د تائید لپاره ځیني دلایل لري .^۱

۲۵۱- حق دا دی چې دا اختلاف کوم اهمیت نه لري ، ځکه چې په عمل کې کوم اختلاف پرې نه

^۱ - و.ک : المستصفی ص ۱۳۲ او له هغې وروسته ، الامدی ج ۴ ص ۱۸۶ او له هغې وروسته ، شرح مسلم الثبوت ج ۲ ص ۱۸۴-۱۸۵ ، المسودة ، ص ۱۹۳ ، الاحکام ، ابن حزم ج ۵ ص ۷۲۴ ، التلویح والتوضیح ج ۲ ص ۱۶ .

مترتب کيږي نو د پخوانيو شريعتونو له احکامو څخه هر حکم چې په قرآن يا سنت کې وارد او مونږته نقل شوی دی ، زموږ په شريعت کې هرومرو زموږ په حق کې دهغو پر نسخ يا ابقا ځينې دلايل شتون لري ، که د نسخ يا ابقا دليل د کوم نص په سياق کې راغلي وي چې د پخواني شريعت حکم يې نقل کړی دی او که هغه دليل دقرآن يا سنت د نصوصو په بل ځای کې وارد شوی وي . اوس په دې ځای کې ، د مثال په توگه دخپل قول د تائيد لپاره ذکر کوو چې په مخکيني آيت يعنی د (وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ) په آيت کې ذکر شوي ټول احکام ، زموږ له شريعت څخه په ځينو دلايلو، زموږ لپاره هم ثابت شوي دي ، ځکه ځيني خلک دا ادعا لري چې په ټيټونو (جراحاتو) او غړيو کې قصاص زموږ لپاره شرعي نه دی او يوازې له مونږ څخه د پخوا امتونو لپاره شرعي دی نو پرمونږ لازم نه دی ، خو دا خبره يومحض توهم دی او پر هېڅ دليل او کوم برهان مبتني نه ده ، ځکه چې علما دنظر اتفاق لري چې د دې آيت احکام زموږ په حق کې هم ثابت او جاري دي اوزموږ د شريعت يوجزء دی اوهرڅوک چې دمختلفو فقهي مذاهبو فقهي کتابونه مطالعه کړي په هغو کې به دنفس اوله نفس څخه دلږ دقصاص په تړاو يوخاص باب وويني اوله دې کبله ، دا حکم ، له هېڅ کوم اختلاف پرته ، زموږ په مورد کې هم ثابت دی .

امام شافعی رحمه الله د دې آيت په باره کې وايي : (سترځښتن تعالی جل جلا له کوم احکام چې پخپله پريهودو واجب کړي ، ذکر کړي او فرمايي ، (وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ) و

ابن قَيِّمٌ) او زه په دې هکله کوم اختلاف نه وينم چې په دې امت کې قصاص هم ، هماغسې دی چې خدای (ج) نقل کړی د تورات داهل (يهودو) په مينځ کې حکم ؤ ، اوهم چې ، له دې سره کوم مخالفت ونه موند له مسلمانانو ځينې د دوه آزادو کسانو په مينځ کې قصاص ، په نفس اوله هغه څخه لږ ، يعنی هغه ټيټونه وي چې کولای شو دهغو قصاص پرمجني عليه دجنایت د وقوع له محل ځينې دجاني فرد له تلف کولو پرته ، سرته ورسوو)^۱ .

له ابن قدامه څخه د (المغنی) په کتاب کې هم راغلي دي : (مسلمانان اجماع لري له نفس څخه په لږ کې هم ، قصاص په هغه صورت کې چې ممکن وي ، اجرا کيږي)^۲ ابن کثير هم دآيت په موجب پرمعمل اجماع ذکر کړيده .^۳

^۱ - احکام القرآن ، شافعی ج ۱ ص ۲۸۰-۲۸۱

^۲ - المغنی ج ۷ ص ۷۰۲-۷۰۳ .

^۳ - تفسير ابن کثير ج ۲ ص ۶۲

نو زموږ لپاره ، د پخوانيو دشرع حجيت د مخالفانو او موافقانو د دواړو ډلو د رأى له مخې ، د دې آيت احكام زموږ په حق كې هم حجيت لري ، لومړۍ ډله دخپل مذهب پربنسټ پرې استدلال كوي ، خو د دوهمې ډلې استدلال پرې په دې خاطر دى چې زموږ په شريعت كې زموږ په نسبت دهغه پرحجيت ځينې دلايل شتون لري او د دې دلايلو له جملې څخه لاندېني موارد دي :

لومړى : سترڅښتن تعالى جل جلاله فرمايي : (كتب عليكم القصاص فى القتلى) (دا لېږه سورت - ۱۷۸ - آيت) . ژباړه : پرتاسو باندې په وژليو كې قصاص فرض شوى دى .

همدارنگه ، په سنت كې راغلي دي : (والعمد قودالأن يعفو ولى القتل) ژباړه : دعمد قتل مجازات قصاص دى ، مگر دا چې دمقتول ولي قاتل عفوه كړي (اوپه بل حديث كې راغلي دي :) من قتل له قتل فهو بخير النظرين اما أن يفتدى واما أن يقتل . ژباړه : كه چيري يوڅوك په عمدى توگه ووژل شو ، ولي يې كولاى شي له دې دوو لاروځينې يوه غوره كړي : ياله قاتل څخه ديت واخلي او هغه آزاد كړي اويا داچې قصاص يې كړي) ، ليدل كيږي چې دا نصوص په صراحت سره په عمد قتل كې د قصاص پروجوب دلالت لري او په قتل كې قصاص هم په نوموړي آيت كې له وارد شويو احكامو ځينې يودى .

دوهم : دسترڅښتن تعالى جل جلاله رسول صلى الله عليه وسلم د تپونو^۱ اوغابڼ په تړ او په يوه ماجرا كې په قصاص حكم وركړ ، خو مجنى عليه ، جاني له قصاص څخه عفوه كړ .^۲

دريم : د سترڅښتن تعالى جل جلاله رسول صلى الله عليه وسلم څخه روايت دى چې ويې فرمايل : (من أصيب بدم أو خيل - أى : جراح فهو بالخيار بين احدى الثلاث : اما أن يقتص أو يأخذ العقل - أى : الدية - أو يعفو) ژباړه : (كه چيري يو څوك دنفس دقتل يا دغري له پرې كيدو سره مخامخ شو ، د درې څيزونو ترمينځه مختاردى : يادا چې قصاص واخلي ، ياديت واخلي اويا جاني عفوه كړي) .^۳

څلورم : سترڅښتن تعالى جل جلاله فرمايي : (نَأْتِدْ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِمْ مَّا اعْتَدَى

لَكُمْ) (دالبقره سورت - ۱۹۴ - آيت) . ژباړه : نوكه څوك په تاسو باندې تيرى وكړي بيا تا سو هم هماغسې تيرى پرې وكړۍ .

علما وايي : په نفس او له نفس څخه په لږ ، كې قصاص چې د (كتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس)

^۱ - أوقضية الرسول، شيخ عبدالله بن محمد بن فرج ، ص ۹

^۲ - هماغه ، ص ۱۳

^۳ - نيل الاوطار، شوكانى ج ۷ ص ۷

په آیت کې وارد شوی دی ، د دې آیت تر لاندې مندرج دی ^۱
 په یادو شویو مطالبو سره روښانه کيږي چې د قصاص د آیتونو احکام چې له مونږ ځینې پر وړاندنیو
 امتونو لپاره تشریع شوي دي ، په هغه دلایلو سره چې زمونږ په شریعت کې راغلي دي ، زمونږ پر حق
 کې هم ثابت دي .

نوریا

^۱ - الامدی ج ۴ ص ۱۱۹ ، المستصفی ج ۱ ص ۱۳۴ - ۱۳۵

مصادر قانون

فهرست:

مطلب دوم

مراحل مختلف وضع قانون	۵۴
این مراحل منحصر به قانون عادی می باشد :	۵۴
مراحل قانونگذاری :	۵۵
مقدمات - تدارک قانون	۵۵
رأی دهی	۵۵
تصدیق	۵۵
مرحله اجرائی قانون :	۵۶
نشر قانون :	۵۶
قاعده - جهل به قانون عذر نمی باشد :	۵۸

مطلب دوم

مراحل مختلف وضع قانون

این مراحل منحصر به قانون عادی می باشد :

اما قانون اساسی - دستور - گاهی به صورت هدیه یی از پادشاه به رعیت داده می شود که به شکل امری از سوی وی صادر گردیده و احکام آن بر هریک از شاه و ملت الزام آور است، و گاهی هم قانون اساسی در نتیجه عمل هیأت نیابتی بدست می آید که آن را مجمع ملی می نامند. لهذا اگر قانون اساسی به شکل هدیه از پادشاه باشد در این حالت قانون وفق نظریه فیلسوف هوبز به دست آمده، و اگر این قانون بر شاه نیز الزام آور باشد، وفق نظریه فیلسوف لوک بوده، و اگر قانون اساسی از مجمع ملی صادر شده باشد متوافق با نظریه فیلسوف روسو می باشد، که در گذشته به این آراء اشاره شده است. و قانون صادر از هیأت های قانونگذاری فرعی به حسب تنوع هیأت

صادر کننده است، زیرا گاهی این قوانین از سوی قوه اجرائیه صادر می شود که به مقتضای تفویض صلاحیت از قوه مقننه به قوه اجرائیه است که قوانینی را در موضوعات معین صادر کند، و گاهی هم اینچنین قوانین از سوی ادارات و مجالس نیابتی صادر می شود. و هریک از قانون اساسی، و قانون های صادره از هیأت های قانونگذاری فرعی در صدور آن نیازی به مراحل متعدد ندارد، زیرا هیأت معلومی قانون را وضع کرده و به شیوه های عادی شناخته شده این قوانین را به نشر می رساند. اما قانون صادر از هیأت اساسی قانون گذاری - پارلمان - عادهً از پنج مرحله میگذرد که عبارت است از مرحله مقدماتی، رأی گیری، تصدیق، توشیح و نشر.^۱

بدین ترتیب این گامها را به دو مرحله اساسی تقسیم می کنیم که سه مرحله مقدماتی، رأی دهی، و تصدیق به عهده نهاد قانون گذاری بوده، و دو مرحله توشیح، و نشر قانون به عهده قوه اجرائیه می باشد.

مراحل قانونگذاری :

۱- مقدمات - تدارک قانون - : این مرحله از قانونگذاری عبارت از فعالیتهای هیأت مختصی است که کار وضع قانون مطلوب را آغاز میکند، و گاهی هم این هیأت به کمک تخنیکی خارجی نیازمند می باشد. و در بعضی از حالات فقط نهاد معینی میتواند قوانین معینی را صادر کند " همانند قوانین متعلق به مالیات جدید که فقط از اختصاص شورای نماینده گان بوده، که مجلس سناء در آن سهمی ندارد ". و این طرح قانون در داخل مجلس از کمیسیونهای مربوط میگذرد تا برای ارائه آن بر مجلس آماده گردیده، و به مرحله وضع قانون برسد.

۲- رأی دهی : اعضای مجلس نیابتی طرح قانون را بررسی کرده، و با آماده شدن آن برای رأی گیری از مجلس به اتفاق دوم پارلمان فرستاده می شود.

و پس از آنکه از کمیسیونهای مربوط گذشت بر عموم مجلس ارائه می شود، و در صورتیکه مجلس آن را پذیرفت نقش پارلمان در وضع قانون پایان می یابد، و نقش رئیس دولت باقی می ماند که خود مرحله سوم قانونگذاری است.

۳- تصدیق :- تصدیق رئیس دولت بر قانون به اعتبار عضویت آن از قوه مقننه است، و هرگاه که قانون از سوی رئیس دولت تصدیق شد قانون جدید تولد می شود، و در بعضی از کشورها همانند - فرانسه - رئیس دولت حق تصدیق بر قانون را ندارد و در این

^۱ - نشر قانون برای نافذ شدن کافی نیست بلکه باید مدتی پس از نشر شدن مورد تطبیق قرار گیرد.

صورت تنها پارلمان صاحب قانون وضعی است، و به مجرد آنکه مجلس دوم طرح قانون را پذیرفت قانون جدید تولد می شود.

مرحله اجرائی قانون :

صادر کردن قانون : مأموریت قوه مقننه " پارلمان و رئیس دولت " با تصدیق قانون پایان یافته، و مأموریت قوه اجرائیه با صادر کردن قانون آغاز می شود. زیرا قانونی که با موافقت پارلمان و رئیس دولت تولد می یابد، باید با صادر کردن آن مشروعیت وجودی پیدا می کند و کارت تولد آن نوشته شود، البته صدور قانون از سوی قوه اجرائیه نتیجه حتمی نظریه جدایی کامل میان قوا می باشد، زیرا قوه مقننه حق ندارد قوه اجرائیه را به اجرای قانون مکلف کند، همچنانکه افراد قوای اجرائیه اوامر خود را از قوه مقننه دریافت نمی کنند، از این جهت ضروری می نماید که قانون از طرف رئیس قوه اجرائیه صادر شود. لهذا رئیس دولت دارای دو نقش است، نقشی که آن را در وضع قانون با تصدیق بر آن ایفا کرده، و نقش اجرائی مستقلی که آن را از طریق صادر کردن قانون جدید ایفا میکند.

اما عملاً رئیس دولت هر دو نقش " تصدیق و اصدار " را همزمان انجام میدهد. و در بعضی از کشورها قانون اساسی ملزم میکند که رئیس دولت قانون راطی مدت معینی صادر کند، همانند قانون اساسی فرانسه که در ماده ۷ آن آورده است. " رئیس جمهور ملزم است که طی یک ماه - علی الاکثر - از وقت ارسال آن از سوی آخرین رئیس اتاق پارلمانی که بر طرح قانون موافقت کرده است آن را صادر کند و پارلمان میتواند با عجله خواهان اصدار قانون گردد، و در این صورت رئیس جمهور باید قانون مورد نظر را در ظرف سه روز صادر کند. و در بعضی از قوانین اساسی همانند - مصر - مدتی برای صادر کردن قانون وجود ندارد. و شاید سبب وجود این شرط در فرانسه و عدم وجود آن در مصر به آن برگردد که در قانون اساسی مصر تصدیق قانون حتمی می باشد و همزمان با اصدار انجام می شود. برعکس قانون اساسی فرانسه که رئیس جمهور دارای نقش قانون گذاری " تصدیق " نبوده، و کار آن منحصر به صادر کردن قانون است.

نشر قانون :

صادر شدن قانون برای تطبیق آن کافی نیست، بلکه باید مفاهیم آن به علم مردم برسد، تا با قانونی نا شناخته رو به رو نشوند، و از آنکه رسانیدن قانون جدید به همه افراد ممکن نیست نشر کردن قانون به جای رسیدن علم فردی جایگزین می شود، و کار نشر قانون برای همه انواع قوانین چه قانون اساسی، چه قانون عادی، و چه هم قوانین عرفی از اوان بوجود آمدن قانون کار معروفی است،

و اختلاف نحوه نشر به حسب زمان و مکان و متوافق با پیشرفت مدنیت است.^۱ تا آنکه در حال حاضر نشر قوانین از طریق " جریده رسمی " صورت میگیرد.

با در نظر داشت آنکه گاهی مرحله صادر کردن قانون و مرحله نشر آن درهم می آمیزد بگونه یی که بسیاری از نویسندگان میان این دو مرحله به چندان فرقی قایل نمیشوند و به نص ماده ۲۶ قانون اساسی مصر استدلال میکنند که گفته است " با صادر شدن قوانین از سوی شاه بر همه انحاء مصر مورد تطبیق قرار میگیرد، و صادر شدن با نشر آن در جریده رسمی می باشد ". گذشته از آنکه صدور و نشر قانون همزمان صورت میگیرد. زیرا در ماده اخیر قانون چنین تصریح میشود " امر می کنیم که این قانون پس از مهر دولت در جریده رسمی منتشر گردد و به عنوان قانونی از قوانین دولت تطبیق شود ".

اما از نگاه نظری باید میان این دو مرحله تمییز داد، که در مرحله اصدار قانون هدف از آن اثبات وجود قانون به شکل رسمی است، در حالیکه هدف از نشر قانون انجام کار مادی و رسانیدن آن به علم افتراضی مردم است.

و اعلان از وجود قانون جدید از طریق جریده رسمی یک امر حتمی است و هیچ نوع آگهی دادن از وجود قانون با آن برابر نمی باشد، و در صورتیکه قوه اجرائیه بخواهد در حالات عاجل با شیوه های مختلف همانند نصب آن در بلبوردها و یا توزیع آن به بیشترین افراد، و اعلان های رادیویی از وجود قانون آگهی دهد بازهم نشر آن در جریده رسمی واجب است.^۲

گفتنی است که علم مردم به وجود قانون جدید زمانی افتراض می باشد که قانون در جریده رسمی منتشر گردیده و مدت زمانی را که در خود قانون تعیین شده هم تا آغاز تطبیق بگذرد، که با گذشت زمان تعیین شده قرینه بر وجود علم مردم بوجود آمده، و پس از آن کسی نمیتواند ادعاء کند از وجود چنین قانونی مطلع نبوده است که البته این نوع تذرع را فقهاء قاعده " جهل به قانون " نامیده اند که جزئیات آن بگونه ذیل توضیح می یابد.

^۱ - در اثنای انقلاب کبیر فرانسه نشر قوانین از طریق خوانش آن در میدان های عمومی بود، که برای آگهی دادن از خوانش نصوص قانون مردم را با نواختن طبل و بوق مطلع می نمودند، و گاهی هم نسخه هایی از آن را به دیوار ها نصب میکردند.

^۲ - از این سبب صدور حکمی از محکمه ابتدائیه اسیوط مبنی بر آنکه والیهها، و مدیران اجرایی میتوانند در حالات استعجال لوائحی مرتبط به صحت عامه " بهداشت " را صادر کرده و از روز دوم پس از اعلان و چسپانیدن آن در بلبوردها مورد اجراء قرار دهند و با اتخاذ چنین اجراء اتی کسی حق به دست آوردن تاوان را ندارد این حکم محکمه منتقض بوده و ایراد طعن بر آن حتی در پیشگاه محکمه تمیز ممکن است.

قاعده - جهل به قانون عذر نمی باشد :

در صورتیکه قانون جدید از مراحل سابق گذشته و مدت زمان آگهی دادن از آن وفق نص قانون هم سپری شد قرینه یی به وجود می آید که مردم از وجود قانون جدید مطلع گردیده و پس از آن جهل به قانون از کسی پذیرفته نمی شود. و این قاعده - جهل به قانون عذر نیست - مبنی بر آن است که قانون گذار بیش از آنچه کرده است دیگر در وسع آن نمی باشد. زیرا رسانیدن قانون به علم هر فرد از افراد جامعه محال است، گذشته از آنکه باید زمانی باشد که فرض شود حالا همه مردم از وجود قانون مطلع شده اند و این علم افتراضی است که دروازه عذر جهالت را بسته و در غیر آن هیچ گاه ممکن نیست قانون تطبیق شود. لهذا قانونگذار برای ایجاد توافق میان وجوب تطبیق و ضرورت علم مردم از نشر قانون در جریده رسمی، و تعیین میعاد تا هنگام تطبیق کار گرفته است و همه محاکم مصر و جهان، این قرینه "علم افتراضی" را مراعات میکنند.

لهذا محاکم مصر ادعای جهل به احکام قانون این کشور را، از هیچ بیگانه نپذیرفته و نه هم عذر شهروند مصری را می پذیرد که بگوید به دلیل نبودن به سرزمین مصر از وجود چنین قانونی مطلع نبوده است. و این تشدد قضاء در مردود دانستن "جهل به قانون" به هدف تطبیق قانون و استقرار امور و مراکز قانونی می باشد.

یاد آوری می شود که این قاعده فقط یک استثناء دارد که حالت - قوه قاهره - "force majeure" همانند حالات سیلابها، و قطع روابط مواصلاتی، و یا حالات جنگی است که بعضی از مناطق را معزول کند، که در این حالات قانون مورد تطبیق قرار نمیگیرد، زیرا در نتیجه - قوه قاهره - جریده رسمی - که یگانه راه حصول علم مردم به وجود قانون است به آنان نمی رسد.

ملاحظه :

قابل ملاحظه است که فرضیه قرینه علم به قانون جدید منحصر به قوانین نظام عمومی است، زیرا فقط در همین حالت است که باید همه مردم آن را مراعات کند، و ادعای جهل به قانون از آنان پذیرفته نمی شود، اما در مورد قوانین تفسیر کننده و یا مکمل اراده متعاقدين، رأی راجح بر آن است که افراد میتوانند به عدم علم خود به قانون جدید در پیشگاه محاکم استدلال کنند.^۱

^۱ - در سطور ذیل مقصود از قواعد قانونی آمره و قواعد قانونی مفسره و مکمل اراده متعاقدين را توضیح میدهیم :

آنچنانکه قانون به اقسام قانون عام و قانون خاص تقسیم می شود ممکن است به قواعد قانونی آمره و مکمله و مفسره نیز تقسیم شود. و نظر به آنکه در بسیاری از موارد به این نوع تقسیم اشاره میشود، ترجیح دادیم تا غرض فهم مبتدئين علم قانون و ایجاد ارتباط منطقی با موضوعات کتاب به توضیح این تقسیم نیز بپردازیم:

قوانین آمره :

قوانین آمره عبارت از مجموعه قواعد الزام آوری است که افراد نمیتوانند از احکام آن مخالفت کنند، نظر به آنکه این قوانین به هدف حمایت نظام و آداب عمومی وضع شده است. و قبل از آنکه در مورد نظام عمومی و آداب صحبت کنیم یاد دهانی میکنیم آنگاه که در صدد بیان خصایص قانون بودیم یادآور شدیم که هر قاعده قانونی باید الزام آور باشد، نه تنها این، بلکه ویژگی الزام از مهم ترین ویژگیهای قاعده قانونی می باشد. پس چگونه حالا میگوییم که قوانین الزام آوری وجود دارد که مرتبط به نظام و آداب عمومی است، و قوانین دیگری وجود دارد که مفسر و مکمل اراده متعاقدین است، که نا گذیر چنین تصویری به دست میدهد که گویا این نوع دوم از قوانین الزام آور نمی باشد ؟

در پاسخ به این سؤال گفته می شود : همه قواعد قانونی الزام آور است، اما نسبت به درجه و سطح الزام به قواعدی تقسیم می شوند که افراد حق ندارند از احکام آن مخالفت کنند که البته این مجموعه قواعد مرتبط به نظام و آداب عمومی اند، و در مقابل قواعد قانونی وجود دارد که با الزام آور بودن آن افراد حق دارند از موجبات آن مخالفت نمایند، و در احکام آن تعدیل کنند، زیرا این قواعد به نظام و آداب عمومی مرتبط نمی باشد، پس اگر متعاقدین وفق احکام به این گونه قوانین عمل کردند موجبات آن الزام آور است که البته این مجموعه قواعد قانونی قواعد مفسر و مکمل اراده متعاقدین نامیده می شود.

لذا آنچه که میان این دو نوع قوانین تمییز میدهد همان ارتباط به نظام و آداب عمومی و یا عدم ارتباط آن می باشد. پس هرگاه که ضابطه فرق میان این دو نوع از قوانین - آمره و مفسره - نظام عمومی و آداب عمومی باشد، لازم است که نخست مفهوم نظام و آداب عمومی را بشناسیم :

نظام عمومی :

هرگاه به قوانین فرانسه و یا مصر مراجعه کنیم خواهیم یافت که مبدأ عدم مخالفت با نظام عمومی را به عنوان مبدأ ثابتی شناخته اند که در ماده ۶ قانون مدنی فرانسه آمده است " اتفاق خصوصی در مخالفت با قواعد قانونی متعلق به نظام عمومی جایز نیست " همچنانکه در ماده ۲۸ لایحه ترتیب محاکم ملی مصر آمده است " هر توافق خصوصی در مخالفت به قواعد قانونی متعلق به نظام عمومی و آداب عمومی باطل است ". و اگر قانون گذار هم میتواند از راه وضع قواعد قانونی در تعیین مفهوم نظام و آداب عمومی به ما افاده میکرد کار شناخت این دو مفهوم آسان می شد، زیرا میتوانستیم که در شناخت حالات آداب و نظام عمومی به نصوص قانون مراجعه کنیم، کاری که مشرع - قانونگذار - هم از آن شانه خالی کرده، و در بسیاری از قوانین این موضوع بیان نشده است. پس با این همه در هم آمیخته گی چگونه میتوان رابطه قواعد قانونی با نظام و آداب عمومی را شناخت ؟

پس هرگاه که موضع قانونگذار از مسأله نظام عمومی منحصر به تثبیت، و عدم تعیین حالات آن می باشد؛ در اینجا فقه سعی کرده است در شناسائی این مبدأ و روشن کردن آن در اذهان، بگونه ذیل توضیح دهد :

میتوان از نظام عمومی تعریفی را به دست داد که عبارت است از : هر آنچه که مرتبط است به منفعت عمومی نظام علیای جامعه چه منفعت سیاسی باشد همانند اکثریت روابط قوانین عمومی یا اجتماعی همانند قوانین جزائی و آنچه متعلق است به احوال خانواده، و حالات مدنی اشخاص یا اقتصادی همانند قواعد

قانونی متعلق به حمایت ملکیت و قواعد آزادی رقابتهای مالی برای همه گان و یا اخلاقی که مرتبط است به قواعد آداب عمومی و گوئیا که قواعد آداب عمومی هم در تعبیر نظام عمومی وارد می شود. پس هرگاه توانستیم منافع اساسی مورد حمایت قانون را در این چهار بخش وارد کنیم میتوانیم بگوییم که توافق افراد بر مخالفت از قواعد قانونی حامی این چهار بخش جایز نمی باشد. پس هرگاه وارد کردن این منافع در نص قانونی ممکن نبود تطبیقاتی از نظام عمومی را یادآور می شویم که این مبدأ را در اذهان روشن کند :

الف (روابط قانون عام که همه در نظام عمومی وارد است :

قانون اساسی : هر آنچه متعلق به قانون اساسی و حقوق و آزادیهای عمومی می باشد در نظام عمومی وارد بوده که توافق بر مخالفت آن جائز نیست. لهذا هیچ گونه توافقی که براساس آن شخصی از حق انتخاب خود در مقابل مبلغی از پول تنازل داده جائز نمی باشد، همچنانکه هرگونه توافقی که شخص را از باورهای دینی و یا اختیار مذهب سیاسی وی مقید کند باطل است.

قانون اداری : هرآنچه متعلق به قانون اداری است، از نظام عمومی به شمار میرود، و براساس آن هیچ مأمور دولتی حق ندارد براساس توافق وظیفه خود را به شخص دیگری بسپرد، و یا از آن بهره برداری شخصی کند. قانون مالی : بر مبنای عمومیت قانون های مالی هرگونه توافقی که شخصی را از دادن مالیات عفو کند باطل است همچنانکه هرگونه توافق بر پرداخت قرض - بده کاری - به نقد طلا در صورت تعیین قیمت جبری بانک نوت - اسکناس - باطل می باشد.

قانون جزاء : که بر اساس آن هرگونه توافقی برای مرتکب شدن جنایتی در مقابل مبلغی از پول باطل است. نظام قضائی : بر اساس قواعد متعلق به نظام قضاء حق دادخواهی در پیشگاه قضاء از نظام عمومی می باشد، لهذا هرگونه تنازل دادن از آن " جز در حالات قانون " حکمیت " باطل بوده و هیچ گونه توافقی در مخالفت به قواعد اختصاص قضائی که ملحوظ آن تحقیق منفعت عمومی باشد، جائز نیست.

ب (روابط قانون خاص :

اول - احوال شخصیه : همه روابط احوال شخصیه از آنکه خانواده اساس جامعه است مرتبط به منافع عمومی است. زیرا هر آنچه متعلق به حالت مدنی و اهلیت، ازدواج و طلاق است، احکام آن ثابت بوده و نباید به آن دست یازید و از آن است که فرد مسلمان نمیتواند با بیش از چهار زن ازدواج کند و یا به اعداد طلاق افزوده، و نه هم هیچ قاصری قبل از بلوغ میتواند از حقوق خود در ایراد طعن به عقدی که برخلاف شروط منعقد شده تنازل دهد.

دوم - معاملات مالی : اصل در روابط مالی آن است که از دائره نظام عمومی بیرون باشد مگر بعضی از انواع روابط مالی که نفع عام در آن مطرح باشد و عادةً مرتبط به منافع اقتصادی جامعه است، همانند عدم جواز مقید کردن تصرفات مالک در ملک آن و یا وجوب اعلان تصرفات قانونی در ملکیتها به منظور حمایت اشخاص حسن النیت که به منافع علیای اقتصادی جامعه مرتبط می شود.

ملاحظات :

ملاحظه اول : تصور نظام عمومی تصور نسبی است که به حسب اختلاف کشورها فرق میکند و حتی در کشور معینی این تصور در هر عصر و زمانی مختلف است، زیرا تصور نظام عمومی مرتبط به تقدیر منافع عمومی است، که این منافع نیز به نوبت خود نظر به تحولات اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی، و در نظر داشت مذهب فردی و اجتماعی فرق میکند. زیرا مذهب فردی که آزادی افراد را اصل قرار داده و به دولت اجازه نمیدهد جز به قدر ضرورت در امور زنده گی افراد دخالتی داشته باشد، در این نظام دایره نظامی عمومی حتماً محدود است، در حالیکه مذهب اجتماعی " اشتراکی " که منفعت دولت را مطمع نظر دارد به دولت اجازه میدهد که در امور افراد دخالت نماید و حق جانب ضعیف را حمایت کند، در این چنین نظامی حمایت منافع عمومی در نظر بوده و طبیعتاً دایره نظام عمومی نیز در آن گسترده تر می باشد.

ملاحظه دوم : هرگاه که قانونگذار مسائل نظام عمومی را تعیین نکرده، و این مسائل به حسب اختلاف زمان و مکان هم مختلف باشد، باید مسأله تقدیر آن را به قاضی واگذار کرد تا بتواند قانون را وفق روح عصر و زمان خود تفسیر کند در این حالت نه تنها که نقش قاضی به نقش قانونگذار میماند بلکه قاضی خود قانونگذاری است که مقید به آداب و نظام عمومی و مصالح علیای جامعه خود می باشد.

آداب عمومی :

آداب عمومی در هر امتی و در هر نسلی عبارت از مجموعه قواعدی است که مردم خود را وفق نوامیس ادبی جامعه به آن پایبند یافته اند و این نوامیس ادبی زاده معتقدات موروثی و عادات و رسوم است که مردم آن را پذیرفته اند. و دین در ایجاد این نوامیس اثر مهمی دارد و هر اندازه که نوامیس ادبی به ارزشهای دینی نزدیک شود، همان اندازه مردم در رعایت آن تشدد و سخت گیری میکنند.

پس عرف و عادات، و دین و ارزشهای مختلف جامعه که میزان سنجش خوبی و بدی انسان است و حتی خیر و شر را نیز از آن الهام میگیرد، همه با هم نوامیسی را به وجود می آورد که بدون امر قانون مردم به آن پایبندی میکنند.

لذا هر آنچه که با قواعد آداب عمومی مخالفت داشته باشد و مشاعر عموم مردم را جریحه دار کند اثر قانونی ندارد پس توافق با خانمی که به مقتضای آن مردمی مبلغی از مال را به آن داده و در مقابل روابط نامشروعی را با آن برقرار کند، و یا منزلی را برای فحشاء و یا قماربازی به اجاره گیرد باطل و بی اثر است. اما عقد و سلطنت برای انجام ازدواج که بازهم برخلاف آداب شمرده می شود میل قضاء بر آن است که چنین عقدی درست باشد، و این خود بدان معنا است که تصور نظام عمومی نظر به زمان و مکان و نسلیها مختلف و قابل تغییر است.

قوانین مفسر و مکمل اراده متعاقدين — مرخصه :

همه قواعد قانون از نوع آمره نبوده که مرتبط به نظام و آداب عمومی باشد که نظر به اهمیت زیاد و ارتباط آن به منافع اساسی جامعه قانونگذار به آن عنایت فوق العاده می کند، و هر نوع مخالفت از احکام و موجبات آن را باطل دانسته است، بلکه قواعد قانونی هم وجود دارد که هدف از آن تنظیم منافع افراد است که البته این مجموعه قواعد قانونی را قواعد مفسره و مکمل اراده متعاقدين می نامند که اکثریت آن به روابط قانون خاص متعلق به معاملات و داد و ستدهای فردی مرتبط است. و این مجموعه قواعد مکمله که عاده

روابط افراد را تنظیم میکند در واقع همان قواعدی است که اگر مأموریت وضع آن به عهده افراد هم گذاشته شود همچنین قواعدی را وضع میکنند.

پس مأموریت قانونگذار در چنین حالتی وضع قواعد قانونی است که به عنوان نمونه برای طرفین تعاقب گذاشته می شود و در صورتیکه خود آنان صراحة بر خلاف آن توافق نکنند، این قواعد قانونی نمونه مورد تطبیق قرار میگیرد. و قانونگذار در حین وضع این قواعد قانونی چیزی از عندیات خود به وجود نیاورده بلکه در مقام اول متأثر از اراده فرضی متعاقدين بوده که چگونه روابط خود را تنظیم میکنند و در مقام دوم احکام این چنین قوانین را از عرف و عادات جامعه بر میگیرد.

لذا نقش قانونگذار در این قوانین نقش تکمیلی است، که کار افراد را آسان کرده و آنان را در نحوه انعقاد معاملات آنان ارشاد و رهنمایی میکند در حالیکه اطرافیان عقد کاملاً آزاد اند؛ که با مراعات نظام و آداب عمومی به هرگونه که بخواهند تعامل کنند، نه تنها، این بلکه قانونگذار افراد را به استفاده از این آزادی تشویق می کند تا انواع جدیدی از معاملات " عقود غیر نام نهاد " را به وجود آورند که سبب پیشرفت جامعه باشد.

از این سبب در حال حاضر مبدأ " حاکمیت اراده " از مهم ترین مبادی قانون خاص است که از آن به عنوان — عقد شریعت متعاقدين — تعبیر می شود. و آنچه که در عمل و علائق قانونی رخ میدهد آن است که افراد هنگام وارد شدن به معامله یی در مورد مسائل اساسی همانند تعیین مبیعه و ثمن توافق کرده و مسائل جزئی همانند میعاد تسلیم مبیعه، و مکان و میعاد پرداخت ثمن و جای آن را به نصوص قانون واگذار می کنند، همچنانکه در عقد ایجار منزل به عنوان مثال در مورد اجرت و مدت اجاره توافق کرده، و احکام دیگر این عقد همانند اصلاحاتی را که باید مالک و یا مستأجر انجام دهند را به قانون واگذار می کنند، پس همه قواعد قانونی که از این نوع است نصوص مکمل و یا مفسری است که هنگام سکوت، و یا غموض عقد، عقد را تکمیل و یا تفسیر میکند، و به همین اعتبار بر طرفین عقد الزام آور است. و هرگاه طرفین بخواهند از مقتضای آن خارج شوند آزادی آنان را جز قواعد کلی نظام و آداب عامه محدود نمی نمایند، و باید احکام مورد نظر خود را در نص عقد وارد کنند که در این حالت احکام مورد رضایت طرفین وارد در عقد مورد تطبیق است، زیرا عقد شریعت متعاقدين است.

اصول و قواعد جزاشناسی در کود جزای افغانستان فصل دوم

فهرست:

گفتار دوم: عصر جدید حقوق جزا:	۶۳
مونتسکیو:	۶۴
ژان ژاک روسو:	۶۵
ولتر:	۶۵
کانت:	۶۶
بکاریا:	۶۷

گفتار دوم: عصر جدید حقوق جزا:

منظور ما از عصر جدید، بطور کلی تمامی تحولات است که از آغاز قرن ۱۸ الی وقت حاضر صورت گرفته است، هر چند در عمل عصر جدید از ۱۷۸۹ که با انقلاب کبیر فرانسه مصادف است آغاز میگردد، از این رو بهتر است بگویم که عصر شکوفائی حقوق جزا از اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ آهسته آهسته و بشکل تدریجی آغاز میگردد، انتشار کتاب جرایم و مجازات سزار بکاریا در سال ۱۷۶۴ و کتاب روح القوانین منتسکیو قبل از آن دال مینی بر این ادعا است. چنانچه قبلاً اشاره صورت گرفت وضع مجازات ها و نحوه اجرای آن قبل از قرن ۱۸ نهایت خراب بود و مجازات در غرب و بخصوص اروپا مبتنی بر تشدد، خشونت، سزادهی، جمعی بودن مسؤولیت و انتقام جوئی بود.

این انواع مجازات ها و نحوه تطبیق آنها مظالم زیاد را در قبال داشت، حقوق، آزادی ها و کرامت انسانی و سلامت جسمانی و روانی انسان ها به شدت آسیب پذیر و متضرر بود، تا اینکه در مقابل این وضع اعتراضات و انتقادات فراوان صورت گرفت و تعداد زیادی از شعرا، نویسندگان، فلاسفه و حقوق دانان این وضعیت را به باد انتقاد گرفت. در این میان در اروپا نهضت فکری،

انتقادی و اصلاح طلب بنام "نهضت روشنگری"^۱ ظهور کرد که خواهان تعدیل و منطقی کردن نظام های جزائی و قضائی بخصوص مجازات ها و نحوه اجرای آن بودند.^۲

مشهور ترین پیشگامان و علم برداران این نهضت عبارت بودند از مونتسکیو "۱۷۵۵ - ۱۶۸۹"، ژان ژاک روسو "۱۷۷۸ - ۱۷۱۲"، ولتر "۱۷۷۸ - ۱۶۹۴"، کانت "۱۸۰۴ - ۱۷۲۴"، سزار بکاریا "۱۷۹۴ - ۱۷۳۸" و بنتام "۱۷۴۸ - ۱۸۳۲"، اما تذکر این نکته را نباید فراموش کرد که نقش اساسی و انقلابی در امر تحقق اهداف این نهضت و منطقی و عقلانی ساختن سیستم های قضائی و جزائی را بکاریا بازی کرده و در حقیقت تمام قوانین جزائی دنیا بشکلی از اشکال از آن متأثر گردیده است.

مونتسکیو:

نام مکمل وی به لسان فرانسوی بارون دومونتسکیو "Baron de Montesquieu" است وی یکی از متفکران سیاسی فرانسه در عهد روشنگری بود که در سال ۱۶۸۹ در شهر بوردوی فرانسه تولد و در سال ۱۷۵۵ در شهر پاریس فوت کرده او از اشراف فرانسه بود و تمام خانواده وی حقوق دان بود، خودش نیز حقوق خواند، شارنوال شد و در نهایت وکیل مدافع شد.^۳

مونتسکیو ابتدا کتاب تحت نام "نامه های ایرانی" در سال ۱۷۲۱ نوشت که در آن به زبان طنز و تمسخر از فرهنگ و اجتماع موجود منجمله جرایم و مجازات بحث مینماید^۴ به تعقیب آن کتاب دوم خویش را بنام "روح القوانين" در سال ۱۷۴۸ منتشر ساخت که با استقبال عمومی روبرو گشت و امروزه نیز سرزبانها است.

در کتاب روح القوانين مونتسکیو به مخالفت مجازات های غیر انسانی و شکنجه ها برخاست و موضوع تفکیک قوا را برای حفظ آزادی مردم و امنیت آنان در مقابل هیئت حاکمه مطرح کرد، او معتقد بود که مجازات شدید در جایی لازم است که حکومت مبتنی بر استبداد و برای ایجاد ترس و وحشت مردم باشد در غیر آن در جایی که حکومت مشروطه و یا جمهوری بر پایه شرافت و تقوای انسانی برقرار شده است نیازی به شدت غیر منطقی مجازات نمی باشد.^۵

^۱ Enlightenment

^۲ صفاری، علی، کیفر شناسی ص ۵۶.

^۳ www.wikipedia.org.

^۴ صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی ص ۱۰۳.

^۵ مونتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، کتاب ۶، فصل نهم ص ۱۹۷.

ژان ژاک روسو:

ژان ژاک روسو که نام وی به فرانسوی Jean-Jacques Rousseau است یکی از فلاسفه، نویسندگان و آهنگ سازان مشهور قرن ۱۸ محسوب میگردد که در سال ۱۷۱۲ در پاریس تولد گردیده و در سال ۱۷۷۸ فوت نموده و اصلاً سوئیسی است.^۱

اندیشه های وی در بخش های مختلف سیاسی، ادبی و تربیتی تأثیر عمیق بر معاصران گذاشت، نقش فکری او که سالها در پاریس زندگی کرد در تحقق انقلاب کبیر فرانسه انکار ناپذیر محسوب میگردد، وی نسبت به هابس، جان لاک و مونتسکیو رادیکال تر می اندیشید.

از نظر روسو که برای اولین بار مفهوم حقوق بشر را بطور مشخص بکار برده است، صرف نظر کردن انسان از آزادی، به معنی صرف نظر کردن از خصلت انسانی و حق بشری است، روسو در قرارداد اجتماعی از سیستم موجود دوران خود اعتراض می کند و میگوید انسان تحت تأثیر عوامل اجتماعی منحرف میشود و پیشرفت تمدن بشکل تدریجی صفای اخلاقی و صداقت انسانی را از بین میبرد، از نظر روسو شدت مجازات دلیل ضعف و سستی زمامداران است، در غیر آن جائیکه قوای سه گانه وظایف خود را بخوبی انجام دهد، مردم کمتر مجازات میشوند، یعنی وقت دولت وظایف خویش را به خوبی انجام داده نمیتواند به شدت مجازات متوسل میگردد و از این راه ضعف خود را جبران میکند که در حقیقت آثار خطرناک اجتماعی را بار می آورد.

ژان ژانک روسو مشهورترین کتاب خود را بنام "قرارداد اجتماعی" در سال ۱۷۶۲ میلادی نشر کرد، به همین ترتیب هلوئیز جدید و امیل از کتاب های دیگر این دانشمند است.

روسو در کتاب قرارداد اجتماعی میگوید که انسان صرف نظر از قید و بندهای اجتماعی آزاد به دنیا آمده، اما از اینکه در اجتماع زندگی می کند ناگزیر اختیارات خود را به جامعه طبق قرارداد تفویض کند که از آن جمله یکی هم حق مجازات است.

ولتر:

نام مکمل وی به فرانسوی "فرانسوا ماری آروئه" "François Marie Arouet" است که در سال ۱۶۹۴ در پاریس فرانسه تولد شده و در سال ۱۷۷۸ فوت کرده است.

وی در سال ۱۷۱۵ به علت سرودن اشعار ضد "فلیپ دوم" راهی زندان شد و در زندان نام مستعار "Voltaire" را بنخود انتخاب کرد و بعد از یازده ماه زندان رها گردید و بنام ولتر

^۱ www.wikipedia.org.

مشهور شد^۱.

ولتر از نامدارترین فیلسوفان و نویسندگان فرانسه به حساب میاید که از باب مخالفت با کلیسای کاتولیک، حمایت اش از آزادی مذهب، آزادی بیان و جدائی دین و سیاست و عدالت به دانشمند شجاع و نترس شهره شده است.

کانت:

نام مکمل وی به آلمانی ایمانوئل کانت "Immanuel Kant" است، در سال ۱۷۲۴ در کونیگسبرگ متولد شد و در سال ۱۸۰۴ فوت نمود، به سنگ سرقبر وی این جملات حک شده: "دو چیزیکه، هر چه مکررتر و ژرف تر به آنها می اندیشم، ذهنم را با تعجب و هیبت باز هم تازه تر و بیشتر به خود مصروف میسازد: ۱- آسمان پر ستاره بالای من ۲- قانون اخلاقی درون من"^۲ کانت از جمله فلاسفه و نویسندگان مشهور آلمان در دوره نهضت روشنگری بود که در بخش های مختلف مانند فلسفه، سیاست، اخلاق، زیبا شناسی و ماوراء الطبیعه آثار و نوشته های گران ارج را از خود بجا گذاشته است.

کانت طرفدار حتمی بودن مجازات بود و بر مبنای این نظر وی، مکتب عدالت مطلق کانت تأسیس گردید، به نظر وی مجازات باید به شکل حتمی تطبیق شود ولو که نفع اجتماعی هم نداشته باشد، وی استدلال می نماید که جامعه وظیفه دارد تا نظم اخلاقی خود را حفظ کند و آنرا گسترش دهد، از نظر وی مجازات شکنجه ای است که به منظور اجرای عدالت و اعاده نظم اخلاقی که به اثر وقوع جرم مختل شده به مجرم تحمیل میگردد^۳، از نظر کانت مجازات موضوعیت "هدف" دارد نه طریقت "وسیله".

کانت تا جای به حتمی بودن مجازات اصرار مینماید که مثال میدهد "هرگاه جزیره ای در حالت از بین رفتن باشد و باشندگان جزیره مجبور به ترک جزیره باشند و یک نفر محکوم به مجازات مرگ در جزیره محبوس باشد، اهالی جزیره قبل از ترک آن باید شخص محکوم را اعدام کند، زیرا در جامعه هر کس باید به سزای اعمالش برسد تا عدالت اجرا و نظم اخلاقی و اجتماعی تأمین گردد، امروزه این مثال کانت به جزیره متروکه شهرت یافته است.

^۱ www.wikipedia.org.

^۲ www.wikipedia.org.

^۳ صفاری، علی، کیفرشناسی، ص ۵۷.

بکاریا:

نام مکمل او سزار بکاریا "Cesare Beccaria" است که در سال ۱۷۳۸ میلادی در میلان ایتالیا متولد و در سال ۱۷۹۶ فوت نموده است.

بکاریا جرم شناس و اقتصاددان ایتالیایی است که به سرعت از عقاید رسمی حاکمه وقت فاصله گرفت و علاقه مند شدید فلاسفه فرانسوی مانند مونتسکیو گردید، بکاریا در نامه ای به دوست خود موروله^۱ نوشت که تنها مصروفیت ام مطالعه فلسفه در فضای آرام و ارضای سه احساس پر شور است: عشق پیروزی، عشق آزادی و احساس همدردی با انسان های بدبختی که به لحاظ گمراهی ستم دیده شده اند.^۲

بکاریا میگوید که علاقه و میل من به فلسفه بعد از مطالعه آثار مونتسکیو شدت گرفت و بعد از آن مطالعه کتاب هلوسیوس^۳ به نام "روح" انقلاب را در مغز من به تکامل رساند، تا حد زیاد بکاریا مدیون این دو دانشمند "مونتسکیو و هلوسیوس" است.

بکاریا در سال ۱۷۶۹ میلادی زمانی که دقیق ۲۶ ساله بود، رساله کوچک اما پر محتوا و انقلابی را تحت نام "جرائم و مجازات" در شهر لیون به نشر رساند که نظام جزائی عصر خود را به شدت تحت انتقاد قرار داد، با وجود که بکاریا سابقه حقوقی نداشت بلکه رشته تحصیلی اش اقتصاد بود، این رساله وی به تدریج، تمام اروپا را به شدت متأثر ساخت، در سال ۱۷۶۶ رساله جرائم و مجازات بکاریا توسط موروله به زبان فرانسوی ترجمه شد و ظرف ۶ ماه هفت بار چاپ گردید، رساله وی به ۲۲ زبان ترجمه گردید و در فرانسه ولتر به آن تفسیر نوشت و در انگلستان بنتان از آن استقبال کرد.^۴

بعد از این، شهرت بکاریا جهانی شد، تدوین قانون جزای انقلابی فرانسه، تعدیل قانون جزای انگلستان و اصلاح قانون جزای امریکا بعد از سال ۱۷۷۶ همه تحت تأثیر رساله جرائم و مجازات صورت گرفت.

بکاریا کتاب دیگری نیز دارد تحت نام "ارکان اقتصاد عمومی" که بعد از مرگ وی چاپ و نشر شده ولی در مقابل رساله جرائم و مجازات درخشش چندانی نداشت.

^۱. "Andre Morellet" کشیش، نویسنده و فیلسوف فرانسوی است.

^۲. پرادل، ژان، ترجمه دوکتور علی حسین نجفی آبرند آبادی، تاریخ اندیشه های کیفری، ص ۴۲.

^۳. Helvétius فیلسوف فرانسوی است.

^۴. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ص ۱۰۴.

بنتام:

نام مکمل وی جرمی بنتام "Jeremy Bentham" است که در سال ۱۷۴۸ در شهر لندن انگلستان تولد شده و در سال ۱۸۳۲ فوت نموده است.

بنتام از فیلسوفان و حقوق دانان انگلیس است که از افکار بکاریا متأثر بوده، وی کتابی تحت نام "تنوری مجازات ها و پاداش ها" نوشت که در آن طرفدار منفعت مجازات است، بنتام معتقد است که مجازات وقتی باید اجرا شود که برای جامعه نفع داشته باشد و مجازات باید به قدری شدید باشد که مجرم را از منافع حاصله از جرم منصرف بسازد.

بالاخره افکار، دغدغه ها و آثار این دانشمندان عهد روشنگری با استقبال و انتقادهای روبرو بوده، موافق و مخالف داشتند، در نهایت این افکار و نظریات باعث به میان آمدن مکاتب مختلف جزائی و جرم شناسی گردید، که طی بحث جداگانه مکاتب حقوق جزا را بطور مختصر به معرفی میگیریم.

در مورد حقوق جزا در عصر جدید، از مونتسکیو "روح القوانين ۱۷۴۸" و سزاربکاریا "جرائم و مجازات ۱۷۶۴"، گراماتیکا "اصول دفاع اجتماعی ۱۹۶۰" و مارک آنسل "دفاع اجتماعی نوین ۱۹۸۱" به عنوان مهمترین و مؤثرترین آثار باقی مانده است.

علما و دانشمندان متعدد در زمینه حقوق جزا نظریه ها و اندیشه های مختلف و بعضاً متضاد ارائه داشته که آهسته آهسته در قالب مکاتب جزائی انعکاس یافته است و غالباً تعداد این مکاتب و بانیان آن بسیار زیاد است، بنابر آن برای تفهیم هر چه خوبتر مطالب این بخش، تمام مکاتب حقوق جزا را به دو دسته تقسیم مینمایم، به ترتیبی که از عصر مونتسکیو و بکاریا "روح القوانين ۱۷۴۸"، جرایم و مجازات ۱۷۶۴" الی سزارلمبروزو "انسان مجرم ۱۸۷۶" تمام مکاتب این دوره را زیر عنوان مکاتب کلاسیک و از لمبروزو "۱۸۷۶" الی مارک آنسل "دفاع اجتماعی نوین ۱۹۸۱" را تحت عنوان مکاتب معاصر حقوق جزا تقسیم بندی مینماییم.

منطق تقسیم بندی تمام مکاتب حقوق جزا به مکاتب کلاسیک و مکاتب معاصر این است که در تمام مکاتب کلاسیک مسئله آزادی اراده نکته مشترک بوده و اتفاق نظر بر آن بود، هر کسیکه از آزادی استفاده نادرست مینماید باید مورد مجازات قرار بگیرد، مهمترین کار و وظیفه مجازات اجرای عدالت و محافظت از مبانی اخلاقی و ارزش های اجتماعی است.^۱

در مقابل تمام مکاتب معاصر معتقد بر عدم آزادی اراده مجرم اند و باور دارند که افراد در

^۱. پرادل، ژان، ترجمه دوکتور علی حسین نجفی آبرند آبادی، تاریخ اندیشه های کیفری ص ۶۱.

ارتکاب جرم مختار نیستند و ارتکاب جرم را نتیجه ای تأثیرات مجموعه ای از عوامل درونی و بیرونی که مافوق اراده انسان است میداند و به مجرم به عنوان عنصر مضر و مریض دیده میشود که هم برای خود و هم برای جامعه خطرناک پنداشته میشود^۱.

الف:- مکاتب کلاسیک حقوق جزا:

۱. مکتب عدالت مطلق:-

مکتب عدالت مطلق از جمله اولین مکتب حقوق جزا محسوب میگردد، ایمانوئل کانت آلمانی بانی و مؤسس این مکتب است. کانت که توسط کتاب های "نقد عقل محض"، "نقد عقل عملی" و "عناصر ماوراء الطبیعه" به شهرت رسیده بود و به مذهب وابستگی و علاقه زیاد داشت به این عقیده است که اعمال مشروع و نامشروع در هر جامعه از هم تفکیک شده و انسان به وسیله قوه عقل خود میان این دو فرق گذاشته میتواند، پس شخصیکه به عوض عمل مشروع به عمل نامشروع متوسل میگردد و توسط این عمل خویش عدالت و اخلاق اجتماعی را مصادوم میسازد، بناً این گونه اشخاص باید حتماً مجازات گردد^۲.

از نظر کانت عدالت و اخلاق ایجاب میکند که مجرم باید حتماً مجازات شود، ولو این مجازات فایده‌ای نیز برای جامعه نداشته باشد، اما اجرای مجازات به دلیل تجاوز به حریم اخلاق و عدالت ضروری است^۳.

کانت بیان میدارد که فرض کنید ساکنین یک جزیره در حال ترک نمودن کامل جزیره است، در این میان فرد از افراد جزیره محکوم به مجازات اعدام گردیده، مردم جزیره قبل از ترک کامل جزیره، باید شخص محکوم به اعدام را اعدام کند با وجودیکه این کار فایده ای برای این مردم و جامعه نداشته باشد، اما اخلاق و عدالت مقتضای تطبیق این مجازات است.

از نظر کانت ضرر وارده از طرف مجرم قابل جبران نیست مگر به وسیله مجازات، و قصاص حد مطلوب عدالت اجتماعی است که باید از جانب قضا حکم شود نه متضرر.

از نظر این مکتب مبنای مجازات حق جامعه یا نفع اجتماعی یا دفاع اجتماعی نیست، بلکه امری است که از نظر اخلاق و عدالت ضروری دانسته می شود. به نظر این مکتب مجازات رنج و آزار است که مجرم به دلیل اختلال که در نظم اخلاقی جامعه به وجود آورده تحمل می کند^۴.

۱. صفاری، علی، کیفر شناسی ص ۶۰.

۲. دانش، حفیظ الله، تاریخ حقوق جزا ص ۹۸.

۳. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۱۱۰.

۴. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ص ۱۱۰.

کانت میگوید "اگر عدالت و صداقت از بین برود، حیات انسانی دیگر ارزشی در این جهان نخواهد داشت".

ژوزف دومستر نویسنده و فیلسوف فرانسوی یکی دیگر از طرفداران مکتب عدالت مطلق است که کتاب مشهور وی "شب های سن پترزبورگ" نام دارد. وی طرفدار فلسفه اشراق بود و راه سعادت را ایمان به وحی و برتری احساس بر تعقل میداند.

ژوزف دومستر مانند کانت طرفدار حتمی بودن مجازات و عدالت مطلق است با این تفاوت که نزد ژوزف دو مستر نظریات الهی و مذهبی بر نظریات فلسفی غلبه دارد. ژوزف دو مستر میگوید که مجرم باید مجازات گردد، زیرا مرتکب گناه شده است، جرم علت و مجازات معلول است و هر زمانی که علت محقق شود، معلول نیز محقق خواهد شد.

این مکتب با انتقادات روبرو شده از قبیل اینکه بر مبنای نظریات این مکتب حقوق جزا وارد قواعد اخلاقی و مذهبی شده و آزادی های فردی مورد تجاوز قرار میگیرد یا اینکه عدالت را نمیتوان توسط محض مجازات تأمین کرد.

۲. مکتب کلاسیک^۱:

کلاسیک نامیده شدن این مکتب به دلیل شباهت عقاید اندیشمندان آن با فیلسوفان یونان قدیم "افلاطون، ارسطو، سقراط و..." است که جایگاه خاصی برای آزادی اراده قایل اند.

اساس اعتقادات طرفداران مکتب کلاسیک مسئله اراده آزاد و مختار بودن است که در مقابل جبر و عدم آزادی اراده قرار میگیرد، پس وقتی شخصی در گرفتن تصمیم خود آزاد و مختار است و میتواند که تصمیم خوب یا بد بگیرد و میتواند که خوب باشد، اما بدی می کند، پس وی مجرم است و مستحق مجازات، زیرا با بدی ارادی خود به جامعه صدمه وارد کرده است، اما به هر حال باید در موقع مجازات حدود مسؤولیت اخلاقی و مفاد اجتماعی مد نظر گرفته است^۲.

در مکتب کلاسیک محور مسؤولیت جزائی را "اراده آزاد" تشکیل میدهد، بناً تمام اشخاص و افراد که دارای اراده آزاد بوده باشند مسؤولیت جزائی را کسب میکند، اما افراد که فاقد اراده آزاد اند، مانند اطفال، مجانین و فرد مکره هیچ نوع مسؤولیت اعم از جزائی، مدنی و اخلاقی متوجه آنها نمیگردد.

در مکتب کلاسیک مجازات برای مفیدیت "مفاد اجتماعی" بالای مجرم تطبیق میگردد، زیرا

^۱ . The Classical School

^۲ . نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۱۱۲.

مجازات مفید است هم برای مجرم که باعث اصلاح وی گردد و هم برای جامعه که باعث حمایت و دفاع آن میگردد، در حالیکه در مکتب عدالت مطلق مجازات صرف برای ایجابات اخلاق و عدالت مدنظر گرفته شده بود ولو این مجازات هیچ مفادی به جامعه نداشته باشد^۱.

از اینرو در مکتب کلاسیک شعار این است که مجرم باید مجازات شود، اما نه بیش از آن که مفید است.

مونتنسکیو، ژان ژاک روسو، سزار بکاریا و بنتام از جمله مؤسسين و بانیان این مکتب به حساب میاید، اما بارزترین نقش در این مکتب متعلق به افکار بکاریا است که مستقیماً در زمینه سیستم جزائی، سیاست جزائی، انواع مجازات، نحوه اجرای آنها و اهداف مجازات ها بحث های مختصر ولی نسبتاً تحلیلی کرده^۲ و در حقیقت بکاریا خطوط اساسی را ترسیم کرده که اندیشه های او بعدها مورد توجه و مطالعه فویرباخ آلمانی^۳، فیلانی ژبری^۴ و بنتام انگلیسی^۵ قرار گرفت و در قالب افکار مکتب کلاسیک، سیستم های جزائی متعدد را در جهان تحت تأثیر قرار داد حتی در قوانین جزائی امروزه کشورها آثار انکار ناپذیر دارد^۶.

به دلیل برجستگی جایگاه بکاریا در مکتب کلاسیک و اهمیت افکار او در تحولات جزائی اروپا و دنیا و توسعه افکار او توسط بنتام، خطوط اساسی و اصلی افکار بکاریا و بنتام را مختصراً بیان میداریم:

بکاریا بطور کلی افکار و اندیشه های خود را برای عقلانی و منطقی ساختن و عادلانه کردن نظام جزائی در رساله جرایم و مجازات که مشتمل بر ۴۲ فصل است بیان میدارد، اینک بخش مهم از نظریات و پیشنهادات بکاریا را بطور مختصر بیان میداریم:

۱. جرایم، مجازات و اجراات جزائی باید قانونمند گردد:

بکاریا نخستین دانشمند است که نه تنها به قانونی شدن جرایم تأکید دارد، بلکه اصرار می ورزد که بر علاوه جرایم باید مجازات و اصول محاکمات یا اجراات جزائی نیز باید قانونی باشد. از نظر بکاریا جرایم باید قبل از قبل از جانب قانون بر شمرده شود نه اینکه قاضی آنها را تعیین

^۱. دانش، حفیظ الله، تاریخ حقوق جزا، ص ۱۰۳.

^۲. صفاری، علی، کیفرشناسی، ص ۶۳.

^۳ Feuerbach

^۴. filangieri

^۵ Jeremy Bentham

^۶. پرادل، ژان، ترجمه علی نجفی، آبرندآبادی، تاریخ اندیشه های کیفری، ص ۶۳.

کند، بنابر آن، اعمالیکه از جانب قانونگذار به عنوان جرم تعیین نگردیده باشد، اعمال مشروع و جایز و افراد جامعه باید بدون ترس آنها را انجام داده بتواند، بکاریا قانونمندی جرایم را به قرارداد اجتماعی ربط میدهد و میگوید که چون انسان ها به دلیل ضرورت های زندگی اجتماعی بخشی از آزادی های خود را به دولت واگذار نموده است، بناً این ضروری است که این مقام عالی فقط قانونگذار بوده باشد.

از نظر بکاریا قانونمندی جرایم در حقیقت مانع فرا راه خود کامگی و خودسری دولت و قاضی است.

بکاریا به قانونی شدن جرایم اکتفا نمی کند و میگوید که قوانین جزائی نباید از راه تفسیر موسع دستخوش سلايق قضات قرار بگیرد، بلکه باید به شکل لفظی و حرف بحرف تفسیر گردد و تفسیر قوانین جزائی نباید به قاضی واگذار گردد، زیرا آنان قانونگذار نیست^۱.

بکاریا خواستار پایان مجازات خودسرانه که از جانب قاضی تعیین میگردد، میباشد و طرفدار مجازات ثابت "معین" میباشد و میگوید که اگر در برخی موارد نیاز به خفت و عفو بوده باشد باید از جانب قانونگذار رعایت گردد نه قاضی.

از نظر بکاریا اجراءات جزائی "اصول محاکمات جزائی" نیز باید قانونمند شود.

او خواستار قانونی شدن موارد نظارت و توقیف قبل از محاکمه است، وارد کردن اتهام نامشخص و توسل به شکنجه را به شدت مردود میداند و خواستار علنی بودن محاکمه، اتکا به به دلایل یقین آور و برخورد انسانی با مجرم است^۲.

۲. جرایم باید از نظر تعداد کم باشد.

بکاریا با اشاره به قرارداد اجتماعی که در آن بخش کوچکی از آزادی های افراد به دولت واگذار شده، طرفدار و خواستار محدود بودن عناوین مجرمانه است.

بکاریا برای کم بودن تعداد جرایم، برای جرمی شمردن یک عمل دو معیار پیشینی میکند، یکی اینکه به منافع جامعه صدمه برساند و دیگر اینکه مخالف قواعد اخلاقی باشد، عدالت جزائی باید فقط به جرایمی که مغایر قانون طبیعی و قانون اجتماعی است بپردازد^۳.

^۱. فصل سوم و چهارم رساله به همین ترتیب در فصل سوم رساله بکاریا بر قانونمند شدن مجازات تأکید دارد و میگوید که تنها قانونگذار که نماینده کل جامعه است میتواند مجازات عادلانه و متناسب به جرایم را تعیین کند.

^۲. فصل ششم رساله جرایم و مجازات.

^۳. فصل پنجم رساله جرایم و مجازات.

زیرا اتحاد قوانین و اخلاق میتواند برای انسان ها خوشبختی و برای ملت ها صلح به ارمغان بیاورد.^۱

بکاریا تمام جرایم را به سه دسته تقسیم مینماید: اول جرایمی که برای جامعه خیلی خطرناک اند مانند جرایم علیه دولت، زیرا نفع عمومی و قرارداد اجتماعی را به خطر مواجه میسازد، دوم جرایم علیه اشخاص مانند کشتن انسان، جرم علیه ناموس و اموال مردم و سوم جرایم علیه آسایش عامه مانند مشاجرات، سروصدهای روی کوچه و بازار و زد و خوردهایی که میان افراد صورت میگیرد. به اثر این تقسیم بندی برخی از جرایمی که در آن زمان موجود بود، از لیست جرایم خارج گردید.

۳. مجازات باید فایده داشته باشد:

از نظر بکاریا مجازات باید فایده "منفعت اجتماعی" در قبال داشته باشد و میگوید که تنها هدف مجازات باز داشتن مجرم از صدمه رسانیدن به جامعه در آینده و باز گرداندن دیگران از رفتن به راه جرمی است.^۲

۴. مجازات باید برای تمام افراد یکسان باشد:

از آنجائیکه در عصر بکاریا مجازات تمام شهروندان یکسان نبوده و تفاوت های بسیار زیاد میان مجازات نجبا و رعایا وجود داشت، بناً به شدت از تساوی مجازات حمایت میکند و میگوید که مجازات باید برای اولین و آخرین فرد جامعه یکسان بوده باشد^۳، به نظر بکاریا میزان مجازات تابع احساسات و شخصیت مجرم نیست، بلکه تابع میزان خسارات است که از جرم ناشی میگردد و هر قدر خساره و صدمه جرم زیاد باشد مجرم به همان اندازه باید مجازات ببیند، یا به اصطلاح دیگر نزد بکاریا برای میزان مجازات معیار عینی قابل اعتبار است نه معیار ذهنی، یعنی میزان مجازات تابع میزان و نوع ضرر اجتماعی و خطری است که از آن متوجه جامعه می شود.^۴

علاوً از دید بکاریا مجازات باید منصفانه، انسانی و به دور از شکنجه باشد، وی میگوید درست است که برخی موارد انسان را به دلیل ارتکاب جرم مجازات میکنیم، اما فرد به سبب ارتکاب جرم از انسانیت و عضویت جامعه محروم نميگردد و باید دوباره به جامعه برگردد، بنابر این اگر کرامت انسانی مجرم به سبب مجازات غیر منصفانه و غیر انسانی ذایل گردد دیگر چانس

۱. فصل ۲۲ رساله جرایم و مجازات.

۲. فصل ۱۵ رساله جرایم و مجازات.

۳. فصل ۲۷ رساله جرایم و مجازات.

۴. فصل ۲۳ رساله جرایم و مجازات.

اصلاح و تجدید تربیت وی میسر نیست.

۵. مجازات باید حتمی و قطعی باشد:

از نظر بکار یا شدت مجازات نمیتواند که از وقوع جرایم جلوگیری نماید، بلکه قطعیت و حتمیت مجازات است که از وقوع جرایم جلوگیری مینماید.

یک جزای ملایم اما حتمی همواره تأثیر شدیدتر و خوبتر نسبت به یک جزای بسیار شدید که امید به عدم اجرای آن موجود است، دارد^۱.

چون از نظر بکار یا حتمیت مجازات تأثیر بسزایی در پیشگیری از جرم دارد و میگوید تا زمانی که مجرمین احساس نکنند که دستگیر و مجازات می شوند، از ارتکاب جرم خودداری نمی کنند و تا زمانی که اسباب دستگیری مجرمین فراهم نگردد تشدید مجازات بی فایده است، بناً قبل از همه باید سیستم پولیسی تقویه گردد.

مهمترین اثر حتمیت مجازات جلوگیری از جرایم احتمالی و کنترل مجرمین بالقوه است که در اصطلاح جرم شناسان، پیشگیری عام یا رعب عمومی نامیده میشود و خود مرتکب جرم را نیز از ارتکاب جرم باز میدارد که آنرا بنام پیشگیری خصوصی یا رعب خصوصی یاد می کند. بکار یا در فصل ۱۹ رساله خود بیان میدارد که مجازات باید بشکل سریع اجرا شود "هرچه اجرای مجازات سریع تر و از نظر زمانی نزدیک تر به وقوع جرم باشد، سودمندتر و عادلانه تر است".

۶. هدف از مجازات جلوگیری از وقوع جرایم است نه انتقام از مجرم.

۷. مخالفت با مجازات اعدام:

بکار یا پیشنهاد میکند که مجازات مرگ (اعدام) باید حذف گردد و فصل ۱۶ رساله خود را به مجازات اعدام اختصاص داده است، از نظر بکار یا مجازات اعدام طبق قرارداد اجتماعی قابل توجیه نیست، زیرا افراد جامعه از قسمتی حقوق و آزادی های خود گذشته که بتواند سایر حقوق و آزادی های خویش را محفوظ نگهدارد، حال آنکه حیات سرمنشه همه حقوق دیگر است و بر مبنای این قرارداد دولت حق سلب حیات مردم را ندارد، به همین ترتیب او میگوید که مجازات اعدام تأثیرات و کارائی کمی در امر ارعاب دیگران "ارعاب عمومی" دارد، بر علاوه مجازات اعدام، بکار یا برخی دیگر از مجازات مانند مصادره عمومی و انسان سوزی را به شدت مردود میداند، و حقیقت هیئت و وحشت مجازات آدم سوزی را چنین بیان میدارد: "ناله های گرفته و هم زده بیچارگانی که در

^۱. فصل ۲۰ رساله جرایم و مجازات.

میان دود سیاه محاصره بودند، ترق ترق کردن استخوان های زغال شده، جز جز کردن امعای که هنوز در تپش و زنده بودند"^۱.

با وجود تمام این انتقادات که بکارها در مورد مجازات اعدام روا میدارد، استثناء در دو مورد مجازات اعدام را مجاز میداند.

اول اینکه وجود جرایم بتواند دیگرگونی خطرناکی در شکل حکومت ایجاد کند "جرایم سیاسی".

دوم حالتی که مرگ مجرم یگانه عامل باز دارنده و سبب انصراف دیگران از ارتکاب جرم باشد.

به همین ترتیب بکارها پیشنهاد مینماید که مجرمین باید حق دفاع از خود و ارایه دلایل داشته باشد، هکذا بکارها اصلاح وضع زندان ها را پیشنهاد مینماید، چون در زمان بکارها حبس به عنوان مجازات مستقل رایج نبود، بلکه محابس محل نگهداری مؤقت مجرمین برای اجرای مجازات دیگر بود. بکارها مجازات حبس را بدیل خوب برای مجازات اعدام میداند.

بکارها طرفدار طبقه بندی زندانیان بر مبنای سن و جنس بود که بر مبنای افکار بکارها امروزه اوضاع و احوال مجازات حبس و محابس تغییرات عظیم نموده است.

نظریات بنتام:

هر چند به معنای دقیق کلمه بنتام بداخل مکتب کلاسیک، صاحب مکتب جداگانه دیگری بنام "مکتب فایده گرایی" است، اما به نسبت اینکه زیر بناهای فکری بنتام مبتنی به افکار مکتب کلاسیک است و خودش شدیداً تحت تأثیر افکار بکارها قرار دارد، از این رو وی در جمع بانیان مکتب کلاسیک قرار داده شده است. نظریات بنتام را میتوان بطور ذیل خلاصه کرد:

مجازات باید فایده "منفعت اجتماعی" داشته باشد، بنتام مانند بکارها خواستار سودمندی و منفعت گرایی مجازات است، وی در کتاب خود "مجازات ها و پاداش ها" که در سال ۱۸۱۸ چاپ شده و در تدوین قوانین بعد از انقلاب فرانسه مؤثر واقع شده است، بر مفیدیت و سودمندی مجازات تأکید می کند.

به نظر بنتام انسان موجود حسابگر است و هر فرد حتی بطور ناخودآگاه بدی و خوبی "نفع و لذت، رنج و ناراحتی" عمل خود را دقیقاً محاسبه می کند، اگر دریابد که نتیجه عمل وی مجازات و

^۱. فصل ۳۷ رساله جرایم و مجازات و پراذل، ژان، ترجمه دوکتور علی حسین نجفی آبرند آبادی، تاریخ اندیشه های کیفری، ص ۵۳.

رنج خواهد بود پس از ارتکاب جرم خودداری مینماید و اگر به این نتیجه رسید که سود و مفاد نتیجه جرمی نسبت به درد و رنج مجازات بیشتر است در آنصورت بدون تردید اقدام به ارتکاب جرم مینماید، از اینرو باید رنج و میزان مجازات نسبت به مفاد و لذت که از جرم حاصل میشود بیشتر بوده باشد^۱، مثلاً اگر مفاد حاصل از جرم یک هزار افغانی بوده باشد مجازات این جرم باید دو هزار افغانی باشد.

بنتام این نظریه را بطور دقیق و صریح مطرح نمود و اعلام کرد که طبیعت، انسان را تحت سلطه دو خداوند قرار داده است که یکی آن "لذت" و دیگری "الم" است. به نظر بنتام این دو تا بر همه اعمال، اقوال و اندیشه های انسان حاکم است هر چند در عالم ظاهر و بروی الفاظ شاید انسان منکر این حاکمیت باشد ولی در حقیقت تابع این ها است، حال شخصی به این اساس بخاطر کسب لذت و منفعت در پی ارتکاب جرم است، اما نسبت مخالفت این عمل با مقررات اجتماعی برخی خطرات را در قبال دارد و ممکن است او را با الم و رنج مجازات قرار دهد. از این رو انسان به عنوان موجود حسابگر منافع و لذت حاصل از جرم را با رنج و الم ناشی از مجازات آن مقایسه و محاسبه میکند و بعد از آن تصمیم میگیرد که مرتکب جرم شود یا خیر. اینجاست که بنتام اصرار می ورزد که میزان مجازات باید از میزان مفاد حاصله از جرم بیشتر بوده باشد و غالباً وی طرفدار شدت مجازات است.

به نظر بنتام مجازات باید باعث تنبیه مجرم و باعث عبرت دیگران شود یعنی در دل مجرم و دیگران رعب و وحشت ایجاد کند تا سبب پیشگیری از جرم گردد "رعب عمومی و خصوص"^۲.

بنتام طرفدار فردی ساختن مجازات است و در این زمینه از بکاریا که خواهان مجازات ثابت بود فاصله گرفته است، به نظر بنتام مجازات یکسان و واحد نباید به همه مجرمین تطبیق گردد، بلکه لازم است تا یک اندازه صلاحیت و آزادی ها برای قضات داده شود که طبق شخصیت و حالت مجرمین میزان مجازات را معین سازد.

انتقادات وارده بر مکتب کلاسیک:

بر مکتب کلاسیک انتقادات مهم ذیل وارد است.

۱. از آنجائیکه مبنای مجازات در مکتب کلاسیک آزادی اراده بود، با ظهور مکتب تحقیقی که مدعی جبر و عدم اراده آزاد مجرم است، به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و استدلال صورت

^۱. پرادل، ژان، ترجمه دوکتور علی حسین نجفی آبرند آبادی، تاریخ اندیشیه های کیفری ص ۶۴.

^۲. صفاری، علی، کیفر شناسی، ص ۶۸.

گرفت که مجرم قطعاً دارای اراده آزاد نیست بلکه تحت تأثیر عوامل مختلف ناگذیر به ارتکاب جرم می‌گردد.

۲. با وجودیکه افکار و عقاید مکتب کلاسیک باعث اصلاحات گسترده و متعدد بخصوص قوانین جزائی فرانسه شد، مجازات اعدام لغو گردید، تعداد زیاد جرایم جنایت به جنحه تبدیل گردید و نظام های خاصی برای مجرمین سیاسی مدنظر گرفته شد ولی در عمل جرایم نه تنها کاهش نیافت بلکه افزایش چشمگیر یافت.^۱ در فاصله زمانی ۱۸۲۶ - ۱۸۸۰ تعداد جرایم با وجود عدم افزایش جمعیت به سه برابر رسید^۲ پس میتوان گفت که مکتب کلاسیک عملاً در امر کنترل و پیشگیری از جرم به شکست مواجه شد.

۳. عدم توجه به شخصیت مجرم یکی دیگر از انتقادات وارد بر مکتب کلاسیک است، این مکتب فقط واقعه جرمی را به عنوان معیار برای تعیین میزان و نوع مجازات مد نظر داشت، شخصیت مرتکب، اوضاع و احوال اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره که بر ارتکاب جرم تأثیر گزار است اصلاً فراموش شده و به آن هیچ توجه ای صورت نگرفته است. یعنی در این مکتب توجه اصلی به جرم است (جرم محور) نه به مجرم.

۴. در مکتب کلاسیک مجازات به معیار اخلاقی مرتکب و بشکل ثابت و غیر قابل تغییر مدنظر گرفته شده است، به احوال و اوضاع مرتکب جرم توجه صورت نگرفته و قاضی در آن صلاحیت کم و زیاد کردن مجازات را ندارد، بدون تردید مجازات ثابت و یکسان در قبال تمام مجرمین تأثیر یکسان داشته نمیتواند، امکان دارد یک مجرم با مجازات بسیار شدید تنبیه و مرعوب گردد یا اصلاً تأثیر چندانی بالای وی نداشته باشد، حال آنکه مجرم دیگر با مجازات ساده و خفیف تنبیه گردد، ثابت بودن مجازات در این مکتب باعث شد تا تأثیرات پیشگیری جرایم و تنبیه مجرمین به نتیجه نرسد.

۳. مکتب نیو کلاسیک^۳:

این مکتب دیدگاه فلسفی و آزادی اراده مکتب کلاسیک و حتمیت عدالت مکتب عدالت مطلق را نوع تلفیق و پیوند جدید میدهد و نظام جزائی نسبتاً معتدلی را معرفی مینماید. مکتب نیوکلاسیک آزادی اراده مکتب کلاسیک و به رغم آن مسؤولیت اخلاقی ناشی از اراده

^۱. صفاری، علی، کیفر شناسی، ص ۷۱.

^۲. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۱۱۴.

^۳. New classical School

آزاد را می پذیرد، ولی در مقابل برای مجازات یک مجموعه ویژگی ها را معین میسازد، مانند اینکه مجازات باید متناسب با میزان و درجه مسئولیت اخلاقی بوده باشد، مجازات فایده اجتماعی را در قبال داشته باشد و فایده آن متوجه آینده باشد و در نهایت مجازات باید باعث تهذیب اخلاقی و اصلاح و بازسازی مجرم گردد.

در این مکتب به عوض عدالت مطلق به عدالت اجتماعی، و به عوض شدت مجازات به اصلاح مجرم و تهذیب اخلاقی وی توجه صورت گرفته است.

مهمترین اشخاص که در تأسیس این مکتب نقش داشت، عبارت اند از:

الف: - فرانسوا گیزو مؤرخ و محقق فرانسوی که در سال ۱۸۲۲ رساله ای را بنام "مجازات اعدام در جرایم سیاسی" نشر نمود^۱ که در آن مجازات اعدام را به شدت رد می کند و میگوید که این مجازات "اعدام" نه عادلانه است و نه هم مؤثر^۲. از نظر گیزو اجرای عدالت جزائی مستلزم سه شرط است اول اینکه جرم باعث ضرر یا نقصان اخلاقی گردد، ثانیاً سبب زیان و تاوان اجتماعی شود و در نهایت مجازات باید کارائی داشته باشد و باعث پیشگیری از جرم گردد.

ب: - روسی استاد پوهنهی حقوق در آکادمی ژنو که در سال ۱۸۲۹ رساله ای در حقوق جزا منتشر کرد، روسی بین عدالت اخلاقی مطلق و عدالت اجتماعی فرق میگذارد، به نظر او، در عدالت مطلق، عنصری از نظام اخلاقی مداخله می کند، ولی در عدالت اجتماعی عنصر جامعه دخالت دارد و هدف عدالت اجتماعی بیرونی و محدود است و سرحدات آن در جایی که ضرورت و نیاز نباشد خاتمه میابد.

مکتب نیو کلاسیک طرفدار آن فکر بکاریا است که مجازات باید فایده داشته باشد و علاوه بر آن شرط دیگری نیز میگذارد که مجازات باید عادلانه باشد، از اینرو جمله مشهور "نه بیش از آنچه سودمند است، نه بیش از آنچه عادلانه است" منتسب به روسی و ارتولان^۳ است.

تحت تأثیر افکار مکتب نیو کلاسیک در سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۸۰ برای جرایم سیاسی نظام خاص جزائی ساخته شد و مجازات اعدام برای مرتکبین جرایم سیاسی لغو گردید، در قانون ۱۸۵۴ فرانسه محرومیت از حقوق مدنی که بنام مرگ مدنی مشهور بود از بین رفت، حالات مخففه مجازات به میان آمد و قاضی صلاحیت تخفیف مجازات را بدست آورد.

^۱. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۱۱۱.

^۲. پروادل، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی نجفی، آبرند آبادی، ص ۸۷.

^۳. ORTOLAN یکی از مؤسسين مکتب نیوکلاسیک است که بعد از گیزو و روسی جایگاه سومی را به خود اختصاص داد و کتابی بنام عناصر حقوق جزا دارد.

قائل بودن به آزادی اراده و به رغم آن مسؤولیت اخلاقی مجرم، ناکامی مجازات سالب آزادی در پیشگیری از جرم و استفاده از حالات مخففه، از جمله مهمترین انتقادات وارده بر مکتب نیوکلاسیک است.

ب:- مکاتب معاصر حقوق جزا:

این مکاتب که دقیقاً با انتشار کتاب انسان جنایت کار لمبرو در سال ۱۸۷۶ آغاز و بشکل از اشکال الی امروز ادامه میابد، به دو دلیل به عنوان مکاتب معاصر حقوق جزا مسمی شده است، اول اینکه در این مکاتب به پدیده جرمی بیشتر از منظر علمی و تجربی نظر اندازی صورت میگیرد تا دید فلسفی و اخلاقی، دوم اینکه

در این مکاتب بخصوص مکتب تحقیقی یا اثباتی آزادی اراده که مبنای فکری مکتب کلاسیک را شکل میداد به شدت تحت سؤال آمده و در کل مجرم را فاقد اراده آزاد و اختیار میدانند.

مهمترین مکاتب معاصر حقوق جزا عبارت اند از:

۱. مکتب تحقیقی یا اثباتی^۱.

با آنکه حقوق جزا به اثر افکار و نظریات مکتب کلاسیک بخصوص اندیشه های بکاریا، بنتام و چند نفر دیگر کاملاً متحول گشت و با رعایت توازن و برابری بین عدالت و فایده به تهیه و تدوین حقوق جزای متعادل پرداخته بودند و اصلاحات زیاد و گسترده صورت گرفت اما با وجود این همه، آمار و ارقام جرایم در فرانسه بشکل روز افزون رو به افزایش بود، تکرار جرم به شکل وحشتناک سیر صعودی را بخود گرفت، زندان زندانیان تولید میکرد و در کل این نوع نظام جزائی که مبتنی بر افکار مکتب کلاسیک بود در امر کنترل و کاهش جرم و اصلاح مجرمین عملاً به شکست مواجه شد.

در چنین وضعیتی گروه کوچک از دانشمندان و متفکران ایتالیایی تحت تأثیر فلسفه "آگوست کنت"^۲ فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی و اعتقادات "لامارک"^۳ دانشمند فرانسوی و صاحب اولین نظریه تحول انسان، ظاهر میشود و مکتب جدیدی تحت نام مکتب تحقیقی یا اثباتی را به وجود می آورد^۴.

^۱ Positivist

^۲ Auguste Conte

^۳ Lamarck

^۴. نوبها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۱۱۵.

همه سه نفر مؤسسين اين مكتب دانشمندان و صاحب نظران ايتاليائي است كه به همين دليل مكتب تحقيقي يا اثباتي بنام مكتب ايتاليائي نيز معروف است، اين سه دانشمند عبارت اند از:

داكتر سزار لمبروزو^۱، استاد طب عدلي در شهر تواسيو ايتاليا بود كه اثر مشهور او تحت نام "انسان جنايتمكار" در سال ۱۸۷۶ نشر گرديده است.

انريكوفري^۲ استاد حقوق جزا در شهر روم ايتاليا بود كه مهمترين اثر وي بنام "افق هاي جديد در عدالت اجتماعي" است كه در سال ۱۸۸۱ انتشار يافت و بعداً اين كتاب در سال ۱۸۹۲ بنام "جامعه شناسي جنائي" منتشر گرديد و خيلي مشهور شد.

رافايل گاروفالو^۳ رئيس محكمه شهر ناپل ايتاليا بود و مهمترين اثرش "بنام جرم شناسي" در سال ۱۸۸۵ انتشار يافت.

^۱ Cesare Lombroso

^۲ Enrico Ferri

^۳ Rafael Garofalo

ماهیت اعاده حیثیت و فرآیند اجرایی آن

فهرست:

مقدمه:	۸۱
۱- مفهوم اعاده حیثیت	۸۲
الف) مفهوم لغوی	۸۲
ب) تعریف اصطلاحی	۸۳
۲- ماهیت و زمینه‌های تاریخی اعاده حیثیت	۸۴
۳- نتایج اعاده حیثیت	۸۶
۴- انواع اعاده حیثیت	۸۸
الف) اعاده حیثیت قضایی	۸۸
ب) اعاده حیثیت قانونی	۹۱
۵- نقش جبران خساره متضرر در اعاده حیثیت	۹۳
۶- محاسبه زمان اعاده حیثیت رهایی مشروط	۹۳
۷- حکم اعاده حیثیت در حالت تعدد احکام جزایی	۹۴
خلاصه بحث	۹۴

مقدمه:

انسان با نزهت و پاکیزه‌گی آفریده شده است «کل مولود یولد علی فطرة الاسلام». علل و عوامل داخلی و بیرونی و در برخی حالات ضرورت‌هاست که موجب می‌شود تا انسان از جوهر و اصالت خویش دور شده و مرتکب بعضی جرایم گردد. اما چنان‌که ارتکاب جرم زاده بعضی علل و محرکه‌هاست، بازگشت به زندگی دوباره انسان محکوم‌علیه نیز بستگی به پیش آمد و مراد و اجتماع با او دارد؛ طوری که ایجاد تحول در فکر و مخلیه انسان جهت عدم ارتکاب دوباره جرایم و استفاده از حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی به عنوان یک شهروند عادی در جامعه، لازمه‌اش داشتن سند حیثیت و اعاده آبروی او دست رفته وی است.

اجرای و تطبیق مجازات مختلف، آثار و تبعاتی را بالای محکوم علیه برجای خواهد گذاشت که عرصه باز اجتماعی شدن و استفاده از حقوق اجتماعی، مدنی و سیاسی را بر وی تنکتر و مشکل‌تر خواهد ساخت. در جوامعی که قانون حکمفرماست، حرمت و حیثیت اشخاص که جزو سرمایه‌های معنوی آنان محسوب می‌گردد، مورد توجه و احترام قانون‌گذاران می‌باشد. تا آنجا که در قوانین اساسی کشورها احترام و ارج گذاری به کرامت، آزادی و حیثیت انسان‌ها مورد تصریح و حمایت مقرر شده و هتک حرمت انسان‌ها به هر شکلی که باشد ممنوع و محظور قرار داده شده است.

اعاده حیثیت، ضمانتی‌ست برای فراهم آوری سهولت جهت تداوم زندگی و حضور محکوم علیه در جامعه و همچنین اعمال شفقت و مهربانی بر او و محو سابقه سوء محکومیت از دوسیه جزایی‌اش؛ به‌منظور زیست مسالمت آمیز با هم‌نوعانش. اجرای نهاد اعاده حیثیت ارزش گذاری و پاسداری از کرامت ذاتی انسان‌ها «ولقد کرّمنا بنی آدم» بوده و در راستای اهلی شدن و اجتماعی شدن دوباره انسان‌های که دارای سابقه سوء جزایی اند، اساس گذاری شده است.

در این نوشتار طور فشرده به تبیین مفهوم و ماهیت اعاده حیثیت و زمینه‌های تاریخی آن، انواع و فرآیند اجرایی اعاده حیثیت با توجه به احکام قوانین جزایی پرداخته و طور گذرا جهات مختلف آنرا به بحث می‌گیریم.

۱- مفهوم اعاده حیثیت

قبل از وارد شدن به اصل مباحث این نوشتار، بهتر خواهد بود تا مفهوم لغوی و اصطلاحی اعاده حیثیت را مورد وضاحت قرار دهیم:

الف) مفهوم لغوی

به لحاظ لغوی اعاده حیثیت از دو واژه عربی «إعادة و حیثیت» ترکیب شده؛ که «إعادة» به معنای بازگردانیدن، برگردانیدن، از سر گرفتن، چیزی را به جای خود بازگردانیدن^۱ و حیثیت به مفهوم اعتبار، آبرو، خوش نامی، پرستیژ، ارزش، عرض، وجهه، وضع و حال آمده است.^۲ «اعاده حیثیت» معادل واژه انگلیسی Rehabilitation بوده که اصطلاح عربی آن عموماً با کلمات «رد الاعتبار»^۳ و «إعادة الاعتبار»^۱ آمده است.

^۱ - عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید.

^۲ - همان.

^۳ - جر، خلیل، المعجم العربی الحديث ج ۱. ترجمه حمید طبیبیان (فرهنگ عربی به فارسی لاروس)، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۱۳۲. و سامی النیراوی، محمد، شرح الاحکام العامه، مکتبه بنغاری، منشورات جامعة قاریونس، چاپ سوم، ۱۹۹۵، ص ۵۷۶.

ب) تعریف اصطلاحی

در قوانین جزایی اعاده حیثیت تعریف نشده است ولی حقوق دانان در مورد تعریف اصطلاحی اعاده حیثیت دیدگاه‌های بسیاری را ارائه نموده اند. اعاده حیثیت بازگشت به اهلیتی است که شخص به علتی آنرا از دست داده است.^۲ گرفتن یا دارا شدن دوباره برخی از حقوق، امتیازات و اعتبارات است.^۳ تدبیری برای بازگشت شأن و آبروی مخدوش شده شخص متعاقب اقدام عمدی شریانه یا حد اقل خطایی (غیر عمدی) دیگری. در این حالت اعاده حیثیت در چهره یک ضمانت اجرا و خصوصاً از مصادیق یک جبران خسارت معنوی یا اقدام تأمینی ظاهر می‌شود، زیرا صیانت از حیثیت اشخاص طبق موازین اسلامی یک ارزش عالی و اساسی است.^۴

در اعاده حیثیت وضعیت قانونی شخصی که در اثر ارتکاب جرم آنرا از دست داده بود، اعاده می‌گردد و چنین شخص از زمره اشخاص سابقه دار خارج شده و در صورت ارتکاب مجدد جرم، احکام تکرار جرم در مورد او اعمال نخواهد شد.^۵ اعاده حیثیت، تأسیسی است جزائی که به فرد اجازه می‌دهد تا تمامی حقوقی را که به دنبال یک محکومیت قضائی یا حکم قانون، از دست داده، باز یابد.^۶ اعاده حیثیت وسیله‌ای قانونی است که هدف آن از بین بردن آثار حکم قاضی و هر آنچه از آن ناشی می‌گردد (حرمان از بعضی حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی) می‌باشد؛ با این توضیح که محکوم علیه از زمان اعاده حیثیت همچون فردی است که مرتکب هیچ رفتار جرمی نشده باشد.^۷

۱- عبدالملک بک، جندی، الموسوعة الجنائية، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا: ص ۲۱۵؛ عالی، سمیر، شرح قانون العقوبات القسم العام، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۹۸ ص ۴۸۹؛ السراج، عبود، قانون العقوبات القسم العام، دمشق، منشورات جامعة دمشق، چاپ هفتم ۱۹۹۸؛ ۴۷۰.

۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستاد، ۱۳۶۳، ۵۹.

۳- Campbell, Henry black, Black's Law Dictionary, U.S.A, west publishing Co. ۶th ed, ۱۹۹۰: ۱۲۸۷

۴- گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت، عینی، محسن ص ۳۶.

۵- استفائی، لواسور، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دالوز، پاریس، ۱۹۶۸.

۶- گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ط زمستان ۱۳۸۸، ص ۳۸۹.

۷- الموسوعة الجنائية، عبدالملک بک، پیشین، ۲۵۱/۵.

إعادة حیثیت پیامدهای بعدی حکم قاضی از قبیل إنعدام اهلیت یا حرمان از حقوق را از اوراق و سوابق محکوم علیه محو نموده و برای او ممکن می‌سازد تا دوباره در جایگاهش قرار گرفته و به وظایف رسمی و کار شروع نماید.^۱

با إمعان نظر به تعاریف فوق به این نتیجه می‌رسیم که إعادة حیثیت حالتی است که بر مبنای حکم قضائی و یا قانونی شخص محکوم علیه را در جایگاهی که قبل از ارتکاب عمل جرمی بوده (برائت ذمه) قرار داده و در نتیجه شخص می‌تواند به عنوان یک انسان و شهروند عادی کما فی السابق از تمام حقوق مدنی و سیاسی، فردی و اجتماعی، بهره‌مند گردد.

۲- ماهیت و زمینه‌های تاریخی إعادة حیثیت

در نظام‌های حقوقی معاصر جهان هرچند إعادة حیثیت جایگاه قانونی خود را به‌طور کلی إحرار نموده و به عنوان عامل قوی و مؤثر جهت بازگشت به اهلی شدن و اجتماعی شدن محکوم علیه، تلقی می‌شود؛ ولی زمینه‌ها و ریشه‌های إعادة حیثیت به روم باستان بر می‌گردد. إعادة حیثیت از نظر مراحل تکوینی به اداری، قضائی و قانونی درجه بندی شده است. قانون روم نظام مشابه به إعادة حیثیت که به آن (Restitution in Integrum) یا رد حالت می‌گویند به رسمیت شناخته است.^۲

در حقوق فرانسه قدیم شروع إعادة حیثیت به شکل ارسال نامه بود که توسط ولی الامر یا شاه برای حُکام و متولیان مناطق مختلف صورت می‌گرفت و به آن (Letter de Rehabilitation) می‌گفتند؛ این عمل به مثابه عفو از محکوم علیه یا رد إعتبار اداری که غیر از شاه کسی دیگری صلاحیت صدور آن را نداشت، انجام می‌پذیرفت. بعد از انقلاب فرانسه بعضی حقوق جزو صلاحیت پادشاه بود که توسط وی إعمال می‌گردید؛ از جمله حق عفو و إعادة حیثیت، مواردی است که جهت إصلاح نفس و حالت اجتماعی و دوباره بازگشتن به حالت اصلی -برائت ذمه- به رسمیت شناخته می‌شد. هرچند برای إعادة حیثیت از نظر اداری و قضائی در حقوق قدیم فرانسه قواعد معین در نظر گرفته شده بود ولی إعادة حیثیت در قانون تحقیق جنایات (إجراءات جزایی) سال ۱۸۰۸ تصریح و احکام آن در مواد ۶۱۹ الی ۶۳۴ پیشبینی گردید؛ که إعادة حیثیت را به عنوان عمل مشترک (در حیطه صلاحیت اداری و قضائی)، عملاً شکل داد. متعاقب آن بر مبنای قانون سال ۱۸۸۵، إعادة حیثیت به عنوان یک عمل قضائی در نظام قضائی فرانسه به رسمیت شناخته شد. همچنین إعادة حیثیت قانونی در قانون‌گذاری فرانسه در سال ۱۸۹۹ به رسمیت شناخته شده و

^۱ - قانون العقوبات، القسم العام، عبود السراج، پیشین، صفحه ۳۹۳.

^۲ - الموسوعة الجنائية، پیشین: ۲۵۳/۵.

طی مواد ۷۸۲-۷۹۹ قانون اجرای احکامات که در سال ۱۹۵۷ نافذ گردید، از آن تصریح به عمل آمد.^۱

در احکام و آموزه‌های اسلامی اعاده حیثیت به شکل خاص متجلی نگردیده بلکه بازگشت به جامعه و رسیدن به کرامت اکتسابی و ندامت از رفتار جرم‌ناهن و گناه آلود در ضمن نهاد توبه، تبلور یافته است. طبق مقررات جزایی اسلام علی‌الاصول فردی که مجازات خود را تحمل کند می‌تواند فوراً به جامعه برگردد و مسأله باز اجتماعی شدن یا اعاده حیثیت به شکل مطرح شده در حقوق جزای عرفی در قواعد شرعی مطرح نمی‌شود. مع‌هذا، باید توجه کرد که قاضی می‌تواند در برخی موارد با مجازات‌های تتمیم، کیفر اصلی را طولانی کند و بدین ترتیب محکوم علیه را از ورود به جامعه در مدتی محروم سازد.^۲

در مجموع هدف اسلام از مجازات محکوم علیه منحصر به زجر و عذاب جسمانی و تشفی صدور متضررین و مجنی‌علیه‌ها نبوده بلکه هدف از تأدیب، تغییر در اندیشه‌های اخلاقی و تهذیب نفس و استحکام پایه‌های جامعه سالم می‌باشد. اسلام از این که محکوم علیه را بعد از تحمل مجازات مجرم بدانیم نهی نموده است. از ابی‌جُنید عمران بن حُصین خزاعی ^(رض) روایت است که زنی از جُهنیه^۳ نزد رسول معظم اسلام ^(ص) آمد در حالی که از زنا حمل داشت، آن زن گفت: ای رسول خدا ^(ص)، رنا نمودم حد را بر من اقامه کن. پیامبر اسلام ^(ص) ولی آن زن را فراخواند و فرمود: «با این زن نیکی کنید و هرگاه وضع حمل نمود، او را به نزد من بیاورید». این کار را کردند و سپس پیامبر اسلام ^(ص) لباس آن زن را بر جانش محکم بسته نمود و امر کرد تا او را رجم نمایند. بعد از آن بر زن نماز خواند. حضرت عمر ^(رض) به پیامبر ^(ص) گفت: آیا بر زنی که زنا نموده نماز جنازه می‌خوانی؟ پیامبر ^(ص) فرمودند: «به راستی که این زن چنان توبه نموده که اگر در بین هفتاد تن از اهل مدینه تقسیم گردد، همه را شامل می‌شود، آیا بهتر از کسی که نفس خود را به خاطر رضایت الله قربانی می‌کند کسی را سراغ داری؟»^۴. بدین ترتیب، حضرت عباد بن صامت ^(رض) روایت می‌کند که رسول الله

^۱ - همان، و دراسة القانونیه تاریخیة لإحكام رد الإعتبار فی قانون الإجراءات الجنائیة الجدید، احمد رفعت خفاجی، المبادئ العامة فی التشريع الجزائی، محمد الفاضل: ۵۳۷.

^۲ - زمینه حقوق جزای عمومی، نوریها، رضا، نشر گنج دانش، ۱۳۹۱، ص ۴۷۴.

^۳ - قبیله جهینه را جهینه ابن صحار یا ابناء صحار نیز نامیده‌اند، چون اولین افرادی بودند که از صحرا گذشتند و به حجاز مهاجرت کردند. پیش از اسلام، قبیله جهینه با قبایل قحطانی تبار اوس و خزرج هم‌جوار بودند. این دو قبیله پس از مدتی شهرنشین شدند ولی جهینه صحرائشینی خود را حفظ کرد و زودتر از قبایل دیگر، بدون مقاومت به اسلام گروید و به مدینه مهاجرت کرد. آنها در مدینه مسجد و محله خاصی داشتند.

^۴ - صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النسابوری، ج ۲، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

(ص) فرمودند: «هر کس حد متوجه اش گردد و بالای وی مجازات حدی اقامه شود، این مجازات کفاره عمل انجام شده می‌باشد...»^۱

هرچند روایات بالا در مورد مجازات حدی وارد شده است، ولی از آنجائی که تعیین مجازات و تطبیق مجازات غیر معینه (تعزیری) از صلاحیت‌های حاکم و قاضی مسلمان به شمار می‌رود و حدود و اندازه آن در چوکات قوانین جزایی کشورهای اسلامی تنظیم می‌گردد، این صلاحیت قانون‌گذار اسلامی است تا مدتی را به عنوان اعاده حیثیت محکوم علیه به مجازات تعزیری را تعیین نماید؛ تا از رفتار شان نادم و تائب گردیده و به عنوان عناصر مفید و مؤثر در جامعه قدم عَلم کرده و به زندگی عادی خویش ادامه دهند.

در پرتو احکام شرعی و سیستم‌های حقوقی وضعی از جمله حقوق روم و فرانسه، امروزه اعاده حیثیت در سایر نظام‌های حقوقی نیز به رسمیت شناخته شده است؛ طوری که در قوانین شکلی و متنی افغانستان از جمله کتاب چهارم باب نهم قانون اجرای جزایی سال ۱۳۴۴ احکام مفصلی پیرامون اعاده حیثیت پیشینی گردیده بود و اخیراً با انفاذ قانون اجرای جزایی افغانستان منتشره جریده رسمی شماره (۱۱۳۲) مؤرخ ۱۵ ثور ۱۳۹۲، اعاده حیثیت به عنوان اصل تغییر ناپذیر به رسمیت شناخته شده و احکامی در زمینه چگونگی اعاده حیثیت با توجه به معیاد و نهادهای ذیصلاح تصریح گردیده است.

۳- نتایج اعاده حیثیت

محکوم شدن به مجازات در بعضی حالات نتایج تنمیمی و یا به عبارت بهتر جزای تبعی^۲ را نیز در قبال دارد، که پیرامون نوعیت جزای تبعی ماده ۱۷۲ کود جزا چنین تصریح می‌دارد:

«شخصی که به جزای حبس بیش از ده سال یا به حبس کمتر از ده سال در جرایم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم^۳ این قانون محکوم گردد، از حقوق و امتیازات ذیل محروم می‌شود، مگر این که به حکم قانون یا محکمه اعاده حیثیت شده باشد: ۱- خدمت در قوای سه گانه دولتی و سایر نهادهای دولتی. ۲- کاندید شدن در عهده‌های انتخابی. ۳- استفاده از نشان‌ها، مدال‌ها و ألقاب

^۱ - همان، کتاب حدود، باب الحدود کفاره لأهلها، ج ۲، ص ۵۸.

^۲ - به اساس ماده ۱۷۱ کود جزا، جزای تبعی مجازاتی است که به تبعیت از جزای اصلی بالای محکوم علیه به حکم قانون تطبیق می‌گردد، بدون این که در حکم محکمه به آن تصریح شده باشد.

^۳ - در کتاب دوم باب اول آن جرایم علیه دولت، امنیت و مصئونیت عامه بوده که از ماده ۲۳۷ الی ماده ۳۳۱ احتوا نموده و باب دوم آن تحت عنوان جرایم علیه بشریت بوده که از ماده ۳۳۲ شروع و الی ماده ۳۴۳، احکام آن طور مفصل بیان شده است.

افتخاری دولتی. ۴- عضویت در هیئت مدیره شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسه‌ها در صورت محکومیت به سبب ارتکاب جرایم فساد اداری و مالی. ۵- عقد قرارداد با ادارات، تصدی‌ها، مؤسسه‌های دولتی و مختلط یا کسب امتیاز از طرف دولت، در صورت ارتکاب جرایم مالی. همچنین در ماده ۱۷۳ کود جزا سایر انواع جزاهای تبعی از جمله: «۱- وصایت، وکالت و قیمومیت در معاملات و دعاوی. ۲- شهادت در عقود و معاملات. ۳- اداره مستقیم اموال و املاک به استثنای وقف و وصیت، محروم قلمداد شده است»؛ با این تفاوت که موارد سه گانه اخیر در مدت محکومیت می‌باشد و احکام مندرج ماده ۱۷۲ کود جزا طور تبعی بعد از محکومیت نیز تداوم داشته و زمانی حرمان از حقوق فوق رفع می‌گردد که محکوم علیه اعاده حیثیت گردد. پرسش اصلی این است که فرد محکوم علیه چگونه می‌تواند دوباره به حالت اصلی خویش بازگشته و از حقوق سیاسی، اجتماعی و فردی محروم شده استفاده نماید؟ در پاسخ باید گفت که اعاده حیثیت طریقه قانونی است که محکوم علیه می‌تواند از حقوق و امتیازات از دست رفته، دوباره مستفید گردد. باید اذعان داشت که با اعاده حیثیت، محکومیت از سابقه جرمی محکوم علیه پاک می‌شود و در صورت انجام دوباره جرم، مسأله تکرار جرم وجود ندارد^۱ و مانعی برای تعلیق اجرای مجازات در صورت وقوع جرم جدید نخواهد بود (البته با در نظر داشت شرایط تعلیق و حالات آن). اعاده حیثیت بیشتر به آینده محکوم علیه نظر دارد. به عبارت دیگر، از روز نائل شدن به اعاده حیثیت، محکوم علیه از آن بهره می‌برد؛ اگر چه برخی از آثار گذشته محکومیت به قوت خود باقی خواهد ماند. به عنوان مثال، اگر فردی به دنبال محکومیت خود ممنوع معامله شده باشد، اعاده حیثیت نمی‌تواند موجب انجام معامله ممنوع در دوران محکومیت گردد و به معامله مشروعیت بدهد.^۲

^۱ - ماده ۷۹ کود جزا چنین مشعر است: شخص زمانی مجرم متکرر شناخته می‌شود که به اثر ارتکاب جنحه یا جنایت محکوم به جزا گردیده و بعد از صدور حکم قطعی و قبل از اعاده حیثیت، مرتکب جنحه یا جنایت عمدی دیگری گردد. علاوه بر آن ماده ۸۰ چنین تصریح دارد: شخصی زمانی مجرم متکرر خاص شناخته می‌شود که به اثر ارتکاب جنحه یا جنایت محکوم به جزا گردیده و بعد از صدور حکم قطعی و قبل از اعاده حیثیت، مرتکب جنحه عمدی مماثل اولی یا جنایت گردد.

بنابر این هرگاه شخص اعاده حیثیت شده باشد، به عنوان مجرم متکرر شناخته نمی‌شود.

^۲ - زمینه حقوق جزای عمومی، پیشین، ص ۴۷۲.

۴- انواع اعاده حیثیت

اصولاً اعاده حیثیت در بسیاری از نظام‌های حقوقی مثل فرانسه،^۱ لبنان،^۲ سوریه،^۳ لیبی،^۴ افغانستان به دو نوع قابل تقسیم است. به عبارت دیگر شیوه‌های اعطای اعاده حیثیت دو گونه است: ۱- اعاده حیثیت قضایی و ۲- اعاده حیثیت قانونی^۵ که در اینجا هر یک را به اختصار توضیح می‌دهیم:

الف) اعاده حیثیت قضایی

در این نوع از اعاده حیثیت هر محکوم علیه بعد از میعاد مندرج قانون از پیشگاه محکمه ذیصلاح، صدور حکم بر اعاده حیثیت خود را تقاضا و مطالبه می‌کند و محکمه ذیصلاح بعد از بررسی همه جانبه به اعاده حیثیت اصدار حکم می‌نماید.

هرگاه اهلیتی را که مجرم به علت محکومیت جزایی از دست داده از طریق صدور حکم بازیابد این معنی را اعاده حیثیت قضایی می‌نامند.^۶ در حالی که اعاده حیثیت قضایی من جمیع الجهات شایسته تصدیق و تایید است بر عکس ارزش اعاده حیثیت قانون مورد اختلاف است. خطر آن اینست اشخاصی که دارای اخلاق ناهنجار بوده و به واسطه عدم اطلاع جامعه از جرایم مجددی که مرتکب شده و تحت تعقیب قرار گرفته اند، از آن سوء استفاده نمایند.^۷

این نوع اعاده حیثیت در همه کشورها یکسان نیست^۸ و در قوانین جزایی هر کشور شرایط خاص پیشینی گردیده است که پرداختن به آن از حوصله بحث حاضر خارج بوده و صرفاً از منظر قانون اجراءات جزایی افغانستان به این موضوع پرداخته می‌شود:

۱. مطالبه اعاده حیثیت:

به اساس حکم ماده ۳۶۳ قانون اجراءات جزایی، «محکوم علیه و در صورت وفات، ورثه وی می‌تواند از محکمه‌ای که ابتداءً علیه او حکم صادر نموده باشد با رعایت احکام قانون، تقاضای اعاده حیثیت نمایند.» در حکم مندرج ماده مزبور چند نکته قابل تأمل است، اولاً: مطالبه اعاده

^۱ - استفانی، پیشین، ۸۹۸ و زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی تطبیقی، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۸۴، صفحه ۳۱۴.

^۲ - عالیه، پیشین، صفحه ۴۹۰.

^۳ - السراج، پیشین صفحه ۴۸۱.

^۴ - سامی النبروی، پیشین، صفحه ۵۷۷.

^۵ - گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت، عینی، محسن، پیشین، ص ۳۸.

^۶ - جعفری لنگرودی، پیشین، ۱۳۷۲.

^۷ - علی آبادی، پیشین، ۱۳۶۸.

^۸ - همان، ص ۳۸.

حیثیت برای محکوم علیه یک حق تلقی می گردد. ثانیاً: حق اعاده حیثیت با وفات محکوم علیه خاتمه نیافته بلکه ورثه وی به عنوان خلف خاص می توانند از پیشگاه محکمه ذیصلاح مطالبه اصدار حکم مبنی بر اعاده حیثیت مورث خود را نمایند. ثالثاً: محکمه صالح به رسیدگی اعاده حیثیت همان محکمه ای است که حکم جزایی خویش را علیه محکوم علیه صادر نموده است.

۲. زمان درخواست اعاده حیثیت:

برخلاف دعاوی که زمان شروع آن موکول به آینده نیست، تقاضای اعاده حیثیت موکول به آینده است که با در نظر داشت نوع جرم دارای مواعید معین بوده و با گذشت و تکمیل آن قابل رسیدگی می باشد. ماده ۳۶۴ قانون اجرای جزایی زمان درخواست اعاده حیثیت را چنین تصریح می دارد:

«تقاضای اعاده حیثیت با در نظر داشت نوع جرم در مواعید ذیل صورت می گیرد: ۱- در جرم جنایت^۱ از تاریخ تنفیذ حکم یا عفو مجازات بعد از مرور (۶) سال. ۲- در جرم جنحه^۲ از تاریخ ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات، بعد از مرور (۳) سال. ۳- مجرمین متکرر^۳ بعد از مرور دو چند مواعید مندرج اجزای (۱ و ۲) این ماده.»

از صراحت احکام مندرج ماده فوق بر می آید که موعد اعاده حیثیت قضائی در صورت عفو مجازات از تاریخ عفو قابل محاسبه بوده نه بعد از ختم میعاد محکوم بها، همچنین عفو بطور مطلق بیان شده است که شامل عفو عمومی و عفو خصوصی می باشد. به همین ترتیب موعد اعاده حیثیت برای مجرمین متکرر دو چند مواعید پیشبینی شده در جنایت و جنحه در نظر گرفته شده است.

پرسش طرح شده این است که آیا شخص چنانچه بعد از محکومیت اعاده حیثیت (قضایی یا قانون) شده باشد، در صورت ارتکاب عمل جرمی دیگر، مجرم متکرر گفته می شود؟ در پاسخ باید گفت، به شخص مذکور مجرم گفته نمی شود، زیرا بعد از حکم به اعاده حیثیت و یا اكمال موعد قانونی اعاده حیثیت، آثار مجرمیت از بین رفته و تمام سوابق جرمی و محکومیت محکوم علیه کان لم یکن پنداشته شده و از بین می رود. بنابر این، واژه مجرم متکرر بر او مصداق پیدا نمی کند.

۱- طبق ماده ۳۱ کود جزا، جنایت جرمی است که جزای آن در قانون حبس طویل، حبس دوام درجه ۲، حبس دوام درجه ۱ و یا اعدام تعیین شده باشد.

۲- طبق ماده ۳۰ کود جزا، جنحه جرمی است که جزای آن در این قانون بدیل حبس، جزای نقدی، حبس قصیر یا حبس متوسط تعیین شده باشد.

۳- به اساس ماده ۷۹ کود جزا، شخص زمانی مجرم متکرر شناخته می شود که به اثر ارتکاب جنحه یا جنایت محکوم به جزا گردیده و بعد از صدور حکم قطعی و قبل از اعاده حیثیت، مرتکب جنحه یا جنایت عمدی دیگری گردد.

۳. محتوای درخواست اعاده حیثیت:

بی تردید در اعاده حیثیت قضایی درخواست نقش اساسی را دارد. مطابق ماده ۳۶۷ قانون اجرای جزایی، تقاضای اعاده حیثیت حاوی مطالب ذیل می‌باشد:

الف- هویت و محل سکونت درخواست دهنده.

ب- نام محکمه صادر کننده حکم نهایی مجازات، تاریخ صدور و نص حکمی که در زمینه صادر شده باشد.

ج- جرم مورد اتهام و ماده قانونی که عمل منسوب به وی را جرم شناخته و محکمه به آن استناد کرده باشد.

د- مدت ختم تنفیذ حکم صادره یا کسب قطعیت حکم رهایی مشروط.

۴. بررسی محتویات درخواست:

مرجع تقدیم درخواست اعاده حیثیت خارنوالی مربوط می‌باشد. بر اساس ماده ۳۶۸ قانون اجرای جزایی، خارنوال در مورد درخواست اعاده حیثیت متقاضی بررسی لازم را به عمل آورده و نظر خود را با ذکر اسباب موجب در خلال مدت یکماه ضم اوراق آتی الذکر به محکمه مربوط تقدیم می‌نماید:

۱- نقل حکم محکمه.

۲- سوابق محکوم علیه.

۳- گزارش بررسی محتویات درخواست.

ماده مارالذکر مرجع تقدیم درخواست اعاده حیثیت را بیان نموده و همچنین میعاد ارسال اوراق مربوط به محکمه را بطور واضح مشخص می‌نماید.

۵. رسیدگی به درخواست:

درخواست اعاده حیثیت از جانب محکمه ذیصلاح مورد رسیدگی قرار گرفته و مطابق احکام مندرج ماده ۳۷۰ قانون اجرای جزایی، خارنوال مکلف است با در نظرداشت فاصله راه، حد اقل (۷) روز قبل از انعقاد جلسه محکمه به درخواست دهنده در مورد موعد و زمان دقیق برگزاری جلسه قضایی اطلاع بدهد. علاوه بر آن، محکمه حین رسیدگی به درخواست اعاده حیثیت، اظهارات درخواست دهنده و خارنوال را استماع می‌نماید.

۶. صدور حکم اعاده حیثیت:

بعد از استماع تقاضای اعاده حیثیت درخواست کننده توسط محکمه ذیصلاح و اظهارات خارنوال مربوط، هرگاه نزد محکمه واضح شود که درخواست دهنده، شرایط مندرج قانون اجرای جزایی را دارا می‌باشد، قرار خود را به اعاده حیثیت صادر می‌نماید. با صدور قرار مذکور چنان پنداشته

می‌شود که شخص اصلاً مرتکب جرم نگردیده است. همچنین قرار اعاده حیثیت در دفاتر خرنوالی و پولیس ثبت می‌گردد.^۱

به نظر می‌رسد قرار اعاده حیثیت متوجه شکلیات موضوع نبوده بلکه تصمیم هیئت قضائی است که متوجه اصل موضوع یعنی اعاده نمودن حقوق مدنی و سیاسی محکوم علیه و قرار دادن وی به عنوان شخص عادی، صدور می‌یابد.

۷- عدم اعتراض بر حکم اعاده حیثیت:

صدور حکم مبنی بر اعاده حیثیت در یک مرحله مورد رسیدگی محکمه ذیصلاح قرار گرفته و طی قرار قضایی که متوجه ماهیت موضوع می‌گردد، در زمینه تصمیم قضایی اتخاذ می‌شود. ماده ۳۷۴ قانون اجراءات جزایی در این مورد چنین پیشبینی نموده است: «حکمی که در مورد اعاده حیثیت از طرف محکمه ابتدائیه صادر می‌گردد، قطعی بوده، مورد اعتراض یا استیناف قرار گرفته نمی‌تواند.»

۸- حالات لغو حکم اعاده حیثیت:

همان‌طوری که محکمه ذیصلاح می‌تواند بر اساس احکام قانون به اعاده حیثیت محکوم علیه با در نظر داشت شرایط قانونی تصمیم قضایی اتخاذ نماید، به همین ترتیب صلاحیت دارد تا در برخی حالات حکم به لغو اعاده حیثیت نیز صادر نموده و شخص محکوم علیه را از برخی حقوق مدنی و سیاسی در جامعه محروم نماید.

لغو حکم اعاده حیثیت به دو حالت امکان پذیر است: الف: در حالتی که ثابت شود که فیصله جزایی دیگری علیه محکوم علیه صادر گردیده که محکمه ذیصلاح حین رسیدگی به درخواست اعاده حیثیت به صدور فیصله جزایی قبلی علم نداشته است. ب: هرگاه ثابت شود که محکوم علیه بعد از صدور حکم اعاده حیثیت از اثر ارتکاب جرمی که قبل از صدور حکم اعاده حیثیت واقع شده، به جزا محکوم گردیده است.

البته صدور حکم به لغو حکم اعاده حیثیت مستقیماً توسط محکمه ذیصلاح صورت نگرفته بلکه به اساس مطالبه خرنوال و بعد از طرح دعوی از طرف او، توسط محکمه قرار صادر می‌گردد.^۲

ب) اعاده حیثیت قانونی

اعاده حیثیت قانونی طوری که از عنوانش پیداست بدون مداخله خرنوال و اصدار حکم محکمه ذیصلاح بعد از تحمل مجازات تبعی به عنوان یک حق به محکوم علیه إعطاء خواهد شد. اعاده

^۱ - قانون اجراءات جزایی، ماده ۳۷۱.

^۲ - قانون اجراءات جزایی، ماده ۳۷۲.

حیثیت قانونی، محکومیت جزایی و آثار آن را زایل نموده و شخص محکوم علیه می‌تواند تمام حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی خود را باز یابد.

اعاده حیثیت قانونی عبارتست از اینکه هرگاه به جهت گذشتن مدتی که قانون معین کرده و عدم محکومیت جدید جنائی به حکم قانون و بدون حکم محکمه حیثیت مجرم اعاده شود و اهلیت را که از دست داده بدست آورد این معنی را اعاده حیثیت قانونی می‌نامند.^۱ به طور کلی هر نوع محکومیتی که در مدتهای مقرر در قانون با محکومیت جدید مواجه نشوند خود به خود از سجل کیفری (سابقه جرمی) محکوم علیه حذف و کان لم یکن تلقی می‌شوند.^۲

شروط اصلی اعطای اعاده حیثیت قانونی هم‌مانند اعاده حیثیت قضایی در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد؛ طوری که در برخی از کشورها این شروط عبارت است از: ۱- سپری شدن مدت زمان معینی بعد از اجرای مجازات؛ و ۲- عدم ارتکاب جرم جدید.

در برخی از کشورها مدت زمان لازم برای اعطای اعاده حیثیت قانونی حسب نوع محکومیت جنایی و یا جنحه‌ای و همچنین حسب آن که محکوم علیه شخص حقیقی یا حقوقی است، متفاوت است.^۳

قانون اجراءات جزایی افغانستان احکام مربوط به اعاده حیثیت به حکم قانون را طی ماده جداگانه^۴ چنین پیشبینی می‌نماید: «هرگاه محکوم علیه در خلال مواعید ذیل به اثر ارتکاب جنایت یا جنحه محکوم نگردد، حیثیت وی به حکم قانون اعاده می‌شود: ۱- در صورت مرور (۱۰) سال از ختم تنفیذ حکم یا صدور عفو مجازات در جرم جنایت. ۲- در صورت مرور (۵) سال از ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات در جرم جنحه.»

آنچه از ماده فوق الذکر به عنوان شرط اعاده حیثیت شناخته می‌شود، عدم ارتکاب جرم جنایت یا جنحه توسط محکوم علیه در خلال مواعید اعاده حیثیت قانونی است؛ با این توضیح که هرگاه در خلال مواعید (۵ و ۱۰) سال محکوم علیه مرتکب عمل جرمی دیگری گردد، حیثیت قانونی او به شکل خودکار و اتوماتیک قابل بازگشت نبوده و نمی‌تواند در مواعید پیشبینی شده از حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی خود بهره مند گردد.^۵

۱- جعفری لنگرودی، پیشین، ۱۳۷۲.

۲- گاروفالو، پیشین، ۱۳۴۴.

۳- گامی کوتاه در اعاده حیثیت، عینی، محسن، پیشین، ۳۹.

۴- ماده ۳۷۳ قانون اجراءات جزایی.

۵- اگرچه پیرامون میعاد اعاده حیثیت قانونی به ارتباط محکوم علیه که در خلال میعاد اعاده حیثیت قانونی مرتکب عمل جرمی دیگری می‌گردد، مسکوت می‌باشد ولی در مورد اعاده حیثیت قضائی مجرمین متکرر

۵- نقش جبران خساره متضرر در اعاده حیثیت

خساره ناشی از جرم ایراد ضرر مادی و معنوی است که بالاثر ارتکاب رفتار جرمی متوجه متضرر می‌گردد. هرچند ارتکاب بیشترین جرایم^۱ موجب نقض هنجارهای و ارزش‌های اجتماع گردیده و جنبه حق الهی دارد و جبران خساره متضرر موضوع حق العبدی بوده و کاملاً متفاوت با این بحث می‌باشد؛ ولی از آنجائی که خسارت وارده ناشی از جرم مطمع نظر بوده و همچنین شامل در حکم محکمه است، بنابر این، تنفیذ هر دو (مجازات اصلی و جبران خسارت) جهت بازگشت به حیثیت، الزامی است.

قانون اجرای جزایی ضمن احکام ماده ۳۶۲ در این مورد چنین صراحت دارد:

«شخصی که به جزای جرم جنایت یا جنحه محکوم شده باشد، بعد از تنفیذ کامل مجازات محکوم بها یا عفو مجازات، اعاده حیثیت شده می‌تواند. تنفیذ کامل حکم شامل جبران خساره متضرر که محکمه به آن حکم نموده نیز می‌باشد.».

۶- محاسبه زمان اعاده حیثیت رهایی مشروط

هدف اساسی مجازات محکوم علیه، اصلاح و بازگشت وی به اجتماع به عنوان شخص مفید و تاثیر گذار است. به خاطر اصلاح دوباره محکوم علیه باید یک سلسله امتیازات جهت تشویق و عدم بازگشت وی به رفتار مجرمانه در نظر گرفته شود.

یکی از نهادهای که میتواند محکوم علیه را تشویق و ترغیب به زندگی اجتماعی و دوری از ارتکاب جرایم نماید، رهایی مشروط می‌باشد. هرگاه شخصی که به حکم قطعی محکمه به حبس محکوم گردیده است، سه ربع (۳ بر ۴) مجموع مجازات محکوم بهای خود را در محبس سپری نماید و سلوک وی حین اقامت در محبس، اطمینان از اصلاح نفس او را بدهد، رهایی مشروط او جواز دارد.^۲

اما اعاده حیثیت وی از کدام تاریخ قابل محاسبه است؟ ماده ۳۶۵ قانون اجرای جزایی در توضیح این موضوع چنین مشعر است: «هرگاه محکوم علیه به صورت مشروط رها گردیده باشد، مرور زمان اعاده حیثیت از تاریخی محاسبه می‌گردد که حکم رهایی مشروط کسب قطعیت نموده

مطابق فقره (۳) ماده ۳۶۴ قانون اجرای جزایی، تصریح بعمل آمده است که بعد از مرور دو چند مواعید ۶ و ۳ سال، حیثیت شان قابل اعاده می‌باشد.

^۱ - جرایمی قابل گذشت است که از نظر ماهیت در حکم حق العبدی بوده و در عرصه حقوق خصوصی شامل می‌باشد.

^۲ - قانون اجرای جزایی، ماده ۳۳۵.

باشد». بنابر این، رهایی مشروط نه تنها موجب تشویق و ترغیب محکوم علیه جهت بازگشت به اصلاح می گردد، بلکه اعاده زود هنگام حیثیت نیز سبب فراهم نمودن زمینه اصلاح و بازگشت مجدد محکوم علیه به آغوش جامعه می گردد.

۷- حکم اعاده حیثیت در حالت تعدد احکام جزایی

تعدد احکام جزایی به این مفهوم است که مجازات ها قابل تفکیک بوده، یکی بعد از دیگری بالای محکوم علیه قابل تنفیذ و تطبیق بوده باشد. هرگاه متقاضی اعاده حیثیت به احکام متعدد جزایی به نحوی محکوم گردیده باشد که مجازات محکوم بها یکی بعد از دیگری قابل تنفیذ باشد، مرور زمان از تاریخ ختم تنفیذ آخرین حکم، محاسبه می شود.^۱ بطور مثال: شخصی به اساس حکم محکمه به ارتباط ارتکاب یک عمل جرمی به ۱۰ سال و در مورد عمل جرمی دیگری به ۷ سال دیگر حبس تنفیذی محکوم به جزا می گردد که در مجموع مدت محکوم بها ۱۷ سال می شود؛ موعد اعاده حیثیت بعد از مرور زمان از تاریخ تنفیذ آخرین حکم (۷) سال حبس تنفیذی محاسبه می شود. مگر اینکه قبل از تکمیل میعاد ۱۷ سال محکومیت به اساس عفو عمومی و یا عفو خصوصی مورد بخش قرار گیرد، در این حالت از تاریخ عفو موعد اعاده حیثیت وی قابل محاسبه می باشد.

خلاصه بحث

حقوق مدنی و سیاسی اشخاص در یک جامعه ابزاری است که آنان را توانمند نموده و زمینه های رشد و تعالی را از نظر مادی و معنوی به آنان مساعد و فراهم می سازد. با محکومیت و اعمال جزای اصلی بالای محکوم علیه، بالتبع ساحة استفاده از حقوق مدنی و سیاسی نیز بر آنان تنگتر گردیده و محبوبیت او در اجتماع و در بین هم نوعان، کم رنگ و ضعیف می گردد.

اعاده حیثیت به عنوان اصل تغییر ناپذیر در جهت اجتماعی شدن محکوم علیه و استفاده دوباره وی از حقوق مدنی و سیاسی کمک شایان می نماید؛ تا به وسیله آن حیثیت و جایگاه اجتماعی قبلی خود را دوباره احراز نموده و بدون هیچ نوع احساس تبعیض و حقارت به زندگی فردی و اجتماعی خود ادامه بدهد.

اعاده حیثیت نه تنها در قوانین جزایی افغانستان بلکه در تمام قوانین جزایی کشورهای مختلف جهان تحت نام ها و عناوین متفاوت به عنوان یک حق قانونی با در نظر داشت شرایط آن به رسمیت شناخته شده و مورد احترام قرار می گیرد. علی رغم پیشبینی اعاده حیثیت در قوانین وضعی و بشری، ریشه های آن به احکام و آموزه های اسلام نیز متصل بوده و نهاد توبه و بازگشت خالصانه به سوی آفریدگار مصداق اعاده حیثیت به شمار می رود.

^۱ - قانون اجراءات جزایی، ماده ۳۶۶.

فرآیند اجرایی اعاده حیثیت به شرایط و وضعیت‌های خاص بستگی داشته که در صورت موجودیت، شخص محکوم علیه می‌تواند از این حق مستفید و در غیر آن نمی‌تواند درخواست اعاده حیثیت نماید. البته در بسا موارد صدور حکم قضایی در خصوص اعاده حیثیت به معنای پایان سناریوی ختم محکومیت و رسیدن به هدف مقصود نبوده بلکه ممکن است نظر به روز دلایل جدید دوباره به لغو آن نیز تصمیم اتخاذ گردد.

فهرست منابع

- ۱- Campbell, Henry black, Black's Law Dictionary, U.S.A, west publishing Co. ۶th ed, ۱۹۹۰
- ۲- استفائی، لواسور، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دالوز، پاریس، ۱۹۶۸.
- ۳- جر، خلیل، المعجم العربی الحديث ج ۱. ترجمه حمید طیبیان (فرهنگ عربی به فارسی لاروس)، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستاد، تهران، ۱۳۶۳.
- ۵- دراسة القانونية تاريخية لإحكام رد الإعتبار فی قانون الإجراءات الجنائية الجديد، احمد رفعت خفاجی، بی تا.
- ۶- زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی تطبیقی، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۷- زمینه حقوق جزای عمومی، نوربها، رضا، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۹۱.
- ۸- سامی النبراوی، محمد، شرح الاحکام العامه، مکتبه بنگاری، منشورات جامعه قاریونس لیبیا، چاپ سوم، ۱۹۹۵.
- ۹- السراج، عبود، قانون العقوبات القسم العام، دمشق، منشورات جامعه دمشق، چاپ هفتم ۱۹۹۸.
- ۱۰- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النسابوری، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۱۱- عالیہ، سمیر، شرح قانون العقوبات القسم العام، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۹۸.
- ۱۲- عبدالملک بک، جندی، الموسوعة الجنائية، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
- ۱۳- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ خانه کتاب.
- ۱۴- قانون اجراءات جزایی، منتشره جریده رسمی شماره (۱۱۳۲) مؤرخ ۱۵ ثور ۱۳۹۲.
- ۱۵- کود جزا منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۶۰) مؤرخ ۲۵ ثور ۱۳۹۶.
- ۱۶- گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت، عینی، محسن، مقاله علمی تحقیقی، تاریخ تایید ۱۳۸۵/۵/۳۰.
- ۱۷- گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ط زمستان ۱۳۸۸.
- ۱۸- المبادئ العامه فی التشريع الجزائي، محمد الفاضل، بی تا.

میانجیگری

فهرست:

مقدمه	۹۶
فصل اول	
میانجیگری	۹۷
مبحث اول	
تعریف ، مشروعیت و اهمیت میانجیگری	۹۷
مطلب اول : تعریف میانجیگری	۹۷
مطلب دوم : مشروعیت صلح و میانجیگری	۹۸
مطلب سوم : اهمیت صلح و میانجیگری	۹۹
مبحث دوم	
میانجیگری و اجراءات آن در قانون میانجیگری افغانستان	۱۰۰
مطلب اول : مکلفیت های میانجی :	۱۰۰
مطلب دوم : طرز میانجیگری :	۱۰۱
مطلب سوم : میانجی و حکم در نقش یک دیگر	۱۰۲
مقدمه	

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه وبعد:

قال الله تبارك وتعالى في كتابه المجيد: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَذَلُّوا بِهَا إِلَى
الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (البقرة: ۱۸۸)

سرس و تعارض متلزمند به اسرائیلین و سیدالله از جوامع انسانی رایج بوده ، برای تنظیم هرچه بهتر و
بیشتر این دو عنصر ضروری زندگی شرائع و دساتیر الهی نازل گردید . اصول و قواعد کلی نظام
زندگی با نزول کتاب های آسمانی و رهنمود های فرستادگان الله متعال گذاشته شد تا بهبود و
رستگاری عالم بشریت در هر دو جهان تحقق یابد .

تعاملات تجارتي و مالي میان انسانها در کنار سایر معاملات زندگی روزمره جایگاه و اهمیت خاص خود را داشته برای تنظیم ، پیشرفت و سازماندهی آن قوانین خاصی در جوامع بشری وضع گردیده ، که این قوانین وضعی و ساخته دست بشر بایست جزئیات و جوانب معاملات زندگی را تنظیم نموده با اصول ، مقاصد و کلیات نظام الهی در تضاد نباشد .

بنا بر اصل فطرت انسانی و تنوع طبائع و تعدد مصالح و منافع افراد در جامعه بشری بروز اختلافات و منازعات میان افراد جامعه پدیده طبیعی و حتمی است که نظام قضاء و محاکم به حیث یکی از قدیمترین و مهمترین روش برای حل و فصل منازعات به شمار رفته و میرود.

حکمت ، داوری و تحکیم و همچنان وساطت ، صلح و میانجیگری واژه هایی اند که در این اواخر در عرصه حل منازعات مالی و تجارتي سیر صعودی برق آسایی داشته است ، حل منازعات از طریق حکمت یا داوری و صلح و میانجیگری اگر از یک طرف حجم قضایا و فشار کاری در محاکم را کاهش میدهد ، از طرف دیگر منافع و مصلحت طرفین منازعه را نیز تأمین نموده ، میتواند منازعات خویش را طبق دلخواه در اسرع وقت و به هر نحوی که بخواهند به دور از قواعد خشک و بی روح قانون و جبر و اکراه محاکم حل نمایند .

این موضوع (صلح و میانجیگری) در یک فصل و مباحث جداگانه ترتیب گردیده است که در مبحث اول تعریف، مشروعیت و اهمیت میانجیگری و در مبحث دوم میانجیگری و اجراءات آن در قانون میانجیگری افغانستان مورد مطالعه قرار خواهد گرفت .

درخاتمه از خداوند متعال عاجزانه استدعا داریم تا با لطف و یاری خویش ما را توفیق دهد تا آنچه را که حق موضوع است ادا نماییم و بتوانیم گامی را در راه نشرافکار و علوم اسلامی برداشته مصدر خدمت به کشور و بالخصوص شایقین علم و دانش ، جویندگان حق و پاسداران عدالت گردیم .

فصل اول

میانجیگری

مبحث اول

تعریف ، مشروعیت و اهمیت میانجیگری

مطلب اول : تعریف میانجیگری

میانجیگری و یا وساطت عبارتست از تلاش و کوشش افراد خیرخواه جهت خاتمه دادن و حل منازعه طرفین از طریق صلح و آشتی ، و یا به عبارت دیگر سعی و کوشش شخص سومی که منجر به صلح و توافق میان طرفین دعوی گردد .

صلح ، مصالحه ، توافق و آشتی اصطلاحات مشابه ویا مترادفی هستند که همه مفهوم حل نزاع با روش نیک ، ملایم و به دور غالب و مغلوب بودن یکی از طرفین منازعه را افاده می کند .

درفقه اسلامی نیز صلح ویا مصالحه تعریفات متعدد و متقارب دارد ، فقهاء احناف صلح را چنین تعریف نموده اند که : الصلح یرفع النزاع .^۱

صلح : عبارت از عقدیست که نزاع را رفع می نماید .

فقهاء حنابله نیز صلح را چنین تعریف نموده اند که : معاقدة یتوصل بها الی موافقة بین مختلفین .^۲

صلح : عقد یا معاهده است که اختلاف کنندگان را به موافقت می رساند .

مطلب دوم : مشروعیت صلح و میانجیگری

در شریعت اسلامی خوشبختانه مواردی زیادی است که جهت حل منازعات و اختلافات ذات البینی میان افراد جامعه اسلامی به صلح و مصالحه امر و تأکید گردیده است ، خواه این اختلافات میان افراد خانواده باشد ، ویا فراتر از خانواده میان افراد جامعه و منازعات جماعی یا گروهی ، چنانچه خداوند متعال در مورد حل منازعات جماعی چنین می فرماید : (الحجرات ۹)

ترجمه : اگر دو گروهی از مؤمنان باهم جنک و قتال نمودند پس میان ایشان صلح نمائید .

و در مورد حل منازعات خانوادگی می فرماید : (النساء ۱۲۸)

ترجمه : اگر زنی از روگردانی و بدخلقی شوهرش هراس کرد ، پس باکی نیست که ایشان میان خویش صلح نمایند .

در امتداد کلام ، خداوند متعال باردیگر در ادامه آیت مبارکه به صورت عمومی صلح را خیر خوانده و بنده گانش رابه سوی آن چنین فرامی خواند : { ... والصلح خیر (النساء ۱۲۸) }
قانون میانجیگری افغانستان نیز در فقره های اول و دوم ماده دوم خویش میانجی و میانجیگری را چنین تعریف نموده است :

۱ - میانجی : عبارت از یک شخص حقیقی یا بیشتر از آن است که به اساس توافق طرفین ، غرض حل و فصل منازعه مربوط تعیین می گردند .

۲ - میانجیگری (مصالحه) : عبارت از عملیه لازم الاجرای است که به تاسی از آن میانجی به اساس درخواست و توافق طرفین ، خدمات بیطرفانه را به منظور حل و فصل سریع و عادلانه منازعات اقتصادی و تجارتي انجام میدهد .

^۱ - حاشیه ابن عابدین ، ج ۸ ، ص : ۳۵۲

^۲ - ابن قدامه ، مغنی ، ج ۴ ، ص : ۵۲۷

مطلب سوم : اهمیت صلح و میانجیگری

اهمیت صلح و نقش آن در حل تمام منازعات ذات البینی افراد جامعه از ترغیب و تأکید که دین مقدس اسلام در مورد صلح دارد بر ملا می گردد ، و چنانچه قبلا به آن اشاره گردید ، اولین گام برای حل انواع منازعات و اختلافات در جامعه باید از طریق صلح برداشته شود ، تاهمه انواع روابط افراد جامعه مصئون و مستحکم باقی بماند .

در نظام قضائی اسلام نیز نصوص شرعی وجود دارد که در مجالس قضاء و حکم نیز حاکم باید صلح را برای متخاصمین عرضه نموده و ایشان را نخست به صلح دعوت نماید ، به ویژه هنگامیکه میان طرفین متنازعین قرابت و صله رحمی وجود داشته باشد ، و یا طرفین صاحبان جاه و مقام باشند ، و یا اینکه اسناد و حجت های دو طرف باهم متقارب و مشابه بوده تفکیک و شناسائی ذی حق از ناحق برای قاضی مشکل باشد ، که در این حالت دعوت به صلح و حل منازعه از طریق مصالحه اهمیت بیشتری پیدامی کند .^۱

از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه روایت است که فرمودند : (ردوا الخصوم حتی یصلحوا ، فإن فصل القضاء یحدث بین القوم الضغائن)^۲

ترجمه : متخاصمین را رد نمائید تا میان خویش صلح نمایند ، زیرا فیصله قضائی میان ایشان بغض و کینه را به بار می آورد .

به این معنی که در حل منازعات به وسیله قضاء استعجال صورت نگرفته ، باید طرفین در ابتداء به صلح تشویق گردند ، زیرا در فیصله محاکم و قضاء غالب و مغلوب یا برنده و بازنده وجود دارد که این خود سبب ایجاد عداوت و کینه توزی میان ایشان می گردد .

در عرصه تجارت و معاملات مالی نیز میانجیگری (مصالحه) یکی از مباحث مهم در حل و فصل منازعات و اختلافات تجارته محسوب می گردد که از دیر زمان تا اکنون به عنوان روش پسندیده و سریعی برای حل و فصل منازعات بازرگانان معمول بوده و هست ، زیرا کندی روند قضائی و محاکم و در برگرفتن مدت زمان طولانی تا رسیدن به حل نهائی پرونده های قضائی ، خسایر هنگفت و کمر شکنی را به بازرگانان وارد نموده ایشان را بران میدارد تا جهت فیصله دعاوی و منازعات شان حکمیت و مصالحه را بر محاکم ترجیح دهند .

^۱ - ابن فرحون ، تبصرة الحکم ، ج ۲ ، ص : ۴۸

^۲ - بیهقی ، سنن البیهقی ، ج ۶ ، ص : ۶۶ کتاب الصلح .

مبحث دوم

میانجیگری و اجراءات آن در قانون میانجیگری افغانستان

قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی افغانستان که به اساس مصوبه شماره (۳۵۰) شورای وزیران تصویب و به تأسی از حکم ماده (۷۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان از طرف رئیس جمهور به حیث فرمان تقنینی شماره (۹ و ۸) مؤرخ ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۸۵ توشیح گردیده است نخستین قانون در نوع خود در راستای میانجیگری (مصالحه) در افغانستان به شمار می رود ، این قانون در (۳) فصل و (۲۵) ماده ترتیب و همراه با قانون حکمیت تجارتی ، قانون شرکت های تضامنی و قانون شرکت های سهامی و محدودالمسؤولیت در شماره (۹۱۳) جریده رسمی و زارت عدلیه نشر و از تاریخ دهم دلو سال ۱۳۸۵ نافذ می باشد .

فصل اول این قانون دارای احکام عمومی که شامل هدف ، عدم تحمیل راه حل منازعه ، انصراف از تطبیق ، ساحة تطبیق و سایر مباحث عمومی دیگر می باشد .

فصل دوم این قانون شامل طرز میانجیگری ، آغاز میانجیگری ، رد دعوت ، اجرای میانجیگری ، ملاقات میانجی ، رایۀ طرح ، برخورد منصفانه ، عدم جمع آوری مدارک ، عدم افشای حکم و ختم عملیۀ میانجیگری می باشد .

فصل سوم این قانون به احکام متفرقه که شامل موضوعات نقش میانجی به حیث حکم ، مدت تطبیق ، معرفی میانجی ، افشای معلومات ، محرمت معلومات ، توافق به روند حکمیت یا رسیدگی قضایی ، تطبیق موافقتنامه و وضع مقرر و طرز العمل ها اختصاص یافته است .

ضمن این مبحث تلاش خواهیم کرد تا احکام وارد در این قانون را تا حد توانائی شرح و بررسی نموده ، نکات عمده آنرا ذیلا مورد بحث قرار دهیم :

مطلب اول : مکلفیت های میانجی :

الف : معرفی میانجی : چنانچه در مبحث حکمیت ذکر گردید ، میانجی نیز به موجب ماده (۱۹) این قانون ، مانند حکم مکلف است تا قبل از انتصاب یا در جریان عملیۀ میانجیگری راجع به شخصیت و سایر احوال مربوط به خود که موجب از بین رفتن شک و تردید در مورد استقلالیت و بی طرفی اش می گردد ، به طرفین منازعه معلومات لازم ارائه نماید ، مگر اینکه قبلا در مورد از جانب وی اطلاع یافته باشند .

ب : برخورد منصفانه : ماده (۱۲) این قانون حکم می کند که میانجی مکلف است در هر حالت یا حین اجرای عملیۀ میانجیگری با طرفین ، برخورد منصفانه نماید .

ج : عدم تحمیل راه حل : همچنان ماده (۳) حکم می کند که : میانجی نمی تواند راه حل پیشنهاد شده منازعه را بالای طرفین تحمیل نماید .

ازدو ماده فوق بر می آید که میانجی مانند قضات و داوران باید در اجرای مصالحه نقش بیطرفانه و عادلانه خود را حفظ نموده از هر نوع تبعیض و حرکتی که باعث متضرر شدن طرفین منازعه گردد اجتناب ورزد .

د : حفظ اسرار : حفظ اسرار طرفین منازعه بالای هر حکم کننده واجب و لازمی است خواه قاضی باشد یا مصلح و داور ، زیرا افشای معلومات و اسرار طرفین قضیه عواقب ناگوار اجتماعی و اقتصادی داشته ، نزاهت و عدالت روند حل منازعه را نیز خدشه دار میسازد .

ماده (۲۰) قانون میانجیگری با اشاره به اهمیت موضوع چنین حکم می کند : در صورتیکه میانجی توسط یکی از طرفین در مورد منازعه معلومات دریافت نماید ، میتواند آنرا به هریک از طرفین دیگر دیدخل در عملیه میانجیگری آشکار نماید ، مگر اینکه به حفظ محرمانه آن تاکید شده باشد .

متعاقبا ماده (۲۱) آن نیز بر محرمانه تمامی معلومات وارده در عملیه میانجیگری تأکید نموده افشای آنرا جز جهت تطبیق فیصله نامه ، رضایت طرفین و یا مطابقت با قانون جواز نمی داند .

ماده (۱۴) این قانون با اشاره به اهمیت موضوع خاطر نشان میسازد که مورد حکمیت ، محکمه و حتی سایر مقامات ذی صلاح نمی توانند حکم افشای معلومات مصالحه را صادر نمایند ، و اگر بر خلاف این قانون ، معلومات ارایه شده به میانجیگری در جای دیگر به حیث مدارک تقدیم گردد ، این مدارک جز به منظور تطبیق موافقتنامه قابل اعتبار نمی باشد .

مطلب دوم : طرز میانجیگری :

الف : آغاز میانجیگری : طبق ماده (۷) این قانون ، میانجیگری از تاریخی آغاز می گردد که طرفین منازعه به حضور و شرکت در آن توافق مینمایند .

ب : رد دعوت : طرفین منازعه میتوانند دعوت به مصالحه را قبول و یا به صورت شفوی یا تحریری صراحتا رد نمایند ، ماده (۸) حالت سکوت و عدم رد و یا قبولی طرف منازعه را بررسی نموده چنین صراحت دارد :

هرگاه یکی از طرفین منازعه در خلال (۳۰) روز از تاریخ ارسال دعوت نامه یا مدتی که در آن معین شده است قبولی دعوتنامه را مبنی بر مصالحه دریافت ننماید ، دعوت به مصالحه رد شده تلقی میگردد .

ج : ملاقات و ارایه طرح : میانجی میتواند با طرفین منازعه یکجا یا به طور جداگانه ملاقات نموده طرح های خود را برای حل منازعه به طرفین ارایه نماید .

- د : مدارک و اسناد : تمام مدارک و اسنادی که در روند قضائی و حکمیت قابل پذیرش باشد ، طبق ماده (۱۵) در عملیه میانجیگری نیز پذیرفته شده میتواند .
- ه : اجرای میانجیگری : اراده طرفین منازعه بر روند میانجیگری تسلط کامل داشته و ایشان میتوانند به هر نحوی که بخواهند عملیه میانجیگری را میانجی به پیش ببرند .
- ماده (۹) قانون میانجیگری طرز اجرای میانجیگری را ضمن دو فقره چنین مشخص ساخته است :
- (۱) طرفین منازعه میتوانند در مورد نحوه میانجیگری طور دیگری توافق نمایند .
- (۲) میانجی میتواند در صورت عدم دستیابی به توافق طرفین منازعه در مورد نحوه اجرای میانجیگری ، عملیه را با نظر داشت اوضاع و شرایط قضیه ، خواست های طرفین و حل سریع منازعه به نحویکه مناسب داند ، انجام دهد .
- و : ختم میانجیگری : ماده (۱۶) قانون میانجیگری حالات ختم میانجیگری را بیان داشته و چنین صراحت دارد :
- میانجیگری در حالات ذیل از تاریخ عقد یا اعلام خاتمه می یابد :
- ۱ - در صورت عقد یا امضای موافقتنامه حل و فصل منازعه توسط طرفین .
- ۲ - در صورتیکه میانجی اعلام نماید که مساعی در عملیه میانجیگری بیشتر از این قابل توجه نمی باشد .
- ۳ - در صورتیکه طرفین ، ختم عملیه میانجیگری را به میانجی اعلام نمایند .
- ۴ - در صورتیکه یکی از طرفین به طرف یا طرف های دیگر و میانجی ختم عملیه میانجیگری را اعلام نماید .

مطلب سوم : میانجی و حکم در نقش یک دیگر

طبق قانون حکمیت و میانجیگری هر یک از حکم و میانجی نمی توانند بعد از تعیین شان به حیث میانجی و یا حکم وظیفه یک دیگر را به پیش برده حکمیت را با میانجیگری و یا میانجیگری را با حکمیت خاتمه دهند ، روی همین مطلب چنانچه در بحث روی حکمیت تذکر داده شد ، ماده (۴۴) قانون حکمیت با ماده (۱۷) قانون میانجیگری مقابل همدیگر قرار گرفته و به موجب این دو ماده، حکم نمی تواند بعد از تعیین شدن به حیث حکم ، اگرچه طرفین منازعه نیز رضایت داشته باشند وظیفه میانجی را انجام دهد و میانجی نیز نمی تواند بعد از تعیین به حیث میانجی وظیفه حکم را انجام دهد مگر اینکه طرفین در این مورد موافقه قبلی نموده باشند .

فهرست مراجع

القرآن الکریم

- ۱ - ابن عابدين ، ردالمختار ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت
- ۲ - ابن قدامه ، مغنی ، دارالسلام ، ریاض
- ۳ - ابن فرحون ، تبصرة الحکام ، دارالکتب العلمیة ، بیروت
- ۴ - بیهقی ، سنن البیهقی ، مطبعة الحلبي ، القاهرة
- ۵ - تفسیر نور
- ۶ - قانون میانجیگری تجارتی افغانستان ۱۳۸۵ هـ ش
- ۷ - قانون حکمیت تجارتی افغانستان ۱۳۸۵

بررسی سوءاستفاده از صلاحیت‌های وظیفوی در قوانین افغانستان

(۲)

فهرست:

مبحث سوم: مصادیق سوء رویه موظفین خدمات عامه	۱۰۴
مطلب اول: مفهوم شکنجه	۱۰۴
مطلب دوم: اعتراف	۱۰۶
مطلب سوم: مظنون و متهم	۱۰۷
مطلب چهارم: مبانی ممنوعیت جرم شکنجه	۱۰۷

مبحث سوم: مصادیق سوء رویه موظفین خدمات عامه

مطلب اول: مفهوم شکنجه

الف: معنی لغوی شکنجه:

در نگاه نخست ممکن است واژه شکنجه عربی به نظر رسد اما در اصل پارسی است. این واژه با کسر «ش» و فتح «ک» و سکون «ن» و کسر یا فتح «ج» و «ه» غیر ملفوظ ادا می‌شود، و در متون ادبی و تاریخی بصورت اشکنج، شکنج و اشکنجه نیز ثبت و ضبط شده است.^۱

در لغت نامه دهخدا چنین آمده است: شکنجه عبارت است از آزار، ایذا، رنج، عقوبت، تعذیب و سیاست (به نقل از منتهی الارب) و در اصل مرادف با شکستن و پیچیدن و عذاب دادن دزد و گناهکار بوده است.^۲

در فرهنگ آنداراج نیز شکنجه بدین گونه تعریف شده است: شکنجه با کسر شین نوعی از تعذیب و آن چنان که گنهکار را اول نی چون گاز در پوست چسپانند و باز با انبر و آتش در گرفته

۱. محمد شفیع، شفیع نیا، پیشین، ص ۷۲.

۲. علی اکبر، دهخدا، همان، ج ۹، ص ۱۲۷۰۹.

گوشش می‌برند و در آتش می‌اندازند و زخم‌ها به نمک آلاینند. شکنجه کردن، رنجاندن و در لغت برای جور و ستم، دست درازی، گزند، آسیب، زیان، غم، ظلم و ستم به کار رفته است.^۱

ب: معنی اصطلاحی شکنجه:

شکنجه، نقض آشکار حقوق بشرو رفتار سوء علیه حرمت و کرامت انسان به شمار می‌رود. مجمع عمومی سازمان ملل، این عمل را محکوم و حقوق بین الملل و همچنین، حقوق داخلی کشورها آن را منع نموده است. شکنجه امروزه در حقوق جزای بین الملل، به عنوان یک جرم بین المللی شناخته می‌شود و کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد و اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، بر جرم بودن آن تأکید دارد. در عرف بین المللی هم قاعده منع شکنجه، به عنوان یک قاعده آمره بین المللی پذیرفته شده است. برای این جرم در حقوق جزای بین الملل و حقوق جزای داخلی اکثر کشورها، مجازات‌هایی در نظر گرفته شده و برای رسیدگی به این جرم، هر سه نوع صلاحیت «سرزمینی» «شخصی» و «جهانی» قابل اعمال است. ممنوعیت شکنجه یکی از مهمترین هنجارهای مقبول و به رسمیت شناخته شده در جامعه بین الملل است که با پیدایش و شکل گیری نظام مدرن حقوق بشری مورد تأیید قرار گرفته و ابزارهایی جهت حمایت از افراد در مقابل این اقدام ضد بشری (شکنجه) تدارک دیده شده است.

۱ - تعریف شکنجه از نگاه حقوقی:

تعریف جامع و حقوقی اکثر کشورها (هرگونه عملی که بموجب آن درد و رنج جسمی و روحی بطور عمدی بوسیله یا بر اثر تحریک مأمورین دولتی به هدف کسب اطلاعات یا اخذ اقرار و یا برای ارتکاب یک عمل و یا بعثت مظنون بودن فرد به ارتکاب یک عمل و یا بعثت مظنون بودن فرد به ارتکاب آن عمل، و یا ترساندن او یا اشخاص دیگر، بر روی آن شخص یا شخص ثالثی اعمال شود.

۲ - تعریف شکنجه در اسناد بین المللی:

شکنجه تحمیل هرگونه درد و رنج جسمی و روحی بر دیگری است که به وسیله یا دستور و یا رضایت مأموران و مستخدمان دولتی با و هدف و منظور مشخصی از قبیل کسب اطلاعات یا اخذ اقرار و ... انجام می‌گیرد.^۲

۱ . پادشاه، محمد، فرهنگ آندراج، انتشارات کتابخانه خیام - تهران، ۱۳۵۵، ج ۴، ص ۲۶۵۷.

۲ . محمد شفیع، شفیع نیا، پیشین، ص ۸۷.

هر عمل عمدی که به اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاع یا گرفت اقرار از او یا شخص سوم اعمال می شود شکنجه نام دارد. همچنین مجازات فردی به عنوان عملی که او یا شخص سوم انجام داده است و یا احتمال می رود که انجام دهد، با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگام وارد شدن این درد و رنج و یا به تحریک، ترغیب و یا به رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگری انجام گیرد شکنجه تلقی می شود.^۱

۳- تعریف شکنجه از نگاه قوانین افغانستان:

در قوانین افغانستان مشخصاً از شکنجه تعریف نشده است، ولی ممنوعیت وعدم مورد قبول بودن اظهارات و بیانات ذریعه شکنجه فاقد اعتبار حقوقی دانسته شده است. چنانچه ماده ۲۹ قانون اساسی کشور شکنجه و تعذیب را ممنوع می داند. ماده ۳۰ قانون مذکور اظهار و اقرار را بوسیله اکراه بدست آمده باشد فاقد اعتبار می داند. ماده ۲۷۵ کود جزا شکنجه را جرم دانسته و برای مرتکب آن که موظف خدمات عامه باشد مجازات پیش بینی نموده است. مواد ۲۲، ۲۱ و ۲۰۳ قانون اجراءات جزایی سال ۱۳۹۳ دلایل و شواهدی را که به اثرنقض احکام قانون جمع آوری شده باشد فاقد اعتبار حقوقی و قانونی می داند و محکمه نمی تواند که مستند به آن حکم صادر نماید.

مطلب دوم: اعتراف

الف: معنی لغوی اعتراف

اعتراف واژه عربی مصدر است در لغت به معنی آگاه کردن کسی را از نام، حال و صفت خود، اقرار کردن، شناختن.^۲

ب: اعتراف در اصطلاح حقوق

اظهار و بیان یک واقعه در حضور شخص ذیصلاح^۳

اظهار، اعتراف، اقرار و بیان همه واژه های مترادف معنی واحد دارند. از همین جهت قانون اساسی افغانستان در ماده ۳۰ اقرار و اعتراف را یکی دانسته و چنین مقرر می دارد:

اقرار به جرم عبارت از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حال صحت عقل و در حضور محکمه با صلاحیت.^۱

۱. میثاق علیه شکنجه، مجازات ظالمانه، رفتار غیر انسانی یا اهانت آمیز، مصوب ۱۹۸۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۲. حسن عمید، پیشین، ص ۱۶۴.

۳. نصرالله، ستانکزی و دیگران، پیشین، ص ۳۲.

مطلب سوم: مظنون و متهم

الف: مظنون

معنی لغوی مظنون

مظنون واژه عربی اسم مفعول است در لغت به معنی گمان برده شده، کسی که بدگمانی واقع شده.^۲

معنی اصطلاحی مظنون

شخصی است که به اساس سؤ ظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا این که قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد.^۳

ب: متهم

معنی لغوی متهم

متهم واژه عربی اسم مفعول است در لغت به معنی کسی که با وی تهمت زده شده، کسی که کار بدی با او نسبت داده شده.^۴

معنی اصطلاحی متهم

شخصی است که بنا بر ارزیابی دلایل اثبات جمع آوری شده هنگام تحقیق، به حیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام بر وی وارد گردیده باشد.^۵

مطلب چهارم: مبانی ممنوعیت جرم شکنجه

الف: مبانی و مستندات جرم شکنجه در نظام حقوقی اسلام

جرم انگاری در هر نظام جزایی ریشه در ارزش های پذیرفته شده آن نظام دارد. به همین ملحوظ نظام جزایی، قوانین ومقررات جزایی هر جامعه به عنوان بخشی از نظام حقوقی حاکم، نشان دهنده ارزشهای مورد تأیید و حاکم بر آن جامعه است. نظام حقوقی اسلام توجه جدی به مسائل جزایی و ایجاد نظم در جامعه دارد، جرم شکنجه از جمله جرائم و پدیده های مخل امنیت و آسایش جامعه و نظم عمومی هستند و تعارض جدی با عدالت و استقرار قانون دارند.

۱. قانون اساسی افغانستان، ماده ۳۰.

۲. حسن عمید، پیشین، ص ۱۰۹۹.

۳. قانون اجراءات جزایی، ماده ۴، فقره ۱۱.

۴. حسن عمید، پیشین، ص ۱۰۵۷.

۵. قانون اجراءات جزایی، ماده ۴، فقره ۱۳.

انسان از دیدگاه قرآن موجود کریم و قابل احترام معرفی گردیده و در میان موجودات برای آن امتیازات انحصاری داده شده است، تا بتواند با اخلاق خداوندی متخلق شود. در آیه ۷۰ سوره اسرا این امتیازات انسان بیان گردیده است. «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفصیلاً» ما عزت دادیم اولاد آدم را و سواری دادیم به ایشان در بیابان و دریا و روزی دادیم آنها را از چیزهای پاکیزه دادیم آنها را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری.

ما به اولاد آدم صفات ویژه ای عنایت کرده، عزت بخشیدیم. و ما آنها را در دما و خشکی بر حیوانات و کشتی سوار کردیم و چیزهای نفیس و پاکیزه به آنها عنایت کردیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم.^۱

ب: مبانی و مستندات ممنوعیت شکنجه در حقوق بین الملل

حق مصونیت شکنجه یکی از جنجالیترین حقوق متهم میباشد که حتی کشورهای مترقی و متمدن جهان به آن آلوده بوده و با آن دست و پا نرم می نمایند. شکنجه در قدم اول در عرصه بین المللی مورد تحریم قرار گرفت اما این مسئله کافی نبود و کشورها تلاش کردند که این عمل غیر انسانی را مورد منع و مرتکبین آنرا مورد مجازات قرار دهند. مهم ترین دست آورد بین المللی در این راستا معاهدات ذیل می باشند: (اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون منع شکنجه و رفتارهای ظالمانه) و اسناد منطقه ای مانند اعلامیه اسلامی حقوق بشر و ... است. بدون شک طلیعه ممنوعیت شکنجه در حقوق بین الملل اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ است که در ماده ۵ خود حکم به رهایی انسان از شکنجه، مجازات، رفتارهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز می دهد.

همچنان ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، که امروزه مقبولیت فراوانی در میان اسناد حقوق بشری دارد در مورد چنین تصریح داشته است. «هیچکس را نمیتوان مورد آزار و شکنجه یا مجازات ها و رفتار ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیر آمیز قرار داد. ۲

اعلامیه اسلامی حقوق بشر این عمل را ممنوع اعلام نموده چنین می نویسد: (دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هیچ انسانی جایز نیست، مگر به مقتضای شرع و نباید او را

۱. محمد شفیع، عثمانی، دیوبندی، تفسیر معارف القرآن، مترجم محمد یوسف، حسین پور، ج ۸، ص ۲۵۶ . ۲۵۸.

۲. میثاق بین المللی مصوب ۱۹۶۶ م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه حقارت آمیز یا سخت، یا منافعی حیثیت انسانی، رفتار کرد (ماده ۲۰ اعلامیه کنفرانس کشورهای اسلامی)^۱

اعمال شکنجه را کنوانسیون حقوق اطفال نیز ممنوع قرار داده و مصونیت طفل از آنرا حق وی دانسته است. ممنوعیت شکنجه، سرزنش، برخورد ظالمانه، مخالف حق طفل است.

در آخر باید گفت که حق مصونیت از شکنجه در کنوانسیون مربوطه نیز مورد تأکید قرار گرفته و حاوی متون مبسوطی است که مجال تذکر آن در مقاله ای جدا نیست. این کنوانسیون دول متعاقد را ملزم می نماید که تمام انواع شکنجه را در سیاست و نظام جزایی خویش جرم بپندارند و مرتکب آنرا قابل مجازات بدانند، اقدامات مؤثر قضایی را جهت جلوگیری از شکنجه اتخاذ نمایند، دولتهایمیتوانند حالت جنگ، اضطرار، بی ثباتی سیاسی، نا امنی و دیگر مواردی را دلیلی برای توجیه شکنجه بدانند و سایر موارد مهم دیگری در رابطه به منع شکنجه.

در حالیکه بازتحصیل به روش غیرقانونی، بکارگیری شکنجه برای کشف ادله جرم است که در گذشته و حال بحث شده است. اقرار بالوسيله شکنجه ساقط خواهد بود.

بموجب قسمت ۳ بند ۱ ماده ۲ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل "بند ۶ ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی برای روند" و قسمت ۶ بند ۱ ماده ۷ دیوان کیفری بین المللی "شکنجه بعنوان یک جنایت علیه بشریت منع شده است.

بموجب حقوق بین المللی عرفی "شکنجه عبارتست از تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر قربانی توسط یک مقام دولتی یا شخص در حال عمل به وظایف رسمی یا بارضایت یا توافق یک مقام رسمی یا شخص که در یک سمت رسمی عمل می نماید.

بموجب جزء (ج) بند ۱ ماده ۲ قانون شماره ۱۰ شورای نظارت "شق (و) ماده ۵ اساسنامه محکمه یوگسلاوی سابق "شق (و) ماده ۳ اساسنامه محکمه رواندا و سرانجام جزء (و) بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان شکنجه از مصادیق شکنجه جنایت برضد انسانیت و کرامت بشر شناخته شده است که بادر نظر داشت این موارد تفحص در جلوگیری آن بالوسيله کشورهای اسلامی و جامعه جهانی صورت گرفته است. امور نهاد های ملی و بین المللی چه در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی رعایت نموده تا در کنار مرتکبین قرار نگیرند. در صورت نقض آن عاملین آن مورد مجازات قرار گیرد.

^۱. اعلامیه کنفرانس کشورهای اسلامی. ماده ۲۹

۱- اعلامیه و میثاق حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر بتاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ برابر با ۱۹ عقرب ۱۳۲۷ شمسی در شهر پاریس به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. مجمع عمومی آنرا بعنوان (مقیاس مشترک کمال برای همه ملل متحد) تصویب و به آگاهی جهانیان رسانید.^۱

اعلامیه مزبور دارای دو بخش اصلی است. بخش اول مقررات مربوط به آنچه که بعدها تحت عنوان (حقوق مدنی و سیاسی) قرار گرفت و بخش دوم ناظر بر آنچه که بعدها تحت عنوان (حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) قرار گرفت.

هرچند اعلامیه الهام بخش تهیه و تصویب تمام اسناد و متونی قرار گرفت که در موضوع حقوق بشر تنظیم یافته، اما خود حاوی تعهدات الزام آور برای دولت های عضو نیست و لذا برخی اعتقاد دارند اعلامیه یک سند اخلاقی نیز تلقی می شود.

در مواد مختلف اعلامیه به جلوه های مختلف حقوق بشری اشاره شده است. چنانچه که در فوق نیز ذکر گردید ماده ۵ در مورد شکنجه مقرر میدارد: (احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری باشد). و ماده ۱۴ مقرر می دارد.

۱- (هرکس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند تا از شکنجه رها یابد.

۲- در مواردی که تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارهای مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی توان از این حق استفاده نمود).

عمده انتقاداتی که بر اعلامیه جهانی حقوق بشر وارد شد حول سه محور بود: ۱- ضعف جهان شمول بودن اعلامیه. ۲- عدم مشارکت کشورهای جهان سوم در امر تدوین و تهیه آن. ۳- ناکارایی و فقدان پشتوانه اجرایی.

اما این انتقادات بی پاسخ نماند. از جمله (خوزه دایوکنو) بزرگ ترین فعال حقوق بشر در جهان سوم نیز ناکارآمدی حقوق بشر در کشورهای در بند فقر و جهان سوم را مستدلاً رد نمود.

از مجموع آنچه که گذشت می توان چنین نتیجه گرفت:

مبانی و مستندات ممنوعیت شکنجه در حقوق بین الملل بشر بیانگر جرم بودن شکنجه در ابعاد جسمی و روحی و محسوب شدن آن به عنوان یک جنایت علیه بشریت است. دولت ها و نهادهای

^۱. بهمن آقایی، فرهنگ حقوق بشر، انتشارات گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۱۵.

حقوق بشر موظف به رعایت اصل منع شکنجه و آشناسازی کار گذاران با این اصل در سطوح مختلف، دستگاه های قضایی، امنیتی و حکومتی می باشند.

ج: مبانی و مستندات منع شکنجه در نظام حقوقی افغانستان

۱ - مبانی ممنوعیت شکنجه در قانون اساسی افغانستان

قوانین اساسی کشورها معمولاً در بردارنده اصولی هستند که شالوده سایر قوانین و مقررات آنها را تشکیل می دهد. قانون اساسی افغانستان بر اساس اصول اسلامی تدوین گردیده و مورد تأیید نمایندگان مردم نیز قرار گرفته است در مقدمه قانون اساسی افغانستان به بعضی از آیاتی که مبانی آن را تشکیل می دهد اشاره کرده است برای مثال اول مقدمه قانون اساسی به نام پاک الله آغاز شده است سپس توکل به مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام و تقدیر از فداکاری ها، مبارزات تاریخی جهاد و مقاومت برحق تمام مردم افغانستان. ماده اول قانون اساسی افغانستان که پایه نظام را بیان می کند با این تعبیر آغاز شده است «افغانستان دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه است» در ماده دوم آن دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان را با این تعبیر بیان می کند «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان دین مقدس اسلام است» و در ماده سوم بیان می دارد که «در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» بنا بر این مبانی حقوقی جمهوری اسلامی افغانستان از مبانی نظام حقوقی اسلام سرچشمه می گیرد و تفاوت با آن ندارد. در صورتیکه کدام حکم قانونی در تضاد با اسلام واقع گردد بر اساس ماده سوم قانون اساسی مردود و متروک است همچنان در ماده ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان تصریح گردیده است «در صورتیکه در قوانین حکمی موجود نگردد محاکم به فقه مراجعه نمایند».

با توجه به مبانی حقوقی مندرج در قانون اساسی افغانستان می توان نتیجه گرفت که شکنجه و بدرفتاری خارج از چارچوب قانون است و با اهداف عدالت محور جمهوری اسلامی افغانستان مغایرت دارد، استفاده از آن در هر صورت ممنوع و محکوم است.

ماده ۲۹ قانون اساسی افغانستان مهمترین منبع نظام حقوقی افغانستان در زمینه ممنوعیت شکنجه است به موجب این ماده «تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخصی نمی تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگری، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد».

عبارت این ماده بسیار دقیق و کارشناسانه تدوین شده است، قانون گذار افغانستان در این ماده با عبارات بسیار موجز ولی روان، گویا و صریح، بر منع شکنجه در تمامی مراحل عدلی و قضایی تأکید کرده است:

اول) تصریح به عبارت «حتی به مقصد کشف حقایق» هر نوع عذر و بهانه را از شکنجه کردن می گیرد و شکنجه را مطلقاً ممنوع می کند.

دوم) این ماده شکنجه را هم در مراحل گرفتاری، تحقیق و تعقیب منع می کند و هم در مرحله اجرای مجازات. ۱.

همچنان در ماده ۳۰ قانون اساسی تصریح گردیده است که «اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه بدست آورده شود اعتبار ندارد.

مفاد اصل منع شکنجه و اعمال تحقیر آمیز که در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و در دواصل ۲۹ و ۳۰ قانون اساسی افغانستان جای گرفته است.

۲ - مبانی ممنوعیت شکنجه در قوانین عادی افغانستان

ماده ۲۷۵ کود جزای افغانستان به صراحت به منع شکنجه و امر به ان اشاره نموده است. بموجب این ماده «۱- هرگاه موظف خدمات عامه متهم را بمنظور گرفتن اعتراف، شکنجه نماید و یا به آن امرنماید به حبس طویل محکوم می گردد. ۲- اگر متهم در نتیجه شکنجه به قتل برسد، مرتکب به جزای پیش بینی شده قتل عمد در این قانون محکوم می گردد.»

در این ماده ارکان جرم شکنجه از جهت شخصیت شکنجه گرومجنی علیه رعایت شده است، اما از جهت رکن معنوی شکنجه محدودیت هایی اعمال شده است. به این توضیح که مقررات این ماده ناظر به شکنجه متهم به منظور اخذ اعتراف است، حال آنکه قلمرو رکن روانی شکنجه می تواند وسیع تر از اخذ اعتراف باشد.

هدف از کلمه متهم در ماده مذکور عام است شامل مظنون نیز می شود و به هر شخصی گفته می شود که سوء ظن یا تهمت ارتکاب جرم به وی نسبت داده شده است؛ زیرا کود جزای افغانستان در سال ۱۳۵۵ نافذ گردیده است در حالیکه تعریف متهم در فقره ۱۳ ماده ۴ قانون اجراءات جزای سال ۱۳۹۳ بصورت خاص تعریف شده است و به آن شخصی متهم گفته می شود خرنوال از وی تحقیق نموده و بعد از جمع آوری دلایل اثبات آن شخص را به حیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام را بروی وارد نموده است. بناءً در ماده ۲۷۵ کود جزا مفهوم متهم عام است نه خاص.

قانون اجراءات جزای سال ۱۳۹۳ در خصوص ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیله اکراه یا تطمیع در ماده ۲۲ چنین مقرر می دارد «۱- مامور ضبط قضائی، خرنوال و محکمه در هیچ حالت اجازه ندارند،

۱. غلام حیدر، علامه، منع شکنجه و پیش گیری از آن در حقوق بین الدول و قوانین افغانستان، کتاب سینا، سال ۱۳۹۳، شماره دوم، ص ۱۸۹. ۱۹۰.

خود یا از طریق شخص دیگر رفتار سوء، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقناطیسی، تهدید و تخویف یا وعده دادن به منفعتی، منطون یا متهم را به اظهار یا اقرار وادار نماید.

۲- اظهار یا اقراریکه از منطون یا متهم با استعمال وسایل مندرج فقره ۱ این ماده اخذ شده باشد قابل استناد نمی باشد. و در ماده ۲۱ این قانون چنین تصریح گردیده است «۱- دلایل و مدارک اثبات بدست آمده به اثر نقض احکام این قانون و سایر قوانین نافذه مورد استناد قرار نگرفته، از دوسیه خارج و مهر می گردد. این دلایل جدا از دلایل دیگر نگهداری می شود. ۲- در تمام مراحل رسیدگی قضیه خاړنوالی و محکمه مکلف اند، از وجود یا عدم وجود دلایل و مدارک مندرج فقره ۱ این ماده اطمینان حاصل نمایند.»

و نیز در ماده ۲۰۳ این قانون چنین مقرر گردیده است «... تمام انواع مجازات و تدابیر امنیتی به شیوه انسانی و با احترام به کرامت انسانی بالای محکوم علیه عملی می گردد، شکنجه یا رفتار غیر انسانی یا تحقیر آمیز بالای محکوم علیه جواز ندارد. ...» ۱

با ملاحظه به آنچه که گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که وضعیت حقوقی منع شکنجه در قانون اساسی، کود جزا و قانون اجراءات جزای افغانستان از جای گاه مناسبی، برخوردار است. اما علی رغم این، از جمله ایراداتی که می توان در این مورد به نظام حقوقی افغانستان وارد دانست عدم ارائه تعریف از شکنجه و پیشبینی نکردن ساز و کار مناسب برای موارد مرتبط با شکنجه است.

۱ . قانون اجراءات جزای مصوب ۱۳۹۳ مواد ۲۲، ۲۱ و ۳۰۲.

اجمالی از فعالیتها

دراستای مبارزه با فساد اداری و مواد مخدر

گزارش فعالیتهای قضائی محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری گزارش ۱.

محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری از تاریخ (۱۳۹۹/۱۰/۱) الی (۱۳۹۹/۱۰/۳۰) تعداد (۳۰) دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۵۶) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی ، اخذ رشوت ، اختلاس ، تزویر ، وساطت در رشوت و رویه سوء علیه موظف خدمات عامه گرفتار شده و از این تعداد (۱۳) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (۴۳) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یک سال ۱۴ نفر .
 - حبس یک سال الی پنج سال ۸ نفر .
 - محکومین جرایم نقدی ۲۱ نفر .
 - مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (۳۴۱۶۳) دالر آمریکائی میشود .
- جدول شماره (۱) بیانگر آمار محکومین محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری در ماه

جدی سال ۱۳۹۹

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد متهم	تعداد بری الذمه	تعداد محکومین	تعداد محکومین به حبس تنفیذی			
						سه ماه الی یک سال حبس	۱ - ۵ سال حبس	۵ - ۱۰ سال حبس	جریمه نقدی
۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱۳	۳۳	۱۲	۲۱	۴	۳		۹۱۱۶
۲	اخذ رشوت	۹	۱۱		۱۱	۶	۳		۱۴۷۵۲
۳	وساطت در رشوت	۳	۴	۱	۳	۱	۲		۷۱۲۳
۴	تزویر	۲	۴		۴	۱			۱۴۸۹
۵	اختلاس	۲	۳		۳	۲			۳۸۸
۶	رویه سوء علیه موظف خدمات عامه	۱	۱		۱				۱۲۹۵
مجموعه		۳۰	۵۶	۱۳	۴۳	۱۴	۸		۳۴۱۶۳

همچنان محکمه متذکره طی این مدت در مورد (۱۴) دوسیه قرار قضائی صادر و آنها را غرض تکمیل خالاهای تحقیقاتی^۱ و نواقص به مرجع مربوطه ارسال نموده است.

جدول شماره (۲) بیانگر قرار های قضائی محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری در ماه جدی سال ۱۳۹۹

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد متهم	سبب قرار	مرجع مربوط
				خلا و نواقص	
۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۶	۱۷	۶	خارنوالی
۲	اختلاس	۴	۳۶	۴	خارنوالی
۳	تزویر	۲	۷	۲	خارنوالی
۴	رشوت	۲	۴	۲	خارنوالی
مجموعه		۱۴	۶۴	۱۴	

۲. نمونه های از خلاصه احکام صادره محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

محکومیت سکرتو و محافظ آمر حوزه هشتم پولیس شهر کابل به جرم وساطت در رشوت

یکتن از باشندگان ناحیه هشتم شهر کابل یک عراده موتر را قبلاً خریداری و جهت تحویلی محصول گمرکی به گمرک ولایت کابل انتقال نموده که در ساحه کارته نو ناحیه هشتم شهر کابل موتر از طرف سکرتو آمر حوزه هشتم متوقف و موصوف همراه با موتر به حوزه انتقال گردیده و سکرتو آمر حوزه در مقابل استرداد موتر از نزدش مبلغ (۵۰۰) دالر امریکایی مطالبه رشوت نموده است. که بعد از کسب اطلاع، موظفین امنیت داخلی قوماندانی امنیه کابل داخل اقدام و بعد از ترتیب پلان گرفتاری مبلغ (۵۰۰) دالر امریکایی پول اوپراتیفی نشانی و دوتن از متهمین با همین پول دستگیر و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی می گردند. قضیه وارد محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه علنی قضایی مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ در حضور داشت طرفین قضیه متهمین سکرتو و محافظ حوزه هشتم امنیتی پولیس شهر کابل را در قضیه وساطت در رشوت مبلغ (۵۰۰) دالر امریکایی طبق احکام بند ۳ فقره (۱) ماده (۳۷۲)، فقره ۲ ماده (۳۷۵) و فقره ۱ ماده (۳۸۵) کود جزا با رعایت حکم ماده (۳۷۳) کود مذکور از ابتدای ایام نظارت و توقیفی شان به مدت هفت ماه حبس تنفیذی، جزای نقدی معادل وجه وساطت رشوت و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات و آمر حوزه هشتم امنیتی پولیس را متکی به جریان دلائل طبق حکم ماده (۶۹) قانون اجراءات جزایی قابل تعقیب عدلی پنداشته است.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

محکومیت یکتن از کارمندان معینیت تدریسی وزارت معارف به جرم وساطت در رشوت

به اساس اطلاع اوپراتیفی مبنی بر اینکه یکتن از کارمندان معینیت تدریسی وزارت معارف به ترتیب شهادت نامه های صنوف دوازدهم در مقابل پول اقدام میکند و حالا میخواهد که سه قطعه شهادت

نامه را فی قطعه در بدل مبلغ (۱۲۰۰) دالر امریکایی ترتیب نماید که قضیه تحت کار اوپراتیفی و کشفی منسوبین ریاست امنیت ملی قرار گرفته و طی یک پلان مرتبه مبلغ (۱۸۰۰) دالر امریکایی نشانی شد و از طریق شخصی که همکار اداره مذکور بود برای متهم در ناحیه دوم شهر کابل پرداخت گردیده که در عین وقت توسط هیئت موظف متشکل از ادارات ذیربط بعد از اخذ پول بالفعل دستگیر و از نزد وی مبلغ (۱۸۰۰) دالر امریکایی بدست آمده و قضیه به محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل ارجاع گردیده. محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۵ در حضور داشت طرفین قضیه و وکلای مدافع متهم خانه سامان معین تدریسی وزارت معارف را در قضیه وساطت در رشوت مبلغ (۱۸۰۰) دالر امریکایی طبق صراحت بند ۵ فقره (۱) ماده (۳۷۲) و (۳۷۳) فقره (۱) ماده (۳۸۵) و فقره (۲) ماده (۳۷۵) کود جزا با رعایت مواد (۲۱۳ و ۲۱۵) کود مذکور به شمول ایام نظارت و توقیفی به مدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی و جزای نقدی معادل وجه رشوت و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات نموده است و متهم دیگر مدیر عمومی ریاست تعلیمات اسلامی وزارت معارف را در قضیه وساطت رشوت مبلغ (۱۸۰۰) دالر امریکایی نسبت عدم موجودیت دلایل الزام طبق حکم ماده (۲۳۵) قانون اجراء جزائی و ماده (۵) کود جزا بری الذمه شناخت.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

محکومیت یکتن به جرم انتقال غیر قانونی پول به خارج از کشور

مدیریت عمومی مسافرین آمریت گمرک میدان هوایی حامد کرزی مبنی بر اینکه یکتن از مسافرین میخواست توسط پرواز شرکت هوایی ماهان از کابل به صوب ایران سفر نماید زمانی که به ساحه چک و کنترول شرکت خصوصی هارت میرسد در جریان تلاشی از نزدش مبلغ (۸۶۹۰۰) دالر امریکایی ، مبلغ (۱۰۴۴۰) درهم امارات ، مبلغ ۱۵۰ دالر کانادایی ، مبلغ (۱۹۰۰۰) افغانی و (۹۹۰۰) تومان ایرانی که بطور ماهرانه در بیک و جیب هایش جاسازی کرده بود از نزدش بدست آمده و متهم گرفتا و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگردد. قضیه محول محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری گردیده محکمه در جلسه قضایی ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ بحضور داشت طرفین قضیه به اتفاق آرا متهم را در قضیه انتقال غیر قانونی پول طبق فقره (۱) ماده (۵۰۵) کود جزا با محاسبه ایام نظارت و توقیفی به مدت هفت ماه حبس تنفیذی و مصادره پولهای بدست آمده وفق حکم ماده (۵۰۵) کود جزا محکوم به مجازات نمود.

گزارش فعالیتهاي قضائي محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری

(۱) گزارش

محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری از تاریخ (۱/۱۰/۱۳۹۹) الی (۳۰/۱۰/۱۳۹۹) تعداد (۱۳) دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۳۱) نفر به اتهام سوء استفاده از

صلاحیت وظیفوی ، اخذ رشوت ، اختلاس و تزویر گرفتار شده و از این تعداد (۶) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (۲۵) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یکسال سال ۵ نفر.
- حبس یکسال الی پنج سال ۱۳ نفر.
- محکومین جرایم نقدی ۷ نفر .
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (۱۴۹۲۲) دالر آمریکائی میشود.

جدول شماره (۳) بیانگر آماراجراآت محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری در ماه جدی سال ۱۳۹۹

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تصمیم قضائی						
			تعداد مجرمین	تعداد بزرگسالان	تعداد محکومین به حبس تنفیذی				
					سه ماه الی یک سال حبس	۱-۵ سال حبس	۵-۱۰ سال حبس	محکومین جرائم قضائی	
۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۶	۱۶	۴	۱۲		۵		۳۷۵۶
۲	اخذ رشوت	۳	۵	۱	۴	۱	۳		۱۱۰۰
۳	اختلاس	۳	۸	۱	۷	۳	۴		۱۰۰۶۶
۴	تزویر	۱	۲		۲	۱	۱		
	مجموعه	۱۳	۳۱	۶	۲۵	۵	۱۳		۱۴۹۲۲

همچنان محکمه متذکره طی این مدت در مورد (۲) دوسیه قرار قضایی صادر و آنها را غرض تکمیل خلاهای تحقیقاتی^۱ و نواقص به مرجع مربوطه ارسال نموده است.

جدول شماره (۴) بیانگر قرار های قضایی محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری در

ماه جدی سال ۱۳۹۹

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد متهم	سبب قرار		مرجع مربوط
				خلا و نواقص	قرار	
۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱۱	۱		خارنوالی
۲	اخذ رشوت	۱	۶	۱		خارنوالی
مجموعه		۲	۱۷	۲		

۲. خلاصه نمونه های از احکام صادره محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

محکومیت قوماندان دلگی تولی اول و سرباز حوزه شانزدهم پولیس شهر کابل به جرم اخذ رشوت یکن از باشندگان ولایت پکتیا طی عریضه ای عنوانی مدیریت امنیت داخلی قوماندانی امنیه ولایت کابل بیان نموده که یک نمره زمین در شهرک خراسان واقع ناحیه شانزدهم شهر کابل دارم و

میخواستیم آنرا اعمار نمایم، که قوماندان پوسته کار را توقف داده و تقاضای مبلغ (۱۵۰۰۰) افغانی رشوت از من نموده است. پرسونل مدیریت امنیت داخلی قوماندانی امنیه ولایت کابل داخل اقدام گردیده، بعد از ترتیب پلان گرفتاری مبلغ (۱۵۰۰۰) افغانی پول اپراتیفی نشانی و در حضورداشت نماینده خارنوالی عسکری مبارزه با جرایم فساد اداری و طبق قرار قبلی، توسط عارض به متهم تسلیم و همین که متهم داخل واسطه میشود همراهی با درپوراش قبل از اینکه ساحه را ترک نمایند بلفعلاً توسط هیئت گرفتاری دستگیر و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگرددند. قضیه محول محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده. محکمه در جلسه علنی قضایی مورخ ۱۳۹۹/۹/۹ درحضورداشت طرفین قضیه متفقاً متهم قوماندان تولى اول حوزه شانزدهم پولیس شهر کابل را در قضیه اخذ مبلغ پانزده هزار افغانی رشوت طبق هدایت حکم بند (۲) فقره (۱) ماده (۳۷۱) فقره (۲) ماده (۳۷۵) فقره (۱) ماده (۳۸۵) کود جزا با رعایت مواد (۲۱۳ و ۲۱۵) کود مذکور از ابتدا ایام نظارت و توقیفی اش بمدت هشت ماه حبس تنفیذی، جزای نقدی معادل وجه رشوت و انفصال از وظیفه محکوم بمجازات نموده است. و متهم سرباز حوزه مذکور را در قضیه شراکت در اخذ رشوت نسبت عدم موجودیت دلایل الزام طبق ماده (۲۳۵) قانون اجراءات جزائی و ماده (۵) کود جزا بری الذمه دانسته است. بعداً دوسیه از اثرعدم قناعت خارنوال موظف غرض غور استینافی محول محکمه استیناف رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده. محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ خویش به اتفاق آراء در حال حضور داشت طرفین قضیه طبق حکم ماده (۵۴) قانون تشکیل وصلاحیت قوه قضائیه و ماده (۲۶۷) قانون اجراءات جزائی فیصله مورخ ۱۳۹۹/۹/۹ محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل در قسمت قوماندان تولى اول حوزه شانزدهم پولیس شهر کابل را نقض و متهم را درقضیه اخذ مبلغ (۱۵۰۰۰) افغانی رشوت طبق هدایت حکم بند (۲) فقره (۱) ماده (۳۷۱) فقره (۲) ماده (۳۷۵) فقره (۱) ماده (۳۸۵) کود جزا با رعایت مواد (۲۱۳ و ۲۱۵) کود مذکور از ابتدا ایام نظارت و توقیفی بمدت یک سال و یک ماه حبس تنفیذی، جزای نقدی معادل وجه رشوت و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات و حکم محکمه ابتدائیه در مورد شریک جرمی اش را تائید کرده است.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۸

محکومیت دو تن از ولسوالان ولایت بدخشان به جرم سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی، اطلاع کذب و هتک حرمت

یکتن از کاندید وکلا از ولایت بدخشان در انتخابات پیشین ولسی جرگه طی دو قطعه عریضه عنوانی لوی خارنوالی مدعی گردیده که ولسوال ولسوالی درواز بالا و ولسوال کوف آب مکتوبی را عنوانی کمیسیون شکایات انتخاباتی ارسال داشته و خود شان را بخاطر بر داشتن افراد مسلح غیرمسئول متعلق به من وکیل قبلی ولایت بدخشان دانسته و در ارتباط به اثبات ادعای شان هیچ

گونه سند و مدرک را به جز چند قطعه عکس به محکمه ارائه کرده نتوانستند. متهمین به ارگانه‌های عدلی و قضایی معرفی میگردند. قضیه وارد دیوان رسیدگی به جرایم امنیت عامه و جرایم ناشی از فساد اداری محکمه ابتدائیه شهری ولایت بدخشان گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۳ خویش در حال حضور داشت طرفین قضیه با اتفاق اراء متکی به دلایل طبق هدایت فقره (۲) ماده (۴۰۳) کود جزا با در نظر داشت بند (۷) و فقره (۱۲) ماده (۲۱۳) و رعایت بند (۴) ماده (۲۱۵) و ماده (۱۴۱) کود مذکور دو تن از متهمین را در قبال قضیه سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی تعزیراً پرداخت مبلغ (۷۰۰۰۰)، (۷۰۰۰۰) افغانی جزای نقدی و انفصال از وظیفه و طبق هدایت ماده (۴۷۸) کود جزا بند (۷) و فقره (۱۲) فقره (۲) ماده ۲۱۳ با رعایت بند ۴ ماده ۲۱۵ و ماده ۱۴۱ کود مذکور در قضیه اطلاع کذب تعزیراً پرداخت مبلغ (۷۰۰۰۰) (۷۰۰۰۰) افغانی جزای نقدی بخزینه دولت محکوم بمجازات نموده همچنان طبق هدایت ماده (۵) کود جزا با در نظر داشت ماده (۵) قانون اجراءات جزائی در قضیه هتک حرمت به نسبت عدم دلایل بری الذمه شناخته است. اما صلاحیت رسیدگی قضیه از اثر عدم قناعت طرفین حسب هدایت فقره (۳) ماده (۳۱) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه به محکمه استیناف مبارزه علیه فساد اداری ولایت کابل تفویض شده. و محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۸ خویش با اتفاق اراء در حال حضور داشت طرفین قضیه طبق حکم ماده (۵۴) قانون و تشکیل صلاحیت قوه قضائیه، فیصله مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۳ محکمه ابتدائیه شهری ولایت بدخشان را در قسمت قضیه اطلاع کذب موظف خدمات عامه نقض و در قسمت قضایای سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی موظف خدمات عامه و هتک حرمت تائید نموده و استینافاً متهم و لسوال و لسوالی درواز بالا و و لسوال و لسوالی کوف آب ولایت بدخشان را در قضیه سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی طبق حکم فقره (۱) و (۲) ماده (۴۰۳) کود جزا با در نظر داشت بند (۷) و فقره (۱۲) فقره (۲) ماده (۲۱۳) و رعایت بند (۴) ماده (۲۱۵) و ماده (۱۴۱) کود مذکور بجزای نقدی مبلغ هفتاد هزار، هفتاد هزار افغانی به خزانه دولت، طرد از مسلک و انفصال از وظیفه محکومان به مجازات نموده است.

گزارش فعاليتهاي قضائي ديوانهای امنیت عامه محاکم ولایات در راستای رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری

گزارش

محاکم استیناف و ابتدائیه شهری دیوانهای امنیت عامه در راستای مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایات به تعداد (۱۳۹) دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۳۲۸) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی، اخذ رشوت، اخاذی غیرقانونی، اختلاس و تزویر گرفتار شده و از این تعداد

(۸۲) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (۲۴۶) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یکسال سال ۲۷ نفر.
- حبس یکسال الی پنج سال ۷۰ نفر.
- حبس پنج سال الی شانزده سال ۹ نفر.
- محکومین جرایم نقدی ۱۴۰ نفر.
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (۱۴۹۷۹۹) دالر آمریکائی میشود.

جدول شماره (۵) بیانگر آماراجراآت دیوان ها امنیت عامه محاکم ولایات در راستای مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری

محکمه مربوطه	شماره	نوع قضیه	تعداد قضایه	تعداد مجرمین	تعداد بزرگسالان	تصمیم قضائی				
						تعداد محکومین به حبس تنفیذی				
						سه ماه سال الی یکسال	۵-۱ سال	۱-۲ سال	محکومین جرایم نقدی	جریمه نقدی
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت سرپل از تاریخ ۱/۷/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹	۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۲	۵	۵				۵	۱۶۰۶
	۲	رشوت	۱	۱	۱					
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت سرپل از تاریخ ۱/۷/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹	۳	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۳	۴	۴			۱	۳	۴۶۶
	۴	اخذ رشوت	۱	۱	۱				۱	۲۵
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت جوزجان از تاریخ ۱/۷/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹	۵	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱۰	۹					۲۰۲۵
	۶	تزویر	۲	۲	۲		۲			
	۷	اختلاس	۲	۶	۶					
دیوان استیناف امنیت عامه ولایت پروان از تاریخ ۱/۳/۱۳۹۹ الی ۱۳۹۹/۹/۳۰	۸	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۳	۵	۵					
	۹	اختلاس	۲	۶	۵		۱			
	۱۰	رشوت	۱	۱	۱		۱			۱۲۹
دیوان امنیت عامه محکمه شهری ولایت پروان از تاریخ ۱۳۹۹/۸/۱ الی ۱۳۹۹/۱۰/۱	۱۱	اختلاس	۱	۱	۱		۱			
	۱۲	اکتساب غیر قانونی اسلحه	۱	۱	۱					

دیوان امنیت عامه شهری ولایت نیمروز از تاریخ ۱۳۹۹/۷/۱ الی ۱۳۹۹/۱۰/۱۶	۱۳	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۳	۳	۳	۳	۳	۷۷۷
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت میدان وردک از تاریخ ۱۳۹۹/۷/۱ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹	۱۴	پول شویی	۱	۲	۱	۱	۱	۱	
	۱۵	اختلاس	۲	۶	۶	۶	۶	۵	۱
	۱۶	رشوت	۲	۶	۶	۶	۲	۴	
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت میدان وردک از تاریخ ۱۳۹۹/۷/۱ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹	۱۷	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱	۱				
	۱۸	اخاذی غیر قانونی	۱	۲	۲	۲	۲		
دیوان امنیت عامه استیناف ولایت میدان وردک از تاریخ ۱۳۹۹/۷/۱ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹	۱۹	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱	۱				۹۰۶
	۲۰	تزویر	۱	۲	۲	۲	۲		
دیوان امنیت عامه استیناف ولایت کاپیسا در ماه قوس	۲۱	اخذ رشوت	۱	۱	۱		۱		۷۹
	۲۲	تزویر	۳	۵	۲	۳	۲	۲	۳۸۸
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت بدخشان از تاریخ ۱۳۹۹/۷/۱ الی ۳۰/۱۰/۱۳۹۹	۲۳	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۳	۴	۱	۳			۲۸۴
	۲۴	اختلاس	۱	۱	۱			۱	
	۲۵	اخذ رشوت	۱	۱	۱				۶۴
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بدخشان از تاریخ ۱۳۹۹/۷/۱ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹	۲۶	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۲	۳	۱	۲		۲	
	۲۷	اختلاس	۲	۸۲	۱	۸۱		۲	۷۹
	۲۸	اخذ رشوت	۲	۲		۲		۲	۱۲۹۵
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت دایکندی از تاریخ ۱۳۹۹/۸/۱ الی ۳۰/۱۰/۱۳۹۹	۲۹	فریب کاری	۱	۱	۱				
	۳۰	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۲	۲	۲				
	۳۱	تزویر	۱	۳	۳				
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف دایکندی در ماه میزان	۳۲	اختلاس	۱	۱	۱				۵۱۶
	۳۳	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱					۱۵۵
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت تخاراز از تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۱ الی ۱۵/۱۰/۱۳۹۹	۳۴	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۲	۴	۱	۳			۱۱۶۵

۴۲۷				۱	۱	۱	۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۳۵	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت پنجشیر از تاریخ ۱/۸/۱۳۹۹ الی ۱۵/۱۰/۱۳۹۹
۷۷	۱				۱	۶	۷	۴	۳۶	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پنجشیر از تاریخ ۱/۷/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹
	۱		۴		۵	۵	۱۰	۴	۳۷	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پکتیکا از تاریخ ۱/۷/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹
			۳		۳		۳	۴	۳۸	
			۱		۱		۱	۱	۳۹	
		۱	۲	۱	۴	۱	۵	۳	۴۰	
		۱		۱	۲	۲	۴	۵	۴۱	
۷۲۹	۲		۲		۴	۲	۶	۵	۴۲	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت پکتیکا از تاریخ ۱/۷/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹
		۱	۱		۲	۱	۳	۲	۴۳	
۷۹۶۶	۶			۳	۹	۳	۱۲	۷	۴۴	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت بلغ از تاریخ ۱۳۹۹/۷/۱ الی ۱۳۹۹/۹/۳۰
۱۹۴	۱	۱		۱	۳	۴	۷	۲	۴۵	
۱۴۶۳			۲	۲	۴	۱	۵	۴	۴۷	
۲۴۲			۱		۱	۱	۲	۲	۴۸	
۱۹۴	۱		۱		۲	۳	۵	۲	۴۹	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بلغ از تاریخ ۱۳۹۹/۹/۱ الی ۱۳۹۹/۹/۲۲
۶۴۷	۱				۱		۱	۱	۵۰	
			۱		۱		۱	۱	۵۱	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت سمنگان از تاریخ ۱/۷/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹
			۱		۱	۱	۲	۱	۵۲	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت سمنگان از تاریخ ۱/۷/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹

دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت فراه از تاریخ ۳/۱/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹	۵۳	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۶	۱۳	۴	۹	۵	۳	۱		
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت لغمان از تاریخ ۱۹/۱/۱۳۹۹ الی ۱۹/۹/۱۳۹۹	۵۴	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۵	۵	۲	۳			۳	۲۰۰۷	
	۵۵	اخاذی ها غیر قانونی	۱	۲		۲			۲	۹۰۶	
	۵۶	تزویر	۱	۴	۴						
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت جوزجان از تاریخ ۱/۷/۱۳۹۹ الی ۳۰/۹/۱۳۹۹	۵۷	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۲		۲			۲	۱۵۵۴	
	۵۸	اختلاس	۱	۲		۲			۲	۹۱۲	
	۵۹	رشوت	۲	۳		۳	۳			۱۰۳	
	۶۰	تزویر	۳	۳	۳						
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت خوست در ماه جدی	۶۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۵	۱	۴			۴		
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت خوست در ماه جدی	۶۲	تزویر	۱	۱		۱			۱		
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت فاریاب در ماه جدی	۶۳	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱		۱			۱	۱۵۵	
	۶۴	اختلاس	۱	۱		۱			۱	۳۹۴۵	
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت ارزگان در ماه جدی	۶۵	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱		۱			۱	۳۵۱۰	
	۶۶	اختلاس	۱	۲		۲			۲	۷۵۱۰۰	
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت بادغیس از تاریخ ۲۵/۹/۱۳۹۹ الی ۳۰/۱۰/۱۳۹۹	۶۷	اختذ رشوت	۲	۳		۳	۱		۲	۱۱۶۵	
	۶۸	اختلاس	۱	۵		۵	۱		۴	۲۸۷۰۴	
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت غزنی در ماه جدی	۶۹	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۲	۴	۲	۲			۲	۱۹۴۳	
	۷۰	تزویر	۱	۶	۲	۴			۴	۱۵۵۴	
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت هلمند	۷۱	رشوت	۱	۲		۲			۲		
	۷۲	اختلاس	۱	۵	۲	۳			۱	۲	
	۷۳	تزویر	۱	۱		۱			۱		
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت هلمند	۷۴	سوء استفاده	۱	۱		۱			۱		
	۷۵	اختلاس	۱	۴		۴			۴		
مجموعه	۱۳ ۹	۳۲ ۸	۸۲	۲۴۶	۲۷	۷۰	۹	۱۴ ۰	۱۴۹۷۹ ۹		

نمونه های از خلاصه احکام صادره محاکم

حکم مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۵

محکومیت کارمندان اداره مواد نفتی و گاز مایع ولایت نیمروز به جرم اختلاس

شرکت تجاری نجیب تراور یک عراده تانکر حامل مواد سوختی به اسم هایدروکاربن ثقیل را از شهر اصفهان ایران با وزن مجموعی مقدار (۲۵۲۸۰) کیلوگرام برای شرکت غلام علی نورزهی از طریق بندر ولایت نیمروز وارد کشور نموده. و بالآخر سازش مسؤولین شرکت با مسؤولین آمریت مواد نفتی و گاز مایع و بندر ولایت نیمروز اسناد جعلی ترتیب و وزن آن را (۲۲۰۰۰) کیلوگرام نشان داده اند تا پول محصول گمرک آن را کم و حیف و میل نمایند. که قضیه محول دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری نیمروز گردیده. محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۵ سه نفر از متهمین را در قضیه اختلاس به وسیله تقلیل مقدار ۶،۷۱۰ تن مواد نفتی بالغ بر ۷۶۱۹۲ افغانی مطابق بند (۱) ماده (۳۹۱) کُد جزا با رعایت فقره (۱) ماده (۳۸۹) کُد مذکور هر واحدشان را به مدت دو سال حبس تنفیذی و متهمین مالک محموله و کمیشن کار در شراکت عین قضیه را با رعایت ماده (۵۸) کُد مذکور هر واحد به مدت یک سال و یک ماه حبس تنفیذی محکوم به مجازات و به رد وجه اختلاس شده (۷۶۱۹۲ افغانی) به حساب دولت حکم نموده است.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۲

محکومیت عضو آمریت جنایی حوزه نهم امنیتی پولیس شهر هرات به جرم اخذ رشوت و یکنه دیگر به جرم وساطت در رشوت

پرسونل حوزه نهم پولیس در جریان گزرمه وارد هوتلی میشود که از اضافه ستانی ان مردم شکایت نموده بودند پولیس غرض پیگیری چند تن انان را باخود به حوزه انتقال میدهند که یک تعداد شان کسب مسولیت نموده و یک تعداد شان کسب الزامیت نکرده رها می گردند از نزد یکنفر رها شده ضمانت خط اخذ گردیده و ساتمن پولیس در بدل رهایی از وی مبلغ (۳۰۰۰) افغانی رشوت مطالبه می نماید و متهم حین اخذ مبلغ (۳۰۰۰) افغانی رشوت بلفعل توسط ارگانهای مربوطه دستگیر و قضیه به دیوان رسیدگی به جرایم امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت هرات ارجاع و محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۲ خویش به حضور داشت طرفین قضیه به اتفاق آرا، متکی به دلایل فوق متهم عضو آمریت جنایی حوزه نهم امنیتی پولیس را در خصوص اتهام اخذ مبلغ (۳۰۰۰) افغانی رشوت طبق جزء (۱) فقره (۱) ماده (۳۷۱) کود جزا و فقره (۱) ماده (۳۸۵) کود جزا با در نظر داشت ماده (۸۳) کود جزا از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت یکسال و شش ماه حبس تنفیذی و پرداخت مبلغ سه هزار افغانی معادل وجه رشوت و متهم واسطه رشوت را، طبق جزء (۱) فقره (۱) ماده (۳۷۲) کود جزا با در نظر داشت ماه (۳۷۳) کود جزا و فقره (۱) ماده (۳۸۵) کود جزا به پرداخت مبلغ (۱۵۰۰۰) افغانی جزای نقدی و پرداخت سه هزار افغانی پول معادل وجه رشوت محکوم به مجازات نموده است.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

محکومیت دو تن از کارمندان گمرک ولایت هرات به جرم اختلاس

به اساس هدایت مقام ولایت هرات تعداد ۸۰ عراده موثر نوع تیلری از مسیر هرات اسلام قلعه به ظن مشکوکیت فرار از محصول ، قاچاق ، اضافه بار و تفاوت در محصول گمرکی توقف و توسط پرسونل قوماندانی امنیه به ریاست گمرک هرات انتقال داده می شود سپس توسط هیاتی متشکل از نمایندگان ریاست خارنوالی استیناف ، ریاست امنیت ملی ، ریاست گمرک ، ریاست اتاق های تجارت و قوماندانی امنیه ولایت هرات تشریح می گردد از اینکه اسناد گمرکی اموال حامل عراده با تشریح هیات موظف متفاوت بوده دو تن از کارمندان تشریح و مدیر بررسی اموال عراده به ارتباط قضیه اختلاس به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگردند قضیه محول دیوان رسیدگی به جرایم امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت هرات گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۰ خویش به حضور داشت طرفین قضیه به اتفاق آرا متکی به دلایل فوق دو تن از متهمین را در خصوص اتهام اختلاس مبلغ (۷۱۴۴۰) افغانی طبق جزء (۱) ماده (۳۹۱) کود جزا با در نظر داشت فقره (۱) ماده (۳۸۹) کود جزا هر واحد را به مدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی و طبق هدایت فقره (۱) ماده (۳۹۸) کود جزا به پرداخت مبلغ (۷۱۴۴۰) افغانی وجه اختلاس محکوم به مجازات و تصمیم گرفته تا مبلغ متذکره طبق فقره (۲) ماده (۶۸) کود جزا بطور تضامنی توسط متهمین به خزانه دولت پرداخت گردد. و متهم مدیر بررسی اموال عراده جات را نسبت عدم موجودیت دلایل الزام طبق ماده (۵) کود جزا بری الذمه دانسته است.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۷/۳۰

محکومیت سر معلم و عضو نظارت معارف ولایت جوزجان به جرم اختلاس

یکتن از معلمین حق الزحمه در ولسوالی خواجه دو کوه با اداره مکتب شش ماه قرار داد می نماید و بعد از سه ماه تدریس واخذ معاش وظیفه را ترک نموده است. سر معلم مکتب علاوه از نظارت از امور تدریسی ، سرپرست مکتب نیز بوده و مسوولیت تصدیق اجرا معاشات پرسونل را بشمول معلمین حق الزحمه به عهده داشت و با وجود آگاهی از ترک وظیفه معلم رسماً به انفکاک وی اقدام نکرده و بر عکس وی را حاضر وظیفه دانسته و به شکل خیالی راپور حاضری ماهوار را داده و معاش هشت ماهه وی مبلغ (۷۰۴۶۳) افغانی را بطور غیر قانونی حواله و اجرا نموده است. موضوع از طرف تفتیش داخلی وزارت معارف بررسی و متهمین سر معلم و عضو نظارت مکتب را به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی می نماید که قضیه محول دیوان رسیدگی به جرایم امنیت عامه و فساد اداری محکمه ابتدائیه ولایت جوزجان گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۵/۲۲ متهم سر معلم مکتب را مطابق فقره ۱ ماده ۴۰۳ کود جزا به پرداخت مبلغ شصت هزار افغانی جزای نقدی و طرد از مسلک محکوم به مجازات و متهم دیگر عضو نظارت را که تصدیق کننده فورم حواله معاشات بود بری الذمه دانسته است. اما قضیه نسبت عدم قناعت خارنوال موظف قضیه

به دیوان رسیدگی به جرایم امنیت عامه محکمه استیناف ولایت جوزجان ارجاع گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۷/۳۰ خویش به حضور داشت طرفین قضیه با کسب صلاحیت از ماده ۵۴ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه به اتفاق آرا فیصله دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه ولایت جوزجان را وفق صراحت فقره ۲ ماده ۲۶۷ قانون اجراء جزایی به نسبت خطاء در تطبیق قانون وتعیین وصف جرمی نقض و استینافاً متهم سر معلم مکتب را در قضیه اختلاس مبلغ (۷۰۴۶۳) افغانی معاش هشت ماهه معلم حق الزحمه خیالی وفق صراحت فقره ۱ ماده ۳۹۱ کود جزا به مدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی و متهم دیگر عضو نظارت معارف مسوول کنترول و امضا معاشات مکتب را در قضیه فوق مطابق به مواد قانونی فوق با رعایت فقره ۱ ماده ۵۸ کود مذکور به مدت یکسال و یکماه حبس محکوم به مجازات نموده است و هکذا متهمین وفق صراحت فقره ۱ ماده ۳۹۸ کود جزا بطور علی السویه به رد پول اختلاس شده به خزانه دولت مکلف دانسته شده اند.

در راستای مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر

الف: گزارش اجراءات قضائی محکمه ابتدائیه اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر

۱. گزارش

محکمه ابتدائیه مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر از تاریخ (۱۳۹۹/۱۰/۱) الی (۱۳۹۹/۱۰/۳۰) تعداد (۷۸) دوسیه مربوط به انواع مواد مخدر را مورد رسیدگی قضائی قرار داده و در مورد آنها فیصله های لازم صادر نموده است. در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۱۰۸) نفر به اتهام قاچاق و انتقال مواد مخدر گرفتار شده و از این تعداد (۶) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت یافته و (۱۰۲) نفر مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یکسال ۱ نفر.
- حبس ۱ سال الی ۵ سال ۳۳ نفر.
- حبس ۵ سال الی ۱۶ سال ۴۳ نفر.
- حبس ۱۶ سال الی ۲۰ سال ۱۷ نفر.
- حبس ۲۰ سال الی ۳۰ سال ۸ نفر.

همچنان به ارتباط قضایای فوق الذکر حکم به محو مقدار (۲۰۸۱،۴۱۷) کیلوگرام مواد مخدر و (۳۰۰۰) قرص تابلیت (K) انواع مواد مخدر نیز صادر شده است.

جدول شماره (۱): آمار اجراءات قضایی محکمه ابتدائیه اختصاصی مبارزه با مسکرات و مواد مخدر در ماه جدی سال ۱۳۹۹

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	مقدار مواد	تصمیم قضائی			تعداد محکومین به حبس تنفیذی				
				تعداد متهم	تعداد بری الذمه	تعداد محکومین	سال	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۶
۱	مت امفتامین	۳۳	۴۴,۲۲۵	۴۶	۴	۴۲	۱۵	۲۱	۶		
۲	هیروئین	۲۸	۳۱۱,۹۵۹	۴۲	۲	۴۰	۱۲	۱۰	۱۱	۷	
۳	تریاک	۴	۳۳۸	۴		۴	۱	۳			
۴	چرس	۲	۱۴۹	۲		۲		۲			
۵	مورفین	۲	۲۹	۴		۴	۱	۲		۱	
۶	بگدانه و خشخاش	۲	۱۱۶۵	۲		۲	۲				
۷	اتفاق در جنایت	۱		۱		۱		۱			
۸	شیشه	۱	۰,۲۴	۱		۱		۱			
۹	تابلیت K	۵	۴۳,۹۹۳	۶		۶	۱	۴			
مجموعه		۷۸	۲۰۸۱,۴۱۷	۱۰۸	۶	۱۰۲	۱	۳۳	۴۳	۱۷	۸

۲. خلاصه حکم صادره محکمه ابتدائیه اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

سی سال حبس به اتهام قاچاق مقدار (۲۴) کیلو گرام هیروئین

بالاثر سعی و تلاش موظفین مبارزه با مواد مخدر موظف در تلاشی پوسته مادابه ولسوالی کشم ولایت بدخشان یک عراده واسطه نوع کرولا بدون نمبر پلیت از صوب ولایت بدخشان به طرف تخار در حرکت بود توقف داده شده که در جریان تلاشی از واسطه متذکره مقدار (۲۴) کیلوگرام هیروئین دریافت و متهم قضیه با سه نفر راکبین واسطه گرفتار میگردد. که در نتیجه تست لابراتواری نوعیت مواد مخدر هیروئین و مقدار آن (۲۴) کیلوگرام تثبیت گردیده و متهمین به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگرددند. قضیه محول محکمه ابتدائیه اختصاصی مبارزه با مواد مخدر و مسکرات گردیده است. و در جلسه قضائی علنی مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۰ در حال حضور داشت طرفین قضیه به اتفاق آراء متهم در قبال اتهام انتقال مقدار (۲۴) کیلوگرام هیروئین طبق بند (۵) فقره (۱) ماده (۳۰۲) کود جزا اعتبار از ایام نظارت و توقیفی بمدت سی سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات شده و هم چنان در قبال اتهام دریوری موثر بدون نمبر پلیت و جواز سیر طبق ماده (۵۶۰) کود جزا به پرداخت مبلغ بیست هزار افغانی جزای نقدی محکوم گردیده که جزا های داده شده فوق طبق ماده (۷۵) کود جزا بالایش قابل تطبیق و تنفیذ میباشد. و سه تن از متهمین دیگر در قبال اتهام انتقال مقدار (۲۴) کیلوگرام هیروئین طبق بند (۵) فقره (۱) ماده

(۳۰۲) با در نظر داشت مواد (۲۱۳ و ۲۱۴) کود جزا اعتبار از ایام فوق الذکر هر واحد به مدت (بیست - بیست) سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات گردیده اند. و سه سیت مایل بدست آمده از نزد متهمین طبق ماده (۳۲) قانون مبارزه با مواد مخدر و عراده موثر حامل مواد مخدر طبق ماده (۳۰۸) کود جزا قابل مصادره و مواد مخدر بدست آمده طبق ماده (۱۹) قانون مبارزه با مواد مخدر قابل محو دانسته شده اند.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

سی سال حبس به اتهام قاچاق مقادیر ۵۴ کیلو گرام هیروئین ، ۸۹ کیلو گرام تریاک و ۱۳۲ کیلو گرام چرس

به اساس اطلاع و هدایت اداره اطلاعات و تحقیقات مبنی بر اینکه در یک عراده واسطه نوع لاری بار بری پاکستانی یک مقدار مواد مخدر جاسازی و در ساحه بندر الی گمرک تورخم متوقف می باشد موظفین مدیریت مبارزه با مواد مخدر رهسپار محل گردیده و واسطه متذکره را تثبیت و مورد تلاشی قرار میدهند. در نتیجه مواد مخدر که به داخل پلاستیک های سیاه رنگ جابجا گردیده از جنگله و داخل کابین واسطه متذکره تثبیت و به مظنونیت قضیه دربور واسطه دستگیر و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگردد. قضیه به محکمه ابتدائیه اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر محول شده. محکمه در جلسه علنی قضائی منعقد تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ به اتفاق آرا و بحضور داشت طرفین حقیقی قضیه متهم را در قبال اتهام انتقال مقدار (۵۴) کیلو گرام هیروئین و مورفین وفق هدایت بند (۵) فقره (۱) ماده (۳۰۲) کود جزا به مدت (سی سال) حبس تنفیذی و در قبال اتهام انتقال مقدار (۸۹) کیلو گرام تریاک مطابق صراحت بند (۶) فقره (۱) ماده (۳۰۴) کود جزا به مدت (شانزده سال) حبس تنفیذی و در قبال اتهام انتقال مقدار (۱۳۲) کیلو گرام چرس وفق صراحت بند (۷) فقره (۱) ماده (۳۰۵) کود جزا به مدت (ده سال) حبس تنفیذی محکوم بمجازات نموده. که با در نظر داشت ماده (۷۳) کود جزا مجازات شدید از بابت انتقال مقدار (۵۴) کیلو گرام هیروئین که مدت (۳۰) سال حبس تنفیذی می گردد از ابتدای ایام نظارت و توقیفی گذشته اعتبار از تاریخ گرفتاری بالایش قابل تطبیق و تنفیذ می باشد. هکذا دو سیت مایل معه سیم کارت های آن طبق ماده (۳۲) قانون مبارزه با علیه مسکرات و مواد مخدر و یک عراده واسطه بار بری دارای پلیت پشاور طبق ماده (۳۰۸) کود جزا قابل مصادره پنداشته شده است.

ب: گزارش اجراءات قضائی محکمه استیناف اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر

۱. گزارش

محکمه استیناف مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر از تاریخ (۱۳۹۹/۱۰/۱) الی (۱۳۹۹/۱۰/۳۰) تعداد (۱۲۱) دوسیه مربوط به انواع مواد مخدر را مورد رسیدگی قضائی قرار داده و در مورد آنها فیصله های لازم صادر نموده است. در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۱۷۸) نفر به اتهام قاچاق و انتقال مواد مخدر گرفتار شده و از این تعداد (۱۰) تن آنان به نسبت عدم

وجود دلایل کافی الزام برائت یافته و (۱۶۸) نفر مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یکسال ۴ نفر.
- حبس ۱ سال الی ۵ سال ۵۳ نفر.
- حبس ۵ سال الی ۱۶ سال ۸۴ نفر.
- حبس ۱۶ سال الی ۲۰ سال ۱۸ نفر.
- حبس ۲۰ سال الی ۳۰ سال ۹ نفر.

همچنان به ارتباط قضایای فوق الذکر حکم به محو مقدار (۲۰۹۳،۶۰۸) کیلوگرام مواد مخدر و (۱۰۷۹،۵) لیتر انواع مواد مخدر نیز صادر شده است.

مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (۵۸۹۱) دالر آمریکائی میشود.

جدول شماره (۲) بیانگر اجراءات قضایی محکمه استیناف اختصاصی مبارزه با مسکرات و مواد

مخدر طی ماه جدی سال ۱۳۹۹

شماره				نوع قضیه	تعداد قضیه	مقدار مواد	تعداد متهم	تعداد بزه الزامه	جرای نقدی	تعداد محکومین	تصمیم قضائی				
											تعداد محکومین به حبس تنفیذی				
											سه ماه الی یکسال	۱ - ۵ سال حبس	۱۶ - ۲۰ سال حبس	۲۰ - ۳۰ سال حبس	حبس
۱	مت امفتمین	۷۳	۱۳۱.۷۵۸	۱۰۰	۷	۳۶۹۱	۹۳	۲	۳۰	۵۴	۶	۱			
۲	هیروئین	۲۳	۲۱۷.۶۴۶	۲۸		۶۴۷	۲۸		۱۳	۷	۴	۴			
۳	تریاک	۵	۳۲۳.۲	۹			۹				۱				
۴	چرس	۶	۶۰۰.۵۳۹	۱۳	۹۰.۶		۱۳	۱	۵	۶	۱				
۵	مورفین	۸	۸۰.۴۶۵	۱۸	۲	۳۸۸	۱۶		۲	۴	۷	۳			
۶	مشروبات الکولی	۲	۶۳۱۵ LT	۴	۱		۳	۱		۲					
۷	مواد کیمیای	۲	۳۳۹.۵ LT	۴		۲۵۹	۴		۱	۳					
۸	خشخاش و بنگدانه	۲	۷۴۰	۲			۲		۲						
مجموعه		۱۲۱	۲۰۹۳.۶۰۸	۱۷۸	۱۰	۵۸۹۱	۱۶۸	۴	۵۳	۸۴	۱۸	۹			

۲ : خلاصه حکم صادره محکمه استیناف اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۳

سی سال حبس به اتهام قاچاق مقادیر (۴۲) ، (۲۷،۹۷۹) کیلو گرام هیروئین و (۲۱) گرام مورفین

قبلاً به اساس اطلاع اداره اطلاعات و تحقیقات، موظفین پولیس مدیریت مبارزه با مواد مخدر ولایات بدخشان و تخار از داخل دوعراده موثر بطور جداگانه مقادیر (۲۸) و (۴۲) کیلوگرام هیروئین دریافت مینمایند و دوسیه متهمین طی مراحل محاکماتی می گردد، به تعقیب آن از اثر اطلاع اداره اطلاعات و تحقیقات مدیریت مبارزه با مواد مخدر موظفین قوماندانی امنیه ولایت تخار یکن را که در راس شبکه قاچاقبران قرار داشت در مرکز شهر تالقان دستگیر و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی مینمایند. قضیه وارد محکمه اختصاصی ابتدائیه مبارزه علیه مواد مخدر گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۹/۵ به حضور داشت حقیقی طرفین قضیه به اتفاق آراء متهم را به اتهام قاچاق مقدار (۴۲) کیلو گرام هیروئین طبق بند (۵) فقره (۱) ماده (۳۰۲) کود جزا با رعایت ماده (۶۱) کود جزا از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت سی سال حبس، در قضیه قاچاق مقدار (۲۷،۹۷۹) کیلو گرام هیروئین که نتیجه آن (کافین، دکسترومتورفان، کلورکین) بوده طبق بند (۵) فقره (۱) ماده (۳۰۲) و (۶۱) کود جزا با رعایت ماده (۵۲) کود جزا به مدت شانزده سال حبس تنفیذی و در اتهام قاچاق مقدار (۲۱) گرام مورفین طبق بند (۲) فقره (۱) ماده (۳۰۲) و (۶۱) کود جزا به مدت یکسال حبس تنفیذی با رعایت ماده (۷۳) و (۶۱) کود جزا به تنفیذ جزای شدید که عبارت از مدت سی سال حبس تنفیذی می شود تصریح می نماید. و در اتهام قاچاق عراده بدون سند طبق ماده (۷۷۹) کود جزا با رعایت فقره (۱۲) ماده (۱۶۷ و ۷۵) کود جزا به منع خروج از کشور برای مدت یکسال بعد از سپری شدن حبس محکوم بها و طبق ماده (۷۷۹) به مصادره عراده بدون پلیت و طبق ماده (۳۲) قانون مبارزه علیه مواد مخدر و یک سیت موبایل معه سیم کارت آن نیز اصدار حکم شده و در خصوص محو مواد مخدر بدست آمده قبلاً تصمیم اتخاذ گردیده است. اما قضیه نسبت عدم قناعت متهم قضیه محول محکمه اختصاصی استیناف رسیده گی به جرایم مواد مخدر و مسکرات راجع گردیده محکمه در جلسه علنی قضائی مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۳ به اتفاق آراء در حال حضور داشت حقیقی طرفین قضیه متکی به حکم ماده (۲۶۷) قانون اجراءات جزائی و فقره (۲) ماده (۱۷) قانون مواد مخدر فیصله مورخ ۱۳۹۹/۹/۵ محکمه ابتدائیه را تأیید نموده است.

حکم مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱

ده سال حبس به اتهام قاچاق مقدار (۵۲) کیلو گرام چرس

موظفین مدیریت مبارزه علیه مواد مخدر و مسکرات ولایت ننگرهار توظیف در چک پاینت کنترولی ثمرخیل طبق معمول مصروف چک و کنترول وسایط و اشخاص مشکوک بوده که در جریان کنترول یکعراده واسطه را متوقف و مورد تلاشی قرار میدهند که در نتیجه یکمقدار مواد مخدر تحت نام چرس خام که در موثر جاسازی گردیده بود تثبیت و بدست می آید به ارتباط قضیه درپور عراده حامل مواد مخدر و یکن متهم دیگر گرفتار می گردند. وزن خالص مواد بدست آمده (۵۲) کیلو گرام بوده و در نتیجه تست لابراتواری نوعیت آن چرس مثبت تثبیت میگردد. دوسیه محول محکمه اختصاصی ابتدائیه

مبارزه با مواد مخدر و مسکرات گردیده. محکمه در جلسه قضایی مورخ ۲۸/۸/۱۳۹۹ خویش در حال حضور داشت طرفین قضیه به اتفاق آراء متهمین را در قبال اتهام قاچاق مقدار (۵۲) کیلو گرام چرس طبق بند (۷) فقره (۱) ماده (۳۰۵) کود جزا اعتبار از ایام نظارت و توقیفی بمدت (ده - ده) سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات نموده و چهار سیت مبائیل بدست آمده معه سیم کارت های آن را که شامل محضر تلاشی میباشد، مبلغ (۱۰۰۰) افغانی پول فروش میوه طبق ماده (۳۲) قانون مبارزه با مواد مخدر و یک عراده موتر که مشخصات آن درج فورم سجل وسایط میباشد طبق ماده (۳۰۸) کود جزاء قابل مصادره دانسته شده و به محو مقدار (۵۲) کیلو گرام چرس بدست آمده طبق ماده (۱۹) قانون مواد مخدر نیز تصمیم اتخاذ گردیده است. اما نسبت عدم قناعت متهمین قضیه محول محکمه اختصاصی استیناف رسیده گی به جرایم مواد مخدر و مسکرات گردیده محکمه در جلسه علنی قضائی مورخ ۱/۱۰/۱۳۹۹ به اتفاق آراء و بحضور داشت حقیقی طرفین متکی به ماده (۵۴) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه و ماده (۲۶۷) قانون اجراءات جزائی فیصله مورخ ۲۸/۸/۱۳۹۹ محکمه اختصاصی ابتدائیه رسیدگی به جرایم مواد مخدر و مسکرات را تأیید نموده است.



د افغانستان اسلامي جمهوریت
د عدلیې وزارت

رسمي جریده

قانون معاملات و امضای
الکترونیکی.
ایزاد و تعدیل در برخی از مواد
کود جزا.
تعدیل و ایزاد در برخی از مواد
قانون اجراءات جزایی عسکری

• د برېښنایي ماملو او لاسلیک
• د جزا د کود په ځینو مادو کې
ایزاد او تعدیل
• د عسکري جزایي اجراءاتو د
قانون په ځینو مادو کې تعدیل او
ایزاد

تاریخ نشر: () هـ ش
() :

پریډو نیټه : د هـ ش کال د لړم د
میاشتې () پر له پسې نمبر : ()

د برېښنایي معاملو او لاسلیک

قانون د توشیح په هکله د افغانستان اسلامي

جمهوریت د رئیس

فرمان

ګڼه: (۷۵)

نېټه: ۱۳۹۹/۶/۸

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون د څلور شپېتمې مادې د ۱۶ جزء د حکم له مخې او د نهه اویایمې مادې په رعیتولو سره، د برېښنایي معاملو او لاسلیک قانون چې د افغانستان اسلامي جمهوریت کابینې د ۱۳۹۹/۶/۳ نېټې د (۱۸) ګڼې مصوبې پر بنسټ په (۶) فصلونو او (۳۲) مادو په دننه کې تصویب شوی دی، توشیح کوم.

دوه یمه ماده:

د عدلي وزیر او په پارلماني چارو کې د دولت وزیر موظف دي، دغه فرمان او د برېښنایي معاملو او لاسلیک قانون د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، هغې شوري ته وړاندې کړي.

درېیمه ماده:

دغه فرمان د توشیح له نېټې څخه نافذ او د افغانستان اسلامي جمهوریت د کابینې له مصوبې او د نوموړي قانون له متن سره یو ځای دی، په رسمي جریده کې خپور شي.

محمد اشرف غني

د افغانستان اسلامي جمهوریت رئیس

فرمان

رئیس جمهوري اسلامي افغانستان

د مورد توشیح قانون معاملات و امضای

الکترونیکی

شماره: (۷۵)

تاریخ: ۱۳۹۹/۶/۸

ماده اول:

به تأسی از حکم جزء ۱۶ ماده شصت و چهارم و با رعایت ماده هفتاد و نهم قانون اساسی افغانستان، قانون معاملات و امضای الکترونیکی را که به اساس مصوبه شماره (۱۸) مؤرخ ۱۳۹۹/۶/۳ کابینه جمهوری اسلامی افغانستان به داخل (۶) فصل و (۳۲) ماده تصویب گردیده است، توشیح می‌دارم.

ماده دوم:

وزیر عدلیه و وزیر دولت در امور پارلمانی موظف اند، این فرمان و قانون معاملات و امضای الکترونیکی را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسه شورای ملی به آن شورا تقدیم نمایند.

ماده سوم:

این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و همراه با مصوبه کابینه جمهوری اسلامی افغانستان و متن قانون مذکور در جریده رسمی نشر گردد.

محمد اشرف غني

رئیس جمهوري اسلامي افغانستان

مصوبه

کابینه جمهوری اسلامی افغانستان

در مورد طرح قانون

معاملات و امضای الکترونیکی

شماره: (۱۸)

تاریخ: ۱۳۹۹/۶/۳

کابینه جمهوری اسلامی افغانستان به تأسی از حکم ماده هفتاد و نهم قانون اساسی افغانستان در جلسه مؤرخ ۱۳۹۹/۶/۳ خویش طرح قانون معاملات و امضای الکترونیکی را به داخل (۶) فصل و (۳۲) ماده به حیث فرمان تقنینی تصویب نمود.

محمد اشرف غنی

رئیس جمهور اسلامی افغانستان

د برېښنایي معاملو او لاسلیک

قانون د طرحې په هکله د افغانستان اسلامي

جمهوریت د کابینې

مصوبه

ګڼه: (۱۸)

نېټه: ۱۳۹۹/۶/۳

د افغانستان اسلامي جمهوریت کابینې د افغانستان د اساسي قانون د نهه اويايمې مادې د حکم له مخې، د برېښنایي معاملو او لاسلیک قانون طرحه د ۱۳۹۹/۶/۳ نېټې په خپلې غونډې کې په (۶) فصلونو او (۳۲) مادو په دننه کې د تقنیني فرمان په توګه تصویب کړه.

محمد اشرف غني

د افغانستان اسلامي جمهوریت رئیس

قانون معاملات و امضای الکترونیکی

فصل اول

احکام عمومی

مېنې

ماده اول:

این قانون در روشنی حکم جزء ۵ ماده هفتاد و پنجم قانون اساسی افغانستان، وضع گردیده است.

اهداف

ماده دوم:

اهداف این قانون عبارت است از:

۱- فراهم نمودن زمینه ایجاد چارچوب قانونی

د برېښنایي معاملو او لاسلیک قانون

لومړی فصل

عمومي حکمونه

مېنې

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د پنځه اويايمې مادې د ۵ جزء د حکم په رڼا کې، وضع شوی دی.

موخې

دوه یمه ماده:

د دې قانون موخې عبارت دي له:

۱- د برېښنایي معاملو او برېښنایي لاسلیک

لپاره د قانوني چوکاټ د رامنځته کولو د زمينې برابرول.

۲- برېښنايي معاملو، برېښنايي لاسليک او برېښنايي مراسلاتو ته اعتبار ورکول.

۳- د برېښنايي معاملو او برېښنايي مراسلاتو د پراختيا د زمينې برابرول.

۴- د ډيجيټلي اکوسيستم د پراختيا او ودې د زمينې برابرول.

اصطلاحگانې

درېمه ماده:

په دې قانون کې راتلونکې اصطلاحگانې لاندې مفاهيم افاده کوي:

۱- برېښنايي (Electronic): د هغو معلوماتو رامنځته کول، ضبطول، لېږدول، زېرمه کول يا سمول دي چې د ډيجيټل په بڼې يا په نا ملموس ډول سره د برېښنايي، مقناطيسي يا نوري وسايلو په واسطه برابر شوي او يا هره بله وسيله چې د معلوماتو د رامنځته کولو، ضبطولو، لېږدولو يا زېرمه کولو وړتيا ولري.

۲- معلومات (Information): متن، انځور، اطلاعات، وينا، بڼه، غږ، شمېر، رمز، نښان، کمپيوټري برنامه او داسې نور پکې شامل دي.

۳- معلوماتي پيغام (Data Message): هغه معلومات دي چې له برېښنايي، مقناطيسي، نوري يا له نورو ورته وسايلو څخه په گټې اخيستې سره رامنځته، لېږل، تر لاسه يا زېرمه شوي او د برېښنايي معلوماتو، برېښنايي پست، تلگرام، تلکس يا تيليکاپي او داسې نورو تبادله پکې شامله ده.

۴- منځگړی (Intermediary): هغه حقيقي يا حکمي شخص دی چې ځانگړي معلوماتي پيغام

برای معاملات الکترونیکی و امضای الکترونیکی.

۲- اعتبار دهی معاملات الکترونیکی، امضای الکترونیکی و مراسلات الکترونیکی.

۳- فراهم نمودن زمینه گسترش معاملات الکترونیکی و مراسلات الکترونیکی.

۴- فراهم نمودن زمینه توسعه و رشد اکوسیستم ډيجيټلي.

اصطلاحات

ماده سوم:

اصطلاحات آتی در این قانون مفاهيم ذیل را افاده می نماید:

۱- الکترونیک (Electronic): ایجاد، ضبط، انتقال، ذخیره یا ویرایش معلوماتی است که به شکل ډيجيټل يا به صورت غير ملموس توسط وسايل الکترونیکی، مقناطيسي يا نوری تهیه شده و يـــــــا هـــــــر وســـــــيله ديگر که قابليت ایجاد، ضبط، انتقال يا ذخيره معلومات را داشته باشد.

۲- معلومات (Information): شامل متن، تصویر، اطلاعات، گفتار، شکل، صدا، عدد، رمز، علامه، برنامه کمپيوټري و امثال آن می باشد.

۳- پیام معلوماتی (Data Message): معلوماتی است که با استفاده از وسايل الکترونیکی، مقناطيسي، نوری يا وسايل مشابه ديگر، ایجاد، ارسال، دریافت يا ذخيره شده و شامل تبادلۀ معلومات الکترونیکی، پست الکترونیکی، تلگرام، تلکس يا تيليکاپي و امثال آن می باشد.

۴- میانجی (Intermediary): شخص حقيقي يا حکمی است که پیام معلوماتی مشخص را به

نمایندگی از شخص دیگر، ارسال، دریافت یا ذخیره نموده یا سایر خدمات مربوط را عرضه می‌کند.

۵- مبدا (Originator): شخص حقیقی یا حکمی است که پیام معلوماتی توسط وی یا به نمایندگی از وی ایجاد یا ارسال می‌گردد. این اصطلاح شامل شخصی که در ارتباط به پیام معلوماتی مذکور به عنوان میانجی عمل می‌کند، نمی‌گردد.

۶- مخاطب (Addressee): شخص حقیقی یا حکمی است که مبدا قصد دارد، وی پیام معلوماتی را دریافت کند. این اصطلاح شامل شخصی که در ارتباط به پیام معلوماتی مذکور به عنوان میانجی عمل می‌کند، نمی‌گردد.

۷- امضاء کننده (Signatory): شخصی حقیقی یا حکمی است که معلومات ایجاد امضاء را در اختیار داشته و از جانب خود یا به نمایندگی از شخص دیگر، امضاء می‌کند.

۸- تصدیق الکترونیکی (Electronic Certificate): پیام معلوماتی است که ارتباط میان امضاء کننده و معلومات ایجاد امضاء، توسط آن ثابت می‌گردد.

۹- امضای الکترونیکی (Electronic Signature): معلومات به شکل الکترونیک است که با پیام معلوماتی منضم یا به گونه منطقی متصل شده یا در آن موجود باشد و جهت شناسایی امضاء کننده پیام معلوماتی استفاده گردیده و موافقت امضاء کننده پیام معلوماتی را نشان می‌دهد.

د بل شخص په استازیتوب لېږي، ترلاسه یا یې زېرمه کوي یا نور اړوند خدمتونه وړاندې کوي.

۵- مبدا (Originator): هغه حقیقی یا حکمی شخص دی چې د هغه په واسطه یا د نوموړي په استازیتوب معلوماتي پیغام رامنځته یا لېږل کېږي. په دې اصطلاح کې هغه شخص نه شاملېږي چې د نوموړي معلوماتي پیغام په اړوند د منځگړي په توګه عمل کوي.

۶- مخاطب (Addressee): هغه حقیقی یا حکمی شخص دی چې مبدا قصد لري، نوموړی معلوماتي پیغام تر لاسه کړي. په دې اصطلاح کې هغه شخص نه شاملېږي چې د یاد شوي معلوماتي پیغام په اړوند، د منځگړي په توګه عمل کوي.

۷- لاسلیک کوونکی (Signatory): هغه حقیقی یا حکمی شخص دی چې د لاسلیک د رامنځته کولو معلومات په واک کې لري او له خپل لوري یا د بل شخص په استازیتوب یې لاسلیک کوي.

۸- برېښنایي تصدیق (Electronic Certificate): هغه معلوماتي پیغام دی چې د لاسلیک کوونکي او د لاسلیک د رامنځته کولو د معلوماتو ترمنځ اړیکه د هغه په واسطه ثابتېږي.

۹- برېښنایي لاسلیک (Electronic Signature): په برېښنایي بڼه معلومات دي چې له معلوماتي پیغام سره منضم یا په منطقي ډول سره نښلول یا په هغه کې شتون ولري او د معلوماتي پیغام د لاسلیک کوونکي د پېژندنې لپاره ورڅخه ګټه اخیستل شوې وي او د معلوماتي پیغام لاسلیک کوونکي موافقت ښيي.

۱۰- د برېښنایي تصدیق د خدمتونو وړاندې کونکي (Certificate Electronic Services Provider): هغه حقیقي یا حکمي شخص دی چې برېښنایي تصدیق یې صادر کړی یا په برېښنایي لاسلیک پورې اړوند نور خدمتونه وړاندې کوي.

۱۱- مراسلات (Communications): د آفر او د هغه د منلو په ګډون، څرګند لیک، اعلامیه، خبرتیا، تقاضا، غوښتنه او په قرارداد پورې اړوند نور موارد په کې شامل دي چې د لوریو لخوا د هغه ترتیب او پلي کولو لپاره ورته اړتیا ده.

۱۲- برېښنایي مراسلات (Electronic Communications): هر ډول مراسلات دي چې د لوریو ترمنځ د معلوماتي پیغام په وسیله، تبادلې کېږي.

۱۳- معلوماتي سیستم (Information System): هغه سیستم دی چې معلوماتي پیغام رامنځته، لېږي، تر لاسه، زېرمه، ښیي یا یې پروسس کوي.

۱۴- اړوند شخص (party Relying): هغه حقیقي یا حکمي شخص دی چې د برېښنایي تصدیق یا برېښنایي لاسلیک پر بنسټ د برېښنایي معاملو د تر سره کولو لپاره عمل کوي.

۱۵- خپل کاره د پیغام سیستم (Automatic Message System): کمپیوټري، برېښنایي برنامه یا نور خپل کاره سیستمونه دي چې د یوه عمل د پیل یا معلوماتي پیغامونو ته د ځواب ورکولو یا په کلي یا جزئي ډول د کړنې لپاره د سیستم په واسطه د اقدام یا د ځواب وړاندې

۱۰- عرضه کننده خدمات تصدیق الکترونیکی (Services Electronic Certificate Provider): شخص حقیقي یا حکمي است که تصدیق الکترونیکی را صادر نموده یا سایر خدمات مربوط به امضای الکترونیکی را عرضه می نماید.

۱۱- مراسلات (Communications): شامل اظهارنامه، اعلامیه، اطلاعیه، تقاضا، درخواست به شمول آفر و قبولی آن و سایر موارد مرتبط به قرارداد که جهت ترتیب و تطبیق آن توسط طرف ها نیاز است، می باشد.

۱۲- مراسلات الکترونیکی (Electronic Communications): هر نوع مراسلات است که به وسیله پیام معلوماتی میان طرف ها، تبادلۀ می گردد.

۱۳- سیستم معلوماتی (Information System): سیستمی است که پیام معلوماتی را ایجاد، ارسال، دریافت، ذخیره، نمایش یا پروسس می نماید.

۱۴- شخص وابسته (party Relying): شخصی حقیقي یا حکمي است که بر اساس تصدیق الکترونیکی یا امضای الکترونیکی جهت اجرای معاملات الکترونیکی عمل می کند.

۱۵- سیستم پیام خودکار (Automatic Message System): برنامه کمپیوټري، الکترونیکی یا سایر سیستم های خودکار است که جهت آغاز یک عمل یا پاسخ به پیام های معلوماتی یا عملکرد به طور کلی یا جزئی، بدون دخالت شخص حقیقي

کولو پر مهال د حقیقی شخص له لاس وهنې پرته، ورڅخه ګټه اخیستل کېږي.

۱۶- د لاسلیک د رامنځته کولو معلومات (Data Signature Creation): هغه معلومات دي چې د لاسلیک کوونکي او برېښنايي لاسلیک ترمنځ د اړیکې د رامنځته کولو لپاره ورڅخه ګټه اخیستل کېږي.

۱۷- معامله (Transaction): هغه اجراءات یا د اداري، سوداګریزو یا مدني اجراءاتو ټولګه ده چې د دوو یا له دوو څخه د زیاتو لوریو ترمنځ، پر یوه لوري د ژمنې د رامنځته کولو یا له یوه څخه د زیاتو لوریو ترمنځ د متبادلو ژمنو د رامنځته کولو په منظور، صورت مومي.

۱۸- برېښنايي معامله (Electronic Transaction): هر ډول معامله ده چې د لوریو ترمنځ د معلوماتي پیغام په وسیله په کلي یا جزئي ډول، منعقد یا تر سره کېږي.

۱۹- برېښنايي قرارداد (Electronic Contract): د حق په رامنځته کولو، تعدیل، لېږد یا له منځه وړلو کې د برېښنايي اړیکو د وسایلو له لارې د قانون د حکمونو په حدودو کې د دوو یا له دوو څخه د زیاتو اراده ه وکړه ده.

د پلي کولو ساحه
خلورمه ماده:

(۱) د دې قانون حکمونو ته د دولتي ادارو ترمنځ، له خصوصي سکتور سره د

در زمان اقدام یا ارائه پاسخ توسط سیستم، مورد استفاده قرار می گیرد.

۱۶- معلومات ایجاد امضاء (Signature Creation): معلومات است که جهت ایجاد رابطه میان امضاء کننده و امضای الکترونیکی، استفاده می گردد.

۱۷- معامله (Transaction): اجراءات یا مجموعه از اجراءات اداری، تجارتي یا مدني است که میان دو یا بیشتر از دو طرف به منظور ایجاد تعهد بر یک طرف یا ایجاد تعهدات متبادل میان بیشتر از یک طرف، صورت می گیرد.

۱۸- معامله الکترونیکی (Electronic Transaction): هر نوع معامله است که به وسیله پیام معلوماتی میان طرف ها طور کلی یا جزئی، منعقد یا اجراء می گردد.

۱۹- قرارداد الکترونیکی (Electronic Contract): توافق دو یا بیشتر از دو اراده است به ایجاد، تعدیل، انتقال یا ازاله حق در حدود احکام قانون از طریق وسایل ارتباط الکترونیکی.

ساحه تطبیق
ماده چهارم:

(۱) احکام این قانون بر معاملات الکترونیکی و امضای الکترونیکی فی

دولتي ادارو او لـــــــه
خصوصي ســـــــکتور او حقیقـــــــي
اشخاصو ســـــــره د خصوصي
ســـــــکتور پر برېښنایي معاملو
او برېښنایي لاســـــــلیک،
پلي کېږي.

(۲) د دې قانون حکمونه په لاندې مواردو نه پلي
کېږي:

۱- په شخصیه احوالو، میراث، وقف او وصیت
پورې اړوندو
موضوعگانو.

۲- قبالي او له محکمو څخه صادر شوي حکمونه
او وثیقې.

۳- د نا منقولو مالونو دایمي پلور
یا لېږد.

۴- د حکومت له تصویب وروسته نور موارد.

دوه یم فصل

د معلوماتي پیغام اعتبار او قانوني الزاموالی

د معلوماتي پیغام قانوني اعتبار

پنځمه ماده:

هغه معلومات چې د قانوني اعتبار
لرونکي دي د معلوماتي پیغام په بڼه هم
معتبر دي.

د معلوماتو لیکلی والی

شپږمه ماده:

که چېرې معلومات په لیکلي ډول، د قانون له
حکمونو سره سم الزامي وي، معلوماتي پیغام په
لیکلي ډول د معلوماتو په حکم کې ګڼل کېږي،
پدې شرط چې د راتلونکې مراجعې لپاره په
معلوماتي پیغام کې له شته وو معلوماتو څخه د

مـــــــلکین ادارات
دولتي، ادارات دولتي با ســـــــکتور خصوصي و
ســـــــکتور خصوصي
بـــــــا ســـــــکتور خصوصي و
اشـــــــخاص حقیقـــــــي،
تطبیق می گردد.

(۲) احکام این قانون در موارد ذیل تطبیق
نمی گردد:

۱- موضوعات مربوط بـــــــه
احوال شخصیه، میراث، وقف
و وصیت.

۲- قباله جات و احکام و وثایق صادره محاکم.

۳- فروش یا انتقال دایمي اموال
غیر منقول.

۴- سایر موارد بعد از تصویب حکومت.

فصل دوم

اعتبار و الزامیت قانونی پیام معلوماتی

اعتبار قانونی پیام معلوماتی

ماده پنجم:

معلوماتی که دارای اعتبار قانونی است به شکل
پیام معلوماتی نیز معتبر
می باشد.

تحریری بودن معلومات

ماده ششم:

هرگاه معلومات به صورت تحریری، مطابق احکام
قانون الزامی باشد، پیام معلوماتی در حکم
معلومات به صورت تحریری محسوب می شود،
مشروط بر اینکه امکان استفاده از معلومات
موجود در پیام معلوماتی برای مراجعه بعدی

گتې اخیستې شونتیا برابره وي.

د لاسلیک الزاموالی

اوومه ماده:

که چېرې د شخص لاسلیک د قانون له حکمونو سره سم، الزامی وي، د معلوماتي پیغام په اړوند نوموړی الزاموالی د لاندې شرایطو په بشپړولو سره تحقق مومي:

۱- د معلوماتي پیغام د مبداء پېژندنې او له دې څخه ډاډ تر لاسه کولو لپاره چې د معلوماتي پیغام منځپانګه د مبداء د تأیید وړ ده، تګلاره شتون ولري.

۲- د پېژندنې مناسبه او د اعتبار وړ تګلاره له هغې موخې سره متناسبه چې معلوماتي پیغام رامنځته یا تبادله شوی او د هوکړه شوو، عمومي او اختصاصي شرایطو په پام کې نیولو سره، شتون ولري.

د معلوماتي پیغام اصلي والی

اتمه ماده:

که چېرې د اصل په ډول د معلوماتو وړاندې کول او ساتل د قانون له حکمونو سره سم الزامی وي، معلوماتي پیغام د لاندې شرایطو په پام کې نیولو سره، د اصل په ډول د معلوماتو په حکم کې ګڼل کېږي:

۱- د هغو معلوماتو له بشپړوالي او سم والي څخه ډاډ تر لاسه کول چې د لومړي ځل لپاره په وروستي ډول یا په بل ډول د معلوماتي پیغام په توګه رامنځته شوي دي. هغه بدلونونه چې د برېښنايي مراسلاتو د تبادلې، د معلوماتو د ښودنې او زېرمې ته واردېږي، له دې حکم څخه مستثنی دي.

فراهم باشد.

الزامیت امضاء

ماده هفتم:

هرگاه امضای شخص، مطابق احکام قانون الزامی باشد، الزامیت مذکور در ارتباط به پیغام معلوماتی با تکمیل شرایط ذیل تحقق می یابد:

۱- روش جهت شناسایی مبداء پیام معلوماتی و حصول اطمینان از اینکه محتوای پیام معلوماتی مورد تأیید مبداء بوده، موجود باشد.

۲- روش شناسایی متناسب با هدفی که پیام معلوماتی ایجاد یا تبادله گردیده و با نظرداشت شرایط عمومی و اختصاصی توافق شده، مناسب و قابل اعتبار، موجود باشد.

اصلي بودن پیام معلوماتی

ماده هشتم:

هرگاه ارائه و نگهداری معلومات به صورت اصل، مطابق احکام قانون الزامی باشد، پیام معلوماتی با نظرداشت شرایط ذیل در حکم معلومات به صورت اصل، محسوب می شود:

۱- حصول اطمینان از کامل بودن و صحت معلومات که برای اولین بار در شکل نهایی یا طور دیگر به صورت پیام معلوماتی ایجاد گردیده است. تغییراتی که جهت تبادلۀ مراسلات الکترونیکی، نمایش و ذخیره معلومات، وارد می گردد، از این حکم مستثنی است.

۲- معیار حصول اطمینان از صحت معلومات متناسب با هدفی که معلومات ایجاد گردیده با نظر داشت شرایط مرتبط، مناسب و قابل اعتبار باشد.

۳- معلومات در صورت لزوم برای شخصی حقیقی یا حکمی، قابل نمایش و ارائه باشد.

اعتبار و ارزش اثباتی پیام

معلوماتی

ماده نهم:

اسناد و مدارک که در اجراءات، دارای اعتبار قانونی اثباتی است به شکل پیام معلوماتی نیز معتبر می باشد.

نگهداری پیام معلوماتی

ماده دهم:

(۱) هرگاه نگهداری اسناد و معلومات، مطابق احکام قانون الزامی باشد، الزامیت مذکور در ارتباط به پیام معلوماتی با تکمیل شرایط ذیل تحقق می یابد:

۱- استفاده از معلومات موجود در پیام معلوماتی جهت مراجعه بعدی ممکن باشد.

۲- پیام معلوماتی به شکلی که ایجاد، ارسال یا دریافت گردیده طوری نگهداری گردد که امکان نمایش معلومات به شکلی که ایجاد، ارسال یا دریافت گردیده، موجود باشد.

۳- معلومات در مورد مبداء، مخاطب، تاریخ و زمان ارسال و دریافت پیام معلوماتی طوری که امکان شناسایی آن را فراهم سازد، نگهداری گردد. نگهداری معلومات که به هدف ارسال و دریافت پیام معلوماتی مورد استفاده قرار می گیرد

۲- له هغی موخې سره د متناسبو معلوماتو له سم والي څخه د ډاډ ترلاسه کولو معیار چې معلومات رامنځته شوي دي د اړوندو شرایطو په پام کې نیولو سره، مناسب او د اعتبار وړ وي.

۳- د لزوم په صورت کې معلومات د حقیقی یا حکمی شخص لپاره د بنودلو او وړاندې کولو وړ وي.

د معلوماتي پیغام اعتبار او اثباتي ارزښت

نهمه ماده:

هغه سندونه او مدارک چې په اجراءاتو کې د اثباتي قانوني اعتبار لرونکي دي د معلوماتي پیغام په بڼه هم معتبر دي.

د معلوماتي پیغام ساتل

لسمه ماده:

(۱) که چېرې د سندونو او معلوماتو ساتل د قانون له حکمونو سره سم الزامي وي، د معلوماتي پیغام په اړوند یاد شوی الزاموالی د لاندې شرایطو په بشپړولو سره تحقق مومي:

۱- د راتلونکې مراجعې لپاره په معلوماتي پیغام کې له شته وو معلوماتو څخه ګټه اخیستنه شونې وي.

۲- معلوماتي پیغام څرنگه چې رامنځته، لېږل یا تر لاسه شوی وي، په داسې ډول وساتل شي چې د معلوماتو د بنودلو شونتیا په هغې بڼې چې رامنځته، لېږل یا تر لاسه شوی دی، شتون ولري.

۳- د مبداء، مخاطب او د معلوماتي پیغام د لېږلو او تر لاسه کولو د نېټې او وخت په هکله معلومات په داسې توګه چې د هغو د پېژندنې شونتیا برابره شي، وساتل شي. د معلوماتو ساتنه چې د معلوماتي پیغام د لېږلو او تر لاسه کولو په

موخه ترگتې اخیستې لاندې نیول کېږي له دې حکم څخه مستثنی دي.

(۲) حقیقي یا حکمي شخص کولای شي، د معلوماتي پیغام د ساتنې په منظور د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حکم په پام کې نیولو سره، د بل حقیقي یا حکمي شخص له خدمتونو څخه ښه واخلې.

درېم فصل

د معلوماتي پیغام تبادله

د قرارداد له پړاوونو تېرول او قانوني اعتبار
یوولسمه ماده:

(۱) د آفر (وړاندیز) تبادله او د معلوماتي پیغام په بڼه د هغه منل د قرارداد له پړاوونو څخه د تېرولو لپاره صورت موندلی شي، خو دا چې د قرارداد لوریو په بل ډول هوکړه کړې وي.

(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې درج شوی قرارداد چې د هغه د پړاوونو په تېرولو کې له معلوماتي پیغام څخه ښه اخیستل شوې ده، د قانوني اعتبار لرونکی دی.

د قرارداد د لوریو په واسطه د معلوماتي پیغام قانوني اعتبار

دولسمه ماده:

په قرارداد پورې اړوند سندونه چې د قانوني اعتبار لرونکي دي او د معلوماتي پیغام په بڼه د مبداء، مخاطب او منځګړي ترمنځ تبادله کېږي، هم معتبر دي.

په مبداء پورې د معلوماتي پیغام انتساب

دیارلسمه ماده:

(۱) معلوماتي پیغام په لاندې حالتونو کې، په

از این حکم مستثنی است.

(۲) شخص حقیقي یا حکمي می تواند، به منظور نگهداری پیام معلوماتی با نظرداشت حکم مندرج فقره (۱) این ماده از خدمات شخص حقیقي یا حکمي دیگر، استفاده نماید.

فصل سوم

تبادلۀ پیام معلوماتی

طی مراحل و اعتبار قانونی قرارداد
ماده یازدهم:

(۱) تبادلۀ آفر (پیشنهاد) و قبولی آن به شکل پیام معلوماتی، جهت طی مراحل قراردادی، صورت گرفته می تواند، مگر اینکه طرفین قرارداد، طور دیگری توافق نموده باشند.

(۲) قرارداد مندرج فقره (۱) این ماده که در طی مراحل آن از پیام معلوماتی استفاده شده است، دارای اعتبار قانونی می باشد.

اعتبار قانونی پیام معلوماتی توسط طرفین قرارداد
ماده دوازدهم:

اسناد مرتبط به قرارداد که دارای اعتبار قانونی بوده و به شکل پیام معلوماتی میان مبداء، مخاطب و میانجی تبادلۀ می گردد، نیز معتبر می باشد.

انتساب پیام معلوماتی به مبداء

ماده سیزدهم:

(۱) پیام معلوماتی در حالات ذیل، منسوب به مبداء محسوب

مبداء پورې منسوب ګڼل کېږي:

۱- په هغه صورت کې چې د مبداء په واسطه لېږل شوی وي.

۲- په هغه صورت کې چې د مبداء په استازیتوب لېږل شوی وي.

۳- په هغه صورت کې چې له معلوماتي سیستم څخه په ګټې اخیستې چې د مبداء په واسطه یا د هغه په استازیتوب، په خپل کار ډول پروګرام شوی، لېږل شوی وي.

(۲) مخاطب کولای شي، معلوماتي پیغام په لاندې حالتونو کې د مبداء له خوا لېږل شوی وګڼي:

۱- په هغه صورت کې چې مخاطب مناسبه او له مخکې هوکړه شوې تګلاره له دې څخه د ډاډ تر لاسه کولو لپاره چې معلوماتي پیغام په مبداء پورې منسوب دی، په سمه توګه کارولې وي.

۲- په هغه صورت کې چې د مخاطب په واسطه د معلوماتي پیغام تر لاسه کول د هغه شخص له اقدامونو څخه رامنځته شوی وي چې له مبداء یا له استازي سره یې اړیکه، نوموړی یې برلاسی کړی وي تر څو هغې تګلارې ته چې مبداء هغه پورې منسوب د معلوماتي پیغام د پېژندلو لپاره کاروي، لاسرسی ولري.

(۳) د دې مادې په (۲) فقره کې درج شوی حکم په لاندې حالتونو کې د پلي کولو وړ نه دی:

۱- په هغه صورت کې چې مخاطب د مبداء لخوا د دې په اړه خبر موندلی وي چې معلوماتي پیغام په هغه پورې منسوب نه دی او د اقدام لپاره مناسب وخت شتون ولري.

۲- په هغه صورت کې چې مخاطب

می شود:

۱- در صورتی که توسط مبداء ارسال شده باشد.

۲- در صورتی که به نمایندگی از مبداء ارسال شده باشد.

۳- در صورتی که با استفاده از سیستم معلوماتی که توسط یا به نمایندگی از مبداء، طور خودکار برنامه ریزی شده، ارسال گردیده باشد.

(۲) مخاطب می تواند، پیام معلوماتی را در حالات ذیل از جانب مبداء، ارسال شده، محسوب نماید:

۱- در صورتی که مخاطب روش مناسب و از قبل توافق شده را جهت حصول اطمینان از اینکه پیام معلوماتی منسوب به مبداء می باشد، به شکل صحیح بکار برده باشد.

۲- در صورتی که دریافت پیام معلوماتی توسط مخاطب از اقدامات شخص ناشی شده باشد که ارتباط وی با مبداء یا نماینده وی، او را قادر ساخته تا به روش که مبداء جهت شناسایی پیام معلوماتی منسوب به خودش به کار می برد، دسترسی داشته باشد.

(۳) حکم مندرج فقره (۲) این ماده در حالات ذیل قابل تطبیق نمی باشد:

۱- در صورتیکه مخاطب از جانب مبداء اطلاع مبنی بر اینکه پیام معلوماتی منسوب به وی نبوده، دریافت کرده و زمان مناسب برای اقدام موجود باشد.

۲- در صورتی که مخاطب

در حالت مندرج جزء ۲ فقره (۲) این ماده با توجه لازم یا با استفاده از روش توافق شده، اطمینان حاصل نماید که پیام معلوماتی از مبداء نمی‌باشد.

(۴) هرگاه مخاطب اطمینان حاصل نماید که پیام معلوماتی منسوب به مبداء می‌باشد در این صورت می‌تواند، پیام معلوماتی را به شکلی که مبداء قصد ارسال آن را داشته، محسوب و مطابق آن عمل نماید، مگر اینکه به با توجه لازم یا با استفاده از روش توافق شده، اطمینان حاصل نماید که پروسه ارسال، باعث اشتباه در پیام معلوماتی گردیده است.

(۵) مخاطب می‌تواند، هر پیام معلوماتی دریافت شده را مجزا محسوب نموده و مطابق آن عمل نماید، مگر اینکه با توجه لازم یا با استفاده از روش توافق شده، اطمینان حاصل نماید که پیام معلوماتی تکراری است.

تصدیق دریافت پیام معلوماتی

ماده چهاردهم:

(۱) هرگاه مبداء با مخاطب در مورد تصدیق دریافت پیام معلوماتی به شکل یا روش مشخص، توافق نه نموده باشد، در این صورت هر نوع ارتباط توسط مخاطب به شکل خودکار، شکل دیگر یا اتخاذ تدبیر لازم از جانب مخاطب که مبداء را از دریافت پیام معلوماتی مطمئن سازد، تصدیق دریافت پیام معلوماتی، محسوب می‌گردد.

(۲) هرگاه مبداء، ارسال پیام معلوماتی را

د دې مادې د (۲) فقرې د ۲ جزء په درج شوي حالت کې له لازمي پاملرنې يا له هوکړه شوې تگلارې څخه په گټې اخيستنې، ډاډ تر لاسه کړي چې معلوماتي پيغام له مبداء څخه نه دی.

(۴) که چېرې مخاطب ډاډ تر لاسه کړي چې معلوماتي پيغام په مبداء پورې منسوب دی په دې صورت کې کولای شي، معلوماتي پيغام په هغې بڼې چې مبداء د هغه د لېږلو قصد لري، وگڼي، او له هغه سره سم عمل وکړي، خو دا چې له لازمي پاملرنې يا له هوکړه شوې تگلارې څخه په گټې اخيستنې سره ډاډ تر لاسه کړي چې د لېږلو پروسه، په معلوماتي پيغام کې د تېروتنې لامل شوي ده.

(۵) مخاطب کولای شي، تر لاسه شوی هر معلوماتي پيغام جلا وگڼي او له هغه سره سم عمل وکړي، خو دا چې له لازمي پاملرنې يا له هوکړه شوې تگلارې څخه په گټې اخيستنې سره، ډاډ تر لاسه کړي چې معلوماتي پيغام بياخلي دی.

د معلوماتي پيغام د تر لاسه کولو تصدیق

څوارلسمه ماده:

(۱) که چېرې مبداء له مخاطب سره د معلوماتي پيغام د تر لاسه کولو د تصدیق په هکله په ټاکلې بڼې يا تگلارې هوکړه نه وي کړي، په دې صورت کې د مخاطب په واسطه هر ډول په خپل کاره بڼه، بله بڼه اړیکه يا د مخاطب لخوا د لازم تدبیر نیول چې مبداء د معلوماتي پيغام له تر لاسه کولو څخه ډاډه کړي، د معلوماتي پيغام د تر لاسه کولو تصدیق گڼل کېږي.

(۲) که چېرې مبداء، د معلوماتي پيغام لېږل د معلوماتي پيغام د تصدیق په

مشروط به دریافت تصدیق پیام معلوماتی نموده باشد در این صورت پیام معلوماتی الی دریافت تصدیق پیام معلوماتی، ارسال نشده، محسوب می‌گردد.

(۳) هرگاه مبداء، ارسال پیام معلوماتی را مشروط به دریافت تصدیق پیام معلوماتی نه نموده و تصدیق پیام معلوماتی توسط مبداء، مطابق زمان تعیین شده یا از قبل توافق شده، دریافت نگردیده یا زمان از قبل تعیین نشده و یا توافق نشده باشد در این صورت مبداء می‌تواند، در زمان مناسب تدابیر ذیل را اتخاذ نماید:

۱- به مخاطب اطلاع دهد که تصدیق دریافت پیام معلوماتی، حاصل نشده و زمان جهت دریافت تصدیق پیام معلوماتی تعیین شود.

۲- با اطلاع به مخاطب پیام معلوماتی را ارسال نشده، محسوب نموده یا سایر تدابیر لازم را اتخاذ نماید، مشروط بر اینکه تصدیق دریافت پیام معلوماتی در زمان تعیین شده مندرج جزء ۱ این فقره، حاصل نشده باشد.

(۴) هرگاه قبل یا حین ارسال پیام معلوماتی، مبداء از مخاطب درخواست نموده یا با توافق نماید که دریافت پیام معلوماتی تصدیق گردد در این صورت احکام مندرج فقره های (۱، ۲ و ۳) این ماده، تطبیق می‌گردد.

(۵) هرگاه مبداء از جانب مخاطب تصدیق دریافت پیام معلوماتی، حاصل نماید، پیام

تر لاسه کولو مشروط کری وی په دې صورت کې معلوماتي پیغام د معلوماتي پیغام د تصدیق تر لاسه کولو پورې، نه لېږل شوی گڼل کېږي.

(۳) که چېرې مبداء، د معلوماتي پیغام لېږل د معلوماتي پیغام تر لاسه کولو پورې مشروط کری نه وي او د مبداء په واسطه د معلوماتي پیغام تصدیق، له ټاکل شوي یا له مخکې هوکړه شوي وخت سره سم، تر لاسه شوی نه وي، یا وخت له مخکې ټاکل شوی یا هوکړه شوی نه وي، په دې صورت کې مبداء کولای شي، په مناسب وخت کې لاندې تدبیرونه ونیسي:

۱- مخاطب ته خبر ورکړي چې د معلوماتي پیغام د تر لاسه کولو تصدیق، حاصل شوی نه دی او د معلوماتي پیغام د تصدیق د تر لاسه کولو لپاره وخت وټاکل شي.

۲- مخاطب ته له خبر ورکولو سره معلوماتي پیغام نه لېږل شوی وگڼي یا نور لازم تدبیرونه ونیسي، په دې شرط چې د معلوماتي پیغام د تر لاسه کولو تصدیق د دې فقرې په ۱ جزء کې د درج شوي ټاکل شوي وخت کې، حاصل شوی نه وي.

(۴) که چېرې د معلوماتي پیغام له لېږلو مخکې یا د لېږلو په وخت کې، مبداء له مخاطب څخه غوښتنه کړې وي یا له نوموړي سره هوکړه وکړي چې د معلوماتي پیغام تر لاسه کولو تصدیق کړي په دې صورت کې د دې مادې په (۱، ۲ او ۳) فقره کې درج شوي حکمونه، پلي کېږي.

(۵) که چېرې مبداء د مخاطب لخوا د معلوماتي پیغام د تر لاسه کولو تصدیق حاصل کړي،

معلوماتی، دریافت شده توسط مخاطب محسوب می‌گردد، مگر تصدیق دریافت پیام معلوماتی، تصدیق محتوای پیام معلوماتی محسوب نمی‌شود. (۶) هرگاه از تصدیق دریافت شده پیام معلوماتی، معلوم گردد که پیام معلوماتی شرایط تخنیک‌ی توافق شده یا معیارهای پذیرفته شده را تکمیل نموده است در این صورت شرایط و معیارهای مذکور، تکمیل شده محسوب می‌گردد.

(۷) احکام این ماده به ارسال و دریافت پیام معلوماتی قابل تطبیق بوده و به آثار حقوقی که از محتوای پیام معلوماتی یا تصدیق دریافت پیام معلوماتی به وجود می‌آید، تطبیق نمی‌گردد.

زمان و مکان ارسال و دریافت پیام معلوماتی
ماده پانزدهم:

(۱) پیام معلوماتی زمانی ارسال شده، محسوب می‌گردد که پیام معلوماتی وارد سیستم معلوماتی گردد که از کنترل مبداء یا نماینده وی خارج باشد، مگر اینکه مبداء و مخاطب، طور دیگری توافق نموده باشند.

(۲) زمان دریافت پیام معلوماتی طور ذیل تعیین می‌گردد، مگر اینکه مبداء و مخاطب، طور دیگری توافق نموده باشند:

۱- در صورتیکه مخاطب سیستم معلوماتی را جهت دریافت پیام معلوماتی اختصاص داده باشد، پیام معلوماتی، زمانی دریافت شده محسوب می‌گردد که پیام معلوماتی وارد سیستم اختصاص

معلوماتی پیغام د مخاطب په واسطه تر لاسه شوی گنل کېږي، خو د معلوماتی پیغام د تر لاسه کولو تصدیق، د معلوماتی پیغام د منځپانگې تصدیق نه گنل کېږي.

(۶) که چېرې د معلوماتی پیغام له تر لاسه شوي تصدیق څخه معلوم شي چې معلوماتی پیغام، هوکړه شوي تخنیکي شرایط یا منل شوي معیارونه یې بشپړ کړي دي په دې صورت کې یاد شوي شرایط او معیارونه، بشپړ شوي گنل کېږي.

(۷) د دې مادې حکمونه د معلوماتی پیغام په لېږلو او تر لاسه کولو د پلي کېدو وړ دي او پر هغو حقوقي آثارو سره چې د معلوماتی پیغام له منځپانگې یا د معلوماتی پیغام د تر لاسه کولو له تصدیق څخه منځته راځي، نه پلي کېږي.

د معلوماتی پیغام د لېږلو او تر لاسه کولو وخت او ځای
پنځلسمه ماده:

(۱) معلوماتی پیغام هغه وخت لېږل شوی گنل کېږي چې معلوماتی پیغام هغه معلوماتی سیستم ته وارد شي چې د مبداء یا د هغه د استازي له کنترول څخه بهر وي، خو دا چې مبداء او مخاطب، په بل ډول هوکړه کړې وي.

(۲) د معلوماتی پیغام د تر لاسه کولو وخت په لاندې ډول ټاکل کېږي، خو دا چې مبداء او مخاطب په بل ډول هوکړه کړې وي:

۱- په هغه صورت کې چې مخاطب، معلوماتی سیستم د معلوماتی پیغام د تر لاسه کولو لپاره ځانگړی کړی وي، معلوماتی پیغام، هغه وخت تر

لاسه شوی گڼل کېږي چې معلوماتي پیغام ځانګړي شوي سیستم ته وارد شي.

۲- په هغه صورت کې چې معلوماتي پیغام د مخاطب هغه معلوماتي سیستم ته ولېږل شي چې د معلوماتي پیغام د تر لاسه کولو لپاره ځانګړی شوی نه وي، معلوماتي پیغام هغه وخت تر لاسه شوی گڼل کېږي چې معلوماتي پیغام د مخاطب په واسطه بیا تر لاسه شي.

۳- په هغه صورت کې چې مخاطب، معلوماتي سیستم د معلوماتي پیغام د تر لاسه کولو لپاره ځانګړی کړی نه وي، معلوماتي پیغام هغه وخت تر لاسه شوی گڼل کېږي چې معلوماتي پیغام د مخاطب معلوماتي سیستم ته وارد شي.

(۳) که چېرې د معلوماتي سیستم ځای د معلوماتي پیغام د تر لاسه کولو ځای سره توپیر ولري د دې مادې په (۲) فقره کې درج شوی حکم، پلي کېږي.

(۴) د مبداء کاري ځای، د معلوماتي پیغام د لېږلو ځای او د مخاطب کاري ځای، د معلوماتي پیغام د تر لاسه کولو ځای د لاندې مواردو په پام کې نیولو سره گڼل کېږي، خو دا چې مبداء او مخاطب په بل ډول هوکړه کړې وي:

۱- په هغه صورت کې چې مبداء یا مخاطب له یوه څخه زیات کاري ځای ولري، د معاملې ډول او ماهیت ته په کتو سره، تر ټولو نږدې ځای د مبداء یا مخاطب کاري ځای گڼل کېږي، له دې پرته مرکزي دفتر، کاري ځای گڼل کېږي.

۲- په هغه صورت کې چې مبداء یا مخاطب د کاري ځای لرونکی نه وي، د نوموړي استوګنځی د مبداء یا د مخاطب د کاري ځای په حکم کې گڼل کېدای شي.

یافته، گردد.

۲- در صورتی که پیام معلوماتی به آن سیستم معلوماتی مخاطب ارسال شود که جهت دریافت پیام معلوماتی اختصاص داده نشده است، پیام معلوماتی، زمانی دریافت شده محسوب می‌گردد که پیام معلوماتی توسط مخاطب، بازیافت گردد.

۳- در صورتی که مخاطب سیستم معلوماتی را جهت دریافت پیام معلوماتی اختصاص نداده باشد، پیام معلوماتی زمانی دریافت شده محسوب می‌گردد که پیام معلوماتی وارد سیستم معلوماتی مخاطب گردد.

(۳) هرگاه مکان سیستم معلوماتی با مکان دریافت پیام معلوماتی، تفاوت داشته باشد حکم مندرج فقره (۲) این ماده تطبیق می‌گردد.

(۴) محل کاری مبداء، مکان ارسال پیام معلوماتی و محل کاری مخاطب، مکان دریافت پیام معلوماتی با نظر داشت موارد ذیل محسوب می‌شود، مگر اینکه مبداء و مخاطب، طور دیگری توافق نموده باشند:

۱- در صورتی که مبداء یا مخاطب بیشتر از یک محل کاری داشته باشد، نزدیکترین محل با نظر داشت نوعیت و ماهیت معامله، محل کاری مبداء یا مخاطب محسوب می‌گردد، در غیر آن دفتر مرکزی، محل کاری شمرده می‌شود.

۲- در صورتی که مبداء یا مخاطب دارای محل کاری نباشد، اقامتگاه آن در حکم محل کاری مبداء یا مخاطب شمرده شده می‌تواند.

خلورم فصل

برېښنایي مراسلات او برېښنایي قراردادونه
د برېښنایي مراسلاتو او برېښنایي قراردادونو

قانوني اعتبار

شپاړسمه ماده:

هغه مراسلات یا قراردادونه چې د قانوني اعتبار لرونکي دي د برېښنایي مراسلاتو یا برېښنایي قراردادونو په بڼه هم معتبر دي.

د برېښنایي مراسلاتو او برېښنایي قراردادونو

شرایط

اوولسمه ماده:

(۱) د غیر برېښنایي مراسلاتو یا قراردادونو شکلي یا مـاـهـوي شرایط، د دې قانون د حکمونو تابع نه دي.

(۲) که چېرې د مراسلاتو تبادله یا د قراردادونو انعقاد په لیکلي ډول سره، د قانون له حکمونو سره سم الزامي وي، برېښنایي مراسلات یا برېښنایي قراردادونه په لیکلي ډول سره د مراسلاتو د تبادلې یا د قراردادونو د انعقاد په حکم کې دي، په دې شرط چې په برېښنایي مراسلاتو یا برېښنایي قراردادونو کې له شته معلوماتو څخه د ګټې اخیستنې شونتیا، د راتلونکې مراجعې لپاره شونې وي.

(۳) که چېرې د شخص لاسلیک د مراسلاتو په تبادله یا د قراردادونو په انعقاد کې د قانون له حکمونو سره سم الزامي وي، د برېښنایي مراسلاتو یا برېښنایي قراردادونو په اړه یاد شوی الزاموالی د لاندې شرایطو په بشپړېدو سره تحقق مومي:

فصل چهارم

مراسلات الکترونیکی و

قرارداد های الکترونیکی

اعتبار قانونی مراسلات الکترونیکی و قرارداد

های الکترونیکی

ماده شانزدهم:

مراسلات یا قرارداد های که دارای اعتبار قانونی است به شکل مراسلات الکترونیکی یا قرارداد های الکترونیکی نیز معتبر می باشد.

شرایط مراسلات الکترونیکی و قرارداد های

الکترونیکی

ماده هفدهم:

(۱) شرایط شکلی و ماهوی مراسلات یا قراردادی های غیر الکترونیکی، تابع احکام این قانون نمی باشد.

(۲) هرگاه تبادلۀ مراسلات یا انعقاد قرارداد ها به صورت تحریری، مطابق احکام قانون الزامی باشد، مراسلات الکترونیکی یا قرارداد های الکترونیکی در حکم تبادلۀ مراسلات یا انعقاد قرارداد ها به صورت تحریری می باشد، مشروط بر اینکه امکان استفاده از معلومات موجود در مراسلات الکترونیکی یا قرارداد های الکترونیکی، جهت مراجعه بعدی ممکن باشد.

(۳) هرگاه امضای شخص در تبادلۀ مراسلات یا انعقاد قرارداد ها مطابق احکام قانون الزامی باشد، الزامیت مذکور در مورد مراسلات الکترونیکی یا قرارداد های الکترونیکی با تکمیل شرایط ذیل

تحقق می‌یابد:

۱- روش جهت شناسایی شخص و حصول اطمینان از اینکه محتوای مراسلات الکترونیکی یا قرارداد های الکترونیکی مورد تأیید وی بوده، موجود باشد.

۲- روش شناسایی متناسبی به هدف که مراسلات الکترونیکی یا قرارداد های الکترونیکی ایجاد یا تبادله گردیده و با نظرداشت شرایط عمومی و اختصاصی توافق شده، مناسب و قابل اعتبار، موجود باشد.

(۴) هرگاه ارائه و نگهداری مراسلات یا قرارداد ها به صورت اصل، مطابق احکام قانون الزامی باشد، مراسلات الکترونیکی یا قرارداد های الکترونیکی با نظرداشت شرایط ذیل در حکم مراسلات یا قرارداد ها به صورت اصل، محسوب می‌شود:

۱- حصول اطمینان از کامل بودن یا صحت معلومات که برای اولین بار به شکل نهایی یا طور دیگر به صورت مراسلات الکترونیکی یا قرارداد های الکترونیکی ایجاد گردیده است. تغییری که جهت تبادله مراسلات الکترونیکی یا انعقاد قرارداد های الکترونیکی، نمایش و ذخیره معلومات وارد می‌گردد، از این حکم مستثنی است.

۲- معلومات در صورت لزوم برای شخصی حقیقی یا حکمی قابل نمایش و ارائه باشد.

(۵) معیار حصول اطمینان از صحت معلومات متناسب به هدفی

۱- د شخص د پیژندنې لپاره تگلاره او له دې څخه ډاډ ترلاسه کول چې برېښنایي مراسلاتو یا برېښنایي قراردادونو منځپانگه د نوموړي د تأیید وړ ده، شتون ولري.

۲- له هغې موخې سره متناسبه چې برېښنایي مراسلات یا برېښنایي قراردادونه رامنځته شوي یا تبادله شوي او د هوکړه شوو عمومي او اختصاصي شرایطو په پام کې نیولو سره مناسبه او د اعتبار وړ د پیژندنې تگلاره، شتون ولري.

(۴) که چېرې د اصل په ډول د مراسلاتو یا قراردادونو وړاندې کول او ساتل د قانون له حکمونو سره سم الزامی وي، برېښنایي مراسلات یا برېښنایي قراردادونه د لاندې شرایطو په پام کې نیولو سره، د اصل په ډول د مراسلاتو یا قراردادونو په حکم کې ګڼل کېږي:

۱- د معلوماتو له بشپړوالي یا سم والي څخه ډاډ ترلاسه کول چې د لومړني ځل لپاره په وروستني ډول یا په بل ډول د برېښنایي مراسلاتو یا برېښنایي قراردادونو په بڼې سره رامنځته شوي وي. هغه بدلونونه چې د برېښنایي مراسلاتو د تبادلې یا د برېښنایي قراردادونو د انعقاد لپاره او د معلوماتو ښودنې او زېرمې ته واردېږي، له دې حکم څخه مستثنی دي.

۲- حقيقي يا حکمي شخص لپاره د لزوم په صورت کې معلومات د ښودلو او وړاندې کولو وړ وي.

(۵) د معلوماتو له سم والي څخه د ډاډ ترلاسه کولو معیار له هغې موخې سره متناسب چې معلومات رامنځته شوي او د اړوندو شرایطو په پام

کې نیولو سره، مناسب او د اعتبار وړ وي.

د آفر ورکونې لپاره بلنه

اتلسمه ماده:

(۱) د قرارداد د عقد لپاره وړاندیز له یوه او یا زیاتو برېښنایي مراسلاتو څخه په ګټې اخیستنې د معلوماتي سیستمونو له لارې چې ټولو لوریو ته د لاسرسي وړ وي، صورت موندلای شي، پرته له دې چې یوه یا څو مشخصو لوریو ته متوجه وي.

(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې درج شوی وړاندیز، آفر ورکونې ته بلنه ګڼل کېږي، خو دا چې د وړاندیز کوونکي قصد د آفر د منلو لپاره په څرګند ډول ونیسي.

د قرارداد د ترتیبولو لپاره د خپل کاره پیغام له

سیستمونو څخه ګټه اخیستنه

نولسمه ماده:

هغه قراردادونه چې قانوني اعتبار لرونکي دي او د خپل کاره پیغام سیستم او حقيقي شخص په وسیله یا د خپل کاره پیغام د سیستمونو په وسیله ترتیبېږي له دې امله چې د هغه له پراوونو څخه تېرول د حقيقي شخص له لاسوهنې یا بیاکتنې څخه پرته صورت موندلای دی، هم معتبر دی.

د قرارداد د شرایطو د لاسرسي

وړ والی کول

شلمه ماده:

(۱) د دې قانون حکمونه د نورو قوانینو هغه حکمونه، نه محدودوي چې د قرارداد یو لوری یې مقابل لوري ته د قرارداد د شرایطو په لاسرسي وړ

که معلومات ایجاد گردیده و با نظر داشت شرایط مرتبط، مناسب و قابل اعتبار باشد.

دعوت برای آفر دهی

ماده هجدهم:

(۱) پیشنهاد جهت عقد قرارداد با استفاده از یک و یا بیشتر مراسلات الکترونیکی از طریق سیستم های معلوماتی که قابل دسترس به تمام طرف ها باشد، صورت گرفته می تواند، بدون اینکه متوجه یک یا چند طرف مشخص باشد.

(۲) پیشنهاد مندرج فقره (۱) این ماده، دعوت جهت آفر دهی محسوب می گردد، مگر اینکه قصد پیشنهاد کننده را جهت قبولی آفر به صورت واضح نشان دهد.

استفاده از سیستم های پیام خودکار جهت ترتیب

قرارداد

ماده نهم:

قرارداد های که دارای اعتبار قانونی است و به وسیله سیستم پیام خودکار و شخص حقیقی یا به وسیله سیستم های پیام خودکار ترتیب می شوند به علت اینکه طی مراحل آن بدون دخالت یا مرور شخص حقیقی صورت گرفته است، نیز معتبر می باشد.

قابل دسترس ساختن شرایط قرارداد

ماده بیستم:

(۱) احکام این قانون، احکام سایر قوانین را که یک طرف قرارداد را مکلف به قابل دسترس ساختن شرایط قرارداد به طرف مقابل، نموده باشد، محدود نمی کند.

والي باندې مکلف کړی وي.

(۲) د دې قانون حکمونه د نورو قوانینو هغه حکمونه، نه محدودوي چې د قرارداد یو لوری د نه اجرا آتو له قانوني پایلو څخه مسؤول وي.

په برېښنایي مراسلاتو کې تېروتنه

یوویستمه ماده:

(۱) که چېرې حقيقي شخص په برېښنایي مراسلاتو کې د مقابل لوري له خپل کاره پیغام سیستم سره، تېروتنې سره مخامخ شي او خپل کاره پیغام سیستم، شخص لپاره د تېروتنې د اصلاح زمینه برابره نه کړي، نوموړی شخص یا د هغه استازی کولای شي، د لاندې شرایطو په پام کې نیولو سره د برېښنایي مراسلاتو له هغې برخې څخه تېر شي چې په کې تېروتنه رامنځته شوې ده:

۱- په هغه صورت کې چې شخص یا د هغه استازی د تېروتنې له پوهېدو وروسته، مقابل لوری یې په برېښنایي مراسلاتو کې له رامنځته شوې تېروتنې څخه ژر تر ژره خبر کړي.

۲- په هغه صورت کې چې شخص یا د هغه استازی له هغو خدمتونو او جنسونو څخه چې له مقابل لوري څخه یې تر لاسه کړي وي، مادي یا معنوي ګټه یې نه وي اخیستې.

(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې درج شوي حکمونه، د تېروتنې د حقوقي آثارو په هکله د نورو قوانینو حکمونه، نه محدودوي.

(۲) احکام این قانون، احکام سایر قوانین را که یک طرف قرارداد را از عواقب قانونی عدم اجراءات، مسؤول می سازد، محدود نمی کند.

اشتباه در مراسلات الکترونیکی

ماده بیست و یکم:

(۱) هرگاه شخص حقیقی در مراسلات الکترونیکی با سیستم پیام خودکار طرف مقابل دچار اشتباه شود و سیستم پیام خودکار زمینه اصلاح اشتباه را برای شخص فراهم نه نماید، شخص متذکره یا نماینده وی می تواند با نظرداشت شرایط ذیل از قسمتی از مراسلات الکترونیکی که اشتباه در آن رخ داده است، صرف نظر نماید:

۱- در صورتی که شخص یا نماینده وی بعد از پی بردن اشتباه، طرف مقابل را از اشتباه که در مراسلات الکترونیکی رخ داده است به اسرع وقت ممکن، مطلع سازد.

۲- در صورتی که شخص یا نماینده وی از خدمات و اجناسی که از جانب مقابل دریافت نموده باشد، استفاده مادی یا معنوی نکرده باشد.

(۲) احکام مندرج فقره (۱) این ماده، احکام سایر قوانین را در مورد آثار حقوقی اشتباه، محدود نمی سازد.

پنجم فصل

برېښنایي لاسلیک

د برېښنایي لاسلیک شرایط

دوه ویشتمه ماده:

(۱) که چېرې د شخص لاسلیک د قانون له حکمونو سره سم الزامی وي، د معلوماتي پیغام په اړوند یاد شوی الزاموالی له برېښنایي لاسلیک څخه په ګټې اخیستنې د لاندې شرایطو په پام کې نیولو سره متحقق کېږي:

۱- له هغې موخې سره متناسب چې معلوماتي پیغام رامنځته یا تبادله شوی وي.

۲- د هوکړه شوو عمومي او اختصاصي شرایطو په پام کې نیولو سره، مناسب او د اعتبار وړ وي.

(۲) برېښنایي لاسلیک د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي الزاموالي د لاسته راوړلو په منظور د لاندې شرایطو له بشپړولو وروسته د اعتبار وړ ګڼل کېږي:

۱- په هغه صورت کې چې د لاسلیک د رامنځته کولو معلومات په هغه محدوده کې چې ورڅخه ګټه اخیستل شوې، یواځې په لاسلیک کوونکي پورې اړوند وي.

۲- په هغه صورت کې چې د لاسلیک پر مهال د لاسلیک د رامنځته کولو معلومات، یواځې د لاسلیک کوونکي تر کنترول لاندې وي.

۳- په هغه صورت کې چې په برېښنایي لاسلیک کې بدلون، د لاسلیک له وخت څخه وروسته د تشخیص وړ وي.

۴- په هغه صورت کې چې د لاسلیک د قانوني الزاموالي موخه په هغه پورې اړوندو معلوماتو له سموالي څخه تضمین وي او په معلوماتو کې

پنجم فصل

امضای الکترونیکی

شرایط امضای الکترونیکی

ماده بیست و دوم:

(۱) هر ګاه امضای شخص مطابق احکام قانون الزامی باشد، الزامیت مذکور در ارتباط به پیام معلوماتی با استفاده از امضای الکترونیکی با نظر داشت شرایط ذیل متحقق می گردد:

۱- متناسب به هدفی که پیام معلوماتی ایجاد یا تبادله گردیده باشد.

۲- با نظر داشت شرایط عمومی و اختصاصی توافق شده، مناسب و قابل اعتبار باشد.

(۲) امضای الکترونیکی به منظور برآورده ساختن الزامیت مندرج فقره (۱) این ماده بعد از تکمیل شرایط ذیل با اعتبار محسوب می شود:

۱- در صورتی که معلومات ایجاد امضاء در محدوده که مورد استفاده قرار گرفته، صرف مربوط به امضاء کننده باشد.

۲- در صورتی که معلومات ایجاد امضاء در هنگام امضاء، صرف تحت کنترول امضاء کننده باشد.

۳- در صورتی که تغییر در امضای الکترونیکی بعد از زمان امضاء، قابل تشخیص باشد.

۴- در صورتی که هدف الزامیت قانونی امضاء، تضمین از صحت معلومات مرتبط به آن باشد و تغییر در معلومات بعد

از زمان امضاء، قابل تشخیص باشد.

(۳) حکم مندرج فقره (۲) این ماده، صلاحیت شخص حقیقی یا حکمی را در رابطه به امضای الکترونیکی با نظر داشت شرایط ذیل محدود نمی‌سازد:

۱- در صورتی که اعتبار امضای الکترونیکی را مطابق شرایط مندرج فقره (۱) این ماده با استفاده از روش‌های دیگر ثابت نماید.

۲- در صورتی که شواهد مبنی بر عدم اعتبار امضای الکترونیکی را ارائه نماید.

(۴) حدود صلاحیت‌های مالی وزارت‌ها و ادارات دولتی در ارتباط به امضای الکترونیکی نیز مطابق اسناد تقنینی مربوط، تعیین می‌گردد.

مرجع تثبیت مطابقت امضای الکترونیکی

ماده بیست و سوم:

وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی مرجع تثبیت مطابقت امضای الکترونیکی با شرایط مندرج ماده بیست و دوم این قانون می‌باشد.

مکلفیت‌های امضاءکننده

ماده بیست و چهارم:

(۱) هرگاه معلومات ایجاد امضاء جهت ایجاد امضای که دارای اعتبار قانونی باشد، مورد استفاده قرار گیرد، امضاءکننده مکلف به تطبیق شرایط ذیل می‌باشد:

۱- تدابیر لازم را به منظور

بدلون د لاسلیک له وخت څخه وروسته، د تشخیص وړ وي.

(۳) د دې مادې په (۲) فقره کې درج شوی حکم د لاندې شرایطو په پام کې نیولو سره د برېښنایي لاسلیک په اړوند د حقیقی یا حکمي شخص واک نه محدودوي:

۱- په هغه صورت کې چې د برېښنایي لاسلیک اعتبار د دې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو شرایطو سره سم، له نورو تګلارو څخه په ګټې اخیستنې ثابت کړي.

۲- په هغه صورت کې چې د برېښنایي لاسلیک د نه اعتبار په اړه شواهد وړاندې کړي.

(۴) د برېښنایي لاسلیک په اړوند د وزارتونو او دولتي ادارو د مالي واکونو حدود هم له اړوندو تقنیني سمنونو سره سم، ټاکل کېږي.

د برېښنایي لاسلیک د سمون د تثبیت مرجع

دروېشتمه ماده:

د مخابراتو او معلوماتي تکنالوژۍ وزارت د دې قانون په دوه ویشتمه ماده کې له درج شوو شرایطو سره د برېښنایي لاسلیک د سمون د تثبیت مرجع دی.

د لاسلیک کوونکي مکلفیتونه

څلور ویشتمه ماده:

(۱) که چېرې د لاسلیک د رامنځته کولو معلومات د هغه لاسلیک د رامنځته کولو لپاره چې د قانوني اعتبار لرونکی وي، ورڅخه ګټه واخیستل شي، لاسلیک کوونکی د لاندې شرایطو په پلي کولو مکلف دی:

۱- د خپل لاسلیک د رامنځته کولو د معلوماتو

له غیر مجاز گټې اخیستنې څخه د مخنیوي په منظور لازم تدبیرونه ونیسي.

۲- له هغو امکاناتو څخه په گټې اخیستنې چې د برېښنایي تصدیق د خدمتونو د وړاندې کوونکي په واسطه، د دې قانون له حکمونو سره سم، برابر شوي یا له بلې هرې لارې څخه چې په حقیقي یا حکمي شخص پورې اړوند وي یا د برېښنایي لاسلیک خدمتونه وړاندې کوي د لاندې حالتونو په پام کې نیولو سره ژر تر ژره خبر ورکړي:

- په هغه صورت کې چې لاسلیک کوونکی پوه شي چې د لاسلیک د رامنځته کولو معلومات د لاس وهنې له خطر سره مخامخ شوي دي.

- په هغه صورت کې چې لاسلیک کوونکی له هغو شرایطو څخه پوه وي چې له هغو څخه د لاسلیک د رامنځته کولو په معلوماتو پورې اړوند د لاس وهنې د خطر د لوړېدو احتمال متصور وي.

(۲) لاسلیک کوونکی مکلف دی، په برېښنایي لاسلیک کې له برېښنایي تصدیق څخه د گټې اخیستنې په صورت کې د نوموړي په واسطه د وړاندې شوو موادو له سم والي او بشپړوالي څخه چې د هغه د زماني میعاد په ترڅ کې په برېښنایي تصدیق پورې اړوند وي، ډاډ ترلاسه کړي

د برېښنایي تصدیق د خدمتونو د وړاندې کوونکي مکلفیتونه

پنځه ویشتمه ماده:

(۱) که چېرې د برېښنایي تصدیق د خدمتونو وړاندې کوونکی د حقوقي اثر د رامنځته کولو د برېښنایي لاسلیک د ملاتړ لپاره،

جلوگیری از استفاده غیر مجاز معلومات ایجاد امضای خویش اتخاذ نماید.

۲- با استفاده از امکانات که توسط عرضه کننده خدمات تصدیق الکترونیکی، مطابق احکام این قانون فراهم گردیده یا از هر طریق دیگر به شخص حقیقی یا حکمی که با وی وابسته است یا خدمات امضای الکترونیکی را عرضه می نماید با نظر داشت حالات ذیل به اسرع وقت ممکن اطلاع دهد:

- در صورتی که امضاء کننده بداند که معلومات ایجاد امضاء به خطر دستبرد مواجه گردیده است.

- در صورتی که امضاء کننده از شرایطی که احتمال بلند رفتن خطر دستبرد به معلومات ایجاد امضاء از آن متصور است، آگاه باشد.

(۲) امضاء کننده مکلف است در صورت استفاده از تصدیق الکترونیکی در امضای الکترونیکی از صحت و کامل بودن مواد ارائه شده توسط وی که مرتبط به تصدیق الکترونیکی در طول میعاد زمانی آن می باشد، اطمینان حاصل نماید.

مکلفیت های عرضه کننده خدمات تصدیق الکترونیکی

ماده بیست و پنجم:

(۱) هرگاه عرضه کننده خدمات تصدیق الکترونیکی جهت حمایت امضای الکترونیکی موجب اثر حقوقی، خدماتی را عرضه نماید در این

صورت مکلف است موارد ذیل را رعایت نماید:

- ۱- مطابق به تعهدات خویش با نظرداشت پالیسی ها و طرزالعمل های مربوط، اجراءات نماید.
- ۲- تدابیر لازم را جهت حصول اطمینان از صحت و کامل بودن مواد ارائه شده مرتبط به تصدیق الکترونیکی در طول میعاد زمانی آن یا موادی که شامل تصدیق الکترونیکی شده باشد، اتخاذ نماید.
- ۳- امکانات مناسب و قابل دسترس را در اختیار شخص وابسته، جهت تثبیت موارد ذیل از تصدیق الکترونیکی، قرار دهد:
 - هویت عرضه کننده خدمات تصدیق الکترونیکی.
 - معلومات ایجاد امضاء در زمان صدور تصدیق الکترونیکی، تحت کنترل امضاء کننده که در تصدیق الکترونیکی مشخص شده است.
 - معلومات ایجاد امضاء در زمان یا قبل از صدور تصدیق الکترونیکی قابل اعتبار باشد.
- ۴- امکانات مناسب و قابل دسترس را در اختیار شخص وابسته در موضوعات مربوط، جهت تثبیت موارد ذیل از تصدیق الکترونیکی، قرار دهد:
 - روش استفاده شده جهت تشخیص امضاء کننده.
 - محدودیت در هدف یا ارزشی که معلومات ایجاد امضاء یا تصدیق الکترونیکی مورد استفاده قرار می گیرد.
 - معلومات ایجاد امضاء قابل

خدمتونه وړاندې کړي په دې صورت کې مکلف دی لاندې موارد په پام کې ونیسي:

- ۱- د اړوندو پالیسیو او کړنلارو په پام کې نیولو سره، له خپلو ژمنو سره سم، اجراءات وکړي.
- ۲- د هغه زماني میعاد په ترڅ کې په برېښنايي تصدیق پورې اړوند د وړاندې شوو موادو له سموالي او بشپړوالي څخه د ډاډ تر لاسه کولو لپاره یا هغه مواد چې په برېښنايي تصدیق کې شامل شوي وي، لازم تدبیره ونیسي.
- ۳- د اړوند شخص په واک کې مناسب او د لاسرسي وړ امکانات، له برېښنايي تصدیق څخه د لاندې مواردو د تثبیت لپاره، ورکړي:
 - د برېښنايي تصدیق د خدمتونو د وړاندې کوونکي هویت.
 - د برېښنايي تصدیق د صادرولو پر مهال د لاسلیک د رامنځته کولو معلومات، د هغه لاسلیک کوونکي تر کنترول لاندې چې په برېښنايي تصدیق کې مشخص شوي دي.
 - د برېښنايي تصدیق د صادرولو پر مهال یا دمخه د لاسلیک د رامنځته کولو معلومات د اعتبار وړ وي.
- ۴- د اړوند شخص په واک کې مناسب او د لاسرسي وړ امکانات په اړوندو موضوعگانو کې، له برېښنايي تصدیق څخه د لاندې مواردو د تثبیت لپاره ورکړي:
 - د لاسلیک کوونکي د تشخیص لپاره کارول شوې تگلاره.
 - په هغې موخې یا ارزښت کې محدودیت چې د لاسلیک د رامنځته کولو معلوماتو یا برېښنايي تصدیق کې تر ګټې اخیستنې لاندې نیول کېږي.

اعتبار را که در معرض خطر دستبرد قرار ندارد.

- شرایط و محدودیت های که از جانب عرضه کننده خدمات تصدیق الکترونیکی وضع شده باشد.

- حصول اطمینان از اینکه امکانات در اختیار امضاء کننده، جهت اطلاع رسانی مطابق جزء ۲ فقره (۱) ماده بیست و چهارم این قانون، قرار دارد.

- حصول اطمینان از موجودیت ارائه به موقع خدمات لغو تصدیق الکترونیکی.

۵- حصول اطمینان از اینکه:

- امکانات مندرج بند ۵ جزء ۴ این فقره، در اختیار امضاء کننده قرار دارد، مشروط بر اینکه امکانات جهت اطلاع رسانی برای امضاء کننده مطابق حکم جزء ۲ فقره (۱) ماده بیست و چهارم این قانون، فراهم شده باشد.

- خدمات لغو مندرج بند ۶ جزء ۴ این فقره، به موقع عرضه شده باشد.

۶- خدمات مربوط را با استفاده از سیستم، روند کاری و نیروی بشری قابل اعتماد، عرضه نماید.

(۲) امور مربوط به تطبیق حکم جزء ۶ فقره (۱) این ماده و تثبیت تطابق امضای الکترونیکی با احکام مندرج این قانون، مطابق سند تقنینی تنظیم می گردد.

- د اعتبار وپ د لاسلیک د رامنخته کولو معلومات چي د لاس وهني د خطر په معرض کي قرار نه لري.

- هغه شرایط او محدودیتونه چي د برېښنايي تصدیق د خدمتونو د وړاندې کونکي لخوا وضع شوي وي.

- له دې څخه ډاډ تر لاسه کول چي د لاسلیک کونکي په واک کي امکانات، د دې قانون د څلور ویشتمې مادې د (۱) فقرې له ۲ جزء سره سم، قرار لري.

- د برېښنايي تصدیق د لغو د خدمتونو په خپل وخت سره د وړاندې کولو له شتون څخه ډاډ تر لاسه کول.

۵- له دې څخه ډاډ تر لاسه کول چي:

- د دې فقرې د ۴ جزء په ۵ بند کي درج شوي امکانات، د لاسلیک کونکي په واک کي قرار لري، پدې شرط چي امکانات د لاسلیک کونکي لپاره د دې قانون د څلور ویشتمې مادې د (۱) فقرې د ۲ جزء له حکم سره سم، برابر شوي وي.

- د دې فقرې د ۴ جزء په ۶ بند کي درج شوي د لغو خدمتونه، په خپل وخت وړاندې شوي وي.

۶- له سیستم، کاري بهیر او د باور وړ بشري ځواکونو څخه په گټې اخیستنې اړوند خدمتونه وړاندې کړي.

(۲) د دې مادې د (۱) فقرې د ۶ جزء په پلي کولو پورې اړوندې چارې او په دې قانون کي له درج شوو حکمونو سره د برېښنايي لاسلیک د سمون تثبیت، له تقنیني سند سره سم تنظیمېږي.

د اړوند شخص مکلفیتونه

شپږ ویشتمه ماده:

اړوند شخص مکلف دی، لاندې موارد په پام کې ونیسي:

- ۱- د برېښنایي لاسلیک د اعتبار د تثبیت لپاره د مقتضی اقدامونو نیول.
- ۲- په هغه صورت کې چې برېښنایي لاسلیک د برېښنایي تصدیق په واسطه ملاتړ شوی وي د لاندې مقتضی اقدامونو نیول:
- د برېښنایي تصدیق د اعتبار، ځنډولو او یا لغو تثبیت.
- په برېښنایي تصدیق پورې اړوند د هر ډول محدودیت په پام کې نیول.

د برېښنایي لاسلیک او بهرنی برېښنایي تصدیق

قانوني اعتبار

اووه ویشتمه ماده:

(۱) د برېښنایي لاسلیک او برېښنایي تصدیق د قانوني اعتبار د حدودو په ټاکلو کې، لاندې موارد په پام کې نه نیول کېږي:

- ۱- د برېښنایي تصدیق د صادروولو جغرافیایي موقعیت.
- ۲- د برېښنایي لاسلیک د رامنځته کولو یا ګټې اخیستنې جغرافیایي موقعیت.
- ۳- د برېښنایي تصدیق د صادروولو یا لاسلیک کوونکي د کاري ځای جغرافیایي موقعیت.
- (۲) له هېواده بهر صادر شوی برېښنایي تصدیق، پسه هېواد کې د صادر شوي برېښنایي تصدیق د عین قانوني اعتبار لرونکی دی، پدې شرط چې د معادل اعتبار د کچې لرونکی وي.

مکلفیت های شخص وابسته

ماده بیست و ششم:

شخص وابسته مکلف است، موارد ذیل را رعایت نماید:

- ۱- اتخاذ اقدامات مقتضی جهت تثبیت اعتبار امضای الکترونیکی.
- ۲- اتخاذ اقدامات مقتضی ذیل در صورتیکه امضای الکترونیکی توسط تصدیق الکترونیکی حمایت گردیده باشد:
- تثبیت اعتبار، تعلیق و یا لغو تصدیق الکترونیکی.
- رعایت هر گونه محدودیت مربوط به تصدیق الکترونیکی.

اعتبار قانونی امضای الکترونیکی و تصدیق

الکترونیکی خارجی

ماده بیست و هفتم:

(۱) در تعیین حدود اعتبار قانونی امضای الکترونیکی و تصدیق الکترونیکی، موارد ذیل در نظر گرفته نمی شوند:

- ۱- موقعیت جغرافیایی صدور تصدیق الکترونیکی.
- ۲- موقعیت جغرافیایی ایجاد یا استفاده از امضای الکترونیکی.
- ۳- موقعیت جغرافیایی محل کاری صادر کننده تصدیق الکترونیکی یا امضاء کننده.
- (۲) تصدیق الکترونیکی صادر شده در خارج از کشور، دارای عین اعتبار قانونی تصدیق الکترونیکی صادر شده در داخل کشور می باشد، مشروط بر اینکه دارای سطح اعتبار معادل باشد.

(۳) امضای الکترونیکی ایجاد شده یا استفاده شده در خارج از کشور، دارای عین اعتبار قانونی امضای الکترونیکی ایجاد شده یا استفاده شده در داخل کشور می‌باشد، مشروط بر اینکه دارای سطح اعتبار معادل باشد.

(۴) سطح اعتبار معادل مندرج احکام فقره‌های (۲ و ۳) این ماده، در مطابقت با معیارهای معتبر بین‌المللی و سایر موارد مرتبط، تعیین می‌گردد.

(۵) هرگاه طرف‌ها در باره استفاده از نوع مشخصی از امضای الکترونیکی یا تصدیق الکترونیکی موافقت نمایند در این صورت بدون نظرداشت احکام مندرج فقره‌های (۲، ۳ و ۴) این ماده، موافقت مذکور جهت استفاده فرامرزی، قابل اعتبار می‌باشد، مگر این که، مطابق احکام قانون مربوط، اعتبار آن باطل یا غیر قابل اجراء شمرده شده باشد.

فصل ششم

احکام متفرقه

مرجع حل منازعات

ماده بیست و هشتم:

امور مربوط به حل منازعات ناشی از معاملات الکترونیکی، امضای الکترونیکی و مراسلات الکترونیکی در مقررہ تنظیم می‌گردد.

مراجعه به اسناد بین‌المللی

ماده بیست و نهم:

هرگاه در رابطه به معاملات الکترونیکی، امضای الکترونیکی و مراسلات الکترونیکی در این قانون حکمی پیش‌بینی نشده باشد، به اسناد بین‌المللی

(۳) له هيواده بهر رامنځته شوی یا استفاده شوی برېښنايي لاسلیک، په هيواد کې دننه د رامنځته شوي یا استفاده شوي برېښنايي لاسلیک د قانوني عین اعتبار لرونکی دی، په دې شرط چې د معادل اعتبار د کچې لرونکی وي.

(۴) د دې مادې په (۲ او ۳) فقره کې د درج شوو حکمونو د معادل اعتبار کچه، له بین‌المللي معتبرو معیارونو او نورو اړوندو مواردو سره په سمون کې، ټاکل کېږي.

(۵) که چېرې لوري د برېښنايي لاسلیک یا برېښنايي تصدیق د یوه مشخص ډول گټې اخیستنې په باره کې هوکړه وکړي په دې صورت کې نوموړې هوکړه د دې مادې په (۲، ۳ او ۴) فقره کې د درج شوو حکمونو په پام کې نیولو پرته، له پولي هاخوا د گټې اخیستنې لپاره د اعتبار وړ ده، خو دا چې د اړوند قانون له حکمونو سره سم، اعتبار یې باطل یا د اجراء نه وړ گڼل شوی وي.

شپږم فصل

متفرقه حکمونه

د شخړو د حل مرجع

اته ویستمه ماده:

له برېښنايي معاملو، برېښنايي لاسلیک او برېښنايي مراسلاتو څخه د رامنځته شوو شخړو په حل پورې اړوندې چارې په مقررہ کې تنظیمېږي.

بین‌المللي سندونو ته مراجعه

نهه ویستمه ماده:

که چېرې د برېښنايي معاملو، برېښنايي لاسلیک او برېښنايي مراسلاتو په اړوند په دې قانون کې حکم وړاندوینه شوی نه وي، بین‌المللي سندونو ته مراجعه کېږي.

د مؤیداتو پلي کول

دېرشمه ماده:

که چېرې لاسلیک کوونکي، د برېښنایي تصدیق د خدمتونو وړاندې کوونکي یا اړوند شخص، په دې قانون کې درج شوي مکلفیتونه اداء نه کړي د کړنې د ماهیت په پام کې نیولو سره، د قانون د حکمونو مطابق، له احوالو سره سم په نوموړي باندې اداري، مدني یا جزايي مؤیدات پلي کېږي. د مقرر وړاندیز او د لایحو او کړنلارو وضع کول

یو دېرشمه ماده:

وزارتونه او دولتي ادارې کولای شي، د دې قانون د حکمونو د ښه تطبیق په منظور د مخابراتو او معلوماتي تکنالوژۍ وزارت، د احصائیې او معلوماتو ملي ادارې او د مخابراتي خدمتونو د تنظیم له ادارې سره په همکارۍ کې، مقرري وړاندیز، لایحې او کړنلارې وضع کړي.

خپورول او انفاذ

دوه دېرشمه ماده:

دغه قانون د توشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپور شي.

مراجعه می گردد.

تطبیق مؤیدات

ماده سی ام:

هرگاه امضاء کننده، عرضه کننده خدمات تصدیق الکترونیکی یا شخص وابسته، مکلفیت های مندرج این قانون را اداء نه نماید با نظر داشت ماهیت عملکرد، مطابق احکام قانون، حسب احوال بالای وی مؤیدات اداری، مدنی یا جزایی تطبیق می گردد.

پیشنهاد مقررہ ها و وضع لوایح و طرز العمل ها

ماده سی و یکم:

وزارت ها و ادارات دولتی می توانند به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون در همکاری با وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی، اداره ملی احصائیہ و معلومات و اداره تنظیم خدمات مخابراتی، مقررہ ها را پیشنهاد، لوایح و طرز العمل ها را وضع نمایند.

نشر و انفاذ

ماده سی و دوم:

این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی نشر گردد.

د جزا د کود په ځینو مادو کې

د ایزاد او تعدیل د توشیح

په هکله د افغانستان اسلامي جمهوریت د رئیس

فرمان

ګڼه: (۷۴)

نېټه: ۱۳۹۹/۶/۸

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون د څلور شپېتمې مادې د ۱۶ جزء د حکم له مخې او د نهه اویایمې مادې په رعايتولو سره، د جزا د کود په ځینو مادو کې ایزاد او تعدیل چې د افغانستان اسلامي جمهوریت د کابینې د ۱۳۹۹/۵/۲۷ نېټې د (۱۷) ګڼې مصوبې پر بنسټ، د (۳) مادو په دننه کې تصویب شوي دي، توشیح کوم.

دوه یمه ماده:

د عدلیې وزیر او په پارلماني چارو کې د دولت وزیر موظف دي، دغه فرمان او د جزا د کود په ځینو مادو کې ایزاد او تعدیل د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، هغې شوري ته وړاندې کړي.

درېیمه ماده:

دغه فرمان د توشیح له نېټې څخه نافذ او د افغانستان اسلامي جمهوریت د کابینې له مصوبې او د نوموړي ایزاد او تعدیل له متن سره یو ځای دي، په رسمي جریده کې خپور شي.

محمد اشرف غني

د افغانستان اسلامي جمهوریت رئیس

فرمان

رئیس جمهوري اسلامي افغانستان در مورد

توضیح ایزاد و تعدیل در برخی از مواد

کود جزا

شماره: (۷۴)

تاریخ: ۱۳۹۹/۶/۸

ماده اول:

به تأسی از حکم جزء ۱۶ ماده شصت و چهارم و با رعایت ماده هفتاد و نهم قانون اساسی افغانستان، ایزاد و تعدیل در برخی از مواد کود جزا را که به اساس مصوبه شماره (۱۷) مؤرخ ۱۳۹۹/۵/۲۷ کابینه جمهوری اسلامی افغانستان به داخل (۳) ماده تصویب گردیده است، توشیح می دارم.

ماده دوم:

وزیر عدلیه و وزیر دولت در امور پارلمانی موظف اند، این فرمان و ایزاد و تعدیل در برخی از مواد کود جزا را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسه شورای ملی، به آن شورا تقدیم نمایند.

ماده سوم:

این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و همراه با مصوبه کابینه جمهوری اسلامی افغانستان و متن ایزاد و تعدیل مذکور در جریده رسمی نشر گردد.

محمد اشرف غني

رئیس جمهوري اسلامي افغانستان

د جزا د کود په ځینو مادو کې

د ایزاد او تعدیل د طرحې

په هکله د افغانستان اسلامي جمهوریت د کابینې

مصوبه

ګڼه: (۱۷)

نېټه: ۱۳۹۹/۵/۲۷

د افغانستان اسلامي جمهوریت کابینې

د افغانستان د اساسي قانون د

ننه او پایمې مادې د حکم له مخې، د جزا د کود

په ځینو مادو کې د ایزاد او تعدیل طرحه د خپلې

۱۳۹۹/۵/۲۷ نېټې غونډه کې د (۳) مادو په

دنده کې د تقنیني فرمان په توګه تصویب

کړه.

محمد اشرف غني

د افغانستان اسلامي جمهوریت رئیس

مصوبه

کابینه جمهوري اسلامي افغانستان در مورد طرح

ایزاد و تعدیل

در برخی از مواد

کود جزا

شماره: (۱۷)

تاریخ: ۱۳۹۹/۵/۲۷

کابینه جمهوري اسلامي افغانستان

به تأسی از حکم ماده هفتاد و نهم قانون اساسی

افغانستان، در جلسه مؤرخ ۱۳۹۹/۵/۲۷

خویش طرح ایزاد و تعدیل در برخی از

مواد کود جزا را به داخل (۳)

ماده به حیث فرمان تقنینی تصویب نمود.

محمد اشرف غني

رئیس جمهوري اسلامي افغانستان

ایزاد و تعدیل در برخی از مواد کود جزا

ماده اول:

متن ذیل به حیث فقره (۵) در ماده

۱۸۳ کود جزا منتشره

جریده رسمی شماره (۱۲۶۰)

سال ۱۳۹۶، ایزاد گردد:

موارد نشر حکم

ماده ۱۸۳:

(۵) محکمه مکلف است، نشر

فیصله های مربوط به محکومین جرایم

مندرج فصول اول، دوم، سوم،

چهارم، پنجم، هفتم، هشتم،

نهم، یازدهم و دوازدهم باب چهارم، فصل اول

باب پنجم، فصل دوم باب ششم، فصول دوم

د جزا د کود په ځینو مادو کې ایزاد او تعدیل

لومړۍ ماده:

لاندې متن دې د ۱۳۹۶ کال په (۱۲۶۰) ګڼه

رسمي جریده کې

د خپور شوي د جزا د کود په ۱۸۳ ماده کې د

(۵) فقرې په توګه، ایزاد شي:

د حکم د خپرولو موارد

۱۸۳ ماده:

(۵) محکمه مکلفه ده، د دې قانون

د دوه یم کتاب د څلورم باب په لومړي، دوه یم،

درېیم، څلورم، پنځم، اووم، اتم، لسم، یوولسم،

او دوولسم فصل، د پنځم باب په لومړي فصل، د

شپږم باب په دوه یم فصل، د نهم باب په دوه یم

او شپږم فصل او د لسم باب په څلورم فصل کې

و ششم باب نهم و فصل چهارم باب دهم کتاب دوم این قانون را در حکم خویش تصریح نماید.

ماده دوم:

ماده ۳۶۹ و فقره (۲) ماده ۶۴۰ کود جزا منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۶۰) سال ۱۳۹۶ به متون ذیل تعدیل گردد:

تخریب سرک، پارک یا تفریح گاه عامه و قطع

اشجار

۱- ماده ۳۶۹:

(۱) شخصی که عمداً سرک، پارک، تفریح گاه عامه یا ملحقات آن را تخریب نماید، علاوه بر حبس قصیر شش ماه یا جزای نقدی از پنج هزار تا سی هزار افغانی به جبران خساره وارده که شامل قیمت و مصارف احیای مجدد تأسیسات مذکور می باشد، نیز محکوم می گردد.

(۲) شخصی که مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد با نظر داشت مقدار وزن اضافه بار به حبس قصیر یا حبس متوسط الی دو سال محکوم می گردد:

۱- در صورتی که کارکن موظف تعیین مسیر حرکت واسطه نقلیه بلند تناژ، بعد از حصول اطمینان از اضافه بار بودن واسطه نقلیه، آن را تعیین مسیر نماید.

۲- در صورتی که کارکن موظف کنترل وزن، بعد از حصول اطمینان از اضافه بار بودن واسطه نقلیه

د درج شویو جرمونو په محکومینو پورې د اړوندو پریکړو خپرول په خپل حکم کې تصریح کړي.

دوه یمه ماده:

د ۱۳۹۶ کال په (۱۲۶۰) کښه رسمي جریده کې خپور شوی د جزا د کود ۳۶۹ ماده او د ۶۴۰ مادې (۲) فقره دې په لاندې متنونو تعدیل شي:

د عامه سرک، پارک یا تفریح ځای ویجاړول او د

ونو پرې کول

۱- ۳۶۹ ماده:

(۱) هغه شخص چې عمداً عامه سرک، پارک، تفریح ځای یا د هغو ملحقات ویجاړ کړي، د شپږو میاشتو په قصیر حبس یا له پنځو زرو څخه تر دېرشو زرو افغانیو پورې په نغدې جزا سربېره د رسېدلي زیان په جبران چې د یادو تأسیساتو د بیا رغولو بیه او لګښت پکې شامل دي، هم محکومېږي.

(۲) هغه شخص چې له لاندې اعمالو څخه د یوه مرتکب شي د بار د زیاتي وزن د مقدار په پام کې نیولو سره په قصیر حبس یا تر دوو کلونو پورې په متوسط حبس محکومېږي:

۱- په هغه صورت کې چې د لوړ تناژي لېږدوونکې واسطې د حرکت د تګلوري د ټاکلو موظف کارکوونکی، د لېږدوونکې واسطې له زیاتي باروالي څخه د ډاډ ترلاسه کولو وروسته، د هغې تګلورۍ وټاکي.

۲- په هغه صورت کې چې د وزن د کنټرول موظف کارکوونکی، د لوړ تناژي لېږدوونکې واسطې له زیاتي باروالي څخه د ډاډ

بلند تناژ، بار اضافی واسطه نقلیه مذکور را تخلیه نموده و اجازه عبور دهد.

۳- در صورتی که مسئول ترازو، برای واسطه نقلیه بلند تناژ که بار اضافی را حمل و نقل می نماید، پارچه کنترل وزن را تسلیم نماید.

۴- در صورتی که پولیس ترافیک شاهراه، بعد از حصول اطمینان از اضافه بار بودن واسطه نقلیه بلند تناژ، واسطه نقلیه مذکور را توقف نداده و به شعبه کنترل ترازوهای وزارت فواید عامه، اطلاع ندهد.

(۳) هرگاه مقام عالی رتبه دولتی، مقام دولتی، موظف امنیتی و یا سایر کارکنان دولت، اشخاص مندرج اجزای ۱، ۲، ۳ و ۴ فقره (۲) این ماده را به نحوی تهدید نماید که مجبور شود تا زمینه عبور واسطه نقلیه با بار اضافی را مساعد نماید، مرتکب به حداکثر حبس متوسط، محکوم می گردد.

(۴) راننده که بعد از تطبیق مؤیدات مقرر کنترل وزن و ابعاد وسایط نقلیه باربری بلند تناژ، بار اضافی را حمل و نقل کند، برای بار اول به جزای نقدی چهل هزار تا یک صد و بیست هزار افغانی و یک سال حبس و در صورت تکرار آن به حبس متوسط که از سه سال کمتر نباشد، محکوم می گردد. در این صورت محکمه به توقف واسطه نقلیه بلند تناژ

ترلاسه کولو وروسته، د نوموړې لېږدوونکې واسطې زیاتي بار تش نه کړي او د تېرېدو اجازه ورکړي.

۳- په هغه صورت کې چې د ترازو مسئول، د هغې لوړ ټناژې لېږدوونکې واسطې لپاره چې زیاتي بار لېږدوي رالېږدوي، د وزن د کنترول پارچه تسلیم کړي.

۴- په هغه صورت کې چې د لویې لارې د ترافیکو پولیس د لوړ ټناژې لېږدوونکې واسطې د زیاتي باروالي د ډاډ ترلاسه کولو وروسته، نوموړې لېږدوونکې واسطه ونه دروي او د ټولگټو وزارت د ترازوگانو د کنترول څانگې ته، خبر ورکړي.

(۳) که چېرې دولتي لوړ پوړی چارواکی، دولتي چارواکی، امنیتی موظف او یا د دولت نور کارکوونکي، د دې مادې د (۲) فقرې په ۱، ۲، ۳ او ۴ جزونو کې درج شوي اشخاص په داسې ډول وگواښي چې اړ شي ترڅو له زیاتي بار سره د لېږدوونکې واسطې د تېرېدو زمینه برابره کړي، مرتکب د متوسط حبس په اکثر حد، محکومېږي.

(۴) هغه چلوونکي چې د لوړ ټناژې د باربرۍ د لېږدوونکو وسایطو د وزن او اړخونو د کنترول د مقرري د مؤیداتو له پلي کولو وروسته، زیات بار لېږدوي او راولېږدوي، د لومړي ځل لپاره له څلوېښتو څخه تر یوسلو شل زرو افغانیو پورې نغدي جزا او یو کال حبس او د بیاځلي په صورت کې په متوسط حبس چې له درېوو کلونو څخه لږ نه وي، محکومېږي. په دې صورت کې محکمه له دوو میاشتو څخه تر شپږو میاشتو پورې

از دو ماه الی شش ماه نیز حکم می نماید.

(۵) شخصی که به منظور بلند بردن ظرفیت واسطه نقلیه بلند تناژ، تغییرات تخنیکي را در واسطه مذکور ایجاد نماید، به جزای نقدی از چهل هزار الی یک صد و بیست هزار افغانی محکوم می گردد، در این حالت مرتکب مکلف است، تغییرات وارده را نیز اصلاح نماید.

(۶) شخصی که عمداً اشجار مربوط به پارک یا تفریح گاه عامه را قطع نماید، علاوه بر جبران خساره وارده با نظر داشت تعداد اصله های اشجار قطع شده، حسب احوال به مجازات ذیل، محکوم می گردد:

۱- در صورتی که اشجار قطع شده الی پنج اصله باشد، به جزای نقدی از پنج الی بیست و پنج هزار افغانی.

۲- در صورتی که اشجار قطع شده بیشتر از پنج الی پانزده اصله باشد، به حبس قصیر.

۳- در صورتی که اشجار قطع شده بیشتر از پانزده الی سی اصله باشد، به حبس متوسط الی دو سال.

۴- در صورتی که اشجار قطع شده بیشتر از سی اصله باشد، با نظر داشت مقدار و نوعیت درخت به حبس متوسط بیش از دو سال.

تجاوز به عفت و ناموس زن

۲- فقره (۲) ماده ۶۴۰:

(۲) اجرای معاینات عدلی طبی پرده بکارت بدون

د لور تناژي لېږدوونکې واسطې په درېدو باندې هم حکم کوي.

(۵) هغه شخص چې د لور تناژي لېږدوونکې واسطې د ظرفیت د لوړونې په منظور، په یاده واسطه کې تخنیکي بدلونونه رامنځته کړي، له څلوېښتو زرو څخه تر یو سلو شل زرو افغانیو پورې په نغدي جزا محکومېږي، په دې حالت کې مرتکب مکلف دی، رسېدلي بدلونونه هم اصلاح کړي.

(۶) هغه شخص چې عمداً په عامه پارک یا تفریح ځای پورې اړوندې ونې پرې کړي، د پرې شوو ونو د شمېر په پام کې نیولو سره د رسېدلي زیان پر جبرانولو سربېره له احوالو سره سم، په لاندې مجازاتو، محکومېږي:

۱- په هغه صورت کې پرې شوې ونې تر پنځو پورې وي، له پنځو زرو څخه تر پنځه ویش زرو افغانیو پورې په نغدي جزا.

۲- په هغه صورت کې چې پرې شوې ونې له پنځو څخه زیاتې تر پنځلسو پورې وي، په قصیر حبس.

۳- په هغه صورت کې چې پرې شوې ونې له پنځلسو څخه زیاتې تر دېرشو پورې وي، تر دوو کلونو پورې په متوسط حبس.

۴- په هغه صورت کې چې پرې شوې ونې له دېرشو څخه زیاتې وي، د ونې د اندازه او ډول په پام کې نیولو سره له دوو کلونو څخه زیات په متوسط حبس.

د ښځې پر عفت او ناموس تیری

۲- د ۶۴۰ مادې (۲) فقره:

(۲) د ښځې له رضایت او د واکمنې محکمې له

رضایت زن و حکم محکمه ذیصلاح ممنوع بوده، مرتکب به حبس قصیر محکوم می گردد.

ماده سوم:

این ایزاد و تعدیل از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی نشر گردد و ماده ۳۶۹ و فقره (۲) ماده ۶۴۰ کود جزا منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۶۰) سال ۱۳۹۶ لغو می گردد.

حکم پرته، د بکارت د پردې د طبي عدلي کتنو ترسره کول منع دي، مرتکب په قصیر حبس محکومېږي.

درېمه ماده:

دغه ایزاد او تعدیل د توشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپور شي او د ۱۳۹۶ کال په (۱۲۶۰) گڼه رسمي جریده کې خپور شوی د جزا د کود ۳۶۹ ماده او د ۶۴۰ مادې (۲) فقره دې، لغو شي.

د عسکري جزايي اجراءاتو د قانون په ځينو مادو
کې د تعدیل او ایزاد د توشیح په هکله، د
افغانستان اسلامي جمهوریت د رئیس
فرمان

گڼه: (۷۷)

نېټه: ۱۳۹۹/۶/۱۳

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون د څلور شپېتمې مادې
د ۱۶ جزء د حکم له مخې او د نهه اويايمې مادې
په رعايتولو سره، د عسکري جزايي اجراءاتو د
قانون په ځينو مادو کې تعدیل او ایزاد چې د
افغانستان اسلامي جمهوریت کابينې د
۱۳۹۹/۶/۱۳ نېټې د (۱۹) گڼې مصوبې
پربنسټ په (۳) مادو کې تصویب شوي دي،
توشیح کوم.

دوه یمه ماده:

د عدليې وزیر او په پارلماني چارو کې د دولت
وزیر موظف دي، دغه فرمان او د عسکري جزايي
اجراءاتو د قانون په ځينو مادو کې تعدیل او ایزاد
د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې
څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، هغې شوري ته
وړاندې کړي.

درېمه ماده:

دغه فرمان د توشیح له نېټې څخه نافذ او د
افغانستان اسلامي جمهوریت د کابينې له مصوبې
او د نوموړي تعدیل او ایزاد له متن سره یو ځای
دي، په رسمي جریده کې خپور شي.

محمد اشرف غني

د افغانستان اسلامي جمهوریت رئیس

فرمان

رئیس جمهوري اسلامي افغانستان در مورد
توشیح تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون
اجراءات جزایی عسکری

شماره: (۷۷)

تاریخ: ۱۳۹۹/۶/۱۳

ماده اول:

به تاسی از حکم جزء ۱۶ ماده
شصت و چهارم و با رعایت ماده
هفتاد و نهم قانون اساسی افغانستان، تعدیل و
ایزاد در برخی از مواد قانون اجراءات جزایی
عسکری را که به اساس مصوبه شماره (۱۹)
مؤرخ ۱۳۹۹/۶/۱۳ کابینه جمهوری اسلامی
افغانستان به داخل (۳) ماده تصویب گردیده
است، توشیح می دارم.

ماده دوم:

وزیر عدلیه و وزیر دولت در امور پارلمانی
موظف اند، این فرمان، تعدیل و ایزاد در برخی از
مواد قانون اجراءات جزایی عسکری را که در
خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسه
شورای ملی، به آن شورا تقدیم
نمایند.

ماده سوم:

این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و همراه با مصوبه
کابینه جمهوری اسلامی افغانستان و متن تعدیل و
ایزاد مذکور در جریده رسمی نشر
گردد.

محمد اشرف غني

رئیس جمهوري اسلامي افغانستان

د عسکري جزايي اجراءاتو د قانون په ځينو مادو
کې د تعدیل او ایزاد
د طرحې په هکله د افغانستان اسلامي جمهوریت
د کابینې
مصوبه

گڼه: (۱۹)

نېټه: ۱۳۹۹/۶/۱۳

د افغانستان اسلامي جمهوریت
کابینې د افغانستان د اساسي قانون
د نهه اویایمې مادې د حکم له مخې،
د خپلې ۱۳۹۹/۶/۱۳ نېټې په غونډه کې د
عسکري جزايي اجراءاتو
د قانون په ځينو مادو کې د تعدیل
او ایزاد طرحه د (۳) مادو په دننه کې د تقنیني
فرمان په توګه تصویب کړه.

محمد اشرف غني

د افغانستان اسلامي جمهوریت رئیس

مصوبه
کابینه جمهوري اسلامي افغانستان
درمورد طرح تعدیل و ایزاد در برخی از مواد
قانون اجراءات جزایی
عسکری

شماره: (۱۹)

تاریخ: ۱۳۹۹/۶/۱۳

کابینه جمهوري اسلامي افغانستان
به تاسی از حکم ماده هفتاد و نهم قانون اساسی
افغانستان، در جلسه مؤرخ ۱۳۹۹/۶/۱۳
خویش طرح
تعدیل و ایزاد در برخی از
مواد قانون اجراءات جزایی عسکری را به داخل
(۳) ماده به حیث فرمان
تقنینی تصویب نمود.

محمد اشرف غني

رئیس جمهوري اسلامي افغانستان

د عسکري جزايي اجراءاتو د قانون په ځينو مادو
کې تعدیل او ایزاد

لومړۍ ماده:

د ۱۳۸۹/۲/۲۰ نېټې په (۱۰۲۰) گڼه رسمي
جريدده کې خپور شوی
د عسکري جزايي اجراءاتو د قانون
اووه لسمه، اتلسمه ماده او د نولسمې مادې (۴)
فقره دې، په لاندې ډول تعدیل شي:

د جرم کشفول

۱- اووه لسمه ماده:

(۱) د عسکري منسوبينو له جنايي جرمونو سره د
مبارزې رياست موظف مکلف دی، د عسکري

تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون اجراءات
جزایی عسکری

ماده اول:

مواد هفدهم، هجدهم و فقره (۴)
ماده نوزدهم قانون اجراءات
جزایی عسکری منتشره جريدده
رسمی شماره (۱۰۲۰)
مؤرخ ۱۳۸۹/۲/۲۰، ذیل تعدیل گردد:

کشف جرم

۱- ماده هفدهم:

(۱) موظف رياست مبارزه با جرايم جنايي
منسوبين عسکری مکلف

است، جرایم ارتكابی مسوین عسكری را كشف، مرتكب آن را تشخیص، گرفتار و تحت نظارت قرار داده و قضیه را مطابق احكام قانون به خارتوالی مربوطه احاله نماید.

(۲) هرگاه در قطعات و جزوات های مربوط وزارت دفاع ملاحظاتی،
موظف مندرج فقره (۱) این ماده حضور نداشته
باشد، قوماندانان قطعه که جرم در ساحه مسؤولیت
وی ارتکاب یافته، مکلف است مدارک اثباتیه
جرم را کشف، امنیت محل ارتکاب جرم را تأمین
و از تخریب و محو آثار و علائم جرمی
جلوگیری، شهود جرم را شناسایی و شهرت
مکمل آنان را ثبت و مظنون را به اسرع وقت
یکجا با مدارک اثباتیه جرم
به موظف ریاست مبارزه با جرایم
جنایی منسوبین عسکری، مربوطه تسلیم نماید و
به قوماندانان که مظنون تحت امر وی است،
اطلاع دهد.

اطلاع از ارتکاب جرم

٢- ماده هجدهم:

(۱) منسوب عسکری مکلف است به مجرد آگاهی از ارتکاب جرم یا تخلف توسط منسوب عسکری به مراجع ذیربط اطلاع دهد.

(۲) مرجع دریافت کننده اطلاعات به اسرع وقت اطلاعاتی واصله و سایر معلومات را به موظف ریاست مبارزه با جرایم جنایی منسوبین عسکری ارائه می نماید، در صورت عدم موجودیت موظف ریاست مبارزه با جرایم جنایی منسوبین عسکری، اطلاعاتی و سایر معلومات را به قوماندان قطعه عسکری که مظنون مستقیماً تحت امر وی باشد،

ته، چې مظنون مستقیم د هغه تر امر لاندې وي، وړاندې کوي.

(۳) هغه قوماندان چې تر خپل امر لاندې منسوبینو په واسطه د عسکري جرم له ارتکاب څخه خبرېږي، مکلف دی، چې رسېدلې خبرتیا په لنډ وخت کې د عسکري منسوبینو له جنایې جرمونو سره د مبارزې ریاست موظف ته وړاندې کړي، په هغه صورت کې چې د عسکري منسوب چلند د عسکري دسپلین د سرغړوونکو د تادیب له مقرري سره سم، سرغړونه وي، اړوند قوماندان د ذکر شوې مقرري له حکمونو سره سم، اجراءات کوي.

(۴) که چېرې د عسکري قطعې قوماندان، په اووه لسمه ماده او د دې مادې په (۱، ۲، او ۳) فقره کې درج شوي مکلفیتونه رعایت نه کړي، د عسکري منسوبینو له جنایې جرمونو سره د مبارزې رئیس کولای شي د سندونو او مؤجه دلیلونو د شتون په صورت کې د قانون لکه حکمونو سره سم قضیه تعقیب او د رسېدنې هدايت صادر کړي.

نیول

۳- نولسمه ماده:

(۴) هغه اشخاص چې د دې قانون د حکمونو له مخې د نیونې واک لري، کولای شي د مؤجه او قانوني دلیلونو د شتون په صورت کې مظنون یا تورن ونیسي او تر څارنې او توقیف لاندې یې راوړي. په دې فقرې کې درج شوي واکمن اشخاص عبارت دي له:

ارائه می نماید.

(۳) قوماندانی که از ارتکاب جرم عسکری توسط منسوبین تحت امر مطلع می گردد، مکلف است، اطلاعیه واصله را به اسرع وقت به موظف ریاست مبارزه با جرایم جنایی منسوبین عسکری ارائه نماید. در صورتی که رفتار منسوب عسکری مطابق مقررہ تأدیب متخلفین دسپلین عسکری، تخلف باشد، قوماندان مربوط طبق احکام مقررہ مذکور، اجراءات می نماید.

(۴) هرگاه قوماندان قطعه عسکری، مکلفیت های مندرج ماده هفدهم و فقره های (۱، ۲، و ۳) این ماده را رعایت نه نماید، رئیس مبارزه با جرایم جنایی منسوبین عسکری، می تواند در صورت موجودیت اسناد و دلایل مؤجه در زمینه تعقیب و رسیدگی قضیه مطابقی احکام قانون هدایت صادر نماید.

گرفتاری

۳- ماده نهم:

(۴) اشخاصی که به موجب احکام این قانون صلاحیت گرفتاری را دارند، می توانند در صورت موجودیت دلایل مؤجه و قانونی، مظنون یا متهم را گرفتار و تحت نظارت و توقیف قرار دهند.

اشخاص با صلاحیت مندرج این فقره عبارت اند از:

۱- د عسکري منسويينو له جنايي جرمونو سره د مبارزې رياست مؤظف:

د عسکري منسويينو له جنايي جرمونو سره د مبارزې رياست مؤظف د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شويو حالتونو د شتون په صورت کې زيات نه زيات ۷۲ ساعته د مظنون د څارنې واک لري.

۲- د عسکري قطعي قوماندان:

د عسکري قطعي قوماندان د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو حالتونو د شتون په صورت کې او ددې قانون د اووه لسمې مادې او اتلسمې مادې د (۱، ۲ او ۳) فقرې د حکمونو په رعايت سره تر څارنې لاندې د مظنون د راوستلو واک لري مکلف دی، مظنون له نيول کېدو څخه وروسته د (۲۴) ساعتونو د مودې په ترڅ کې له اثباتيه مدرکونو سره يوځای د عسکري منسويينو له جنايي جرمونو سره د مبارزې رياست مؤظف ته تسليم کړي، ياده شوي موده د دې مادې د (۱) فقرې د ۱ جزء له درج شوي مودې څخه کمېږي.

۳- عسکري څارنوال:

عسکري څارنوال د څېړنې او عدلي تعقيب په پړاو کې کولای شي د شخص د توقيف امر تر (۱۵) ورځو پورې د مدلل او قانوني قرار په ترڅ کې صادر کړي.

۴- د عسکري محکمې رئيس:

د عسکري محکمې رئيس د څېړنې يا محاکمې په هر پړاو کې کولای شي، د قانون له حکمونو سره

۱- مؤظف رياست مبارزه با جرايم جنايي منسويين عسکري:

مؤظف رياست مبارزه با جرايم جنايي منسويين عسکري در صورت موجوديت حالات مندرج فقره (۱) اين ماده، حداکثر مدت ۷۲ ساعت صلاحيت نظارت مظنون را دارد.

۲- قوماندان قطعه عسکري:

قوماندان قطعه عسکري در صورت موجوديت حالات مندرج فقره (۱) اين ماده با رعايت احکام ماده هفدهم و فقره های (۱، ۲ و ۳) ماده هجدهم اين قانون، صلاحيت تحت نظارت قرار دادن مظنون را داشته مکلف است، مظنون را بعد از گرفتاری همراه با اسناد و مدارک اثباتيه در خلال مدت (۲۴) ساعت به مؤظف رياست مبارزه با جرايم جنايي منسويين عسکري، تسليم نمايد، مدت مذکور از مدت مندرج جزء ۱ فقره (۱) اين ماده کاسته می شود.

۳- څارنوال عسکري:

څارنوالی عسکري در مرحله تحقيق و تعقيب عدلي می تواند، امر توقيف شخص را طی قرار مدلل و قانونی الی مدت (۱۵) روز صادر نمايد.

۴- رئيس محکمه عسکري:

رئيس محکمه عسکري در هر مرحله از تحقيق يا محاکمه می تواند، امر توقيف شخص مظنون يا

سم د مظنون یا تورن شخص د توقیف امر صادر کړي.

دوه یمه ماده:

د دوه یمې مادې په (۱) فقره کې ۴ جزء او د نولسمې مادې په (۶) فقره کې ۱ جزء په لاندې ډول وایزاد او د یادې مادې د (۶) فقرې د جزونو شمېرې دې په ترتیب سره تصحیح شي:

اصطلاحگانې

۱- دوه یمه ماده:

۴- د عسکري منسوبینو له جنایې جرمونو سره د مبارزې ریاست مؤظف: هغه افسر دی چې د هېواد په دننه یا بهر کې د حقوقو یا شرعياتو او یا جنایې پوهنځیو څخه د لېسانس په درجه یا له هغې څخه لوړ تحصیلي سند ولري او له جنایې جرمونو سره د مبارزې بنسټیزه دوره یې په بریالیتوب سره تېره کړې وي.

نیول

۲- نولسمه ماده:

(۶) هغه شخص چې د مظنون یا تورن د څارنې یا توقیف امر صادروي، باید د (۲۴) ساعتونو په ترڅ کې لاندې اشخاصو او مراجعو ته خبر ورکړي:

۱- د عسکري منسوبینو له جنایې جرمونو سره د مبارزې ریاست مؤظف.

درېمه ماده:

دغه تعدیل او وایزاد د توضیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپاره شي.

متهم را طبق احکام قانون صادر نماید.

ماده دوم:

جزء ۴ در فقره (۱) ماده دوم و جزء ۱ در فقره (۶) ماده نهمه ذیلاً وایزاد و شماره های اجزای فقره (۶) ماده مذکور بالترتیب تصحیح گردد:

اصطلاحات

۱- ماده دوم:

۴- موظف ریاست مبارزه با جرایم جنایی منسوبین عسکری:

افسری است که سند تحصیلی از پوهنځی های حقوق یا شرعیات و یا جنایی به درجه لیسانس یا بالاتر از آن از داخل یا خارج کشور داشته و دوره آموزشی مبارزه با جرایم جنایی را مؤفقا نه سپری نموده باشد.

گرفتاری

۲- ماده نهمه:

(۶) شخصی که امر نظارت یا توقیف مظنون یا متهم را صادر می نماید باید در خلال مدت (۲۴) ساعت به اشخاص و مراجع ذیل اطلاع دهد:

۱- موظف ریاست مبارزه با جرایم جنایی منسوبین عسکری.

ماده سوم:

این تعدیل و وایزاد از تاریخ توضیح نافذ و در جریده رسمی، نشر گردد.